سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند

موفقیت در آزمون‌های حقوقی آرزوی شیرینی است؛ شوقِ برای قبولی در آزمون وکالت راهِ اعاشه‌ای برای مؤسّسات و مدرسینی را فراهم کرده که با تبلیغاتِ فریبا سعی در جذب دانشجویان دارند. این موفقیت هیچ معجونِ جادویی یا فرمولِ سرّی ندارد! این نخستین بار است که کامل‌ترین و ساده‌ترین جزوهٔ حقوق جزای اختصاصی ۳ به صورت رایگان قابل دریافت است. این جزوه به روشی ساده - اما شگفت‌انگیز - موفقیت شما را تضمین می‌کند.

آخرین بروزرسانی: ۱۴۰۲

جزوه حقوق جزای اختصاصی ۳

جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

دکتر امید ملاکریمی

(وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه)

به کوشش انور یوسفی

بسیاری از اوونهایی که می‌خوان در آزمون‌های حقوقی قبول بِشَن در انبوهِ کتاب‌های موجود در آشفته‌بازارِ حقوقی و همچنین شُمار زیاد مؤسسات آموزشی، سردرگُم هستند و نمی‌دانند چگونه تصمیم بگیرند و یا نمی‌توانند به یک تصمیم قطعی برسند. این سردرگمی، طبیعی‌ست اما فقط یک روزِ آن! انتخابِ هم جزوه و هم کتابِ مرجع، انتخاب خوبی نیست؛ نباید دورِ خود را شلوغ کنیم! تضمین می‌کنم این جزوه، برای آزمون‌های حقوقی، کافی است. یه تیکه از کتاب «کیمیاگر» نوشتهٔ پائولو کوئیلو رو براتون می‌آرَم: «وقتی با تمام وجود و از درون، چیزی را می‌خواهید تمام کائنات دست در دست هم می‌دهند تا خواستهٔ شما را اجابت کنند. آرزوها زبانِ خداوند هستند، در این جهان حقیقتی بزرگ وجود دارد، هر کس که باشی یا هر عملی که از تو سر می‌زند و وقتی چیزی را از ته قلبت بخواهی آنگاه این خواستهٔ تو از وجود این جهان سرچشمه می‌گیرد و تو مأمورِ انجامِ آن می‌شوی» خواستم بگم که اگر این جزوه به دست شما رسیده، حکمتی در آن است!

حیرت‌انگیزی که دنبالش بودید این جزوه است!

درس حقوق جزا با این که از جرم، جنایت و مجازات بحث میشه اما جذابیت‌های خاصِّ خودشود داره و از شیرین‌ترین درس‌های حقوق و البته از مهم‌ترین دروس در همهٔ آزمون‌های حقوقی وکالت، ارشد و قضاوته! در این جزوه از ورود به مباحث حاشیه‌ای و بعضاً زائد پرهیز شده و فقط به نکات و مباحث اصلی و مهم پرداخته شده، به طوری که با خوندن این جزوه مطالب حقوق جزا به صورت مُدَوَّن در ذهن شما شکل میگیره. مطالعه‌ی این جزوه به دانشجویان دورهٔ کارشناسی و کارشناسی‌ارشد و علی‌الخصوص داوطلبان شرکت در آزمون‌های تخصصیِ حقوقی مانند آزمون‌های کارشناسی ارشد، وکالت، قضاوت، توصیه می‌شود. ضمناً باید بگم: ده‌ها جزوهٔ سَبُک و روانِ حقوقی که به طور شگفت‌انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می‌دم که اگه فقط یکی از اوونها رو از سایتم (**www.mollakarimi.ir**) بگیرید و مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می‌کنید.

ما در سایت فوق، کانال تلگرام و صفحهٔ اینستاگرام‌مون، هر آنچه برای قبولی در آزمون‌های حقوقی نیاز است را به شما خواهیم داد! می‌دانیم که داوطلبانِ آزمون‌های حقوقی، زمانی که تصمیم می‌گیرند که شروع به خواندن نمایند در انتخاب منابع سردرگم هستند؛ کاری که ما انجام می‌دهیم این است که اوون منابعی رو که برای قبولی کفایت می‌کند رو به طور رایگان در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت. در واقع، صدها داوطلبی که از این خدمات استفاده کردند و جواب گرفتن رو می‌تونیم شاهدِ عملکردِ مثبتمون بدونیم.

توجّه: این جزوه برای تدریس در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی توسطِ معلم (امید ملاکریمی) تهیه و تکثیر شده و جنبهٔ انتفاعی نداشته و تکثیر و نسخه‌برداری از آن، بدون قصد سودجویی و «تنها با ذکر منبع» مجاز می‌باشد، در غیر این صورت، قانوناً ضمان‌آور است. نگارندگان، سپاسگزارِ خوانندگانی خواهد بود که نظرات، پیشنهادها و انتقادات خود را پیرامون این نوشتار از راه‌های فوق یا ایمیل «mollakarimi.omid@gmail.com» بیان فرمایند. به صورت مُدَوَّن و مُنظم، کلِّ حقوق جزا را آموزش خواهیم داد به گونه‌ای که بعد از مطالعهٔ این جزوه احاطهٔ کامل بر مباحث حقوق جزا داشته باشید. مفاهیم و مباحث حقوق جزا اگر بدون اسلوب مُدَوَّن توضیح داده بشه فهم آن دشوار و غیرقابل تحمل است ما در این نوشته، مطالب حقوق جزا را به نحو طبقه‌بندی‌شده نگاشته‌ایم به صورتی که شما با خواندن این جزوه نیاز به خواندنِ هیچ کتاب و جزوهٔ دیگری ندارید جزا رو به طور کامل می‌گم و شما رو معتاد به رَوِشِ خودم می‌کنم؛ قول می‌دم! البته بگم که حقوق مدنی و آیین دادرسی مدنی، آیین دادرسی کیفری و همینطور دروس دیگه رو هم با همین روش گفته‌ام.

در آخر، باید بگم که جزواتِ سایتِ **MollaKarimi.ir** و حتّی **این نوشته دائماً با توجّه به سرفصل‌های جدید و آخرین تغییرات قوانین و تست‌های آزمون‌های هر سال، به روز می‌شه و چنانچه پی.دی.اف یا نسخهٔ چاپ‌شدهٔ جزوه رو در دست دارید بهتره مجدداً از سایت، نسخهٔ به روز رو دانلود کنید.** ضمناً ما کارگاهی داریم که متفاوت از بقیهٔ کارگاه‌هاست! اسمِ کارگاهِ ما، «کارگاه تولید محتوای حقوقی» است که می‌تونید اینستاگرام (**@vekalatyar**) و تلگرامِ ما (**@omidmollakarimi**) رو دنبال کنید تا کلّی محتوای حقوقیِ خوب رو مشاهده و دریافت کنید.

داستانِ من: امید ملاکریمی هستم مدرس دانشگاه، عضو هیأت علمی و وکیل پایه یک دادگستری و همینطور تدوین‌کنندهٔ جزوات آزمون‌های حقوقی. می‌خوام یه داستان جالب براتون تعریف کنم، یادمه زمانی که مدرک کارشناسیم رو گرفتم خب اوون موقع مثل الان اینجوری در فضای مجازی فایل‌های صوتی یا جزوات در دسترس نبود؛ یه دوستی داشتم که توی کلاسای یکی از مؤسسات آموزشی که توی تهران بود شرکت کرده بود و سرِ کلاس جزواتی را که اساتید می‌گفتن رو با یه خط خیلی بدی نوشته بود؛ خلاصه من هم که توانِ شرکت در اوون کلاس‌ها در اون زمانُ نداشتم ازش خواهش کردم که کپیِ اونها رو در اختیارم بگذاره، بهم گفت که من اوومدم توی یه خونه‌ای که در شهرستان دارم و برای آزمون وکالت می‌خونم و دسترسی و امکان تهیهٔ کپی ندارم؛ گفت که برو فلان آدرس توی تهران (که آدرس همون مؤسسهٔ آموزشی بود) برو واحدِ انتشاراتش و جزوات رو بِخَر! خوشحال شدم و رفتم اونجا، یه آقای مُسِنّی توی قسمتِ تکثیر یا همون واحد انتشارات اون مؤسسه نشسته بود و تا گفتم جزوهٔ فلان اساتید رو می‌خوام بهم گفت دانشجوی مؤسسه هستی؟ گفتم که نه! گفت ببین پسر جون! اینجا یه مؤسسه است که داره کارِ تجاری انجام می‌ده اینجوری که مثلاً استاد یه جزوهٔ ۲۰۰ صفحه‌ای میده به من که تکثیر کنم و بِدَم به دانشجوهای همین مؤسسه که کلاس‌های اوون استاد در اوون درسِ خاص رو شرکت کردن؛ حرفش رو قطع کردم بهش گفتم: «می‌تونم خواهش کنم که همین جزوه‌ها رو به من بدین؟»؛ گفت: «وایسا هنوز حرفم تموم نشده!»؛ گفتم: «ببخشید، بفرمایید!» ادامه داد که «اون استاده که جزوهٔ ۲۰۰ صفحه‌ایِ تایپی را در اختیار دانشجوها قرار داده اینجوری نیست که کلِّ کلید یا فرمول یا دستورالعملِ قبولی رو بِده به دست من که تکثیر شه!» ادمه داد که: «همون استاد به بچه‌ها سرِ کلاس جزوه هم میگه که بنویسن و جزوهٔ دست‌نویس می‌شه مکمل این جزوهٔ تایپی و گفت جالب‌تر اینکه در همین جزوهٔ تایپ‌شده هم ایراداتی وجود داره که سرکلاس به بچه‌ها میگه که اصلاحش کنن!» ادامه داد: «بعله اینجوریاس!»؛ خیلی ناراحت شدم از اینکه چرا باید اوونهایی که به این کلاسا دسترسی دارن یا توان مالی دارن قبول بشن، از طرف دیگه هم از اون دوستم ناراحتم شدم که چرا منو پیچوند! زنگ زدم بهش گفتم ماجرا از این قراره؛ متوجّهِ کاری که باهام انجام داده بود شد، خواست جبران کنه، بهم گفت پاشو بیا اینجا و از جزوات نُت‌برداری کن، البته بازم نگفت که بهت کپی‌ها رو می‌دم! شاید حق داشت چون هزینه کرده بود و نمی‌خواست یه رقیب اضافه بشه! منم که «مُصر بودن» و «پیگیر بودن» اَصَن تو ذاتمه کوبیدم رفتم اونجا؛ پنج ساعت توی راه بودم و خلاصه بهم محبت کرد و سه شبانه روز ازم پذیرایی کرد و یک دونه از این میزهایی که مُلّاها دارن بهم داد که بنشینم و یادداشت‌برداری کنم؛ بعد از اینکه کارَم تموم شد و با اتوبوس در مسیرِ برگشت بودم در حالی که داشتم به انگشت بزرگهٔ دستِ راستم که کبود شده بود (اینقدر که نوشته بودم!) نگاه می‌کردم توی این فکر بودم که اگه یکی این رفیقی که من داشتم رو نداشت و امکان حضور در این کلاس‌ها رو هم به جهت عدم توانایی مالی نداشت مسلّما از پیشرفت باز می‌موند و البته نتیجه، این می‌شد که فقر و زندگی‌کردن توی نقاط دورافتاده و محروم باعث باز موندن آدم‌های مُستعد می‌شه، البته بگذریم که معدود اساتیدی هم هستند که همه چیز رو در مادیات می‌دونن و اونها هم در خصوص عدم پیشرفت این آدم‌های مستعد مسؤولند؛ تو همین فکر بودم که یهو یه جمله از یکی از معلم‌هام یادم اومد، گفته بود که: «اگر با خدا وعده کنی که یه بخشی از کارِت رو در آینده به اونهایی که نیاز به خدمت تو دارن تَبَرُّعاً خیر کنی جواب خوبی می‌گیری»، خلاصه به اون بزرگ‌بابا («خدا» رو می‌گم) قول دادم که اگه قبول بشم یک به دَهِ پولِ حاصله از وکالت یا قضاوت و همینطور یک‌دهم از زمانم رو به تدوینِ جزواتِ رایگان اختصاص بدم؛ اینجوری شد که سالِ بعدش، خبرِ شیرینِ قبولیم رو بعد از مادرم، به خودش (یعنی خدا) دادم و گفتم بهش که: «از فردا، اجرای وَعده‌م رو شروع می‌کنم الان نُه سال از اون روز می‌گذره و من تمامِ جزواتِ موردِ نیاز برای قبولی در آزمون‌های حقوقی رو کامل کردم؛ البته بگم که من نَه یک به دَه؛ بلکه نُه به دَهِ مالَم و وقتم رو به این مهم اختصاص دادم و البته خدا در تمام این سال‌ها آدم‌هایی رو سرِ راهم گذاشت که بهم کمک کردن و وجودشون مایهٔ رحمت بود؛ خلاصه اینکه به گفته قرآن «رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است!» و من دست‌های او را در کلیهٔ امورم دیدم؛ امروز که این متن را برای اولین بار می‌خونید خُرسندم از اینکه جزواتم روزانه صدها مرتبه دانلود می‌شود و خدا را شاکرم که داوطلبان از کامل‌بودن و بی‌نقص‌بودن اون‌ها صحبت می‌کنن؛ من تردید ندارم که مطالعهٔ جزواتم برای موفقیت در آزمون‌ها (البته در کنار خواندن قانون) کافی است. این جزوات کاملاً رایگان است (و دائماً بروز می‌شه) و یه خواهش از شما دارم که فقط یکی از جزوات رو دانلود کنید و اگه به معجزهٔ اون‌ها پی بردین اون‌ها رو به دوستان‌تون معرفی کنین، من برای گسترشِ این کارِ خیر به کمک شما نیاز دارم؛ بدون وجود شما مَحاله که به این منابع کنکوری دست پیدا کنند. البته بدونید این کار خیر شما هم بهتون برمی‌گرده!

تقدیم به تمام کسانی که تا به حال هیچ به آن‌ها تقدیم نشده است؛ تقدیم به گمنامان!

اقسام جرائم علیه اشخاص

۱. **جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (جنایت)**، که در این قسمت به آن می‌پردازیم.
۲. **جرائم علیه تمامیت معنوی اشخاص**، که در قسمت حقوق جزای اختصاصی ٤ به آن می‌پردازیم.

مقدمه

جرائم علیه تمامیت جسمانی، از زمرهٔ جرائم خشونت‌آمیز می‌باشند. این جرائم علیه جسم و جان، یعنی علیه آنچه که (برخلاف مال) تنها دارایی واقعی انسان و جزئی از وجود اوست، ارتکاب می‌یابند. از این رو، از قدیم‌الایّام در نظام‌های حقوقی مختلف مجازات‌های سنگینی برای مرتکبان این دسته از جرائم پیش‌بینی شده است.

اقسام جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

۱. **جنایت بر نفس:** قتل
۲. **جنایت بر عضو:** ضرب، جرح، از کار افتادگی، قطع یا خارج کردن اعضای داخلی یا خارجی بدن
۳. **جنایت بر منفعت:** زوال یا نقصان منافع (مانند از کار افتادگی حس بویایی)

عناصر تشکیل‌دهندهٔ جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

عنصر قانونی جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص: عنصر قانونی جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص در مواد مختلف قوانین جزایی می‌باشد، که به آنها اشاره خواهیم کرد.

عنصر مادی جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص: عنصر مادّی جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص متشکّل از ۳ جزء عبارت است از: ۱ ـ رفتار مجرمانه جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص ۲ ـ شرایط و اوضاع و احوال برای حصول جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص ۳ ـ نتیجهٔ حاصلهٔ جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

رفتار مجرمانه جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص: رفتار مجرمانه جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، عبارت است از هر نوع رفتاری که منتج به نتیجهٔ مورد نظر، یعنی حسب مورد مرگ یا جراحت و صدمهٔ جسمانی یا زوال یا نقصان منافع (مانند از کار افتادگی حس بویایی) می‌شود.

رفتار مجرمانهٔ جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص از طریق فعل و ترک فعل؛ همچنین از طریق مباشرت و تسبیب قابل حصول است.

ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص از طریق فعل و ترک فعل

- **ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص از طریق فعل:** در خصوص این‌که جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص از طریق فعل یا همان انجام کار قابل حصول است، هیچ اختلافی وجود ندارد؛ بنابراین رفتار مجرمانه در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص می‌تواند از طریق فعل باشد.

حال سوالی که در این مبحث قابل طرح می‌باشد، این است که آیا فعل حتماً باید اصابتی باشد؛ یعنی به بدن مجنیٌ‌عَلَیه اصابت کند، یا اینکه می‌توان فعل غیر اصابتی را در نیز در بحث رفتار مرتکب در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص بررسی کرد؟ پاسخ به این سؤال مثبت است؛ یعنی رفتار مجرمانه در قتل هم می‌تواند فعل اصابتی و هم فعل غیر اصابتی باشد.

* **فعل اصابتی:** در صورتی که عمل جانی تأثیری ملموس و قابل رؤیت بر جسم قربانی داشته باشد، فعل اصابتی محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر منظور فعلی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر بدن مجنیٌ‌علیه اثرگذار بوده و جنایت در نتیجهٔ صدمات وارده محقّق می‌شود.
  - مصادیقی از ارتکاب فعل اصابتی مستقیم: ضربه زدن با قمه یا شمشیر به گردن مجنیٌ‌علیه، بریدگی، شکستگی، پارگی.
  - مصادیقی از ارتکاب فعل اصابتی غیرمستقیم: منفجر کردن بمب کنار مجنیٌ‌علیه و ایراد صدمه که منجر به جنایت نسبت به وی شود.
* **فعل غیراصابتی:** در صورتی که عمل جانی تأثیری ملموس و قابل رؤیت بر جسم قربانی نداشته باشد، فعل غیر اصابتی محسوب است؛ به عبارت دیگر در فعل غیر اصابتی نیاز نیست رفتار مرتکب به جان مجنیٌ‌علیه اصابت نماید، بلکه ممکن است مرتکب از طریق ترساندن باعث جنایت علیه مجنیٌ‌علیه شود. در این خصوص مادهٔ ۵۰۱ ق.م.ا چنین مقرّر داشته است: «هرگاه کسی به روی شخصی

سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می‌گردد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارعاب، شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم می‌شود» در مادهٔ مذکور بر خلاف ضوابط عمومی قتل عمدی که وجود رابطهٔ فیزیکی و جسمانی میان فعل قاتل و جسم مقتول ضروری است، نیازی به احراز چنین رابطه‌ای نمی‌باشد؛ بنابراین با توجه به مطالب فوق، ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص می‌تواند از طریق فعل باشد و فعل می‌تواند به صورت اصابتی یا غیر اصابتی باشد.

- اگر فردی با تماس تلفنی به خانمی که دچار بیماری قلبی است، به دروغ خبر مرگ تنها فرزندش را بدهد و در نتیجهٔ آن، آن خانم در همان لحظه جان دهد، تماس‌گیرنده سببِ قتل محسوب می‌شود که حسب مورد مستوجب قصاص یا دیه خواهد بود.
- اگر فردی در ساعت غیرمتعارفی از نیمه شب با خالی کردن آهن در کوچه موجب سکتهٔ یکی از همسایگان در اثر صدای مهیب حاصل از تخلیهٔ آهن شود؛ به دلیل فقدان قصد فعل و قصد نتیجه می‌تواند در شمول جنایت خطای محض قرار گیرد؛ مگر اینکه وجود تقصیر احراز شود که در این صورت جنایت شبه عمد ناشی از تقصیر خواهد بود.

- **ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص از طریق ترک فعل:** قانونگذار با پیش‌بینی مادهٔ ۲۹۵ ق.م.ا مصوّب ۱۳۹۲ به اختلافات موجود در مورد قابل مجازات بودن جنایت از طریق ترک فعل خاتمه داده است؛ بنابراین جنایت از طریق ترک فعل نیز قابل حصول است. مادهٔ ۲۹۵ ق.م.ا در این خصوص چنین مقرّر داشته است: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب **مورد عمدی**، **شبه عمدی**، یا **خطای محض** است، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.»

شرایط حصول مسؤولیت کیفری ترک فعل در جنایات

۱. **وجود یک وظیفهٔ قانونی برای انجام تکلیف:** مطابق صدر مادهٔ ۲۹۵ ق.م.ا: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند»؛ منظور از «فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته» ترک فعل با منشأ قراردادی یا تعهد است و منظور از «وظیفه خاصّی را که قانون بر عهدهٔ او گذاشته» ترک فعل با منشأ قانونی است؛ بنابراین وظیفهٔ افراد در حمایت از جان دیگران یا ناشی از تعهد است و یا ناشی از تکلیفی که قانون بر عهدهٔ آنان قرار داده است. لازم به ذکر است، منظور از قانون صرفاً قانون جزا نبوده و شامل سایر قوانین هم می‌شود. مطابق مادهٔ ۱۱۷۶ قانون مدنی: «مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد، مگر در صورتی که تغذیهٔ طفل به شیر مادر ممکن نباشد» بنابراین در فرضی که مادر علی‌رغم نیاز طفل، از دادن شیر به طفل خودداری کند و به سببِ آن طفل بمیرد، با رعایت سایر شرایط مقرّر در قانون قتل عمدی محسوب می‌شود. با توجه به این مطلب در مواردی که افراد با رفتار عمدی خود زمینه‌ساز بروز خطر شده باشند، موظّف به رفعِ خطر هستند و در صورت امتناع از دفعِ خطر، با رعایت سایر شرایط قتل عمدی محسوب می‌شود. برای مثال در فرضی که شخص خودروی دیگری را به تصوّر این‌که کسی در آن نیست، به قصد تخریب به درّه بیندازد و فوراً متوجّه شود که کودکی در صندلی عقب خودرو خواب بوده، موظّف به کلیهٔ اقدامات برای نجات جانِ کودک است، در صورتی که با وجود توانایی در انجام این کار، به عمد از نجات وی خودداری ورزد، به مجازات قتل عمد محکوم خواهد شد.

۲. **وجود توانایی تارک فعل در انجام تکلیف:** تارکِ فعل را تنها در صورتی می‌توان مسؤول دانست که توانایی انجام آن فعل را داشته باشد، بنابراین در فرضی که شخصی خودروی دیگری را علی‌رغم عدم آگاهی از حضور طفل در آن، به درّه انداخته و س از آگاهی از این موضوع، به دلیل صعب‌العبور بودن مسیر و وجود خطر جانی برای خود قادر به نجات طفل نباشند، رفتارِ وی را نمی‌توان قتل عمدی محسوب نمود، یا در فرضی که دو نفر به طور هم‌زمان در حال غرق شدن بوده و ناجی غریق ناگزیر از حفظِ جانِ یکی از آنان باشد، او را نمی‌توان مسؤول مرگ دیگری دانست.

۳. **وجود رابطهٔ سببیّت بین ترکِ فعلِ و جنایت به مجنیٌ‌علیه:** جرم فوق در زمرهٔ جرائم مقیّد است از عبارت «به سببِ آن (ترکِ فعل) جنایتی واقع شود»، مشخص می‌شود که باید میانِ ترکِ فعل و جنایت به مجنیٌ‌علیه رابطهٔ سببیت وجود داشته باشد و جنایت معلول ترکِ فعل دیگری باشد؛ بنابراین در فرضی که پرستار علی‌رغم نیاز بیمار ریوی به دارو، عمداً از دادنِ دارو به او خودداری نماید، ولی بیمار ساعتی

بعد در نتیجهٔ سکتهٔ قلبی فوت نماید، پرستار را نمی‌توان مسؤول مرگِ بیمار دانست؛ زیرا مرگ به علّت دارو ندادن واقع نشده، بلکه در نتیجهٔ سببِ دیگری حادث شده است.

٤. **وجود عنصر روانی اعم از عمد و غیرعمد در ترک فعل:** در کلیهٔ جنایات عمدی (اعم از جنایت بر نفس و مادون آن) با توجّه به مقیّد بودن جرم، احراز قصد نتیجه ضروری است و گر نه مرتک را نمی‌توان به دلیل ارتکاب جنایت عمدی به قصاص محکوم نمود، لازم به یادآوری است که قصد نتیجه صرفاً شامل قصد مستقیم مرتکب نشده و قصد تبعی او (علم به حصول نتیجه) را هم در برمی‌گیرد، برای مثال رفتار مادری که علی‌رغم مشاهدهٔ نیازِ حیاتی طفل از دادنِ شیر به او خودداری نماید و طفل در گرسنگی بمیرد، قتل عمدی محسوب می‌شود و مرتکب در مقام دفاع نمی‌توان مدّعی شود که قصد کشتن فرزند خود را نداشته است؛ زیرا بدیهی است که خودداری از شیر دادن به طفلی که از فرطِ گرسنگی در معرض هلاک است، نتیجه‌ای جز مرگ او نخواهد داشت و علم مادر به این قضیه نیز مفروض پنداشته می‌شود.

مسؤولیت مربّی شنا در برابر مرگ شناگر

- **اگر شناگر نابالغ باشد:** به نحوی که به اتّکای مربیِ شنا به استخر آمده است و در نتیجه و سببِ عدم مراقبت مربّیِ شنا از شناگر، صدمه یا مرگ او واقع شده باشد، مربّی سبب جنایت است.
- **اگر شناگر بالغ باشد:** اگر شناگر بر شنا مسلّط باشد، صدمهٔ وارده به شناگر ناشی از رفتار خود اوست، نه عدم مراقبت مرّبیِ شنا و مرّبی سبب نیست؛ امّا اگر شناگر بالغ هیچ اطلاعاتی از فنّ شنا نداشته باشد و به اعتماد مرّبی به استخر رفته باشد، صدمه و مرگ او منتسب به مرّبیِ شنا است.

قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوّب ۱۳٥٤/۳/٥

ماده واحده:

۱ ـ هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیت‌دار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود و باوجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری نماید. به حبس جنحه‌ای تا ۱ سال و یا جزای نقدی تا هشتاد میلیون (۸۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.

در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری بنماید به حبس جنحه‌ای از ۳ ماه تا ۲ سال یا جزای نقدی از بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.

مسئولان مراکز درمانی اعم از دولتی یا خصوصی که از پذیرفتن شخص آسیب‌دیده و اقدام به درمان او یا کمک‌های اولیه امتناع نمایند به حداکثر مجازات ذکرشده محکوم می‌شوند. نحوه تأمین هزینه درمان این قبیل بیماران و سایر مسائل مربوط به موجب آیین‌نامه‌ای است که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

۲ ـ هرگاه کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلفند به اشخاص آسیب‌دیده یا اشخاصی که در معرض خطر جانی قرار دارند کمک نمایند از اقدام لازم و کمک به آنها خودداری کنند، به حبس جنحه‌ای از ٦ ماه تا ۳ سال محکوم خواهند شد.

در خصوص قانون فوق نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ قانونگذار در ماده واحدهٔ فوق کلیهٔ شهروندان را از نظر اخلاقی (نه تعهدات قانونی یا قراردادی) مسؤول کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی دانسته و عدم انجام این وظیفه را مستوجب حبس دانسته است، برای مثال شخصی که پرت شدن عابر را از پل عابر ببیند و علی‌رغم نیاز شدید وی به کمک، به جای مداخله و تماس با اورژانس به فیلم گرفتن از او جهت اشتراک در فضای مجازی بپردازد؛ به دلیل ترکِ این وظیفهٔ اخلاقی و قانونی مسؤول محسوب می‌شود.
- ✓ تفاوت مهمی که میان ماده واحدهٔ فوق با مادهٔ ۲۹٥ ق.م.ا وجود دارد، آن است که در مادهٔ ۲۹٥ ق.م.ا تارک فعل مسؤول نتیجه است و امکان محکومیت وی به قصاص نفس به دلیل ارتکاب قتل عمدی وجود دارد؛ امّا در ماده واحدهٔ فوق، تارکِ فعل، مسؤول نتیجهٔ وارده (قتل شخص) نیست و صرفاً به مجازات مقرّر در ماده واحدهٔ فوق یعنی حبس محکوم می‌شود و اگر حسبِ وظیفه یا قانون عهده‌دار کمک به فرد

بوده باشد، مجازات وی تشدید خواهد شد (مانند مأموران اورژانس)؛ مگر آن که جنایت مستند به ترکِ فعل او بوده باشد که در این صورت با توجه به وظیفهٔ قانونی به مجازات مقرّر در مادهٔ ۲۹۵ ق.م.ا (قصاص یا دیه) محکوم خواهد شد.

- ✓ جرم موضوع ماده واحدهٔ فوق مطلق است و وقوع مرگ یا آسیب به مجنیٌ‌علیه، شرط حصول این جرم نیست؛ همچنان که اگر علی‌رغم مداخلهٔ شخص، فردِ مصدوم فوت کند، بحث مسؤولیت کیفری منتفی است؛ زیرا او در انجام وظیفهٔ خود کوتاهی نکرده است.
- ✓ مرتکب در وقوع وضعیت، یعنی در معرض خطر جانی قرار گرفتن آسیب‌دیده، نقشی نداشته باشد.
- ✓ جرم موضوع مادهٔ فوق، جرم مادی صِرف است و انگیزهٔ خودداری‌کننده، عمد و یا بی‌توجهی او در انجام تکلیفی که به موجب قانون برای او مقرّر شده است، تأثیری در محکومیت او نخواهد داشت، در حالی که در قتل عمدی ناشی از ترکِ فعل سوءنیت مرتکب، رکن اصلی در محکومیت است.
- ✓ از عبارت «مشاهده کند» در مادهٔ فوق چنین برمی‌آید که خودی متهم نباید زمینه‌سازِ این خطر بوده باشد و گرنه با توجه به مادهٔ ۲۹۵ ق.م.ا مسؤولیت جنایت وارده بر عهدهٔ او خواهد بود.

ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص از طریق مباشرت و تسبیب

- **ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص از طریق مباشرت:** «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود.» (مادهٔ ٤٩٤ ق.م.ا)

* مصادیقی از ارتکاب جنایت از طریق مباشرت: تیراندازی، سنگ زدن، فشردن گلو، قطع اعضا و جوارح، پرتاب کردن از بلندی یا به درون آب، ریختن مایع مسموم در حلق قربانی، چاقو زدن و امثال این موارد

- **ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص از طریق تسبیب:** «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.» (مادهٔ ٥٠٦ ق.م.ا)

* مصادیقی از ارتکاب جنایت از طریق سبب: کندن چاه و افتادن مجنیٌ‌علیه در آن، ریختن مواد لغزنده در مسیر عبور مجنیٌ‌علیه، گذاشتن سنگ در مسیر عبور مجنیٌ‌علیه، مسموم کردن غذایی که متعلّق به مجنیٌ‌علیه است، ایجاد نقصِ فنّی در اتومبیل مجنیٌ‌علیه، برانگیختن حیوان درنده به سمت مجنیٌ‌علیه، ادای شهادت کِذب علیه کسی که چنین شهادتی موجبِ اجرای مقرّراتِ مستوجب قصاص بر فرد شود.

✓ مسؤولیت سبب مستلزم استناد نتیجه و تقصیر اوست، در غیر این صورت مسؤولیتی متوجه او نخواهد بود.

* **استناد نتیجه به سبب:** بنابراین در فرضی که شخص در محل غیرمجاز، گودالی حفر کند و شخصِ دیگر با وجود اطلاع از آن، عمداً خود را درون گودال بیندازد، در این صورت به دلیل عدم استناد نتیجه به سبب، مسؤولیتی متوجه او نیست.

* **تقصیرِ سبب:** بنابراین در فرضی که شخص در خانهٔ خود، گودالی حفر کند و شخص دیگری بدون اذن مالک وارد خانه شده و بدون اطلاع از گودال، به درون آن بیفتد، مسؤولیتی متوجه سبب نیست، هر چند نتیجه مستند به رفتار او (حفر گودال) باشد؛ زیرا گودال را در محل مجاز حفر کرده و مرتکب تقصیری نشده است.

اجتماع سبب و مباشر

مادهٔ ٥٢٦ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.»

حالت‌های اجتماع سبب و مباشر

۱. اگر جنایت مستند به یک عامل باشد: فقط آن عامل ضامن است.

۲. اگر جنایت مستند به همهٔ عوامل باشد و تأثیر رفتارشان یکسان باشد (اجتماع عرضی سبب و مباشر)**:** همهٔ عوامل به طور مساوی ضامن هستند؛ به عبارت دیگر با توجه به آن که جنایت مستند به تمامی آنان است، همانند شرکای در جنایت به طور مساوی ضامن می‌باشند

۳. اگر جنایت مستند به همهٔ عوامل باشد و تأثیر رفتارشان یکسان نباشد (اجتماع طولی سبب و مباشر)**:** هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند؛ به عبارت دیگر در این موارد با توجه به آن که میزان تأثیر سبب و مباشر در وقوع نتیجه متفاوت است، میزان مسؤولیت هر یک بر اساس تأثیر رفتارشان تعیین می‌شود.

٤. اگر مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد**:** فقط سبب، ضامن است، چون سبب أقوی از مباشر است.

✓ حالت چهارم، ناظر بر حالتی است که سبب اقوی از مباشر باشد، قانونگذار برای تشخیص أقوی بودن سبب از مباشر، معیار دقیقی ارائه نداده و صرفاً به ذکر چند مصداق بسنده نموده است، ولی به نظر می‌رسد در تشخیص این امر، باید قضاوت عُرف (ملاک نوعی) را مبنا قرار داد، مثلاً در فرضی که شخصی دیگری را بترساند، به نحوی که او از خود بی‌خود شده و به دیگری یا به خودش آسیبی وارد نماید، عرفاً تمام بار مسؤولیت بر عهدهٔ سبب است، یا در فرضی که خانمی برای جلوگیری از تعرّض راننده، خودش را از ماشین به بیرون پرت کند و فوت نماید، عرفاً مرگ وی ناشی از رفتار سبب است.

✓ در مواردی که عامل انسانی به همراه چند عامل غیرانسانی موجب مرگِ طرف مقابل شوند، عاملِ انسانی به میزان تأثیر خود در جنایت مسؤول محسوب می‌شود؛ برای مثال در فرضی که یک حیوان درّنده شخصی را گاز گرفته و ماری آن شخص را نیش زده و انسانی به قصد قتل او را مجروح نماید و در نهایت مجنیٌ‌علیه در نتیجهٔ هر ۳ عامل فوت کند، قصاص مرتکب مستلزم پرداخت دوسوم فاضل دیه به اوست؛ زیرا به میزان یک‌سوم در جنایت نقش داشته است؛ البته در فرضی که دو عقرب شخصی را نیش زده و شخص دیگر به قصد کشتن، خون‌آلوده به او تزریق کند، نیش هر دو عقرب را باید یک عامل محسوب نمود و نیش دو عقرب را نمی‌توان دو عامل مجزّا از یکدیگر دانست.

اجتماع اسباب (حالت‌های اجتماع اسباب)

۱. اجتماع طولی اسباب: منظور از اجتماع طولی اسباب، اجتماع عوامل غیرمستقیمی (اسباب) است که به نحو طولی در حصول نتیجه اثرگذار بوده‌اند؛ یعنی أثرگذاری این عوامل سببی یا غیرمستقیم و در طول هم بوده است و نه در عرض هم و یا با تأخیر و تقدّم زمانی در حصول نتیجه مؤثر بوده‌اند. اجتماع طولی اسباب با لحاظ اینکه اسباب همگی غیرمجاز (عدوانی) باشند یا برخی مجاز و برخی غیرمجاز باشند به ۲ قِسم تقسیم می‌شوند.

- **اجتماع طولی اسباب: همه غیرمجاز:** اصولاً سبب مقدّم در تأثیر ضامن و مسؤول است، به عبارت دیگر سببی که أثرگذاری آن نسبت به سایر اسباب زودتر بوده است.

✓ در صورتی که همهٔ اسباب غیرمجاز قصد ارتکاب جنایت داشته باشند، بحث شرکت در جرم مطرح خواهد شد و همگی شریک در جرم عمدی هستند.

✓ **مادهٔ ۵۳۵ ق.م.ا:** «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود.» در صورتی که همهٔ اسباب غیرمجاز (عدوانی) باشند، (مانند آن که شخصی در معبر عام، چاهی حفر کند و شخص دیگر، سنگی در کنار آن چاه بگذارد و عابری به سبب برخورد با سنگ در چاه بیفتد و بمیرد) با توجه به قصد آنها، باید میان حالات زیر قائل به تفکیک شد:

۱. هیچ یک قصد جنایت نداشته باشند: در این فرض قانونگذار، به تبعیت از نظرِ مشهور فقها، فقط سببِ مقدّم را مسؤول دانسته است؛ یعنی سببی که تأثیر کارش زودتر از دیگری بوده و سنگ را گذاشته است.

۲. همه قصد جنایت داشته باشند: در این فرض، با توجه به قسمت اخیر مادهٔ ۵۳۵ ق.م.ا رفتار اسباب، شرکت در جرم محسوب شده و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل است؛ بنابراین در فرض فوق، حفرکنندهٔ چاه و کسی که سنگ را در کنار آن گذاشته است، هر دو حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه محکوم می‌شوند.

۳. بعضی قصد جنایت داشته باشند و بعضی دیگر قصد جنایت نداشته باشند: در این فرض، فقط سببِ عامد که قصد جنایت دارد، مسؤول است؛ بنابراین در فرض فوق، اگر حفرکنندهٔ چاه، قصد جنایت داشته باشد، مسؤولیت بر عهدهٔ او است.

- **اجتماع طولی اسباب: برخی مجاز و برخی غیرمجاز:** اصولاً سبب غیرمجاز مسؤول است.

✓ در صورتی که همهٔ اسباب اعم از مجاز و غیرمجاز قصد ارتکاب جنایت داشته باشند، بحث شرکت در جرم مطرح خواهد شد و همگی شریک در جرم عمدی هستند.

✓ **مادهٔ ٥٣٦ ق.م.ا:** «هرگاه در مورد ماده (٥٣٥) این قانون عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آنکه شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است»

* علی در ملک متعلق به خود چاهی حفر می‌کند و رضا بدون اجازهٔ علی در ملک او مقداری سنگ قرار می‌دهد و حسین را به خانهٔ علی می‌کشاند؛ حسین در تاریکی شب به سنگ‌ها برخورد کرده و داخل چاه می‌افتد و می‌میرد:

✓ اگر علی و رضا هر دو قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند، شریک در جرم‌اند.

✓ در غیر این صورت با لحاظ اینکه علی سبب مجاز و رضا سبب غیر مجاز است، فقط رضا ضامن است.

۲. **اجتماع عرضی اسباب (اشتراک اسباب):** منظور از اجتماع عرضی اسباب اجتماع عوامل غیرمستقیمی (اسباب) است که به نحو عرضی در حصول نتیجهٔ أثرگذار بوده‌اند؛ یعنی أثرگذاری این عوامل سببی یا غیرمستقیم، در عرض هم بوده است و نه در طول هم و به صورت هم‌زمان و موازی و بدون تقدّم و تأخّر زمانی در حصول نتیجه أثرگذار بوده‌اند. در این صورت همگی به طور مساوی ضامن می‌باشند.

✓ **مادهٔ ٥٣٣ ق.م.ا:** «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند.»

شرایط و اوضاع و احوال برای حصول جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

جنایت، توسط انسان علیه «انسان دیگر محقون‌الدم» ارتکاب می‌یابد. بدین ترتیب، «انسان بودن»، «دیگری بودن» و «محقون‌الدم بودن» مجنیٌ‌علیه از جمله شرایط مهم برای حصول جنایت می‌باشد.

۱. **انسان بودن مجنیٌ‌علیه:** منظور از انسان بودن، شخص زنده است که از لحظهٔ تولد که نقطهٔ آغاز حیات شخص است، تا لحظهٔ مرگ او که نقطهٔ پایان حیات اوست؛ انسان می‌تواند موضوع جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (قتل و جنایت کمتر از آن) قرار گیرد.

✓ با توجه به مطلب فوق جنایت علیه جنین و جنایت علیه میّت، از شمول جنایت علیه انسان زنده خارج است.

- **جنایت علیه جنین:** لحظهٔ آغاز حیات انسان زنده، لحظهٔ تولد و یافتن وجودی مستقل از مادر است و قبل از آن «جنین» فرض می‌شود، جنایت بر جنین، «سقط جنین» نامیده می‌شود و از شمول مباحث قتل خارج است. حتّی سقطِ جنین دارای روح و حتّی در صورت وجود عمدِ مرتکب در سقطِ جنین، قتل محسوب نشده و مستوجب قصاص نفس نخواهد بود.

مادهٔ ۳۰٦ قانون مجازات اسلامی: «جنایت عمدی بر جنین، هرچند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرّر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

تبصره ـ اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است.»

✓ مطابق مادهٔ فوق مرتکب سقطِ جنین به پرداخت دیهٔ جنین در مادهٔ ۷۱٦ ق.م.ا و تعزیر محکوم خواهد شد.

✓ در صورتی که چند جنین در یک رحم باشند، با توجه به مادهٔ ۷۱۹ ق.م.ا برای هر یک دیهٔ جداگانه منظور می‌شود.

✓ در صورتی که مادر رأساً اقدام به سقطِ جنین نماید، بحث تعزیر منتفی بوده و تنها به پرداخت دیه محکوم می‌شود و اگر اقدام مادر برای حفظ حیاتش بوده باشد، با توجه به تبصرهٔ مادهٔ ۷۱۸ ق.م.ا دیه نیز ساقط می‌شود؛ ولی در مورد اشخاص ثالث (مانند پزشک متخصّص زنان) علاوه بر دیه، تعزیر نیز ثابت است؛ مگر آن‌که اقدام آنان برای حفظ حیات مادر و با رعایت مقرّرات سقط درمانی بوده باشد که در این صورت با توجه

به اجازهٔ قانونگذار (به عنوان یکی از علل موجههٔ جرم) هیچ گونه مسؤولیتی، از کیفری و مدنی متوجه آنان نخواهد بود البته تجویز سقطِ جنین در این موارد صرفاً برای حیات مادر است و در مورد جنینی که بیماری یا نقص او پس از زنده به دنیا آمدن، مسجّل باشد (مانند ابتلا به سندروم داون یا انتقال ویروس HIV از مادر به جنین) امکان سقط جنین وجود ندارد.

- ✓ قانونگذار در یک فرض، برای ضربهٔ وارده به جنین مجازات قصاص را در نظر گرفته و آن هم زمانی است که جنین زنده به دنیا آمده و علی‌رغم قابلیت ادامهٔ حیات در أثرِ همان ضربه بمیرد. البته با توجه به آن که حصول قتل عمدی مستلزم وجود سوءنیت خاص برای کشتن یک انسان زنده (نه جنین) است، رفتار مرتکب در این فرض در صورتی قتل عمدی و مستحق قصاص محسوب می‌شود که ضربه را در دوران جنینی با قصد مرگ نوزاد ـ نه سقطِ جنین ـ وارد کرده باشد؛ یعنی زدن ضربه، دادن دارو و ... با این نیت بوده باشد که جنین زنده به دنیا آمده و پس از زنده به دنیا آمدن، بمیرد؛ ولی اگر این اقدامات را صرفاً به منظور سقطِ جنین در همان دوران جنینی انجام داده ولی علی‌رغم تلاش وی، جنین زنده به دنیا بیاید و سپس بمیرد، بحث قصاص منتفی است؛ زیرا ضربه به مادر در دوران بارداری به قصد سقطِ جنین وارد شده است، نه به قصد کشتن انسان محقون‌الدم.
- ✓ سقطِ جنین در زمرهٔ جرائم مقیّد می‌باشد و حصول آن مستلزم خاتمه دادن به حیات بالقوّه یا بالفعل جنین از همان نخستین روزهای بارداری است. بدین ترتیب فرضی که شخص با هدف سقط جنین، ضربه‌ای به مادر وارد کرده و مادر با تصوّر اینکه حیات جنین در نتیجهٔ ضربهٔ وارده پایان یافته است، اقدام به طرح شکایت نماید؛ امّا بر اساس نظر پزشکی قانونی معلوم شود که جنین پیش از ایراد ضربه مُرده بوده است، بحث سقطِ جنین منتفی است.
- ✓ سلبِ حیاتِ جنین ملازمه‌ای با خروج آن از رَحِم ندارد و همین که به حیات جنین خاتمه داده شود، برای حصول این جرم کفایت می‌کند. بدیهی است با توجه به مقیّد بودن جرم مذکور باید میان رفتار مرتکب و نتیجهٔ حاصله رابطهٔ سببیّت وجود داشته باشد؛ برای مثال در فرضی که «الف» به قصد سقطِ جنین دارویی به زنِ باردار بدهد؛ امّا زن پیش از استفادهٔ دارو، در نتیجهٔ تصادف رانندگی جنین خود را از دست بدهد، مسؤولیتی متوجه «الف» نخواهد بود.
- ✓ در قانون ایران تعریف دقیقی از جنین ارائه نشده است؛ ولی از اطلاق لفظ جنین در مواد قانونی به نظر می‌رسد که برای حصول جرم سقطِ جنین ضرورتی به تکامل جنین نیست و از همان روزهایِ نخستینِ انعقادِ نطفه، این منع قانونی برای مادر یا اشخاص ثالث ایجاد می‌شود، بدین ترتیب در فرضی که شخصی با علم به باردار بودن در همان روزهای نخست ضربه‌ای به او وارد کند و در نتیجهٔ آن رَحِمِ زن دچار خون‌ریزی شود و پس از بررسی معلوم شود که خون‌ریزی ناشی از زوال عَلَقه (خون بسته‌شده) بوده است، در این صورت جرم سقطِ جنین محقّق می‌شود. البته بدیهی است در مواردی که منشأ جنین بودن چیزی که از زن دفع شود نامعلوم باشد، ضمانی متوجّه شخص نخواهد بود. همان گونه که در مادهٔ ۷۲۱ ق.م.ا بیان شده است: «هرگاه در اثر جنایت و یا صدمه، چیزی از زن سقط شود که به تشخیص کارشناس مورد وثوق، منشأ انسان بودن آن ثابت نگردد، دیه و أرش ندارد لکن اگر در اثر آن، صدمه‌ای بر مادر وارد گردد، حسب مورد دیه یا آرش تعیین می‌شود.»
- ✓ مشروعیت یا عدم مشروعیت جنین در این زمینه اهمیتی ندارد و با عنایت به ضرورت احتیاط در هتک دماء مسلمین، نطفهٔ ناشی از زنا نیز مشمول جرمِ سقطِ جنین خواهد بود.
- ✓ اگر به واسطهٔ رفتار مرتکب، جنین پیش از موعدِ طبیعی متولد شود و پس از تولد و علی‌رغم ادامهٔ حیات در نتیجهٔ همان ضربه فوت نماید، مرتکب به مجازات جنایت بر انسان زنده؛ یعنی قصاص نفس محکوم خواهد شد، نه به مجازات سقطِ جنین؛ زیرا در جرمِ سقطِ جنین، باید حیاتِ جنین در همان دورانِ جنین خاتمه یابد.
- ✓ قواعد ناظر بر دیهٔ جنین همانند دیهٔ انسان زنده است؛ یعنی اولاً در سقطِ جنین عمدی و شبه‌عمدی، خودِ مرتکب و در جنایتِ خطایی، «عاقله» عهده‌دار پرداخت دیه است، ثانیاً دیهٔ جنین نیز مؤجّل بوده و بایستی ظرف مهلت‌های مقرّر در قانون (یک، دو یا سه سال) پرداخت شود و ثالثاً دیهٔ جنین نیز پس از ولوج روح مشمول تغلیظ خواهد بود و در صورتی که ضربهٔ وارده و سقطِ جنین هر دو در یکی از ماه‌های حرام یا حرم مکّه واقع شود، با استناد به مادهٔ ۵۵۶ ق.م.ا به میزان یک‌سوم دیهٔ کامل سقطِ جنین به آن اضافه خواهد شد.
- ✓ در رابطه با شروع به سقطِ جنین باید خاطرنشان ساخت که با توجه به آن که مطابق مادهٔ ۱۲۲ ق.م.ا تنها شروع به جرائم مستوجب حبس تعزیری درجهٔ ۱ تا ۵ قابل مجازات است، شروع به سقطِ جنین موضوع مادهٔ ٦٢٤ ق.م.ا تعزیرات فقط قابل مجازات است.

مادهٔ ٦٢٢ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس عالماً عامداً به واسطهٔ ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود، علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از ۱ تا ۳ سال محکوم خواهد شد.»

- ✓ رفتار مجرمانهٔ جرم سقطِ جنین عبارت است از: «سلبِ حیات جنین بدون مجوّز قانونی»
- ✓ قانونگذار در مادهٔ ٥٦ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوّب ١٤٠٠/٧/٢٤، سقط جنین را پیش از ولوج روح (چهارماهگی) و برای حفظ حیات مادر تحت شرایطی مورد پذیرش قرار داده است که در این موارد با توجه به اجازهٔ قانونگذار به عنوان یکی از علل موجههٔ جرم هیچ‌گونه ضمانی اعم از مدنی و کیفری متوجه فرد نخواهد بود.
- ✓ در رابطه با مجازات سقط جنین غیرقانونی باید میان مادر و اشخاص ثالث قائل به تفکیک شد:
  - * سقط جنین غیرقانونی توسط مادر: در مواردی که مادر رأساً با انجام اقداماتی مانند ضربه به خود اقدام به سقط جنین نماید، تنها به پرداخت دیه محکوم می‌شود و بحث مجازات‌های تعزیری در مورد او منتفی است، هرچند در مواردی که این اقدام برای حفظ حیات مادر بوده باشد، بحث دیه منتفی خواهد بود.
  - * سقط جنین غیرقانونی توسط اشخاص ثالث: مواردی که شخصی غیر از مادر، عمداً اقدام به سقط جنین نماید، علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری نیز محکوم می‌گردد که این مجازات بسته به شخصیت مرتکب یا نحوهٔ ارتکاب جرم متفاوت خواهد بود. مواد ٦٢٢ و ٦٢٣ ق.م.ا تعزیرات ناظر بر اشخاص عادی (غیر پزشک) است که با توجه به اینکه به واسطهٔ ضربه یا آزار و اذیت زن بوده باشد (مادهٔ ٦٢٢) یا از طریق دادن دارو به (مادهٔ ٦٢٣) حکم صادر می‌شود؛ اما در مادهٔ ٦٢٤ قانون تعزیرات مربوط به فرضی است که پزشک، ماما و سایر اشخاص ذی‌ربط به صورت غیرقانونی مرتکب سقط جنین شوند
- ✓ در مورد جرم موضوع مادهٔ ٦٢٢ ق.م.ا تعزیرات، یعنی «سقط جنین به واسطهٔ ضرب یا آزار و اذیت زن حامله» با توجه به اطلاق لفظ آزار و اذیت هرگونه آزار و اذیتی اعم از جسمی و روحی مشمول مادهٔ مذکور است؛ بنابراین در فرضی که شخص با ترساندن زن حامله نیز موجب سقط جنین او شود، مشمول این ماده خواهد بود؛ بدیهی است در مواردی که رفتار مرتکب برای سقط دارای عنوان مجرمانه باشد، به مجازات آن جرم نیز محکوم خواهد شد؛ برای مثال در فرضی که با ایراد جنایت عمدی به مادر موجب آسیب به او و سقط جنین شود، از باب جنایت عمدی به مادر به قصاص و از باب جنایت عمدی به جنین به دیه و تعزیر محکوم خواهد شد. البته در مواردی که رفتار مرتکب مشمول مقرّرات تعدّد معنوی بوده و از رفتار واحد دو یا چند عنوان مجرمانه حاصل شود، با استناد به مادهٔ ۱۳۱ ق.م.ا به مجازات أشد محکوم خواهد شد؛ برای مثال در فرضی که شخصی عمداً با توهین و دیگر رفتارهای ایذایی موجب سقط جنین شود. رفتار واحد او مشمول دو عنوان مجرمانهٔ توهین و سقط جنین توأم با آزار و اذیت است و با توجه به شدیدتر بودن مجازات جرم اخیر، فقط به مجازات همین جرم محکوم خواهد شد، البته بدیهی است، دیهٔ جنین در این موارد به قوّت خود باقی است.
- ✓ در صورتی که مرتکب از باردار بودن زن مطلع نبوده و صرفاً قصد ایراد صدمه به زن را داشته باشد، جنایت او نسبت به مادر، عمدی و نسبت به جنین خطای محض محسوب می‌شود.
- ✓ با استناد به مادهٔ ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوّب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرم موضوع مادهٔ فوق در زمرهٔ جرائم قابل گذشت است و گذشت شاکی خصوصی علاوه بر سقوط دیه، موجب سقوط مجازات تعزیری هم می‌شود، همچنین با استناد به تبصرهٔ مادهٔ ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوّب ۱۳۹۹/۲/۲۳، حداقل و حداکثر مجازات مزبور به نصف تقلیل می‌یابد؛ بنابراین مجازات جرم مادهٔ فوق (مادهٔ ٦٢٢ ق.م.ا تعزیرات) در حال حاضر ٦ ماه تا ۱ سال و ٦ ماه حبس (درجهٔ شش) می‌باشد.

مادهٔ ٦٢٣ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب سقط جنین زن گردد به ٦ ماه تا ۱ سال حبس محکوم می‌شود و اگر عالماً و عامداً زن حامله‌ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از ۳ تا ٦ ماه محکوم خواهد شد؛ مگر این‌که ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر می‌باشد و در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط داده خواهد شد.»

- ✓ مادهٔ فوق مشتمل بر ۲ بخش است:
  - * فرض اول: شخص ثالث شخصاً با دادن ادویه یا سایر شیوه‌ها موجب سقط جنین شود: در این حالت مرتکب علاوه بر مجازات تعزیری مقرّر در مادهٔ ٦٢٣ ق.م. تعزیرات به پرداخت دیه نیز محکوم می‌شود.

* فرض دوم: شخص ثالث زن حامله را دلالت بر استعمال ادویه یا وسایل دیگر نموده و خودِ زن اقدام به سقط جنین نماید: شخص ثالث فقط به مجازات تعزیری فوق محکوم شده و پرداخت دیه بر عهدهٔ خودِ مادر است.

✓ بنا به عدم تصریح به غیرقابل گذشت‌بودن جرم فوق، جرم فوق در زمرهٔ جرائم غیرقابل گذشت است.

مادهٔ ٦٢٤ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «اگر طبیب یا ماما یا داروفروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا داروفروشی اقدام می‌کنند وسایل سقط جنین فراهم سازند و یا مباشرت به اسقاط جنین نمایند به حبس از ۲ تا ۵ سال محکوم خواهند شد و حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط صورت خواهد پذیرفت.»

✓ مرتکبین مادهٔ فوق به ۲ دسته تقسیم می‌شوند:

* دستهٔ اول: طبیب یا ماما یا داروفروش: کسانی‌اند که برابر مقرّرات مربوط به امور پزشکی و دارویی مجاز به اشتغال به چنین مشاغلی هستند
* دستهٔ دوم: اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا داروفروشی اقدام می‌کنند: کسانی هستند که بدون أخذ مجوّز قانونی در این زمینه، اقدام به عملیات مزبور می‌نمایند.

✓ بنا به عدم تصریح به غیرقابل گذشت‌بودن جرم فوق، جرم فوق در زمرهٔ جرائم غیرقابل گذشت است.

- **جنایت علیه میّت:** جنایت علیه اجساد و مردگان، از موضوع جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص خارج است و داخل در بحث «جنایت بر میّت» موضوع مواد ۷۲۲ الی ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی خواهد شد.

مادهٔ ۷۲۲ قانون مجازات اسلامی: «دیه جنایت بر میت، یک‌دهم دیه کامل انسان زنده است مانند جداکردن سر از بدن میت که یک‌دهم دیه و جدا کردن یک دست، یک‌بیستم دیه و هر دو دست، یک‌دهم دیه و یک انگشت، یک‌صدم دیه کامل دارد. دیه جراحات وارده به سر وصورت و سایر اعضاء و جوارح میت به همین نسبت محاسبه می‌شود.

تبصره - دیه جنایت بر میت به ارث نمی‌رسد بلکه متعلق به خود میت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می‌گردد و در غیر این صورت برای او در امور خیر صرف می‌شود.»

✓ در مورد جنایت بر آنان زنده، دیه مجازات اصلی جنایات غیرعمدی است؛ در حالی که در مورد میّت، با توجه به منتفی بودن بحث قصاص، دیهٔ مجازات اصلی کلیهٔ جنایات اعم از عمدی و غیرعمدی است.

✓ میان دیهٔ انسان زنده و میّت چند تفاوت وجود دارد:

۱. میزان دیهٔ جنایت بر میّت با دیهٔ انسان زنده متفاوت است، دیهٔ میّت، یک‌دهم دیهٔ انسان زنده است.

۲. دیهٔ جنایت بر میّت، برخلاف دیهٔ انسان زنده به ارث نمی‌رسد و با توجّه به تبصرهٔ مادهٔ فوق، صَرفِ دیون او می‌شود و در غیر این صورت، به امور خیریه اختصاص می‌یابد؛ مبنای این حکم آن است که وِرّاث متوفّی از جهت جنایاتی که بر میّت وارد شده است، متحمّل خسارت مالی نشده‌اند و چیزی از دست نداده‌اند که از دیهٔ متوفی ارث ببرند؛ اما به دلیل بی‌پاسخ‌نماندن جنایت بر میّت مقرّر شده است تا مبلغ مشخصی از مجرم گرفته شده و به مصرف امور خیریه برسد تا ثواب آن برای متوفّی محفوظ بماند.

۳. با توجه به مادهٔ ۷۲٦ ق.م.ا دیهٔ جنایت بر میّت در کلیهٔ موارد ـ حتّی خطای محض ـ از سوی خود مرتکب پرداخت می‌شود و عاقله هرگز عهده‌دار پرداخت دیه نخواهد بود.

٤. دیهٔ جنایت بر انسان زند مؤجّل است و در جنایات عمدی باید ظرف یک سال، در جنایات شبه عمدی ظرف دو سال، و در جنایات خطای محض ظرف سه سال پرداخت شود، در حالی که دیهٔ جنایت بر میّت حال است و باید فوراً پرداخت گردد؛ مگر آن که مرتکب نتواند فوراً آن را پرداخت کند که در این صورت با توجه به مادهٔ ۷۲۵ ق.م.ا به او مهلت مناسب داده می‌شود.

۲. دیگری بودن مجنیٌ‌علیه: منظور از این شرط آن است که در جرائم علیه اشخاص، مجنیٌ‌علیه جرم باید شخص دیگری غیر از خود مرتکب باشد. ایراد ضرب و جرح به خود یا خودکشی، هر چند از لحاظ شرعی و بر اساس آیات و روایات گناه بزرگی است؛ ولی از نظر قوانین کیفری ایران، جز در موارد خاصّ، جرم محسوب نمی‌شود. از جملهٔ این موارد مادهٔ ۵۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلّح مصوّب سال ۱۳۸۲ است، که به هر نظامی که به قصد فرار از کار یا انجام وظیفه یا ارعاب و تهدید فرمانده یا رئیس و یا هر مافوق دیگر یا برای تحصیل معافیت از خدمت یا انتقال به مناطق مناسب‌تر و یا کسب امتیازات دیگر، عمداً به خود صدمه وارد آورد، مجازات تعیین کرده است.

- ✓ با توجه به جرم نبودنِ ایرادِ جراحت به خود و خودکشی از نظر قوانین ایران، معاونت در آن هم جرم محسوب نمی‌شود. البته، لازم به ذکر است در صورتی که تحریک، ترغیب، تهدید، تسهیل، یا آموزش دادن شیوهٔ ارتکاب و یا دعوت به خودکشی از طریق سیستم‌های رایانه‌ای، سیستم‌های مخابراتی و حامل‌های داده انجام شود، عمل مرتکب به موجب بند «ب» مادهٔ ۱۵ قانون جرائم رایانه‌ای مصوّب سال ۱۳۸۸، جرم محسوب شده و مرتکب به حبس از ۹۱ روز تا ۱ سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم می‌شود. به نظر می‌رسد که این جرم یک جرم خاصّ مستقل است، که حصول آن حتّی نیاز به رخ دادن خودکشی ندارد. البته جا داشت که قانونگذار، بدون توجّه به وسیلهٔ ارتکاب، این عمل را به طور مطلق جرم‌انگاری می‌کرد.
- ✓ اگر بتوان فرد مساعدکننده را سببِ أقوی از مباشر دانست؛ وی نه تنها از مسؤولیت کیفری مبرّی نخواهد بود؛ بلکه به عنوان قاتل قابل مجازات می‌باشد. نمونهٔ این مورد وقتی است که فردِ خودکشی‌کننده صغیر غیرممیّز یا مجنون باشد که به دلیل حمله و فریبی که دیگری نسبت به او به کار برده است جان خود را از دست داده است؛ برای مثال صغیر غیرممیّز یا مجنون نسبت به سمّی بودن مایعی که می‌نوشد، مطلع نباشد و فرد دیگری که مطلع است، آن مایع را در اختیار او بگذارد و او را به تشویق به نوشیدن آن نماید.

۳. **محقون‌الدم‌بودن مجنیٌ‌عَلَیه:** جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، اعم از قتل و ایراد و ضرب و جرح، در صورتی به وقوع می‌پیوندد که جسم و جان مجنیٌ‌علیه مورد حمایت قانون باشد؛ به عبارت دیگر زمانی جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص محقّق می‌شود که مجنیٌ‌علیه محقون‌الدم باشد؛ در غیر این صورت، اگر مجنیٌ‌عَلَیه خونش هدر باشد؛ یعنی وی به تعبیر فقهی مهدورالدم محسوب شود، ضارب یا قاتل را نمی‌توان به ارتکاب این جرائم محکوم نمود. در رابطه با محقون‌الدم‌بودن مجنیٌ‌عَلَیه باید توجّه نمود که:

- ✓ اصل بر محقون‌الدم‌بودن مجنیٌ‌عَلَیه و خلاف آن باید اثبات شود.
- ✓ مجنیٌ‌علیه زمانی، محقون‌الدم است که حیات وی هم در زمان جنایت و هم در زمان حصول نتیجهٔ جنایت، مورد حمایت قانون باشد؛ بنابراین مهدورالدم‌بودن مقتول در زمان ایراد ضربه یا صدمه یا در زمان وقوع مرگ موجب عدم ثبوت قصاص یا دیه خواهد شد
- ✓ صِرف اثبات مهدورالدم‌بودن مجنیٌ‌عَلَیه، برای عدم مجازات ضارب یا قاتل کافی است، اعم از اینکه ضارب یا قاتل در زمان جنایت از این امر مطلع باشد، یا بعداً مطلع شد.

انواع مهدورالدم

۱. **مهدورالدم عام یا مطلق:** مهدورالدمی است که خون او نسبت به تمام افراد جامعهٔ اسلامی هدر است و تمام افراد جامعهٔ اسلامی اگر با رعایت شرایط مقرّر شرعی و قانونی اقدام به جنایت علیه او نمایند، قصاص و دیه مشمول آنان نخواهد شد.

۲. **مهدورالدم خاص یا نِسبی:** مهدورالدمی است که خون او فقط نسبت به برخی از افراد جامعهٔ اسلامی هدر است و اگر ایشان با رعایت شرایط مقرّر شرعی و قانونی اقدام به جنایت علیه او نمایند، قصاص و دیه مشمول آنان نخواهد بود، بنابراین اگر کسانی غیر از آنها اقدام به جنایت علیه این فرد نماید مستوجب قصاص یا پرداخت دیه خواهد بود؛ زیرا این فرد نسبت به افراد دیگر، محقون‌الدم محسوب می‌شود.

- ✓ باید دقّت داشت که تقسیم‌بندی فوق می‌تواند انواعی از مهدورالدم‌های، مهدورالنفس و مهدورالعضو را در بر گیرد. منظور از مهدورالنفس، شخصی است که سلبِ حیات او با رعایت شرایط شرعی و قانونی، مباح دانسته شده است؛ در حالی که منظور از مهدورالعضو، شخصی است که صرفاً بخشی از اعضای بدن او هدرأند و نفس او محقون‌الدم است و جنایت بر سایر اعضای او نیز مستوجب مجازات خواهد بود.
- ✓ ممکن است فردی مهدورالنفس مطلق یا مهدورالنفس نسبی باشد، همان‌گونه که ممکن است فردی مهدورالعضو مطلق یا مهدورالعضو نسبی باشد. به عنوان مثال مرتکب قتل عمد مستوجب قصاص یک مهدورالنفس نسبی است؛ یعنی سلب حیاتِ او فقط نسبت به اولیای دم مباح دانسته شده است؛ در حالی که مرتکب سرقت حدی در مرتبهٔ اول یک مهدورالعضو مطلق است؛ یعنی قطعِ دستِ راستِ او با رعایت شرایط قانونی و شرعی برای تمام افراد جامعهٔ اسلامی، مجاز دانسته شده است.

اشخاص مهدورالدم: اگر مجنیٌ‌علیه یکی از حالات مندرج در مادهٔ ۳۰۲ ق.م.ا را داشته باشد، جانی مشمول مجازات قصاص نمی‌شود:

۱. مجنیٌ‌علیه، مرتکب جرائم حدّی مستوجب حدّ سلبِ حیات یا حدّ قطعِ عضو باشد؛ مشروط بر اینکه بین عضو مستوجب قطع و عضو قطع‌شده برابری باشد)

- مرتکبین زنای مستوجب رَجم: مادهٔ ۲۲۵ ق.م.ا

- مرتکبین زنای مستوجب اعدام: مادهٔ ۲۲٤ ق.م.ا
- فاعل لواط اگر به عنف و اکراه باشد: مادهٔ ۲۳٤ ق.م.ا
- فاعل لواط اگر شرایط احصان داشته باشد. مادهٔ ۲۳٤ ق.م.ا
- مفعول لواط در هر صورت: مادهٔ ۲۳٤ ق.م.ا
- فاعل تفخیذ اگر غیرمسلمان و مفعول مسلمان باشد: تبصرهٔ مادهٔ ۲۳٦ ق.م.ا
- ساب‌النبی: مادهٔ ۲٦۲ ق.م.ا
- سارق در مرتبهٔ اول سرقت حدّی: مادهٔ ۲۷۸ ق.م.ا
- سارق در مرتبهٔ چهارم سرقت حدّی: مادهٔ ۲۷۸ ق.م.ا
- محارب: بندهای الف، ب و پ مادهٔ ۲۸۲ ق.م.ا
- مفسد فی‌الارض: مادهٔ ۲۸٦ ق.م.ا
- باغی: مادهٔ ۲۸۷ ق.م.ا
- تکرارکنندهٔ جرائم حدّی در مرتبهٔ چهارم: مادهٔ ۱۳٦ ق.م.ا

۲. مجنیٌ‌عَلَیه مستحقّ قصاص نفس یا قصاص اعضا و منافع باشد، البته فقط نسبت به صاحب حقِّ قصاص و مقدار آن مهدورالدم است.
۳. مجنیٌ‌عَلَیه متجاوز یا کسی باشد که تجاوز او قریب‌الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرّر در مادهٔ ۱۵٦ ق.م.ا جنایتی بر او وارد شود.
٤. مجنیٌ‌عَلَیه، زانی یا زانیه باشد، که زانی نسبت به شوهر زانیه و زانیه نسبت به شوهرش، البته در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرح مقرّر در قانون، مهدورالدم‌اند. (با لحاظ مقرّرات مادهٔ ٦۳۰ ق.م.ا تعزیرات)

✓ حالت اول و دوم، ناظر بر اشخاص مهدورالدم مطلق هستند و جنایت علیه آنان از سوی هیچ‌کس، عمدی محسوب نمی‌شود؛ ولی اختیار افراد در این زمینه بی‌حد و مرز نیست و جنایت علیه این اشخاص مستلزم اجازهٔ دادگاه است و کسی که بدون چنین مجوّزی اقدام به جنایت علیه انسان مهدورالدم نماید به مجازات تعزیری مقرّر در قانون محکوم خواهد شد، البته امکان محکوم ساختن این افراد به پرداخت دیه وجود ندارد و فقط مجازات تعزیری در مورد آنان به اجرا گذاشته می‌شود؛ زیرا اساساً به انسان مهدورالدم دیه‌ای تعلّق نمی‌گیرد؛ استثنائاً در بحث دفاع مشروع چنانچه شخص با رعایت مراتب دفاع اقدام به دفاع از خود یا دیگری نماید، با توجه به مباح بودن عمل، به هیچ مجازاتی محکوم نخواهد شد؛ مگر آن‌که مراتب دفاع را رعایت ننموده باشد که در این صورت با توجه به تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۳۰۲ ق.م.ا به پرداخت دیه و تعزیر محکوم خواهد شد. (تبصرهٔ ۱ و ۲ مادهٔ ۳۰۲ ق.م.ا، مادهٔ ٤۲۰ ق.م.ا و مادهٔ ٤٤۷ ق.م.ا)

✓ در بحث مهدورالدم بودن، هر دو نوع اشتباه موضوعی و حکمی موجب سقوط قصاص است، برای مثال در فرضی که شخصی وارد جمعی شده و یکی از حاضران به تصوّر اینکه مهدورالدم است به قتل برساند؛ امّا پس از حصول نتیجه متوجه شود که شخص مورد نظر او کس دیگری بوده است، به دلیل شبههٔ موضوعی، قتل عمدی محسوب نمی‌شود؛ همچنین ممکن است منشأ اشتباه در مورد شخص مهدورالدم اشتباه حکمی باشد، برای مثال در فرضی که شخصی به تصوّر اینکه طرف مقابل به دلیل قتل دوست صمیمی او، مهدورالدم است او را به قتل برساند؛ امّا بعداً متوجه شود که مقتول اساساً نسبت به او مهدورالدم نبوده و فقط نسبت به اولیای دم مهدورالدم بوده است، به دلیل اشتباه در حکم و تشخیص انسان مهدورالدم، قتل عمدی محسوب نمی‌شود؛ به عبارت دیگر چه در فرضی که واقعاً شخص مهدورالدمی وجود داشته و شخص دیگری به جای او کشته شده باشد و چه در فرضی که اساساً شخص مهدورالدم نبوده و مرتکب صرفاً به اشتباه و اعتقاد به اینکه او مهدورالدم بوده است، او را به قتل برساند، بحث قتل عمدی و قصاص نفس منتفی است.

✓ در صورتی که عکس قضیهٔ فوق اتفاق بیفتد؛ یعنی شخصی با تصوّر اینکه طرف مقابل محقون‌الدم است، او را به قتل برساند و بعداً معلوم شود که مقتول مهدورالدم بوده است، بحث قتل عمدی منتفی است؛ زیرا آنچه در اینجا مورد موضوعیت می‌باشد، شخصیّت مجنیٌ‌علیه است، نه علم یا جهل مرتکب.

✓ مهدورالدم‌بودن مجنیٌ‌عَلَیه در هر یک از زمان‌های ایراد جنایت یا وقوع جنایت موجب عدم ثبوت قصاص خواهد بود؛ به عبارت دیگر، مقتولی محقون‌الدم محسوب می‌شود که حیات او هم در زمان وقوع عمل مجرمانه و هم در زمان حصول نتیجه تحت حمایت قانون بوده باشد.

مادهٔ ٦٣٠ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مُکرَه باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

- ✓ مطابق بند «ث» مادهٔ ۳۰۲ ق.م.ا زانی نسبت به شوهر زانیه و زانیه نسبت به شوهرش مهدورالدم هستند و در صورت قتل یا صدمه به آنان هیچ‌گونه مجازات یا ضمانی اعم از تعزیر یا ضمان دیه ثابت نیست.
- ✓ اشخاص مزبور مهدورالدم نسبی محسوب می‌شوند و در صورتی که سایر افراد مانند پدر، برادر و.. اقدام به قتل زانی و زانیه نمایند، به قصاص نفس محکوم خواهند شد؛ مگر آن که اشتباه حکمی خود را اثبات نمایند و محرز شود که بر این باور بوده‌اند که این اشخاص نسبت به آنها نیز مهدورالدم بوده‌اند، که در این صورت با توجه به مادهٔ ۳۰۳ ق.م.ا قصاص ساقط و پرداخت دیه و تعزیر محکوم خواهند شد.
- ✓ با توجه به استثنایی بودن حکم مزبور، اگر عکس قضیهٔ فوق اتفاق بیفتد، یعنی زن شوهر خود را با زن دیگری در حال زنا ببیند، حقِّ قتل آنان را نداشته و در صورت قتل آنان، به قصاص نفس محکوم خواهد شد.
- ✓ استناد به حکم فوق برای معافیت مرد تنها در صورتی است که:

۱. مرد طرفین را در حال زنا (نه معاشقه و روابط مادون زنا) مشاهده نماید، خودش صحنهٔ زنا را دیده باشد، نه اینکه مثلاً برایش فیلم گرفته باشند.
۲. در همان لحظهٔ زنا، (نه مثلاً چند ساعت بعد) آن‌ها را به قتل برساند.
۳. علم به تمکین زن و عدم اکراه او داشته باشد؛ در غیر این صورت فقط می‌تواند مرد اجنبی را به قتل برساند.

- ✓ از اطلاق مادهٔ فوق چنین برمی‌آید که این حکم شامل زنی که در مُتعه یا نکاح موقت مرد است، نیز می‌شود؛ البته به نظر می‌رسد حکم مزبور را نمی‌توان به ایام عدهٔ طلاق رِجعی تسرّی داد.
- ✓ از ظاهر کلام قانونگذار چنین استنباط می‌شود که حتّی اگر مرد با نقشهٔ قبلی و اطلاع از رابطهٔ همسر خود با اجنبی وارد شده و اقدام به قتل آنان نماید، نیز مشمول حکم فوق می‌شود و برای شمول آن ضرورتی ندارد که زوجه به طور اتفاقی، با صحنه مواجه شود.
- ✓ اصل بر عدم جواز قتل از سوی شوهر است و شرایط مقرّر در مادهٔ فوق باید از سوی متهم به اثبات برسد، در غیر این صورت به مجازات قتل یا سایر جنایات عمدی محکوم خواهد شد.
- ✓ به استناد بند «پ» مادهٔ ۱٥٦ ق.م.ا در صورتی که زن یا مرد اجنبی برای حفظ حیات خود اقدام به کشتن یا آسیب به طرف مقابل نمایند، نمی‌توانند به دفاع مشروع استناد نمایند.

نتیجهٔ حاصلهٔ جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص: جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص جزء جرائم مقیّد می‌باشند؛ یعنی منتهی شدن رفتار مرتکب به نتیجهٔ خاص لازمهٔ حصول این جرائم است؛ این نتایج از قرار ذیل است:

۱. جنایت بر نفس: نتیجه قتل سلب حیات یا همان مرگ مجنیٌ‌علیه می‌باشد.
۲. جنایت بر عضو: ضرب، جرح، از کار افتادگی، قطع یا خارج کردن اعضای داخلی یا خارجی بدن یا هر نوع صدمه دیگر به اعضای بدن مجنیٌ‌علیه
۳. جنایت بر منفعت: زوال یا نقصان منافع (مانند از کار افتادگی حس بویایی)

نتیجهٔ حاصله در جنایت بر نفس (قتل)

- ✓ جهت حصول قتل، مجنیٌ‌علیه باید فوت کند؛ به عبارت دیگر نتیجهٔ قتل سلبِ حیات یا همان مرگ مجنیٌ‌علیه می‌باشد.
- ✓ لحظهٔ مرگ، لحظهٔ پایان حیات و قطع ضربان قلب و تنفّس است.
- ✓ با لحاظ پیشرفت‌های نوین امروزی که می‌توان پس از توقّف ضربان قلب همچنان فرد را زنده نگه داشت، باید بیان نمود که امروزه پایان حیات، «مرگ غیرقابل بازگشت مغز است و از این رو با مرگ مغزی، مجنیٌ‌عَلَیه، فوت‌شده محسوب می‌شود.»
- ✓ با لحاظ قانون پیوند اعضای بیماران فوت‌شده یا بیماری که مرگ مغزی آنان مسلّم است مصوّب ۱۳۷۰/۱/۱۷، «مرگ مغزی زمان پایان یافتن حیات» است. مطابق این ماده واحده: «بیمارستان‌های مجهز برای پیوند اعضاء، پس از کسب اجازه کتبی از وزارت بهداشت، درمان

و آموزش پزشکی، می‌توانند از اعضای سالم بیماران فوت‌شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان بر طبق نظر کارشناسان خُبره مسلَّم باشد، به شرط وصیت بیمار یا موافقت ولّیِ میّت جهت پیوند به بیمارانی که ادامه حیاتشان به پیوند عضو یا اعضای فوق بستگی دارد استفاده نمایند.»

رابطهٔ سببیت بین نتیجهٔ حاصله و رفتار مجرمانه در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (رابطهٔ سببیت بین نتیجهٔ جنایت و جنایت) منظور از احراز رابطهٔ سببیت بین نتیجه و رفتار مجرمانه در جنایات منتهی به قتل مجنیٌ‌علیه آن است که بتوان ثابت نمود که نه تنها اگر رفتار متهم نبود، مرگ رخ نمی‌داد، بلکه بین رفتار جانی و نتیجهٔ واقع شده بر مجنیٌ‌علیه رابطهٔ سببی عرفی مؤثّری وجود داشته است. به نحوی که نتیجه با کمترین تفاوت فاحش و با همان شیوه منظور و قابل پیش‌بینی جانی واقع شده است. قانونگذار در مادهٔ ٤٩٢ ق.م.ا چنین بیان داشته است: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجهٔ حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود» همچنین مادهٔ ٥٢٩ ق.م.ا چنین مقرّر داشته است: «در کلیهٔ مواردی که تقصیر موجب ضمان مدنی یا کیفری است، دادگاه موظف است استناد نتیجه حاصله به تقصیر مرتکب را احراز نماید.»

احراز رابطهٔ سببیت در جنایات زمانی دشوار می‌شود که با زنجیره‌ای از اسباب روبرو باشیم و در چنین وضعی اگر سلسله‌ای از وقایع موجب حصول نتیجه شوند، انتسابِ نتیجه به سببِ اول در صورتی ممکن خواهد بود که عامل (سبب) مستقلی این زنجیره را قطع نکرده و توالی عرفی سلسله اسباب از سبب اول تا نتیجه منتهی شده باشند.

همچنین مطابق مادهٔ ٤٩٣ قانون مجازات اسلامی: «وجود فاصله زمانی، میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن، مانع از تحقق جنایت نیست مانند فوت ناشی از انتقال عامل بیماری کُشنده، که حسب مورد موجب قصاص یا دیه است. حکم این ماده و مادهٔ (۴۹۲) این قانون در مورد کلیه جرائم جاری است.»

مباحث اجتماع سبب و مباشر و اجتماع اسباب در مطالب قبل به طور مفصّل شرح داده‌ایم.

انواع مرگ

۱. **مرگ قطعی**، یا مرگ حتمی که فرد دارای هیچ‌گونه آثار و علائم حیات نیست؛ به عبارت دیگر فعالیت مغز، قلب و ریه‌های او به صورت کامل متوقّف شده است.
۲. **مرگ نسبی**، که همان حیات غیرمستقر است و مرگ مغزی مصداقی از آن به حساب می‌آید. حیات غیرمستقر، یعنی وضعیت کسی که آخرین رمق حیات را دارد و به عبارت دیگر هرچند دچار مرگ قطعی یعنی توقّف کامل فعالیت مغز، قلب و ریه‌ها نشده است؛ ولی همانند مرگ مغزی بازگشت او به حیات مستقر محال است، چنین کسی در حکم مرده است و صدمه به او، جنایت بر میت تلقی می‌شود، هرچند هنوز دارای آثاری از حیات باشد.

آسیب به مجنیٌ‌علیه و قتل توسط دیگری

مادهٔ ۳۷۱ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان نفر دوم است اگرچه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می‌گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می‌شود.»

همان طور که بیان شد رابطهٔ سببیت بین نتیجهٔ حاصله و رفتار مجرمانه در جنایات باید احراز شود؛ پس اگر عامل دیگری این رابطه را قطع کند نمی‌توانیم جنایت حاصله را منتسب به مرتکب بدانیم؛ برای مثال در فرضی که شخصی به قصد کشتن دیگری چند ضربه چاقو به او وارد کرده، به نحوی که مجنیٌ‌عَلَیه یقیناً تا ساعاتی بعد در نتیجهٔ خونریزی فوت می‌کند؛ امّا شخص دیگری با شلیک گلوله به مغز مجنیٌ‌علیه درجا باعث مرگ وی می‌شود، قاتل نفر دوم است؛ زیرا مرگ صرفاً در نتیجهٔ عمل او اتفاق افتاده است، هر چند عمل نفر اول به تنهایی می‌توانست، منتهی به فوق مجنیٌ‌علیه شود.

قتل مجنیٌ‌علیه و آسیب توسط دیگری

مادهٔ ۳۷۲ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه‌ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌گردد. حکم این ماده و ماده (۳۷۱) این قانون در مورد جنایات غیرعمدی نیز جاری است.»

حکم مقرّر در این ماده ناظر بر فرضی است که عکس قضیهٔ مندرج در مادهٔ قبل اتفاق بیفتد، یعنی نفر اول شخصی را در حکم مرده قرار داده و نفر دومی آخرین رمق حیات را از او بگیرد، در اینجا قاتل نفر اول است؛ زیرا او با رفتار خود مجنیٌ‌علیه را در حکم مرده قرار داده است و رابطهٔ سببیت صرفاً میان رفتار او و نتیجهٔ حاصله برقرار است.

یکی از بارزترین مصادیق در حکم مرده قرار دادن دیگری، ضربه‌ای است که منتهی به مرگ مغری مجنیٌ‌علیه شود.

به نظر می‌رسد برای حصول موضوع مادهٔ ۳۷۲ ق.م.ا لازم نیست حتماً کسی ضربه‌ای و آسیبی وارد کرده باشد؛ بلکه اگر فردی به دلیل بیماری لاعلاج در حکم مرده قرار گرفته و دچار «حیات غیرمستقر» بوده و دیگری با رفتاری زندگی او را پایان ببخشد، مشمول مادهٔ ۳۷۲ ق.م.ا است. مثل قطع دستگاه‌های حفظ حیات در مورد فرد دچار حیات غیرمستقر. البته اِشکالی که در مورد مادهٔ ۳۷۲ ق.م.ا به نر می‌رسد این است که مادهٔ ۷۲۲ ق.م.ا، در مقام بیان انواع دیهٔ جنایت بر میّت، تنها به بریدن سر و قطع اعضا و جوارح اشاره کرده است و معلوم نیست که اگر کسی به حیات شخص در حکم مرده‌ای با أعمالی مثل تیراندازی، چاقو زدن و خفه کردن پایان دهد، چه میزان دیه باید پرداخت کند، بعید نیست که در همهٔ این موارد دیه عبارت است از یک‌دهم دیهٔ کامل انسان زنده می‌باشد.

عامل مستقل در حصول جنایت

حالت اول: عدم وجود عامل مؤثّر مستقل بین رفتار مرتکب و نتیجه جنایت، به نحوی که رابطهٔ سببیت قطع نشده و رابطهٔ سببیت مستند به مرتکب جنایت باشد در این حالت مرتکب مسؤول است: نمونهٔ بارز این حالت وقتی است که کسی عمداً دیگری را مجروح کند و مجنیٌ‌علیه بر اثر بی‌مبالاتی و ابتلا به کزاز بمیرد؛ در این حالت مرگ را می‌توان به شخص مجروح‌کننده نسبت داد و وی را قاتل دانست، چون هیچ عامل مستقلی رابطهٔ سببیت را قطع نکرده است، بلکه بیماری نیز ناشی از همان جراحت اولیه بوده است؛ هرچند مجنیٌ‌علیه امکان مداوا داشته و آن را ترک کرده باشد (مطابق با نظر فقهی شهید اول در لمعه) (شهید ثانی در شرح لمعه) و (امام خمینی «ره» در تحریرالوسیله)؛ زیرا مقتضی مرگ جراحت بوده و مداوا می‌توانسته مانع مرگ شود و نتیجه را باید به وجود مقتضی مستند کرد و نه فقدان مانع؛ همان طور که مجنیٌ‌علیه با وجود قدرت دفاع در مقابل مهاجم از خود دفاع ننماید، صِرف دفاع نکردنِ مجنیٌ‌علیه موجب عدم انتساب قتل یا جرح به مرتکب نمی‌شود؛ به عبارت دیگر چون رفتار مستند به مهاجم است، حتّی با وجود عدم دفاع مجنیٌ‌علیه، همچنان قتل یا جرح مستند به مهاجمِ مرتکب می‌باشد. همچنین در موارد زیر به دلیل رابطهٔ سببیت؛ متهم، مسؤول جنایت علیه مجنیٌ‌علیه است:

* دختری که برای فرار از تجاوز جنسی خود را از بلندی پرت می‌کند و فوت می‌کند.
* خانمی که برای فرار از مزاحمت‌های جنسی یک راننده درِ خودرو را باز کرده و بیرون می‌پرد
* کارگری که پس از ایجاد شدن حریق در ساختمان تولیدی محل کارش برای فرار از آتش از پنجره بیرون می‌پرد و فوت می‌کند.

مادهٔ ٤٩٩ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی‌اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیرعمدی مسؤول است.»

- ✓ ترساندن در مادهٔ فوق فاقد موضوعیت است و هرگونه رفتاری که موجب سلبِ اختیار از فرد و ایراد جنایت بر خود شود، مشمول حکم فوق است.
- ✓ گاهی شخص رفتاری را انجام می‌دهد که موجب هراس طرف مقابل می‌شود و نفر دوم به صِرف ترسیدن (بی‌آنکه جنایتی بر خودش وارد کند) مصدوم شده یا فوت می‌کند، در این موارد نیز چنانچه نتیجهٔ حاصله در أثرِ رفتار نفر اول بوده باشد، مسؤولیت بر عهدهٔ اوست

حالت دوم: وجود عامل مؤثّر مستقل بین رفتار مرتکب و نتیجه جنایت، به نحوی که رابطهٔ سببیت قطع شده و رابطهٔ سببیت مستند به مرتکب جنایت نباشد در این حالت مرتکب مسؤول نیست: در موارد زیر به دلیل قطع رابطهٔ سببیت؛ مرتکب، مسؤول جنایت علیه مجنیٌ‌علیه نیست:

* اگر کسی دیگری را در آب یا آتش اندازد و وی، علی‌رغم توان خروج از آب، ترجیح دهد که در آنجا بماند تا بمیرد. (عامل مؤثّر مستقل: مجنیٌ‌علیه)
* اگر کسی دیگری را که مجهّز به چتر نجات است را از هواپیما به بیرون پرت کند و وی در نتیجهٔ باز نکردن چتر نجات به زمین سقوط کرده و فوت کند. (عامل مؤثّر مستقل: مجنیٌ‌علیه)

* اگر فرد مضروب یا مجروح، به دلیل واقعه‌ای غیرقابل پیش‌بینی (علل قهری) مثل اپیدمی مبتلا به وبا شود و فوت گردد. (عامل مؤثّر مستقل: علل قهری)
* اگر مجنیٌ‌علیه زنای به عُنف، به هنگام وضع حمل فوت شود. (عامل مؤثّر مستقل: مجنیٌ‌علیه)
* اگر مجنیٌ‌علیه زنای به عُنف، خودکشی کند. (عامل مؤثّر مستقل: مجنیٌ‌علیه)

مادهٔ ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی: «در کلیه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصراً مستند به عمد و یا تقصیر مجنیٌ‌علیه باشد ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنیٌ‌علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست.»

مادهٔ ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی: «در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد، مانند اینکه در اثر علل قهری واقع شود، ضمان منتفی است.»

مادهٔ ٥١٤ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه در اثر علل قهری مانند سیل و زلزله مانعی به وجود آید و موجب آسیب گردد، هیچ کس ضامن نیست، گرچه شخص یا اشخاصی تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشند و اگر سیل یا مانند آن، چیزی را به همراه آورد و لکن کسی آن را جایی نامناسب مانند جای اول یا در جای بدتری قرار دهد که موجب آسیب شود، عهده‌دار دیه است و اگر آن را از جای نامناسب بردارد و در جهت مصلحت عابران در جای مناسب‌تری قرار دهد ضامن نیست.»

«مطابق مواد فوق عامل مؤثّر مستقل بین رفتار مرتکب و نتیجه جنایت، به نحوی که رابطهٔ سببیت قطع شده و رابطهٔ سببیت مستند به مرتکب جنایت نباشد؛ مستند به مجنیٌ‌علیه یا علل قهری می‌باشد که در این صورت هیچ کس ضامن نیست.»

تفاوت حالت اول و حالت دوم عامل مستقل در حصول جنایت

در مورد انداختن مجنیٌ‌علیه در آب یا آتش (حالت دوم)، نتیجهٔ حاصله (یعنی مرگ ناشی از غرق‌شدگی یا سوختگی) در لحظهٔ اول پرتاب در آب یا آتش حاصل نمی‌شود؛ بلکه ناشی از باقی ماندن در آب یا آتش است؛ که در این حالت رابطهٔ سببیت به خود مجنیٌ‌علیه استناد می‌شود؛ در حالی که در ترک مداوای جراحت (حالت اول) و هرگونه سرایت آن ناشی از همان جرح اولیه است؛ که در این حالت رابطهٔ سببیت به مرتکب استناد می‌شود.

وجود فاصلهٔ زمانی بین جنایت و نتیجه جنایت

مادهٔ ٤٩٣ قانون مجازات اسلامی: «وجود فاصله زمانی، میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن، مانع از تحقق جنایت نیست مانند فوت ناشی از انتقال عامل بیماری کُشندِه، که حسب مورد موجب قصاص یا دیه است. حکم این ماده و ماده (۴۹۲) این قانون در مورد کلیه جرائم جاری است.»

وجود فاصلهٔ زیاد بین جنایت و نتیجهٔ آن، مسؤولیت مرتکب را نفی نمی‌کند، مثل فردی که مبتلا به ویروس ایدز است، عمداً با رابطهٔ جنسی پرخطر ویروس ایدز را به مجنیٌ‌علیه منتقل نماید و مجنیٌ‌علیه سال‌ها بعد بمیرد؛ مبتلاکننده در صورت علم به مبتلا بودن خود به ویروس ایدز و وجود قصد مبتلا کردن طرف مقابل، قتل منتسب به اوست و اگر هم مجنیٌ‌علیه هنوز نمرده باشد، امکان محکومیت مبتلاکننده به شروع به قتل عمدی وجود دارد.

عدم ضمان در صورت ارتکاب عمل منتهی به وقوع صدمه یا خسارت با انگیزهٔ احسان

اگر کسی عمداً دیگری را مضروب سازد و شخص ثالثی از روی خیرخواهی و احسان مضروب را سوار خودروی خود کرده و بدون مطمئن شدن از بسته بودن کامل درب‌ها به حرکت می‌افتد، در بین راه به هنگام پیچیدن با سرعت زیاد درِ خودروی او باز شده و فردی مضروب به بیرون افتاده و بر أثر برخورد سرش با جدول کنار خیابان بمیرد؛ در اینجا مرگ مجنیٌ‌علیه را باید به رانندهٔ خودرو (هرچند به شکل عمدی) نسبت داد، نه به ضاربی که عمداً و با سوءنیت وی را مضروب کرده است؛ هرچند هر یک از این دو واقعه نمی‌بود، مرگی هم رخ نمی‌داد. در این مورد لازم به ذکر است که حتّی مادهٔ ۵۱۰ ق.م.ا مبتنی بر قاعدهٔ احسان می‌باشد.

مادهٔ ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست.»
بنابراین به استناد مادهٔ فوق در مثال بالا رانندهٔ در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست.
مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۹۲/۱۴۰۳ مورخ ۱۳۹۲/۷/۲۲ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «در فرضی که فردی برای جلوگیری از خودکشی کسی که با سلاح کمری شقیقهٔ خود را هدف قرار گرفته است، با شلیک سلاح دیگر، مچ دست وی را قطع کند، اگر طریق دیگری برای حفظ جان شخص وجود نداشته باشد، با توجه به اطلاق مادهٔ ۵۱۰ ق.م.ا ۱۳۹۲ و در صورت وجود شرایط مندرج در این ماده، مسؤولیتی متوجه واردکنندهٔ جرح نیست، در عین حال تشخیص موضوع به عهدهٔ قاضی رسیدگی‌کننده است.

شروع به ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

کسی که قصد ارتکاب جرمی را داشته و از اقداماتی که فقط مقدمهٔ جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع آن ندارد هم فرا رفته و عملاً وارد عملیات اجرایی جرم می‌شود، باز ممکن است به نتیجهٔ موردنظر خود نرسد. برای مثال ممکن است از اقدام یک قاتل یا ضارب بالقوه، درست در لحظهٔ شلیک گلوله، توسط مأموران پلیس جلوگیری شود، یا حتّی تیر شلیک‌شده، برخلاف آنچه که موردنظر ضارب بوده است به دلایلی مثل اصابت گلوله به نقطهٔ غیرحسّاس بدن یا خطا در تیراندازی یا لباس ضدگلولهٔ مجنیٌ‌علیه، موجب سلب حیات مجنیٌ‌علیه یا ایجاد جراحت موردنظر مرتکب نشود، که مورد اخیر جرم عقیم است و همان حکم شروع به جرم را دارد.
مادهٔ ۱۲۲ ق.م.ا تنها زمانی شروع به قتل عمدی را قابل مجازات می‌داند که مرتکب، برخلاف میل و ارادهٔ خود، به نتیجهٔ موردنظر یعنی مرگ قربانی نرسد؛ ولی اگر مرتکب خود پشیمان شده و پس از ورود به عملیات اجراییِ قتل، آن را ادامه ندهد، نه تنها به شروع به قتل عمد محکوم نخواهد شد، بلکه چه بسا بر اساس بند «ث» مادهٔ ۳۸ ق.م.ا، در صورتی که رفتار انجام‌شده دارای عنوان مجرمانه باشد، به دلیل ندامت، از لحاظ ارتکاب آن جرم نیز از موجبات تخفیفات مجازات برخوردار شود. بدیهی است که عنوان مجرمانه ممکن است ایراد ضرب و جرح مجنیٌ‌علیه باشد؛ مثل اینکه شخصی مجنیٌ‌علیه را به قصد قتل مورد ضرب و جرح قرار دهد، ولی در اثنای کار پشیمان شده و به میل و ارادهٔ خود آن را ادامه ندهد در چنین حالتی مطابق مادهٔ ٦١٤ ق.م.ا تعزیرات حکم به مجازات صادر می‌شود که از سوی قاضی قابل تخفیف خواهد بود.
اگر کسی «بدون قصد قتل» با چوب به «نقطهٔ حسّاسی» از بدن دیگری ضربه‌ای «نوعاً کُشنده» وارد نماید، ولی فرد نمیرد، نمی‌توان آن را شروع به قتل عمدی دانست؛ زیرا یکی از شرایط حصول شروع به جرم وجود قصد مجرمانه است، هرچند اگر فرد می‌مُرد داخل در بند «ب» یا «پ» مادهٔ ۲۹۰ ق.م.ا قتل، عمد محسوب می‌شد؛ زیرا در موارد بند «ب» یا «پ» که موارد در «حکم قتل عمد» فرض می‌شوند، قصد نتیجهٔ اصلی یا مستقیم شرط نیست و صِرف قصد غیرمستقیم اعم از مطلق یا نسبی کفایت می‌کند؛ امّا در حصول شروع به قتل، احراز قصد مجرمانه در مفهوم دقیق کلمه شرط است؛ به عبارت دیگر در جرائم غیرعمدی شروع به جرم قابل تصوّر نمی‌باشد و به همین دلیل است که قانونگذار در مادهٔ ۱۲۲ ق.م.ا راجع به شروع به جرم، را با این عبارت شروع کرده است که: «هر کس **قصد** ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید ... .»

مجازات شروع به ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

مادهٔ ٦١٣ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: ~~«هر گاه کسی شروع به قتل عمد نماید ولی نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد به شش ماه تا سه سال حبس تعزیری محکوم‌خواهد شد.»~~
مادهٔ فوق به موجب حکم مقرّر در مادهٔ ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ منسوخ و مجازات شروع به جرم در حال حاضر بر اساس حکم عام مقرّر در مادهٔ ۱۲۲ ق.م.ا (حبس درجهٔ ٤) تعیین می‌گردد. البته مجازات مزبور به دلیل شدیدتر بودن، عطف بماسبق نمی‌شود و در مورد شروع به قتل‌های عمدی‌ای که پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ اتفاق افتاده‌اند، کماکان بر اساس مادهٔ ٦١٣ ق.م.ا تعزیرات مجازات تعیین می‌گردد.

عنصر روانی جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، به تبعیت از نظر فقیهان، قتل و سایر صدمات جسمانی را بر اساس عنصر روانی مرتکب، در مادهٔ ۲۸۹ به ۳ نوع: ۱ ـ عمدی، ۲ ـ شبه عمدی و ۳ ـ خطای محض تقسیم کرده است

عنصر روانی جنایات عمدی

علم به موضوع: در جنایات عمدی، موضوع جرم، انسان زندهٔ محقون‌الدم است و مرتکب در جنایات عمدی الزاماً باید علم به زنده‌بودن و محقون‌الدم بودن مجنیٌ‌علیه داشته باشد. همچنین باید علمِ مرتکب به نوعاً کشنده بودن رفتار و علم به وضعیت خاص جسمانی مجنیٌ‌علیه را در بعضی از موارد احراز نمود؛ بنابراین منظور از علم به موضوع در جنایات عمدی موارد ذیل است:

۱. علم مرتکب به وجود انسان زنده
۲. علم مرتکب به محقون‌الدم بودن مجنیٌ‌علیه
۳. علم مرتکب به نوعاً کشنده بودن رفتار
٤. علم مرتکب به وضعیت خاص جسمانی مجنیٌ‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی

سوءنیت عام: سوءنیت عام عبارت است از قصد ارتکاب رفتار مجرمانه که در تمام جرائم عمدی، سوءنیت عام از اجزای اصلی عنصر روانی است، در جنایات عمدی نیز مرتکب باید در انجام رفتار ارتکابی عامد باشد؛ یعنی مرتکب باید قصد ایراد جنایت داشته باشد.

سوءنیت خاص: سوءنیت خاص عبارت است از قصد حصول نتیجه که در جرائم عمدی مقیّد باید وجود داشته باشد، در جنایات عمدی نیز که یک جرم مقیّد به نتیجه است، سوءنیت خاص باید وجود داشته باشد. سوءنیت خاص در جنایات عمدی، قصد حصول جنایت می‌باشد؛ به عبارت دیگر مرتکب باید علاوه بر قصد رفتار مجرمانه، قصد حصول جنایت (یعنی قصد سلبِ حیات یا قصد ایراد صدمه به مجنیٌ‌علیه) را داشته باشد؛ بنابراین اگر کسی خانه‌ای را بدون آگاهی از سکونت افراد در آن، آتش بزند و در نتیجه ساکنان آن بمیرند، یا کسی را که خوابیده به تصوّر اینکه مُرده است از بلندی به پایین پرتاب کند و او بر اثر همین پرتاب شدن بمیرد یا مجروح شود، رفتار مرتکب قتل یا جرح عمدی محسوب نمی‌شود.

موارد عمدی محسوب شدن جنایت، مطابق بندهای مختلف مادهٔ ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی:

۱. جنایت با قصد مستقیم

بند «الف» مادهٔ ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتکابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود»

- مطابق نظر دکتر ملاکریمی ضابطهٔ حصول جنایت عمدی به موجب بند «الف» مادهٔ ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی از قرار ذیل است:

۱. علم به موضوع:
   - علم مرتکب به وجود انسان زنده
   - علم مرتکب به محقون‌الدم بودن مجنیٌ‌علیه
۲. سوءنیت عام: قصد ارتکاب رفتار
۳. سوءنیت خاص: قصد مستقیم حصول جنایت

✓ مواردی که مرتکب با انجام رفتاری قصد قتل یا جنایت بر اعضاء و منافع مجنیٌ‌علیه را داشته باشد و عملاً به نتیجهٔ مورد نظر خود برسد، بدون توجه به نوع وسیلهٔ به کار رفته و بدون توجه به این‌که آیا این کار نوعاً چنین نتیجه‌ای را در بر دارد یا خیر، جنایت عمدی محسوب می‌شود. بدین ترتیب، هرگاه شخصی به قصد کشتن یا مجروح کردن دیگری، با یک تکه چوب نازک او را کتک بزند و عملاً باعث مرگ یا مجروح شدن مجنیٌ‌علیه شود، جنایت عمدی محسوب می‌شود، هرچند که این عمل نوعاً چنین نتیجه‌ای را در برندارد.

✓ اگر مرتکب با قصد کشتن یا مجروح کردن دیگری عملی را انجام می‌دهد که می‌داند شانس موفق شدن در آن کم است، در صورت حصول نتیجه، جنایت عمدی محسوب خواهد شد. پس اگر کسی با سلاحی که بُرد آن بسیار کم است شخصی را که در فاصلهٔ زیادی از وی قرار دارد، به قصد کشتن او ولی با علم به اینکه احتمال موفقیت وی بسیار کم است، هدف بگیرد و گلوله به مجنیٌ‌علیه اصابت کرده و وی را به قتل برساند، چنین قتلی عمدی محسوب خواهد شد. همین طور اگر کسی با کشیدن ماشهٔ هفت‌تیری که تنها یک گلوله درون آن است، دیگری را به قصد قتل هدف بگیرد، در حالی که می‌داند احتمال قرار داشتن گلوله در مقابل ماشه و در نتیجه شلیک شدن آن، با احتساب احتمالات، تنها یک به هفت است، در صورت شلیک شدن گلوله و کشته یا مجروح شدن مجنیٌ‌علیه، عمل مرتکب عمدی محسوب می‌شود.

* **سؤال:** منظور از «فرد معیّن» در بند الف مادهٔ ۲۹۰ ق.م.ا، فرد موضوع هدف‌گیری است، یا فرد دارای هویت مورد نظر جانی؟

✓ **پاسخ:** با لحاظ بند الف مادهٔ ۲۹۰ ق.م.ا منظور از شخص معیّن، شخص مورد هدف‌گیری جانی است و برای حصول جنایت عمدی، هویت مجنیٌ‌علیه مهم نیست، چنانکه قانونگذار صِرف قصد جنایت بر فرد یا افرادی غیرمعیّن از یک جمع را نیز جنایت عمدی فرض نموده است؛ بنابراین اگر هدف جانی معیّن باشد و جنایت بر همان هدف معیّن واقع شود، صرف‌نظر از اینکه هویتی هدف معیّن، همان هویت موردنظر جانی بوده است یا خیر، جنایت عمدی خواهد شود.

✓ مادهٔ ۲۹٤ قانون مجازات اسلامی: «اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنیٌ‌علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده (۳۰۲) این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود.»

بند «ت» مادهٔ ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند.»

- مطابق نظر دکترملاکریمی ضابطهٔ حصول جنایت عمدی به موجب بند «ت» مادهٔ ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی از قرار ذیل است:

۱. علم به موضوع:
   - علم مرتکب به وجود انسان زنده
   - علم مرتکب به محقون‌الدم‌بودن مجنیٌ‌علیه
۲. سوءنیت عام: قصد ارتکاب رفتار
۳. سوءنیت خاص: قصد مستقیم حصول جنایت

۲. جنایت با قصد تبعی مطلق (مستنبط از موجب جنایت بودن مطلق رفتار): بند «ب» مادهٔ ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی:

«هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد، ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.»

- مطابق نظر دکترملاکریمی ضابطهٔ حصول جنایت عمدی به موجب بند «ب» مادهٔ ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی از قرار ذیل است:

۱. علم به موضوع:
   - علم مرتکب به وجود انسان زنده
   - علم مرتکب به محقون‌الدم‌بودن مجنیٌ‌علیه
   - علم مرتکب به رفتار نوعاً کُشندهٔ مطلق
۲. سوءنیت عام: قصد ارتکاب رفتار نوعاً کُشندهٔ مطلق
۳. سوءنیت خاص: قصد تبعی مطلق حصول جنایت

✓ رفتار نوعاً کُشندهٔ مطلق، رفتاری است که نوعاً و عادتاً موجب مرگ کلیهٔ افراد می‌گردد، مانند واردکردن چاقو به قلب دیگری؛ در توضیح این مطلب باید خاطرنشان ساخت که صِرف استفاده از آلت قتّاله، مانند چاقو، سلاح گرم و ... لزوماً موجب نوعاً کُشنده محسوب شدنِ آن رفتار نمی‌شود و در این زمینه باید به محلّ اصابت هم توجه نمود؛ برای مثال رفتار کسی که با سلاح گرم و بدون قصد دیگری، به قوزک پای مجنیٌ‌علیه شلیک کند و اتفاقاً منتهی به مرگ او شود، جنایت وارده به دلیل حسّاسیت موضِع، عمدی محسوب نمی‌شود.

✓ در این موارد مرتکب قصد مستقیم حصول جنایت را ندارد؛ امّا با توجه به علم مرتکب به نوعاً کُشنده بودن رفتار، قصدِ تبعیِ مطلقِ حصول جنایت احراز می‌شود. بدین ترتیب، هرگاه کسی فرد دیگری را که شنا نمی‌داند حتّی اگر از روی شوخی به داخل استخر عمیق پرتاپ کند، یا وی را از بالای بلندی به پایین اندازد، یا چماقی را بر سر او بزند، یا در نزدیکی او بمبی منفجر کند یا با قیچی به جان او بیفتد و یا به طرف او گلوله‌ای شلیک نماید، در صورت وقوع مرگ یا جراحت، عمل وی حتّی در صورت فقدان مستقیم قصد قتل یا ایراد صدمه، عمدی محسوب خواهد.

✓ رفتارهای زیر از مصادیق رفتارهای نوعاً کُشنده محسوب می‌شود:
   - فشردن گلو،
   - چوب زدن به سر،

- سیلی زدن به شقیقه،
- سنگ زدن به مُوضع حسّاس،
- با میلهٔ گِرد و آهنی به سر و بدن زدن،
- سنگ زدن به گردن و سر،
- تاب دادن گردن و زدن سر به زمین،
- فرو بُردن کارد قصّابی به پشت ران پای چپ،
- ریختن بنزین بر روی کسی که بر روی آتش نشسته است،
- پرتاب سنگ با شدّت و از فاصلهٔ نزدیک به سر قربانی.

۳. جنایت با قصد تبعی نسبی (مستنبط از شرایط خاص مجنیٌ‌علیه): بند «پ» مادهٔ ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لکن در خصوص مجنیٌ‌علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنیٌ‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.»

- مطابق نظر دکترملاکریمی ضابطهٔ حصول جنایت عمدی به موجب بند «پ» مادهٔ ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی از قرار ذیل است:

۱. علم به موضوع:
   - علم مرتکب به وجود انسان زنده
   - علم مرتکب به محقون‌الدم‌بودن مجنیٌ‌علیه
   - علم مرتکب به رفتار نوعاً کُشندهٔ نسبی
   - علم مرتکب به وضعیت خاص جسمانی مجنیٌ‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی
۲. سوءنیت عام: قصد ارتکاب رفتار نوعاً کُشندهٔ نسبی
۳. سوءنیت خاص: قصد تبعی نسبی حصول جنایت

✓ رفتار نوعاً کُشندهٔ نسبی، رفتاری است که نسبت به عموم افراد کُشنده محسوب نمی‌شود، امّا به دلایل شرایط خاص طرف مقابل مانند بیماری، پیری و ... یا وضعیت خاصِ زمانی و مکانی نوعاً کُشنده محسوب می‌شود. برای مثال رفتار کسی که به قصد شوخی، دوست خود را که شنا بلد نیست به قسمت عمیق استخر می‌اندازد، نسبت به آن شخص نوعاً کُشنده محسوب می‌شود، هرچند نسبت به سایر افرادی که قادر به شنا کردن هستند، نوعاً کُشنده به شمار نمی‌رود.

✓ در این مورد مرتکب قصد مستقیم حصول جنایت را ندارد؛ امّا با توجه به علم مرتکب به وضعیت خاص جسمانی مجنیٌ‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی، قصدِ تبعیِ نسبی حصول جنایت احراز می‌شود. بدین ترتیب، مثلاً سیلی زدن عمل نوعاً کُشنده نیست، ولی همین عمل زمانی که نسبت به یک نوزاد یا یک بیمار کهنسال انجام شود، ممکن است چنین ویژگی را یافته و در نتیجه، در صورت مرگِ قربانی یا ورود جراحت به وی، عملِ مرتکب قتل یا ایراد جرح عمدی محسوب شود.

✓ بدیهی است با توجه به تصریح بند پ مادهٔ ۲۹۰ ق.م.ا، که فقها نیز به آن اشاره کرده‌اند، کُشنده یا مجروح‌کُننده‌بودنِ نِسبیِ عمل تنها با توجه به شرایط خاصِ مجنیٌ‌علیه، مثل بیماری، پیری یا ناتوانی، احراز نمی‌شود؛ بلکه ممکن است شدت جنایت ناشی از عوامل خارجی، مثل زمان یا مکان رفتار باشد. برای مثال شلّاق زدن در گرما یا سرمای شدید می‌تواند نوعاً کُشنده محسوب شود و در صورت منتهی شدن به مرگِ مجنیٌ‌علیه، عمل مرتکب را قتل عمدی سازد. همین‌طور به موجب رأی اصراری دیوان عالی کشور، هرچند ریختن بر روی دیگری عمل نوعاً کُشنده نیست؛ امّا هرگاه قربانی در کنار آتش نشسته باشد، این عمل نوعاً کُشنده محسوب می‌شود و در صورت مرگ مجنیٌ‌علیه یا جراحت وی، جرم ارتکابی عمدی خواهد بود.

✓ برای حصول جنایت عمدی مطابق این بند، مرتکب باید علاوه بر علم به وضعیت خاص جسمانی مجنیٌ‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی، علم به رفتار نوعاً کُشنده داشته باشد؛ بدین ترتیب صِرف اثبات اطّلاع مرتکب از ابتلای مجنیٌ‌علیه به بیماری عدمِ انعقاد خون کافی

نیست، بلکه علاوه بر آن باید اثبات شود که وی می‌دانسته است که نوعاً چنین افرادی بر اثر ایراد کمترین جراحتی خون‌ریزی پیدا کرده و بر اثر تداومِ خون‌ریزی جان می‌سپارند. همین اثبات مطلع‌بودن مرتکب از صِغَر سن مجنیٌ‌علیه کافی نیست، بلکه اثبات این نکته هم ضروری است که وی می‌دانسته است که، با توجه به نرمی استخوانی جمجمهٔ نوزادان، وارد کردن فشار بیش از حد به ناحیهٔ سر آنها نوعاً مُهلک است، و علی‌رغم داشتن این آگاهی، به چنین کاری دست زده و موجب مرگ مجنیٌ‌علیه شده است.

✓ تفاوت بند «ب» و «پ» مادهٔ ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی: در بند «ب» (رفتار نوعاً کُشندهٔ مطلق)، علم مرتکب به وقوع نتیجه مفروض است و این بر عهدهٔ مرتکب است که عدم آگاهی خود را به اثبات برساند؛ امّا بند «پ» (رفتار نوعاً کُشندهٔ نسبی)، اصل بر عدم علم مرتکب از وضعیت خاص مجنیٌ‌علیه و نوعاً کُشنده بودن آن رفتار است.

عنصر روانی جنایات شبه عمدی: قانونگذار رفتار مرتکب را در ۳ حالت جنایت شبه عمدی دانسته است:

۱. مرتکب در رفتار خود عامد بوده ولی قصد حصول نتیجه را نداشته باشد: بند «الف» مادهٔ ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی:
«هرگاه مرتکب نسبت به مجنیٌ‌عَلَیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد، نباشد.»

- مطابق نظر دکترملاکریمی ضابطهٔ حصول جنایت شبه عمدی به موجب بند «الف» مادهٔ ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی از قرار ذیل است:
  ۱. علم به موضوع:
     - علم مرتکب به وجود انسان زنده
     - علم مرتکب به محقون‌الدم بودن مجنیٌ‌علیه
  ۲. مرتکب قصد ارتکاب رفتاری را دارد که نوعاً کُشنده نیست
  ۳. مرتکب قصد جنایت نسبت به مجنیٌ‌علیه را ندارد.
  ۴. وقوع اتفاقی جنایت به دلیل رفتاری عمدی مرتکب

✓ مثل اقدام پدر به تنبیه متعارف فرزند (اقدام به قصد تنبیه، نه به قصد کُشتن) که اتفاقاً سبب مرگ فرزند شود.

✓ مثل اقدام سارقی در ضرب و شتم مال‌باخته (به قصد فرار نه قصد کُشتن با رفتاری که نوعاً کُشنده نبوده است) که اتّفاقاً سبب مرگ مال‌باخته می‌شود.

✓ برای مثال در فرضی که کارفرما به دلیل بی‌دقّتی کارگر خود یک سیلی به صورت او زده و کارگر اتّفاقاً فوت کند، جنایت وارده شبه عمد محسوب می‌شود؛ زیرا مرتکب نه قصد کشتن مجنیٌ‌علیه را داشته و نه رفتار وی نوعاً کُشنده بوده است تا بتوان رفتار او را مشمول جنایات عمدی دانست؛ یا مطابق مادهٔ ۵۰۳ ق.م.ا: «هرگاه کسی دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث یا شخص پرت‌شُده بمیرد یا مصدوم گردد در صورتی که مشمول تعریف جنایت عمدی نگردد، جنایت شبه عمدی است.» البته همان گونه که در قسمت اخیر مادهٔ ۲۹۱ ق.م.ا ملاحظه می‌شود، شبه عمدی محسوب کردن رفتار مرتکب مشروط بر آن است که این رفتار مشمول جنایات عمدی نباشد؛ بنابراین چنانچه مرتکب از پرتاب کردن شخص، قصد کُشتن او یا شخص زیرین را داشته یا رفتار او نوعاً کُشنده باشد (مثلاً او را از یک ساختمان بلند به پایین بیندازد) جنایت وارده عمدی محسوب می‌شود. همچنین علی‌رغم تصریح قانونگذار به جنایات خطای محض در این ماده، در مواردی که شخص پرتاب‌شده به روی شخصی به جز هدف مرتکب پرت شود، به دلیل خطای در هدف و با استناد به بند «پ» مادهٔ ۲۹۲ ق.م.ا باید جنایت وارده را خطای محض محسوب نمود.

✓ مطابق نظر دکتر میرمحمد صادقی، در شبه عمد باید عمد در فعل نسبت به شخص معین وجود داشته باشد، و برخلاف جنایات عمدی، بنا به تصریح مادهٔ ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، قصد کشتن فرد یا افرادی غیر معیّن از یک جمع برای حصول آن کفایت می‌کند.

۲. مرتکب جهل موضوعی داشته و برخلاف تصوّر او از موضوع جنایت، یک انسان بی‌گناه کشته یا مصدوم شود: بند «ب» مادهٔ ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنیٌ‌عَلَیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.»

- مطابق نظر دکترملاکریمی ضابطهٔ حصول جنایت شبه عمدی به موجب بند «ب» مادهٔ ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی از قرار ذیل است:

۱. جهل به موضوع:
   - جهل مرتکب به وجود انسان زنده
   - جهل مرتکب به محقون‌الدم بودن مجنیٌ‌علیه
۲. قصد ارتکاب رفتار
۳. قصد حصول جنایت

✓ در این موارد مرتکب در لحظهٔ ارتکاب، جنایت را نسبت به هدف مورد نظر خود انجام می‌دهد و پس از حصول نتیجه معلوم می‌شود که جنایت در مورد شخصی خارج از تصوّر او ارتکاب یافته است. برای مثال در فرضی که شخصی با این باور که طرف مقابل مُرده است به شلیک کند؛ امّا بعداً معلوم شود که مجنیٌ‌علیه بی‌هوش بوده است؛ به دلیل تصوّر اشتباه در مورد موضوع جنایت، به مجازات جنایت شبه عمدی محکوم خواهد شد.

✓ همچنین اگر جانی، هدف مورد نظر را شئ یا حیوان پنداشته و نسبت به همان هدف معیّن اقدام کرده است و متعاقباً معلوم شده که هدف معیّن او انسانی بی‌گناه (محقون‌الدم) بوده است، جنایت واقع شده مطابق بند «ب» مادهٔ ۲۹۱ ق.م.ا شبه عمد محسوب می‌شود.

✓ همچنین اگر جانی، هدف مورد نظر را فردی از افراد مندرج در مادهٔ ۳۰۲ ق.م.ا (افراد مهدورالدم) پنداشته و با حصول شرایط مقرّر در آن ماده اقدام کرده باشد؛ ولی متعاقباً معلوم شود که مجنیٌ‌علیه مورد هدف بی‌گناه (محقون‌الدم) بوده است و مطابق مادهٔ ۳۰۳ ق.م.ا قادر به اثبات اعتقاد اشتباه خود شود، جنایت واقع شده مطابق بند «ب» مادهٔ ۲۹۱ ق.م.ا شبه عمد محسوب می‌شود. بنابراین در خصوص مادهٔ ۳۰۲ ق.م.ا ۲ فرض قابل تصوّر است:

۱. مرتکب اعتقاد نداشته که مجنیٌ‌علیه مهدورالدم است: یعنی مرتکب بدون اعتقاد به وجود شرایط مذکور در مادهٔ ۳۰۲ ق.م.ا نسبت به مجنیٌ‌علیه، مرتکب جنایت علیه وی شده است، که در این فرض ۲ حالت قابل تصوّر است:
   - مرتکب می‌تواند ثابت کند که شرایط مذکور در مادهٔ ۳۰۲ ق.م.ا راجع به مجنیٌ‌علیه وجود داشته است: مرتکب به قصاص و پرداخت دیه محکوم نمی‌شود؛ ولی اگر بدون حکم دادگاه مرتکب این جنایت شده باشد، تعزیر می‌شود.
   - مرتکب نمی‌تواند ثابت کند که شرایط مذکور در مادهٔ ۳۰۲ ق.م.ا راجع به مجنیٌ‌علیه وجود داشته است: مرتکب به قصاص محکوم می‌شود.
۲. مرتکب اعتقاد داشته که مجنیٌ‌علیه مهدورالدم است: یعنی مرتکب با اعتقاد به وجود شرایط مذکور در مادهٔ ۳۰۲ ق.م.ا نسبت به مجنیٌ‌علیه، مرتکب جنایت علیه وی شده است، که در این فرض ۲ حالت قابل تصوّر است:
   - مرتکب می‌تواند ثابت کند که مجنیٌ‌علیه مهدورالدم بوده است: مرتکب به قصاص و پرداخت دیه محکوم نمی‌شود؛ ولی اگر بدون حکم دادگاه مرتکب این جنایت شده باشد، تعزیر می‌شود.
   - مرتکب نمی‌تواند ثابت کند که مجنیٌ‌علیه مهدورالدم بوده است: یعنی مرتکب اشتباه بوده کرده است، اگر بتواند اعتقاد خود را بر این امر ثابت کند. در این فرض مرتکب قصاص نمی‌شود و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در مادهٔ ۶۱۲ ق.م.ا تعزیرات محکوم می‌شود.

۳. مرتکب در رفتار خود تقصیر کرده و جنایت در نتیجهٔ بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی او اتّفاق افتاده باشد: بند «پ» مادهٔ ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد.»

- مطابق نظر دکترملاکریمی ضابطهٔ حصول جنایت شبه عمدی به موجب بند «پ» مادهٔ ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی از قرار ذیل است:

۱. عدم قصد ارتکاب رفتار + عدم قصد حصول جنایت
۲. حصول جنایت ناشی از تقصیر مرتکب

تقصیر: تقصیر اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود.

* بی‌احتیاطی: انجام عملی که عُرف عدم انجام آن را از شخص انتظار دارد، مثل پرتاب سنگ از بالای ساختمان به پایین.

* بی‌مبالاتی: عدم انجام کاری را که عُرف انجام آن را از شخص انتظار دارد، مثلِ نپوشاندنِ رویِ چاهِ کنده شده در پیاده‌رو.
* عدم مهارت: نداشتن چیرگی و تسلّط لازم از لحاظ نظری یا عملی، مثل عدم تسلّط به رانندگی یا جرّاحی.
* عدم رعایت مقرّرات مربوطه: ایمنی نکردن ساختمان در برابر زلزله‌های شدید

✓ اگر در اثر این تقصیرات قتل یا ضرب و جرحی رخ دهد، به گونه‌ای که در صورت عدمِ ارتکابِ خطا آن نتیجه هم رخ نمی‌داد، عمل مرتکب شبه عمد محسوب می‌شود.

✓ برای مثال در فرضی که شخصی علی‌رغم نداشتن گواهی‌نامه و با سرعت غیرمجاز مبادرت به رانندگی نموده و در نتیجهٔ ناتوانی در کنترل وسیلهٔ نقلیه با دیگری برخورد کرده و موجب فوت او شود، به دلیل وجود تقصیر، مرتکبِ قتل شبه عمدی شده است. بدیهی است صِرف وجود تقصیر برای شبه عمدی محسوب نمودن رفتار شخص کفایت نمی‌کند و باید میان تقصیر وی و نتیجهٔ حاصله رابطهٔ سببیت وجود داشته باشد. برای مثال در فرضی که شخص در معابر عمومی به طور غیرمجاز مانعی قرار دهد و شخص دیگری با علم به وجود مانع عمداً با آن برخورد نماید و آسیب ببیند به دلیل اقدام مجنیٌ‌علیه و قطع رابطهٔ سببیت اساساً جنایت را نمی‌توان منتسب به قراردهندهٔ مانع دانست.

عنصر روانی جنایات خطای محض: قانونگذار رفتار مرتکب را در ۳ حالت جنایت خطای محض دانسته است:

۱. **بند «الف» مادهٔ ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی:** جنایت در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود.

مثالی که فقها در این زمینه آورده‌اند زمانی است که مادر حین شیردادن به نوزاد به خواب رفته و کودک در نتیجهٔ خفگی، بمیرد. ناگفته نماند در مواردی که فرد با علم به این که در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخوابد یا خود را بیهوش کند به علت عمد در رفتار و علم به حصول نتیجه، مرتکب جنایت عمدی شده است؛ بنابراین در فرضی که شخصی با اندام دُرُشت با علم به اینکه در زمان خواب می‌غلتد، عمداً در کنار یک کودک نحیف بخوابد، تا در زمان خواب با غلتیدن بر روی او موجب مرگ وی شود، به دلیل قصد در رفتار و نتیجه مرتکب قتل عمدی شده است.

۲. **بند «ب» مادهٔ ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی:** جنایت به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

عمدی پنداشتن رفتار این افراد با توجه به عدم درک صحیح از ماهیت رفتار خود و پیامدهای آن، نه با منطق سازگار است و نه با مبانی مسؤولیت کیفری و همان گونه که فقها هم بیان نموده‌اند عمد صغیر یا مجنون در حکم خطا محسوب می‌شود. بدیهی است با توجه به آن که ملاک احراز مسؤولیت کیفری و یا عمدی و یا خطایی بودن جنایت، زمان ارتکاب جرم است، رسیدن به سن بلوغ یا بهبودی مرتکب موجب تغییر وصف جنایت از خطایی به عمدی نمی‌شود.

۳. **بند «ب» مادهٔ ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی:** جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنیٌ‌عَلَیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.

مرتکب قصد رفتار و قصد نتیجه نداشته باشد.

✓ مانند فرضی که شخصی بخواهد سنگی را بر سر دیگری بزند، امّا سنگ به اشتباه به شخص ثالث برخورد کرده و موجب آسیب او شود، در این فرض هرچند مرتکب در رفتار خود عامد بوده است، امّا عمد او در زدن سنگ به هدف خود بوده است، نه به ثالث و با توجه به آن‌که نسبت به ثالث هیچ‌گونه عمدی ـ اعم از عمد در فعل یا نتیجه ـ نداشته است، رفتار او خطای محض محسوب می‌شود.

✓ از مواردی که مصداق این بند می‌باشد اشتباه در هدف می‌باشد، اشتباه در هدف، لزوماً به معنای اشتباه مستقیم مرتکب (مثلاً اشتباه در تیراندازی نیست) و برای مثال در فرضی که شخصی به قصد کشتن دیگری، در ترمز خودروی او دستکاری کرده امّا اتفاقاً آن روز شخص دیگری سوار بر خودرو شده و به دلیل اختلال در سیستم ترمز و عدم مهار خودرو، جان خود را از دست بدهد، جنایت وارده به دلیل اشتباه در هدف، خطای محض محسوب می‌شود.

✓ هرگاه کسی غذای مسمومی را جلوی شخص «الف» بگذارد تا وی با خوردن آن بمیرد، ولی «ب» از راه رسیده و پس از خوردن غذا بمیرد، قتل «ب» مطابق نظر دکتر میرمحمد صادقی، ماهیتاً خطای محض محسوب می‌شود؛ زیرا این کار شبیه آن است که قاتل بر اثر خطا در تیراندازی، شخصی غیر از فردِ مورد نظر خود را بکشد.

- ✓ اگر کسی به قصد کُشتن یا مجروح کردن دیگری به طرف او تیراندازی کند و تیر، پس از اصابت به فرد مورد نظر و کشتن یا مجروح ساختن او، شخص دومی هم برخورد کرده و وی را نیز کشته یا مجروح سازد، عمل جانی نسبت به شخص اول عمدی و نسبت به شخص دوم خطای محض خواهد بود.
- ✓ هرگاه کسی قصد کشتن یا مجروح کردن دیگری را با زدن تیری به دست وی داشته باشد، ولی تیر با اصابت به قلب یا نقطهٔ دیگری از بدن مجنیٌ‌علیه او را بکشد یا مجروح سازد، عمل مرتکب عمدی محسوب خواهد شد؛ زیرا کل بدن مجنیٌ‌علیه را باید محل واحدی که مدنظر جانی بوده است دانست، و نمی‌توان به اعتبار اصابت تیر به موضع دیگری از بدن، حکم مسأله را از عمدی به خطای محض تغییر داد. بدیهی است در این حالت هرگاه قصد قتل وجود نداشته باشد، مثل این‌که جانی صرفاً قصد مجروح کردن مجنیٌ‌علیه را با زدن ضربه‌ای با چوب به دست او داشته باشد؛ ولی بر اثر عواملی مثل جاخالی دادن مجنیٌ‌علیه، ضربه به سر او خورده و موجب مرگ وی شود، قتل را باید شبه عمد دانست.
- ✓ هرگاه فردِ مقتول علیه خود اقدام کرده و مثلاً با فریب دادن طرف موجب اقدام وی به قتل شده باشد، مسؤولیتی برای فردِ فریب‌خورده وجود نخواهد داشت. برای مثال هرگاه کسی داخل پوست حیوانی شود و به هیچ‌وجه قابل‌شناسایی به عنوان یک انسان نباشد، و فرد دیگری فریب‌خورده و به قصد شکار حیوان به طرف او تیراندازی کند، طبق قاعدهٔ غرور، مسؤولیتی برای شخص تیرانداز به وجود نخواهد آمد.
- ✓ دسته‌بندی جنایات غیرعمدی به شبه عمد و خطای محض از جنبه‌های زیر دارای اهمیت است:

۱. مسؤول پرداخت دیه در جنایات شبه عمد خود مرتکب است و در جنایات خطای محض علی‌الاصول عاقلهٔ اوست، البته در مورد جنایات صغیر و مجنون تفاوتی در این میان نیست و اصولاً در کلیهٔ جنایات ارتکابی از سوی صغیر یا مجنون ـ اعم از عمدی، شبه عمدی و خطای محض ـ عاقلهٔ آن‌ها عهده‌دار پرداخت دیه است.

۲. مطابق مادهٔ ٤٨٨ ق.م.ا مهلت پرداخت دیه در جنایات شبه عمدی ظرف ۲ سال قمری و در جنایات خطای محض ظرف ۳ سال قمری از تاریخ وقوع جنایت است، مگر آن‌که طرفین برای تعیین مهلت پرداخت دیه به گونهٔ دیگری توافق کرده باشند.

۳. در جنایات شبه عمدی (مانند اشتباهات پزشکی یا تقصیر در رانندگی) مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرّر در قانون نیز محکوم می‌شود.

- **لزوم تقارن زمانی عنصر مادی و عنصر روانی در جنایات:** برای حصول جنایات باید در لحظهٔ ارتکاب عنصر مادی، عنصر روانی موجود باشد و لحظهٔ وجود عنصر روانی، عنصر مادی ارتکاب یابد.

- ✓ به دلیل لزومِ تقارنِ زمانیِ عناصر مادی و روانی، اگر کسی به قصد رفتن به خانهٔ دیگری و کشتن او با اتومبیل به سمت خانهٔ او در حال حرکت باشد؛ ولی در بین راه بر اَثر سرعت زیاد، با شخصی که بعداً معلوم می‌شود همان مجنیٌ‌علیه مورد نظر وی بوده است، تصادف کند و موجب مرگ او شود، عمل ارتکابی قتل عمدی نخواهد بود؛ زیرا مرتکب در لحظهٔ کشتن فاقد عنصر روانی لازم برای قتل عمدی بوده است.
- ✓ الف به قصد شکار حیوان، در جنگلی تیری شلیک می‌کند، این تیر به خطا می‌رود و انسانی کُشته می‌شود؛ روز بعد الف از همان محل عبور کرده و با جسد آن انسان روبرو شده و به تصوّر اینکه زنده است، به سمت او شلیک می‌کند:

۱ ـ قتل خطای محض در روز نخست

۲ ـ جرم محال جنایت در روز دوم: جنایت علیه میت

- ✓ اگر کسی غذای مسمومی را به قصد کشتن سگی داخل منزل دیگری بگذارد؛ ولی صاحب‌خانه غذا را بخورد و بمیرد، می‌توان قتل را خطای محض تصوّر نمود، شبیه حالتی که وقتی کسی به قصد کشتن سگی به سوی اوی تیراندازی می‌کند، ولی تیر به انسانی برخورد می‌کند.

یه پیام غیربازرگانی: ما در سایت www.mollakarimi.ir، کانال تلگرام (@omidmollakarimi) و صفحهٔ اینستاگرام‌مون (@vekalatyar)، هر آنچه برای قبولی در آزمون‌های حقوقی نیاز است را به شما خواهیم داد! می‌دانیم که داوطلبانِ آزمون‌های حقوقی، زمانی که تصمیم می‌گیرند که شروع به خواندن نمایند در انتخاب منابع سردرگم هستند؛ کاری که ما انجام می‌دهیم این است که اوون منابعی رو که برای قبولی کفایت می‌کند رو **به طور رایگان** در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید

داشت. در واقع، صدها داوطلبی که از این خدمات استفاده کردند و جواب گرفتن رو می‌تونیم شاهدِ عملکردِ مثبتمون بدونیم.

مجازات جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

مجازات جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، حسب مورد قصاص یا پرداخت دیه یا تحمّل مجازات تعزیری یا تحمّل مجازات تکمیلی و تبعی می‌باشد.

قصاص

واژهٔ قصاص از مادهٔ «قَصَّ» به معنی متابعت‌کردن و دنبال کردن اثر چیزی به کار رفته است. از همین ریشه، واژهٔ قصّه، به معنی دنبال کردن أثرِ تاریخ و نقل آن شکلی که رُخ داده است، می‌باشد. فقها قصاص را انجام کاری مثل جنایت ارتکابی، اعم از قتل، قطع، ضرب یا جرح، علیه جانی دانسته‌اند.

اصلی بودن مجازات قصاص در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله، مادهٔ ۳۸۱ ق.م.ا که چنین بیان داشته است: «مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد.» در مورد جنایات مادون نفس نیز مادهٔ ۳۸٦ ق.م.ا چنین بیان داشته است: «مجازات جنایت عمدی بر عضو در صورت تقاضای مجنیٌ‌علیه یا ولی او و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد.» بدین ترتیب قانون مجازات اسلامی، به پیروی از فقه اسلامی تفاوتی بین انواع قتل یا جراحات عمدی از حیث انگیزه، شیوهٔ کشتن، هویت قاتل یا مقتول و مانند آنها نگذاشته و مجازات اصلی و اولیه را در همهٔ موارد جنایاتِ عمدی قصاص می‌داند؛ مگر آن‌که این مجازات، بنا به دلایل دیگری که به آنها خواهیم پرداخت، قصاص قابل اجرا نباشد.

شرایط عمومی ثبوت قصاص: شرایط عمومی ثبوت قصاص از این قرار است: ۱ ـ تساوی در دین، ۲ ـ فقدان رابطهٔ پدری، ۳ ـ تساوی در عقل

مادهٔ ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنیٌ‌علیه نباشد و مجنیٌ‌علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

تبصره ـ چنانچه مجنیٌ‌علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست.» شرایط عمومی ثبوت قصاص از قرار ذیل است:

۱. **تساوی در دین:** با توجه به قاعدهٔ «نفی سبیل» و عدم سلطهٔ کفّار بر مسلمین، در صورتی که یک مسلمان اقدام به جنایت نسبت به یک غیرمسلمان نماید، قصاص منتفی بوده و مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرّر در قانون محکوم خواهد شد.

- ✓ بدیهی است عکس این فرض صادق نیست و همان‌گونه که در تبصرهٔ مادهٔ ۳۰۱ ق.م.ا نیز آمده است در صورتی که غیرمسلمان جنایتی علیه مسلمان مرتکب شود، مرتکب به قصاص محکوم خواهد شد، مگر آن‌که غیرمسلمان به جهات دیگر قابل قصاص نباشد، برای مثال در فرضی که پدرِ غیرمسلمان اقدام به قتل فرزند مسلمان خود نماید، بحث قصاص منتفی است؛ زیرا رابطهٔ پدر و فرزندی مستقلاً یکی از موانع قصاص محسوب می‌شود، بی‌آنکه به تساوی طرفین در دین در این زمینه توجه شود.
- ✓ مسلمان به دلیل اقدام به قتل عمدی کافر قصاص نمی‌شود؛ مگر اینکه به کشتن کفّار ذمّی خو گرفته باشد، که این کار نه از باب قصاص نفس بلکه از باب اجرای حد افساد فی‌الارض کشته خواهد شد
- ✓ با عدم قصاص مسلمان در صورت جنایت نسبت به کافر، مقرّرات دیه و تعزیر مطابق مواد ٦١٢ و ٦١٤ ق.م.ا تعزیرات پابرجا است.

- **مادهٔ ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی:** «هرگاه غیرمسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه‌ها و گرایش‌های فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد، بر غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود. در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

تبصرهٔ ۱ ـ غیرمسلمانانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده‌اند، در حکم مستأمن می‌باشند.

تبصرهٔ ۲ ـ اگر مجنیٌ‌علیه غیرمسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات»، محکوم می‌شود.»

✓ افراد غیرمسلمان (کفّار) به ٤ دسته تقسیم می‌شوند:

۱. کفّار ذمّی: آن‌ها اهل کتابی هستند که در کشور اسلامی زندگی می‌کنند و پیمان ذمّه دارند؛ یعنی با مسلمانان همزیستی مسالمت‌آمیز دارند و به قوانین اسلام احترام می‌گذارند و در صورت درخواست حکومت اسلامی، جزیه می‌پردازند که در شرایط فعلی همان مالیات است و حکومت اسلامی، جان و مال و ناموس آنها را مانند سایر شهروندان حفظ می‌کند.

۲. کفّار معاهد: کفّاری که خارج از کشورهای اسلامی هستند ولی با مسلمانان عهد و پیمان دارند و در زمان حاضر، مبادلهٔ سفیر و کاردار و مانند آن نوعی عهد و پیمان محسوب می‌شود. مسلمانان با این گروه نیز با مسالمت و رعایت حقوق یکدیگر مراوده می‌کنند.

۳. کفّار مستأمن: این افراد موقتاً از حکومت اسلامی طلب امنیت می‌کنند و با دریافت ویزا و پذیرش گذرنامهٔ آن‌ها توسط حکومت، وارد کشور می‌شوند (مانند توریست‌ها)

٤. کفّار محارب (حربی‌ها): این افراد در حال جنگ با مسلمانان هستند یا به محاربین کمک می‌کنند.

✓ در صورتی که جانی کافر و مجنیٌ‌علیه یا مقتول کافر باشد؛ حالات زیر ممکن است پیش آید:

۱. جانی و مجنیٌ‌علیه هر دو تحت حکومت اسلامی باشند (ذمّی، مستأمن، معاهد و در حکم مستأمن): قصاص ثابت است

۲. جانی تحت حمایت حکومت اسلامی و مجنیٌ‌علیه خارج از این حمایت باشد (ذمّی، مستأمن، معاهد و در حکم مستأمن نباشد): قصاص ساقط است و مرتکب به تعزیر محکوم می‌شود.

۳. جانی خارج از حکومت اسلامی و مجنیٌ‌علیه تحت این حمایت باشد (ذمّی، مستأمن، معاهد و در حکم مستأمن باشد): قصاص ثابت است.

- **تغییر دین پس از جنایت:** در صورت تغییر دین پس از ارتکاب جنایت و پیش از اجرای حکم قصاص؛ حالات زیر ممکن است پیش آید:

۱. جانی کافر + مجنیٌ‌علیه کافر = جانی مسلمان شود: قصاص ثابت است.

۲. جانی کافر + مجنیٌ‌علیه کافر = مجنیٌ‌علیه مسلمان شود: قصاص ثابت است.

۳. جانی مسلمان + مجنیٌ‌علیه مسلمان = جانی کافر شود: قصاص ثابت است.

٤. جانی مسلمان + مجنیٌ‌علیه مسلمان = مجنیٌ‌علیه کافر شود: قصاص ثابت نیست.

٥. جانی مسلمان + مجنیٌ‌علیه کافر = جانی کافر شود: قصاص ثابت است.

٦. جانی مسلمان + مجنیٌ‌علیه کافر = مجنیٌ‌علیه مسلمان شود: قصاص ثابت نیست

۷. جانی کافر + مجنیٌ‌علیه مسلمان = مجنیٌ‌علیه کافر شود: قصاص ثابت نیست.

۸. جانی کافر + مجنیٌ‌علیه مسلمان = جانی مسلمان شود: قصاص ثابت است.

- **تردید در مسلمان بودن مَجنیٌ‌علیه:** مادهٔ ۳۱۱ قانون مجازات اسلامی: «اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضائی، در مسلمان بودن مجنیٌ‌علیه، هنگام ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته و حالت او پیش از جنایت، عدم اسلام باشد و ولی دم یا مجنیٌ‌علیه ادعاء کند که جنایت عمدی در حال اسلام او انجام شده است و مرتکب ادعاء کند که ارتکاب جنایت، پیش از اسلام آوردن وی بوده است، ادعای ولی دم یا مجنیٌ‌علیه باید ثابت شود و در صورت عدم اثبات، قصاص منتفی است و مرتکب به پرداخت دیه و مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. اگر حالت پیش از زمان جنایت، اسلام او بوده است، وقوع جنایت در حالت عدم اسلام مجنیٌ‌علیه باید اثبات شود تا قصاص ساقط گردد و در صورت عدم اثبات، با سوگند ولی دم یا مجنیٌ‌علیه یا ولی او قصاص ثابت می‌شود. حکم این ماده در صورتی که در مجنون بودن مجنیٌ‌علیه تردید وجود داشته باشد نیز جاری است.»

✓ مطابق مادهٔ فوق حالت سابق مجنیٌ‌علیه استصحاب می‌شود؛ یعنی اگر در کافر یا مسلمان بودن مجنیٌ‌علیه در زمان جنایت تردید وجود داشته باشد، چنانچه حالت مجنیٌ‌علیه یا مقتول پیش از جنایت، تشرّف به اسلام بوده باشد، مرتکب باید خلاف آن را به اثبات برساند؛ امّا اگر

حالت سابق او عدم تشرّف به اسلام بوده باشد، شاکی باید خلاف آن یعنی اسلام آوردن او را به اثبات برساند، چنانچه تشرّف مجنیٌ‌علیه یا مقتول به اثبات برسد جانی قصاص و در غیر این صورت به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

۲. **فقدان رابطهٔ پدری:** یکی از شرایط عمومی قصاص، فقدان رابطهٔ پدری و فرزندی است. مبنای این حکم روایتی از پیامبر اکرم (ص) است: «أنتَ و مالُکَ لِأبیکَ» با توجه به همین حکم در مواردی که پدر یا جدّ پدری مال فرزند خود را برداشته یا او را قذف کنند، حد سرقت یا قذف ساقط و مرتکب به تعزیر محکوم می‌شود. البته این حکم جنبهٔ استثنایی دارد و تسرّی آن به دیگر اقارب ممنوع است؛ برای مثال در صورتی که مادری فرزند خود را به قتل برساند یا فرزندی پدر خود را به قتل برساند، مرتکب به قصاص محکوم خواهد شد.

- ✓ وجود رابطهٔ پدری، عامل مستقلّی برای عدم قصاص پدر می‌باشد و در این مورد تساوی در دین پدر و پسر ضروری نیست، بدین ترتیب حتّی اگر پدری که کافر است، فرزند مسلمان خود را به قتل برساند یا مضروب و مجروح کند، قصاص نخواهد شد.
- ✓ مادهٔ ۳۰۹ قانون مجازات اسلامی: «این ادعاء که مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنیٌ‌علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند ولی دم یا مجنیٌ‌علیه یا ولی او ثابت می‌شود.» در صورتی که متهم بتواند با دلایلی مانند آزمایش DNA، ارائهٔ سند رسمی (شناسنامه و ... رابطهٔ پدری و فرزندی را به اثبات برساند، بحث قصاص منتفی است و زمانی نوبت به سوگند از جانب شاکی می‌رسد که متهم نتواند دلیل بر اثبات مدّعای خود ارائه نماید.
- ✓ عدم محکومیت پدر یا جدّ پدری به قصاص به منزلهٔ رفعِ مسؤولیت آنان به طور مطلق نیست و مرتکب به پرداخت دیه و مجازات تعزیری مقرّر در مواد ٦١٢ و ٦١٤ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات محکوم خواهد شد.

- **سؤال:** آیا حکم فوق صرفاً مختصِّ فرزند مشروع است یا شامل فرزند نامشروع هم می‌شود؟

- ✓ **پاسخ:** در پاسخ به این سؤال نظرات مختلفی بیان شده است، به عقیدهٔ برخی با توجه به استثنایی بودن حکم فوق، باید به قدرِمتیقّن اکتفا کرد و حکم عدم قصاص پدر یا جد پدری را صرفاً ناظر بر فرزند مشروع دانست؛ امّا از اطلاق کلام قانونگذار در مادهٔ ۳۰۹ ق.م.ا و رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ٦١٧ مورّخ ١٣٧٦/٤/٣ (مبنی بر استقرار احکام و وظایف پدری به جز توارث نسبت به فرزند نامشروع) چنین برمی‌آید که در صورت قتل فرزند نامشروع از سوی پدر یا جدّ پدری نیز قصاص ساقط است.

۳. **تساوی در عقل:** یکی از شرایط قصاص، تساوی در عقل است و در صورتی که عاقلی اقدام به جنایت نسبت به مجنونی نماید، قصاص ساقط می‌شود.

- **مادهٔ ۳۰۵ قانون مجازات اسلامی:** «مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می‌شود.»

- ✓ حکم مادهٔ فوق قابل تسرّی به صِغار نبوده و به صراحت مادهٔ ٣٠٤ قانون مجازات اسلامی: «جنایت عمدی نسبت به نابالغ، موجب قصاص است»
- ✓ بدیهی است در مورد جنون ادواری چنانچه قتل در دوران افاقه اتفاق افتاده باشد، به دلیل تساوی در عقل، قصاص ثابت خواهد بود.
- ✓ افرادی که در اغماء یا بیهوشی و ... هستند نیز مجنون به شمار نمی‌روند و در صورتی که پیش از بیهوشی دارای قوای عقل بوده باشند، با استصحاب وضعیت سابق، حکم به قصاص داده خواهد شد.
- ✓ با توجه به قسمت اخیر مادهٔ ۳۱۱ ق.م.ا چنانچه مقام قضایی پس از تحقیق و بررسی نسبت به جنون مقتول در زمان جنایت تردید داشته باشد، حالت سابق مجنیٌ‌علیه را استصحاب می‌کند، یعنی اگر مجنیٌ‌علیه پس از وقوع جنایت، از سلامت عقلی برخوردار بوده باشد، اصل بر عاقل بودن اوست و این بر عهدهٔ متهم است تا جنون او را در زمان ارتکاب جنایت به اثبات برساند و چنانچه مقتول پیش از جنایت دچار جنون بوده باشد، اصل بر جنون او در زمان ارتکاب جنایت است و ولی دم موظف به اثبات صحبت عقلی مقتول در زمان وقوع جنایت است و گرنه همان گونه که بیان شد قصاص ساقط و مرتکب به دیه و تعزیر مقرّر در قانون محکوم خواهد شد.

شرایط اضافی لازم برای قصاص عضو

مادهٔ ۳۹۳ قانون مجازات اسلامی: «در قصاص عضو، علاوه بر شرایط عمومی قصاص، شرایط زیر با تفصیلی که در این قانون بیان می‌شود، باید رعایت شود:

الف ـ محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد.
ب ـ قصاص با مقدار جنایت، مساوی باشد.
پ ـ خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد.
ت ـ قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد.
ث ـ قصاص عضو اصلی، در مقابل عضو غیر اصلی نباشد.
ج ـ قصاص عضو کامل در مقابل عضو ناقص نباشد.
تبصره ـ درصورتی‌که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قصاص می‌شود.»

۱. **تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع:** با توجه به بند «الف» مادهٔ فوق یکی از شرایط اساسی قصاص عضو آن است که «محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد»؛ بنابراین در فرضی که شخصی چشم راست دیگری را درآورد، در حالی که خود فاقد چشم راست باشد، امکان قصاص مرتکب وجود ندارد و مرتکب به دیه و تعزیر مقرّر در قانون محکوم خواهد شد.

✓ قانونگذار در تبصرهٔ مادهٔ ۳۹۳ ق.م.ا در یک حکم استثنائی، قصاص دست چپ را در مقابل دست راست امکان‌پذیر دانسته است، با توجه به این حکم: «در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قصاص می‌شود.» بدیهی است این حکم جنبهٔ استثنائی داشته و تسرّی آن به سایر اعضا، خلاف اصل است. بنابراین چنانچه عکس این قضیه اتفاق بیفتد و شخصی دست چپ کسی را قطع کند، در حالی که خود فاقد دست چپ است، نمی‌توان دست راست او را قطع نمود.

۲. **بیشتر نشدن قصاص از جنایت:** مطابق بند «ب» مادهٔ فوق «قصاص با مقدار جنایت مساوی باشد»

✓ مادهٔ ۳۹٤ قانون مجازات اسلامی: «رعایت تساوی مقدار طول و عرض، در قصاص جراحات لازم است لکن اگر طول عضو مورد قصاص، کمتر از طول عضو آسیب‌دیده در مجنیٌ‌علیه باشد، قصاص نباید به عضو دیگر سرایت کند و نسبت به مازاد جنایت، دیه گرفته می‌شود لکن میزان در عمق جنایت، صِدق عنوان جنایت وارده است.»

✓ مادهٔ ٤٤١ قانون مجازات اسلامی: «برای رعایت تساوی قصاص عضو با جنایت، باید حدود جراحت کاملاً اندازه‌گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفای قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد، برطرف گردد.»

✓ در صورتی که قاضی اجرای احکام اقدام به اجرای مجازات به میزان بیش از جنایات وارده نماید، ضامن جنایت وارده است، البته برای توضیح تفضیلی این مطلب باید میان حالات زیر قائل به تفکیک شد:

- اقدام جانی: مطابق مادهٔ ٤٤٢ ق.م.ا: «اگر مرتکب به سبب حرکت یا غیر آن، موجب شود که قصاص بیش از جنایت انجام شود، قصاص‌کننده ضامن نیست ...» همچنین مطابق تبصرهٔ مادهٔ ٤٨٥ ق.م.ا: «چنانچه ورود آسیب اضافی مستند به محکومٌ‌علیه باشد ضمان منتفی است.» مبنای حکم مقرّر در مواد مذکور قاعدهٔ اقدام می‌باشد و به دلیل آن که ورود ضرر بر مبنای رفتار خود مرتکب بوده است، هیچ گونه مسؤولیتی متوجه مقام اجرای حکم نخواهد بود.
- عدم اقدام جانی: مطابق قسمت اخیر مادهٔ ٤٤٢ ق.م.ا: «... اگر قصاص‌کننده یا فرد دیگری موجب زیاده باشد حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود.» از ظاهر کلام قانونگذار چنین برمی‌آید که اگر اجرای قصاص بیش از میزان جنایت باشد، در هر حال ضمان باقی است، در حالی که در این زمینه باید میان تقصیر و عدم تقصیر قاضی اجرای احکام تفاوت گذاشته شود؛ در صورتی که جنایت بیشتر، ناشی از عمد یا تقصیر قاضی اجرای بوده باشد، مسؤولیت بر عهدهٔ او بوده و حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه محکوم خواهد شد؛ امّا اگر تقصیر یا عمدی در کار نبوده باشد، بحث ضمان منتفی است و خسارت جنایت وارده را نمی‌توان از بیت‌المال دریافت نمود. مطابق مادهٔ ٤٨٥ ق.م.ا: «هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیرمستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود. در غیر این صورت در مورد قصاص و حد، ضمان منتفی است و در تعزیرات، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود»

۳. **عدم تسرّی به عضو دیگر:** در قصاص باید شرط مماثلت و تساوی رعایت شود و اجرای قصاص نباید منتهی به مرگ مرتکب یا تسرّی به سایر اعضای او شود، بر همین اساس جنایات بر ۲ قسم تقسیم شده‌اند: ۱ ـ مضبوط: امکان اجرای قصاص به اندازهٔ جنایت وارده وجود

دارد. ۲ ـ غیرمضبوط: امکان اجرای قصاص به اندازهٔ جنایت وارده وجود ندارد و بحث قصاص در این جنایت منتفی است. مانند فرضی که شخصی با ضربه به سر دیگری، موجب شکستگی قسمتی از استخوان جمجمهٔ او شده باشد، بدیهی است اجرای قصاص و شکستن استخوان جمجمهٔ ضارب، به همان میزان از نظر منطقی و فنّی امکان‌پذیر نیست و در صورت اجرای قصاص خوف تسرّی و حتّی مرگ ضارب می‌رود، از این رو قانونگذار در مادهٔ ٤٠١ ق.م.ا مقرّر می‌دارد: «در جنایت مأمومه، دامغه، جائفه، هاشمه، مُنقّله، شکستگی استخوان و صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می‌شود، قصاص ساقط است و مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می‌شود. حکم مذکور در هر مورد دیگری که خطر تجاوز در قصاص عضو یا منافع وجود داشته باشد نیز جاری است.» همچنین در مورد جنایات عمدی که موجب زوال عقل یا نقصان آن شود نیز بحث قصاص منتفی بوده و همان گونه که در مادهٔ ٦٧٧ ق.م.ا نیز آمده است: «جنایتی که موجب زوال عقل یا کم شدن آن شود هرچند عمدی باشد حسب مورد، موجب دیه یا آرش است و مرتکب قصاص نمی‌شود.»؛ بنابراین هر چند اصل بر اجرای فوری قصاص است؛ امّا در مواردی که بین تسرّی برود، باید اجرای مجازات را تا زمان مشخص شدن تکلیف قضیه به تعویق انداخت و اگر اولیای دم یا قاضی اجرای احکام علی‌رغم علم به این موضوع اقدام به اجرای فوری قصاص نمایند، خودشان به قصاص یا پرداخت دیه محکوم خواهند شد (مادهٔ ٤٤٠ ق.م.ا)

- **سؤال:** آیا قصاص در مرتبهٔ پایین‌تر امکان‌پذیر است؟ برای مثال در فرضی که شخصی دست دیگر را از آرنج قطع کرده و مجنیٌ‌علیه تنها خواستار قطع مچ دست مرتکب باشد، آیا به چنین تقاضایی توجه می‌شود؟

✓ **پاسخ:** قانونگذار ایران در مادهٔ ۳۹۰ ق.م.ا پذیرش این تقاضا را منوط به رضایت مرتکب دانسته و مقرّر می‌دارد: «اگر جنایت بر عضو، دارای مراتب باشد، مجنیٌ‌علیه می‌تواند با رضایت مرتکب قسمتی از جنایت را قصاص کند مانند آنکه در جراحت موضحه به متلاحمه و در قطع دست از آرنج به قطع دست از مچ بسنده و از قصاص قسمت دیگر گذشت یا مصالحه نماید.»؛ به عبارت دیگر قانونگذار در بحث قصاص مراتبی، قصاص مرتکب را در فرض از اعلیٰ به ادنیٰ پس از جلبِ موافقت او امکان‌پذیر دانسته؛ ولی بدیهی است عکس این فرض؛ یعنی قصاص از ادنیٰ به اعلیٰ حتّی با موافقت جانی متصوّر نیست و برای مثال در فرضی که با اجرای قصاص عضو، خوف تلف جانی برود، بحث قصاص منتفی است، ولو آنکه جانی خود موافق اجرای آن باشد.

✓ با توجه به شرط مماثلت باید به همان میزانی که جنایت وارد شده است، جانی را مجازات کرد، برای مثال اگر شخصی که دارای دو دست است، دست کسی که تنها یک دست دارد، قطع کند، تنها می‌توان همان یک دست جانی را قصاص نمود و چیز بیشتری از این حیث بر عهدهٔ او نیست؛ امّا استثنائاً در مورد چشم وضعیت به گونهٔ دیگری است و اگر شخصی که دارای هر دو چشم است، چشم کسی که تنها دارای یک چشم است، کور ساخته یا از حدقه بیرون آورد، علاوه بر قصاص آن چشم، به پرداخت نصف دیهٔ کامل نیز محکوم خواهد شد؛ مگر آن که مجنیٌ‌علیه از حقِّ خود در این زمینه صرف‌نظر نماید و خواستار دریافت دیهٔ کامل باشد که در این صورت دادگاه حکم به پرداخت دیهٔ کامل صادر می‌نماید، بی‌آنکه نیازی به موافقت مرتکب باشد. (مادهٔ ٤٠٣ ق.م.ا)

✓ دلیل اینکه قانونگذار در این ماده استثنائاً برای یک چشم مجنیٌ‌علیه ارزش دو چشم را قائل شده، آن است که چون وی تنها دارای یک چشم بوده و آن چشم در واقع برای وی ارزش دو چشم داشته و او با کور شدنِ آن کاملاً نابینا شده است، در حالی که با قصاص کردن تنها یک چشم جانی، وی کاملاً نابینا نشده و در نتیجه، با این کار مماثله بین جنایت و مکافات انجام نخواهد گرفت. بدین ترتیب و برای حصول اطمینان از تحقّق این مماثله و برابری، جانی، علاوه بر قصاص شدن یک چشم، باید دیهٔ یک چشم را نیز به مجنیٌ‌علیه بپردازد و یا در صورت رضایت مجنیٌ‌علیه، دیهٔ دو چشم (یعنی دیهٔ کاملِ یک انسان) را از جانی دریافت نماید.

✓ علم و جهل جانی نسبت به یک چشمی بودن مجنیٌ‌علیه تأثیری در حکم مورد اشاره در مادهٔ ٤٠٣ ق.م.ا ندارد.

✓ در مواردی که جانی نیز دارای یک چشم باشد، این حکم إعمال نخواهد شد؛ زیرا در چنین حالتی با قصاص شدن یک چشم جانی اصل مماثله و برابری بین قصاص و جنایت رعایت می‌شود و نیازی به پرداخت دیهٔ یک چشم جهت برابر شدن قصاص یا جنایت نیست؛ به عبارت دیگر در این حالت جنایت موجب نابینا شدن کامل مجنیٌ‌علیه شده و در مقابل، خود نیز، با کور شدنِ تنها چشمی که دارد، به طور کامل نابینا خواهد شد.

✓ آنچه که گفته شد راجع به وقتی است که چشمِ اولِ شخص در اثرِ خلقت اولیه یا آفتی که به آن رسیده کور شده باشد؛ وگرنه مشمول قسمت اخیر مادهٔ ٤٠٣ ق.م.ا خواهد شد، که به موجب آن موردی که «مجنیٌ‌علیه یک چشم خود را قبلاً در اثرِ قصاص یا جنایتی که استحقاق دیهٔ

آن را داشته است از دست داده باشد»، از شمول حکم ابتدای ماده مستثنی شده است. مجنیٌ‌علیه «در این صورت می‌تواند یک چشم مرتکب را قصاص کند و یا با رضایت مرتکب، نصف دیه کامل را دریافت نماید» در واقع این بخش از ماده، در ۲ حالت مجنیٌ‌علیه را از گرفتن دو دیه بابت یک چشم منع می‌کند:

۱. حالت اول، وقتی است که مجنیٌ‌علیه چشمِ اول خود را بر اثرِ جنایتی که خودِ او قبلاً علیه دیگری انجام داده قصاص شده است و بنابراین اقدام جانی در کور کردن چشم دیگر او عامل منحصر به فردی در نابینا کردن کامل او نبوده است؛ بلکه اقدام خودِ وی هم در حصول این نتیجه مؤثّر بوده است. در این حالت، گرفتن دو دیه از جانی صحیح نیست.

۲. حالت دوم، وقتی است که مجنیٌ‌علیه چشمِ اول خود را بر اثرِ جنایتی که قبلاً دیگری علیه وی انجام داده که استحقاق اخذِ دیه بابت آن را داشته از دست داده است، که در این صورت هم وی قبلاً بابت آن چشمِ اول دیه گرفته، یا حداقل استحقاق دریافت آن را داشته ولی مثلاً جانی را گذشت کرده است و بنابراین دیگر نمی‌تواند بابت آن چشم مطالبهٔ مجدّدی داشته باشد.

- ✓ حکم خاصِّ مذکور در مادهٔ ۴۰۳ قانون مجازات اسلامی، راجع به چشم، در مورد سایر اعضای جفت بدن (اعضای دوتایی) مثل دست یا گوش یا پا، إعمال نمی‌شود.
- ✓ در فرضی که شخصی که تنها دارای یک چشم است، یکی از چشم‌های فردی را که دارای دو چشم است درآورد یا کور کند، همان یک چشم قصاص می‌شود بی‌آنکه چیزی به مرتکب پرداخت شود. (مادهٔ ۴۰۲ ق.م.ا)
- ✓ در فرضی که فردی دارای یک چشم است، چشم کسی را که او نیز دارای یک چشم است درآورد یا کور نماید؛ مجنیٌ‌علیه تنها حقِّ قصاص همان یک چشم را دارد و چیز بیشتری به او تعلق نمی‌گیرد.
- ✓ مادهٔ ۴۳۹ ق.م.ا: «... ایذاء مرتکب، بیش از مقدار جنایت او ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون است. اگر مرتکب، بیمار یا شرایط زمان و مکان به گونه‌ای باشد که در قصاص، بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد، در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجراء می‌شود. در غیر این صورت تا برطرف شدن بیم سرایت، قصاص به تأخیر می‌افتد.»؛ بنابراین اگر گرمی یا سردی هوا موجب سرایت زخم بشود، باید قصاص در هوای معتدل انجام بگیرد.

٤. تساوی اعضا در سالم و کامل بودن: مطابق بندهای «ت» و «ج» مادهٔ ۳۹۳ ق.م.ا قصاص عضو سالم در برابر عضو ناسالم امکان‌پذیر نیست، برای مثال اگر شخصی که دارای دست سالم است، دست فلج دیگری را قطع کند، قصاص منتفی است.

- ✓ عکس فرض فوق متصوّر می‌باشد و چنانچه شخصی که دارای عضو ناسالم است، عضو سالم دیگری را قطع کند، به قصاص عضو محکوم خواهد شد (مادهٔ ۳۹۵ ق.م.ا)

- **سؤال:** چه عضوی ناقص یا ناسالم محسوب می‌شود؟ آیا چشمی که از نظر بینایی یا شکل متعارف نیست (مانند اَحولی یا دوبینی) نسبت به چشمی که از نظر بینایی یا ظاهر، کامل یا متعارف است؛ یا دست یک کهنسال که فاقد قوای کافی است در مقابل دست توانمند یک جوان، ناقص یا ناسالم محسوب می‌شود؟

- ✓ **پاسخ:** پاسخ منفی است و مطابق تبصرهٔ مادهٔ ۳۹۵ ق.م.ا: «عضو ناسالم، عضوی است که منفعت اصلی آن از بین رفته باشد مانند عضو فلج و در غیر این صورت، عضو سالم محسوب می‌شود، هر چند دارای ضعف یا بیماری باشد.» همچنین تبصرهٔ مادهٔ ۳۹۷ ق.م.ا: «عضو ناقص، عضوی است که فاقد بخشی از اجزاء باشد مانند دستی که فاقد یک یا چند انگشت یا فاقد بخشی از یک یا چند انگشت است.»؛ بنابراین در فرضی که شخصی با بینایی کامل چشم کسی را که دارای ضعف بینایی است، از حدقه درآورد، قصاص ثابت است؛ زیرا کارکرد اصلی چشم بینایی (هرچند ضعیف) به قوّت خود باقی است. یا در فرضی که شخصی با قدرت تکلّم صحیح، زبان فردی را که دارای لکنت است، قطع کند، قصاص ثابت است.
- ✓ منفعت اصلی زبان گویایی آن است، نه چشایی و به همین دلیل همان گونه که در مادهٔ ۴۱۰ ق.م.ا نیز آمده است، چنانچه فردی با زبان دارای حس چشایی، زبان فردی را که فاقد این حس است، بیرون آورده یا قطع کند به قصاص عضو محکوم می‌شود، البته به شرط آن که زبان هر دوی آنها از نظر کارکرد اصلی؛ یعنی تکلّم یکسان باشد.
- ✓ استثنائاً در مورد دو عضو گوش و بینی به دلیل تأثیری که بر زیبایی ظاهری دارند، مستقلاً حقِّ قصاص محفوظ است ولو آن که گوش یا بینی مرتکب دارای شنوایی یا بویایی بوده و گوش یا بینی مجنیٌ‌علیه فاقد این حواس باشد (مادهٔ ۴۰۸ ق.م.ا)

- ✓ کندن دندان‌های شیری از سوی شخصی که دارای دندان‌های اصلی است، نیز موجب قصاص خواهد بود؛ زیرا منفعت دندان شیری نیز همچون دندان اصلی بوده و از این جهت نمی‌توان آن را سالم یا ناقص دانست. البته به دلیل رویش مجدّد دندان در این موارد، باید مهلت مناسبی تعیین نمود تا وضعیت مشخص شود، چنانچه در این مدّت دندانی رویید بحث قصاص منتفی و أرش ثابت است و در غیر این صورت حکم به قصاص داده خواهد شد.
- ✓ در فرضی که عکس قضیهٔ فوق اتفاق بیفتد و فردی با دندان‌های شیری، دندان‌های اصلی دیگری را از بین ببرد، مجنیٌ‌علیه می‌تواند فوراً اقدام به قصاص دندان‌های مرتکب نماید؛ البته بدیهی است این حکم ناظر بر فرد بالغی است که هنوز دندان‌های شیری دارد و گرنه بحث قصاص کودک به دلیل عدم مسؤولیت کیفری منتفی است (مادهٔ ٤١٤ ق.م.ا)
- ✓ در قصاص دندان، اگر دندان مجنیٌ‌علیه پیش از اجرای قصاص مجدداً بروید، بحث قصاص منتفی است؛ امّا چنانچه پس از اجرای قصاص یا گرفتن دیه چنین اتفاقی بیفتد، چیزی بر عهدهٔ مجنیٌ‌علیه نیست. (مادهٔ ٥١٥ ق.م.ا)
- ✓ ثمرهٔ تفکیک عضو ناقص از عضو ناسالم در مواد ۳۹۵ و ۳۹۷ ق.م.ا در امکان مابه‌التفاوت دیه است؛ زیرا در مورد عضو ناقص علاوه بر اجرای قصاص، امکان اخذ مابه‌التفاوت دیه نیز وجود دارد؛ در حالی که در مورد عضو ناسالم تنها امکان اجرای قصاص وجود داشته و مطالبهٔ مبلغی به عنوان مابه‌التفاوت امکان‌پذیر نمی‌باشد. برای مثال در فرضی که شخصی با دست فلج، دست سالم دیگری را قطع کند (ناسالم و سالم) مجنیٌ‌علیه تنها می‌تواند اقدام به قصاص همان دست نماید؛ امّا در فرضی که شخصی با دست دارای سه انگشت، دست دیگری را که دارای هر پنج انگشت است، قطع نماید (ناقص و کامل) مجنیٌ‌علیه می‌تواند علاوه بر قصاص، دیهٔ آن دو انگشت را هم بگیرد.

۵. **تساوی اعضا در اصلی بودن:** مطابق بند «ث» مادهٔ ۳۹۳ ق.م.ا قصاص عضو اصلی در مقابل عضو زاید امکان‌پذیر نیست؛ برای مثال در فرضی که شخصی انگشت ششم یک فرد شش‌انگشتی را قطع کند، قصاص منتفی است؛ مگر آن که خود نیز دارای همان عضو اضافی باشد (مادهٔ ۳۹۹ ق.م.ا) برای مثال مطابق مادهٔ ٦١٧ ق.م.ا: «دندان‌های اضافی به هر نام که باشد و به هر نحو که روییده باشد اگر در کندن آنها نقصی حاصل شود، آرش ثابت می‌گردد و اگر هیچ گونه نقصی حاصل نشود آرش نیز ندارد.»

شرایط اجرای قصاص

صِرف وجود شرایطی که برای ثبوت قصاص ضروری است موجب نمی‌شود که بتوان قصاص را علیه جانی اجرا کرد؛ بلکه اجرای قصاص منوط به وجود شرایطی است؛ این شرایط از این قرار است: ١ ـ تقاضای مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم او، ٢ ـ إذن رهبری، ٣ ـ إذن مجنیٌ‌علیه یا اولیای دوم او، ٤ ـ پرداخت فاضل دیه؛ ٥ ـ عدم آزار رسانی به جانی.

۱. **تقاضای مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم**: قصاص یک حقِّ شخصی است و به همین دلیل هم، بنا به تصریح مادهٔ ١١٦ قانون مجازات اسلامی، قصاص با توبه ساقط نمی‌شود. در جنایات علیه مادون نفس (اعضا و منافع) خود مجنیٌ‌علیه و در قتل، اولیای دم باید تقاضای اجرای قصاص را بنمایند؛ وگرنه قصاص قابل اجرا نخواهد بود. در تقاضای قصاص توسط مجنیٌ‌علیه بحث چندانی وجود ندارد؛ ولی تعیین اولیای دمی که گذشت یا قصاص نفس در اختیار آنهاست از اهمیت برخوردار می‌باشد. مطابق مادهٔ ۳۵۱ ق.م.ا «ولی دم، همان ورثه مقتول است به جز زوج یا زوجهٔ او که حق قصاص ندارد.» البته، بنا به تصریح مادهٔ ۳۵۳ ق.م.ا، «هرگاه صاحب حق قصاص فوت کند، حق قصاص به ورثه او می‌رسد حتی اگر همسر مجنیٌ‌علیه باشد.» نمونهٔ این حالت وقتی است که مقتول با دخترعموی خود ازدواج کرده و به دلیل نداشتن وِرّاثی از طبقهٔ اول و دوم، تنها ولی دم او عمویش باشد. در این حالت، در صورت فوت عمو، دختر او که همسر مقتول بوده است، وارث حقِّ قصاص خواهد شد. بدین ترتیب، ورثهٔ مقتول به همان ترتیب طبقات سه‌گانهٔ ارث مذکور در مادهٔ ٨٦٢ قانون مدنی و درجات مختلفی که در میان اعضای هر طبقه وجود دارد، در تقاضای قصاص یا گذشت مشروط یا غیرمشروط جانی اختیار دارند. بدین ترتیب با بودن طبقهٔ اول از وِرّاث نوبت به طبقهٔ بعدی نمی‌رسد. جنسیّت اولیای دم مهم نیست و می‌توانند مرد یا زن (مثلاً دختر، یا مادر یا خواهر) باشند و همگی به صورت یکسان حق قصاص دارند. به علاوه جنین نیز طبق مادهٔ ۳۵۵ ق.م.ا، در صورت زنده متولد شدن، ولیّ دم محسوب می‌شود.

- **فروض مختلف تقاضای قصاص توسط اولیای دم و وضعیت آنان**

١. ولی دمِ واحد بالغ و عاقل باشد: می‌تواند قصاص جانی را خواستار شده یا وی را با اخذ دیه یا بدون اخذ دیه گذشت نماید.

۲. اولیای دمِ متعدّد همگی بالغ و عاقل و در دسترس باشند: همگی آنها خواستهٔ واحدی داشته باشند، مثلاً خواستار قصاص یا گذشت بدون أخذِ دیه یا گذشت با أخذِ دیه باشد: جانی قصاص می‌شود یا از او گذشت می‌شود یا دیه‌ای که پرداخت می‌کند به نسبت سهم‌الارث بین اولیای دم تقسیم می‌شود.

۳. اولیای دمِ متعدّد همگی بالغ و عاقل و در دسترس باشند: هر کدام خواسته‌های مختلفی داشته باشند، مثلاً برخی خواستار قصاص، برخی خواستار گذشت با أخذِ دیه و برخی خواستار گذشت بدون أخذِ دیه باشند: اولیای دمی که خواستار قصاص هستند، جانی را قصاص می‌کنند، و سهم اولیای دمی که خواستار گذشت با أخذِ دیه بوده‌اند را به آنها می‌دهند و سهم اولیای دمی که خواستار گذشت بدون قید و شرط جانی بوده‌اند، این سهم را به خود جانی داده و وی را قصاص می‌نمایند. فرض کنید هفت پسر مجنیٌ‌علیه تنها اولیای دم او و همگی بالغ و عاقل باشند، در حالی که یک پسر خواستار قصاص جانی، سه پسر دیگر خواستار أخذ دیه و سه پسر دیگر خواستار گذشت از جانی بدون أخذِ دیه هستند. در این حالت پسری که خواهان قصاص است، پس از پرداخت سه‌هفتم دیه کامل به سه پسر و سه‌هفتم دیگر دیه به خود قاتل، می‌تواند قاتل را قصاص کند. این نکته در مادهٔ ٤٢٣ ق.م.ا چنین بیان شده است: «در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، خواهان دیه باشند یا از قصاص مرتکب گذشت کرده باشند، کسی که خواهان قصاص است باید نخست سهم دیه دیگران را در صورت گذشت آنان به مرتکب و در صورت درخواست دیه به خود آنان بپردازد.»

٤. مقتول یا مجنیٌ‌علیه ولی دم نداشته و یا ولی دم او شناخته نشده یا دسترسی به او نباشد: مادهٔ ٣٥٦ ق.م.ا: «اگر مقتول یا مجنیٌ‌علیه یا ولی دمی که صغیر یا مجنون است ولی نداشته باشد و یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او، مقام رهبری است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان، اختیار آن را به دادستان‌های مربوط تفویض می‌کند.»

۵. صغیر یا مجنون بودن ولی دم واحد یا همه یا بعضی از اولیای دم متعدّد: مادهٔ ٣٥٤ ق.م.ا: «اگر مجنیٌ‌علیه یا همه اولیای دم یا برخی از آنان، صغیر یا مجنون باشند، ولیّ آنان با رعایت مصلحت‌شان حق قصاص، مصالحه و گذشت دارد و همچنین می‌تواند تا زمان بلوغ یا افاقه آنان منتظر بماند اگر برخی از اولیای دم، کبیر و عاقل و خواهان قصاص باشند، می‌توانند مرتکب را قصاص کنند لکن در صورتی که ولی صغیر یا مجنون خواهان اداء یا تأمین سهم دیه مولی‌علیه خود از سوی آنها باشد باید مطابق خواست او عمل کنند.....»؛ در رابطه با این ماده نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ ولی اولیای دم صغیر یا مجنون، با رعایت مصلحت‌شان حق قصاص، مصالحه و گذشت دارد.
- ✓ ولی اولیای دم صغیر یا مجنون، با رعایت مصلحت‌شان می‌تواند تا زمان بلوغ یا افاقه آنان، منتظر بماند.
- ✓ در مواردی که سایر اولیای دم که دارای اهلیت هستند، خواستار قصاص باشند، قصاص به اجرا درمی‌آید، ولی مکلّف‌اند سهم صغیر یا مجنون را از دیه اداء یا تأمین نمایند؛ تفاوت ادای سهم با تأمین سهم در آن است که در ادای سهم، سهم دیه به ولی مجنون یا صغیر پرداخت می‌شود؛ امّا در تأمین سهم، تضمین مناسبی برای پرداخت سهم صغیر یا مجنون داده می‌شود. عدم پرداخت یا تأمین سهم صِغار یا مجانین، موجب سلبِ حقّ سایرین و تبدیل قصاص به دیه نخواهد شد؛ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷//۱۰۲٦۳ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۳ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «متقاضیِ قصاص از اولیای دم، بایستی سهم صغیر را از دیه تودیع کند تا بتواند قصاص کند، عدمِ تودیع سهمی صغیر موجبِ تبدیل قصاص به دیه و یا سقوطِ قصاص نمی‌گردد، هر چند عدمِ تودیعِ سهمِ صغیر طولانی گردد یا متقاضیِ قصاص قادر به پرداخت نباشد»
- ✓ از عبارت «مطابق خواست او عمل کند» در مادهٔ ٣٥٤ ق.م.ا چنین برمی‌آید، که صرف پرداخت سهم صِغار یا مجانین به صندوق دادگستری، از سوی آن دسته از اولیای دمی که خواستار قصاص مرتکب هستند، برای اجرای قصاص کفایت نمی‌کند و پرداخت سهم باید پس از خواست ولی اولیای دم صغیر یا مجنون، انجام گرفته باشد؛ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۹۳/۱۰۳٤ مورخ ۱۳۹۳/٥/۱ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «اگر واریز سهم دیهٔ صِغار به حساب دادگستری، بدون اطلاع و به رغمِ دسترسی به ولی ایشان صورت گرفته باشد، اداء محسوب نمی‌شود و چون ولیّ صغیر یا مجنون در درخواست نمودن اداء یا تأمین سهم مولّی‌علیه خود مختار است؛ بنابراین به صِرف واریز سهمِ دیهٔ صِغار به نحو مذکور، امکان اجرای قصاص وجود ندارد»
- ✓ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۸٥٤۸ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۱٤ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «تشخیص اینکه آیا گذشت مع‌العوض یا بلاعوض قاتل به مصلحت صغیر است، با ولیّ قهری است و به هر نحو که تشخیص دهد و تصمیم بگیرد اصل بر اعتبار و نفوذ آن

است؛ لکن اگر قصاص قاتل را بخواهد و سایر اولیای دم کبیر، دیه مطالبه کنند، باید سهم‌الدیهٔ آنان را بپردازد» بدیهی است، عدم رعایت غبطه و مصلحت صغیر در همهٔ این موارد، در صورتی که نشانگر عدم لیاقت و یا خیانت ولی باشد، می‌تواند موجب رسیدگی بر اساس مادهٔ ۱۱۸٤ قانون مدنی شود.

- ✓ در صورتی که قصاص مطابق تقاضای سایر اولیای دم که دارای اهلیت هستند، اجرا شود و سهم صغیر یا مجنون را از دیه اداء یا تأمین نمایند و صغیر یا مجنون پس از رسیدن به سن بلوغ یا افاقه، قصاص اجرا شده را تأیید نمایند، تضمینِ داده شده بلاأثر شده و یا وجه ایداعی در صندوق دادگستری، به اولیای دمی که قبلاً قصاص را اجرا کرده‌اند مسترد خواهد شد.
- ✓ در صورت تصمیم ولی اولیای دم صغیر یا مجنون، نسبت به منتظر ماندن تا زمان بلوغ یا افاقهٔ صغیر یا مجنون، تصمیم اولیای دم کبیر به گذشت با أخذِ دیه یا گذشت بدون أخذِ دیه، موجب رهایی جانی از قصاص نخواهد شد؛ زیرا چه بسا اولیای دم صغیر یا مجنون پس از رسیدن به سن بلوغ یا افاقه، تقاضای قصاص جانی را داشته باشد که در این مورد با رعایت مفاد مادهٔ ٤٢٣ ق.م.ا پرداخت سهمِ دیهٔ گذشت‌کنندگان به خودشان در صورت گذشت با أخذ دیه و پرداخت سهم دیهٔ گذشت‌کنندگان به جانی در صورت گذشت بدون أخذ دیه، جانی قصاص خواهد شد.
- ✓ در مواردی که ولی اولیای دم صغیر، منتظر بماند تا صغیر بالغ شود، شخص بالغ خودش می‌تواند در مورد قصاص یا گذشت تصمیم‌گیری نماید؛ ولی در مورد مصالحه یا تبدیل قصاص به دیه، صِرف بلوغ کافی نیست و تا مادامی که به ۱۸ سال نرسیده باشد، حقِّ تصمیم‌گیری ندارد؛ مگر با احراز رشد او نزد دادگاه.
- ✓ افراد سفیه و غیر رشید صرفاً در امور مالی محجور محسوب می‌شوند و در امور غیرمالی دارای اهلیت‌اند؛ بنابراین در مورد تقاضای اجرای قصاص، شخصاً حقِّ تصمیم‌گیری دارند؛ ولی در مورد مصالحه یا تبدیل آن به دیه مشروط به موافقت ولی است.
- ✓ اگر ولی دم صغیر یا مجنون پیش از اجرای قصاص کبیر یا عاقل شود، قاضی اجرای احکام کیفری نظر وی را در خصوص اجرای قصاص نفس اخذ و در صورتی که نظر بر گذشت یا مصالحه داشته باشد، بر این اساس اقدام می‌کند. (مادهٔ ٦٧ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه)

٦. غیبت و عدم دسترسی موقّت به همه یا بعضی از اولیای دم: مادهٔ ٤٢٤ ق.م.ا: «در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، غائب باشند و مدت غیبت آنان کوتاه باشد صدور حکم تا آمدن غائب به تعویق می‌افتد و اگر غیبت طولانی باشد و یا امیدی به بازگشتن آنان نباشد مقام رهبری به عنوان ولی غائب به جای آنان تصمیم می‌گیرد و چنانچه زمان بازگشت معلوم نباشد مقام رهبری برای آنها پس از گذشت زمان کوتاه و قبل از طولانی شدن زمان غیبت اتخاذ تصمیم می‌نماید، کسانی که حاضرند، می‌توانند پس از تأمین سهم غائبان در دادگاه، قصاص کنند و اگر حاضران، گذشت کنند یا با او مصالحه نمایند، حق قصاص غائبان محفوظ است و اگر آنان پس از حاضر شدن، خواهان قصاص باشند، باید نخست سهم دیه کسانی را که گذشت نموده‌اند یا با مرتکب مصالحه کرده‌اند به مرتکب بپردازند و سپس قصاص کنند.» مادهٔ فوق در رابطه با غیبت بعضی از اولیای دم، متضمّن ۳ حالت است:

۱. مدت غیبت کوتاه باشد (مثلاً برای سفر به خارج رفته باشد): در این صورت صدور حکم تا زمان حضور آنان به تعویق می‌افتد.
۲. مدّت غیبت طولانی یا امیدی به بازگشتن آنان نباشد: در این صورت مقام رهبری به جای فرد غایب تصمیم‌گیری می‌نماید.
۳. زمان بازگشت آنان معلوم نباشد: در این صورت ابتدا برای زمان کوتاهی، صدور حکم به تعویق می‌افتد و سپس رهبری به جای فرد غایب تصمیم‌گیری می‌نماید.

- ✓ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۹۳/۱۰۳٤ مورخ ۱۳۹۳/۵/۱ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «کلمهٔ تأمین در مادهٔ ٤٢٤ ق.م.ا ۱۳۹۲ خصوصیتی ندارد و منظور از تأمین، سپردن وجه نقد یا مالی معادل سهم اولیای دم غایب است تا در صورت حضور به آنان پرداخت شود»
- ✓ مطابق مادهٔ ۷۵ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه: «اگر به جهت شناخته نشدن ولی دم یا عدم دسترسی به وی، با تفویض مقام رهبری و درخواست دادستان مربوط حکم قصاص صادر شود و سپس در مرحله اجرای حکم ولی دم شناسایی یا به وی دسترسی حاصل شود، قاضی اجرای احکام کیفری ضمن صدور دستور توقف اجرای حکم، پرونده را در

اجرای ماده (۴۲۴) قانون مجازات اسلامی برای تعیین تکلیف به دادگاه ارسال می‌کند. تبصره ـ حکم این ماده در موردی که پرونده به صدور حکم قصاص منتهی نشده و ولی دم غایب پس از حضور مطالبه قصاص می‌کند نیز جاری است.»

۲. **إذن رهبری:** قصاص، هرچند حقِّ شخصی است، لیکن اجرای آن حتّی پس از ثبوت، مثل هر مجازات دیگری، از اختیارات حکومت است؛ زیرا این امر نیاز به دقّت و آشنایی با موازین دارد. عدم رعایت این اصل موجب هرج و مرج و احیاناً تضییع حقوق افراد خواهد و با لزوم احتیاط در دماء منافات دارد. به همین دلیل، مواد ٤١٧ الی ٤٢٠ قانون مجازات اسلامی، بر لزوم استیذان از مقام رهبری یا نمایندهٔ او قبل از اجرای قصاص از سوی ولیّ دم تأکید کرده‌اند. مادهٔ ٤١٧ ق.م.ا چنین بیان داشته است: «در اجرای قصاص، اذن مقام رهبری یا نماینده او لازم است.»؛ در رابطه با این ماده نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ قصاص، حقِّ شاکی است و استیذان از ولی امر صرفاً تشریفاتی است که برای حفظ نظم عمومی مورد تصریح قرار گرفته است، وگرنه ولی امر نمی‌تواند مانع اجرای این حق بشود.
- ✓ در صورتی که صاحب حقِّ قصاص بدون اذن ولیّ امر، اقدام به اجرای قصاص نماید، به دلیل عدم رعایت تشریفات قصاص به تعزیر مقرّر در مواد ٦١٢ و ٦١٤ ق.م.ا تعزیرات محکوم خواهد شد.
- ✓ إذن ولی امر صرفاً مختصِّ قصاص نفس نیست و در اجرای قصاص عضو نیز استیذان از ولی امر لازم است؛ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۹۳/۵۷۹ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۳ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «شرایط قصاص عضو، از شرایط قصاص نفس تبعیت می‌کند و اطلاق مادهٔ ٤١٧ ق.م.ا در ذیل مواد عمومی مربوط به قصاص و مادهٔ ٤١٩ ق.م.ا ۱۳۹۲ نیز دلالت بر این امر دارد؛ بنابراین استیذان از طریق ریاست محترم قوهٔ قضاییه برای اجرای قصاص عضو لازم است»

۳. **إذن مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم:** در جنایات عمدی علاوه بر آن که صدور حکم قصاص منوط به مطالبهٔ مجنیٌ‌علیه در مورد جراحات یا قطع عضو و نظایر آن یا اولیای دم در مورد قتل است، برای اجرای آن نیز نیاز به درخواست آنها و احیاناً توکیل به شخص خاص برای اجرا وجود دارد؛ بنابراین چنانچه قاضی اجرای احکام پس از صدور حکم قصاص، بدون تقاضای اجرای قصاص از سوی مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم، اقدام به اجرای آن نماید، خودش قصاص می‌شود؛ زیرا جانی نسبت به او مهدورالدم محسوب نمی‌شود؛ مطابق مادهٔ ٦٥ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه: «اجرای قصاص منوط به استیفای آن از ناحیه کسانی است که طبق قانون مجازات اسلامی ولی دم محسوب می‌شوند و یا حق استیفای قصاص را دارا هستند. قاضی اجرای احکام کیفری پیش از اجرای قصاص درخواست کتبی افراد مذکور را اخذ، مراتب را صورت‌مجلس نموده و برای درج در پرونده به امضای آنان می‌رساند.»

- ✓ اگر یکی از اولیای دم، بدون اذن سایرین، مجازات قصاص را علیه شخص محکوم به قصاص اجرا نماید، نمی‌توان وی را، به استناد مادهٔ ٤٢١ ق.م.ا، مرتکب قتلی دانست که موجب قصاص است؛ در این حالت ولی دمی که بدون اذن سایر اولیای دم قاتل را قصاص کرده است، به موجب مادهٔ ٤٢٢ ق.م.ا ضامن سهم سایر اولیای دم از دیه (در صورت مطالبهٔ آن‌ها) می‌باشد.
- ✓ در صورتی که پس از صدور حکم قصاص، مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم بدونِ علّت قانونی، برای اجرای قصاص مراجعه ننماید و در واقع مرتکب را بلاتکلیف رها کند، دادگاه مدّت مناسبی را تعیین می‌کند تا مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم نظر خود را اعلام کنند، در صورتی که مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم ظرف این مدّت باز هم نظر خود را اعلام نکنند، مرتکب با سپردن وثیقه و رعایت شرایط مقرّر در مادهٔ ٤٢٩ ق.م.ا آزاد می‌شود تا مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم نظر خود را اعلام نمایند.

٤. **پرداخت فاضل دیه:** در موارد مختلفی مرتکبِ جنایات علیه نفس یا مادون نفس را تنها در صورتی می‌توان قصاص کرد که مبلغی به عنوان فاضل دیه به وی (یا گاهی به سایر اولیای دم) پرداخت شود. این امر از آن رو صورت می‌گیرد که رعایت شرایط قانونی، از جمله شرط مماثله در قصاص رعایت شده باشد.

در مورد فاضل دیه نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ فاضل دیه، بنا به تصریح مواد ٤٢٦ و ٤٢٧ ق.م.ا باید قبل آر اجرای قصاص پرداخت شود.
- ✓ در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود. (مادهٔ ٤٢٨ ق.م.ا)

- ✓ در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه اگر مقتول یا صاحب حق قصاص، طلبی از مرتکب داشته باشد، طلب مذکور با رضایت صاحب آن، هرچند بدون رضایت مرتکب، به عنوان فاضل دیه، قابل محاسبه است. (مادهٔ ۴۳۱ ق.م.ا)
- ✓ در صورتی که عکس قضیهٔ فوق اتفاق بیفتد؛ یعنی مرتکب از مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم طلبی داشته باشد، عدم پرداخت آن مانع اجرای قصاص نمی‌شود؛ مگر آن که طلب مربوط به فاضل دیه مرتکب باشد که در این صورت باید پیش از قصاص به مرتکب پرداخت شود؛ امّا در مورد سایر دیون از صاحب حقِّ قصاص، مانع اجرای قصاص نخواهد شد.
- ✓ مطابق مادهٔ ۴۳۱ ق.م.ا، مبلغ پرداختی، جزء اموال قصاص‌شونده و قابل هر گونه تصرّف وی تا قبل از مرگ می‌باشد.
- ✓ بحث فاضل دیه شامل افراد غیرمسلمان هم می‌شود؛ یعنی اگر یک مرد غیرمسلمان، مرتکب جنایت عمدی نسبت به زن غیرمسلمان شود، مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم باید پیش از اجرای قصاص، فاضل دیهٔ مرتکب را بپردازند؛ ولی در فرضی که یک مرد غیرمسلمان مرتکب جنایت عمدی نسبت به زن مسلمان شود، بحث تفاضل دیه منتفی است و مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم می‌توانند بدون پرداخت فاضل دیه، مرتکب را قصاص نمایند.

- **موارد پرداخت فاضل دیه**

۱. تعدّد اولیای دم و تفاوت تقاضای آنها: همان‌طور که در مباحث پیشین ذکر کردیم، تصمیم‌گیری در مورد اجرای قصاص یا مطالبهٔ دیه، حقِّ هر یک از اولیای دم است. در صورتی که هر یک از اولیای دم درخواست متفاوتی داشته باشند، بحث پرداخت دیه ممکن است پیش آید. مطابق مادهٔ ۴۲۳ ق.م.ا هرگاه بعضی از اولیای دم خواهان قصاص بوده ولی بعضی خواهان آن نباشند، اولیای دمی که خواهان قصاص می‌باشند تنها در صورتی می‌توانند قصاص را اجرا نمایند که دیهٔ مقدار دیهٔ مازاد بر استحقاق خود را پرداخت نمایند. دیهٔ مقدار مازاد که به آن فاضل دیه نیز گویند، اگر اولیای دمی خواهان گذشت با أخذ دیه باشند فاضل دیه به خودشان و اگر اولیای دمی خواهان گذشت بدون أخذ دیه باشند فاضل دیه به جانی پرداخت می‌شود و پس از آن قصاص قابل اجرا خواهد بود. بدین ترتیب اگر مقتولی سه پسر داشته باشد که اولیای دم او محسوب می‌شوند یکی خواهان قصاص، یکی خواهان گذشت با أخذ دیه و سومی خواهان گذشت بدون پرداخت دیه باشند، پسر اول پس از پرداخت یک‌سوم دیه به برادر خود که خواهان گذشت با أخذ دیه و پرداخت یک‌سوم دیه به عنوان سهم برادری که خواهان گذشت بدون أخذ دیه به جانی می‌باشد می‌تواند تقاضای قصاص جانی را نماید.

۲. تفاوت در جنسیّت قاتل و مقتول (فاضل دیه در قتل): مطابق مادهٔ ۴۲۶ ق.م.ا: «در موارد ثبوت حق قصاص، اگر دیه جنایت وارده بر مجنیٌ‌عَلَیه کمتر از دیه آن در مرتکب باشد، صاحب حق قصاص در صورتی می‌تواند قصاص را اجراء کند که نخست فاضل دیه را به او بپردازد و بدون پرداخت آن اجرای قصاص جایز نیست ...» تفاوت در جنسیّت موجب عدم اجرای قصاص نمی‌شود برای مثال اگر مردی زنی را به قتل برساند، اولیای دم زن می‌توانند خواهان اجرای قصاص مرد باشند ولی باید قبل از اجرای قصاص، نصفِ دیهٔ مرد را به وی پرداخته و سپس او را قصاص کنند. مطابق مادهٔ ۳۸۲ ق.م.ا: «هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غیرمسلمان باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص می‌شود. در قصاص مرد غیرمسلمان به سبب قتل زن غیرمسلمان، پرداخت مابه‌التفاوت دیه آنها لازم است.»

فاضل دیه در جنایات نسبت به اعضا و منافع: مطابق مادهٔ ۳۸۸ ق.م.ا: «زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می‌کند، به قصاص محکوم می‌شود لکن اگر دیه جنایت وارد بر زن، مساوی یا بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد، اجراء می‌شود. حکم مذکور در صورتی که مجنیٌ‌علیه زن غیرمسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد نیز جاری است. ولی اگر مجنیٌ‌علیه، زن مسلمان و مرتکب، مرد غیرمسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه، قصاص می‌شود.»

- اگر مجنیٌ‌علیه زن، خواهان اجرای قصاص عضو علیه مرد جانی باشد در جنایات بیشتر از ثلث دیهٔ کامل باشد، باید فاضل دیه را به مرد بپردازد؛ مانند اینکه مردی چهارانگشت دست زنی را قطع کند، زن باید دودهم دیهٔ کامل مرد را به او بپردازد و چهار انگشت دست مرد را قصاص نماید، یا اینک بدون پرداخت فاضل دیه زن می‌تواند فقط دو انگشت مرد را قصاص کند.

- اگر مجنیٌ‌علیه زن، خواهان اجرای قصاص عضو علیه مرد جانی باشد در جنایات کمتر از ثلث دیهٔ کامل باشد، نباید فاضل دیه را به مرد بپردازد؛ مانند اینکه مردی دو انگشت دست زنی را قطع کند، بدون پرداخت فاضل دیه می‌توان دو انگشت مرد را قصاص کرد.
- اگر مجنیٌ‌علیه مرد، خواهان اجرای قصاص عضو علیه زن جانی باشد، نمی‌تواند چیزی بیشتر از آن را از مرتکب مطالبه کند؛ مانند اینکه زنی دست مردی را قطع کند، بدون پرداخت هیچ‌وجهی به مرد دست زن قصاص می‌شود.

۳. شرکت در ارتکاب جنایت: مطابق مواد ۳۷۳ و ۳۷٤ ق.م.ا در این صورت باید سهم دیهٔ هر یک از شرکاء پیش از اجرای قصاص به آنان پرداخت شود.

۵. عدم آزار رسانی به جانی

* عدم آزار رسانی به جانی در اجرای قصاص نفس: قصاص نفس فقط به شیوه‌های متعارف، که کمترین آزار را به قاتل می‌رساند، جایز است و مُثلَه کردن او پس از قصاص، ممنوع و موجب دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» است. (مادهٔ ٤۳٦ ق.م.ا)
* عدم آزار رسانی به جانی در اجرای قصاص عضو: ابزار قطع و جرح در قصاص عضو باید تیز، غیرآلوده و مناسب با اجرای قصاص باشد و ایذاء مرتکب، بیش از مقدار جنایت او ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون است. اگر مرتکب، بیمار یا شرایط زمان و مکان به گونه‌ای باشد که در قصاص، بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد، در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجراء می‌شود. در غیر این صورت تا برطرف شدن بیم سرایت، قصاص به تأخیر می‌افتد. (مادهٔ ٤۳۹ ق.م.ا)

موانع قصاص: منظور از موانع اجرای قصاص عواملی هستند که اجرای قصاص را به طور موقّت با مانع مواجه می‌سازند. اهم این موارد در قانون مجازات اسلامی ۲ مورد است: ۱ ـ باردار بودن زن محکوم به قصاص، ۲ ـ فرار جانی و عدم دسترسی به وی.

۱. باردار بودن زن محکوم به قصاص

- **زن باردار محکوم به قصاص نفس:** مطابق مادهٔ ٤۳۷ ق.م.ا: «زن حامله، که محکوم به قصاص نفس است، نباید پیش از وضع حمل قصاص شود. اگر پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد، تا زمانی که حیات طفل محفوظ بماند، قصاص به تأخیر می‌افتد.»

✓ با توجه به اصل شخصی بودن مجازات‌ها، اجرای مجازات نباید موجب آسیب به شخصی غیر از مرتکب شود، اجرای قصاص نفس در مورد زن باردار، موجب سقط جنین او می‌گردد و این امر در واقع موجب از بین رفتن یک موجود زندهٔ دیگر است.

✓ مطابق مواد ۵۰۱ ق.آ.د.ک و مادهٔ ۱۰ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه؛ اجرای مجازات در مورد زن باردار پس از وضع حمل، در هر حال تا ٦ ماه به تعویق می‌افتد؛ اعم از آن جنین به زنده به دنیا آمده باشد یا مُرده؛ در واقع در اینجا آنچه مورد نظر قانونگذار بوده است، عدم آسیب به زنی است که به جهت وضع حمل دچار ضعف بدنی شده است.

✓ در صورتی که اولیای دم با وجود باردار بودن محکومٌ‌عَلَیها، اقدام به اجرای قصاص نمایند، با توجه به مادهٔ ۳۰٦ ق.م.ا به پرداخت دیه و تعزیر محکوم خواهند شد؛ امّا اگر از این موضوع بی‌خبر باشند، جنایت وارده بر جنین خطای محض محسوب می‌شود و عاقلهٔ اولیای دم عهده‌دار پرداخت دیهٔ جنین می‌باشند؛ مگر آن که این کار با إذن حاکم شرع انجام شده باشد، که در این صورت ضمانی بر عهدهٔ آنان نخواهد بود.

✓ با توجه به اطلاق مادهٔ فوق و فلسفهٔ وضع آن یعنی منع تسرّی مجازات به شخص دیگر، زمان باردار شدن یا مشروعیت طفل فاقد موضوعیت است؛ بنابراین در فرضی که مرتکب در دوران بازداشت (پیش از قصاص) باردار شود یا از طریق نامشروع باردار شود (در نتیجهٔ زنا قبل از جنایت یا دستگیری)، اجرای قصاص تا زمان وضع حمل به تعویق می‌افتد و پس از آن نیز تا زمانی که خطری متوجه نوزاد است نیز مجازات به اجرا در نمی‌آید.

✓ در مورد حبس بدل از قصاص نیز مجازات در دوران بارداری به اجرا گذاشته نمی‌شود؛ امّا سؤال این است که پس از وضع حمل و گذشت ٦ ماه پس از آن، تکلیف نوزاد چه می‌شود؟ در این موارد نوزاد به همراه مادر به زندان می‌رود؛ مگر آن که خلاف مصلحت طفل باشد که در این صورت به ولیّ خود سپرده می‌شود؛ مطابق مادهٔ ۵۲۳ ق.آ.د.ک: «اطفال تا سن دو سال تمام را نباید از مادری که محکوم به

حبس یا تبعید شده است جدا کرد، مگر آنکه مصلحت طفل اقتضاء کند. در این صورت کودک به پدر و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت وی به ترتیب به جد پدری یا وصی آنها و یا نزدیکان وی با رعایت مراتب ارث و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت آنان، به مؤسسات ذی‌صلاح سپرده می‌شود.»

- **زن باردار محکوم به قصاص عضو:** مطابق مادهٔ ٤٤٣ ق.م.ا: «اگر زن حامله، محکوم به قصاص عضو باشد و در اجرای قصاص، پیش یا پس از وضع حمل، بیم تلف یا آسیب بر طفل باشد، قصاص تا زمانی که بیم مذکور بر طرف شود به تأخیر می‌افتد.» تفاوت قصاص نفس با قصاص عضو زن باردار:

۱. قصاص نفس زن باردار مطلقاً به اجرا در نمی‌آید؛ امّا قصاص عضو در صورتی به اجرا درنمی‌آید که بیم تلف یا آسیب به جنین باشد.
۲. پس از وضع حمل قصاص نفس در صورتی اجرا نمی‌شود که بیم تلف طفل برود؛ امّا در مورد قصاص عضو علاوه بر بیم تلف در صورت هر گونه آسیبی به طفل، قصاص عضو اجرا نمی‌شود.

۲. **فرار جانی و عدم دسترسی به وی:** مطابق مادهٔ ٤٣٥ ق.م.ا: «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از أخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که أخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنیٌ‌علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیهٔ گرفته‌شده را برگرداند.»

- ✓ مادهٔ فوق ناظر بر فرضی است که جانی خود اقدام به فرار نموده باشد و کسی در این زمینه او را همراهی نکرده باشد.
- ✓ در این حالت صاحب حقِّ قصاص می‌تواند اقدام به مطالبهٔ دیه نماید، البته دریافت دیه موجب سقوط حقِّ قصاص نمی‌شود و در صورت دسترسی به مرتکب می‌تواند با بازگرداندن دیهٔ گرفته‌شده، اقدام به قصاص مرتکب نماید.
- ✓ مطابق مادهٔ فوق در رابطه با مسؤول پرداخت دیه باید میان جنایت عمدی بر نفس و جنایت عمدی بر اعضا و منافع تفاوت گذاشت:
  - در جنایت عمدی بر نفس به ترتیب مرتکب، عاقله و بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه هستند، یعنی زمانی نوبت به عاقله می‌رسد که مرتکبِ فراری مالی نداشته باشد و در صورتی نوبت به بیت‌المال می‌رسد که مرتکب عاقله نداشته باشد یا عاقله حاضر نبوده و یا عاقله تمکّن نداشته باشد. لازم به یادآوری است، عاقله اصولاً عهده‌دار پرداخت دیهٔ جنایات خطای محض است؛ امّا قانونگذار در مادهٔ فوق در حکمی استثنائی، در اتهام قتل عمدی در مواردی که قاتل فراری، مالی نداشته باشد، عاقله را عهده‌دار پرداخت دیه دانسته است.
  - در جنایت عمدی بر اعضا و منافع به ترتیب مرتکب و بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه هستند؛ یعنی در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد، بیت‌المال عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود.

موارد سقوط یا عدم اجرای قصاص: مجازات قصاص، به دلیل وقوع عواملی، ساقط یا غیرقابل اجرا می‌شود؛ این عوامل از این قرار است: ۱ ـ از بین رفتن محل قصاص، ۲ ـ گذشت یا مصالحهٔ صاحبان حقِّ قصاص، ۳ ـ وجود شبهه در اجرای قصاص، ٤ ـ صدمه به دیگری.

۱. از بین رفتن محل قصاص

- **از بین رفتن محل قصاص در قصاص نفس:** مرگ مرتکب یا فرار او، در صورتی که هیچ‌گاه به او دسترسی پیدا نشود، از زمرهٔ موارد سقوط یا عدم اجرای قصاص نفس می‌باشد. مطابق مادهٔ ٤٣٥ ق.م.ا: «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از أخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که أخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنیٌ‌علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیهٔ گرفته‌شده را برگرداند.»

- ✓ نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۹۵/۳۲۲ مورخ ۱۳۹۵/۲/۲۰ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «کلمهٔ مرگ در مادهٔ ٤٣٥ ق.م.ا ۱۳۹۲ مطلق بوده و هر نوع مرگی را اعم از خودکشی یا مرگ با اجرای حکم قصاص نفس به علت قتل دیگری را شامل می‌شود.»
- ✓ مطابق مادهٔ فوق در رابطه با مسؤول پرداخت دیه باید میان جنایت عمدی بر نفس و جنایت عمدی بر اعضا و منافع تفاوت گذاشت:
  - در جنایت عمدی بر نفس به ترتیب مرتکب، عاقله و بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه هستند، یعنی زمانی نوبت به عاقله می‌رسد که مرتکبِ فراری مالی نداشته باشد و در صورتی نوبت به بیت‌المال می‌رسد که مرتکب عاقله نداشته باشد یا عاقله حاضر نبوده یا عاقله تمکّن نداشته باشد.
  - در جنایت عمدی بر اعضا و منافع به ترتیب مرتکب و بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه هستند؛ یعنی در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد، بیت‌المال عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود.

- **از بین رفتن محل قصاص در قصاص عضو:** در صورتی که جانی در جنایت بر اعضا، قبل از اجرای قصاص، عضو متعلّق حقِّ قصاص را از دست بدهد از زمرهٔ موارد سقوط یا عدم اجرای قصاص عضو می‌باشد. برای مثال، قبل از اجرای قصاصِ دست از سوی مجنیٌ‌علیه، جانی دست خود را از دست بدهد، سبب سقوط یا عدم اجرای قصاص می‌شود، در این مورد مجنیٌ‌علیه حقِّ درخواست دیه را دارد.

۲. **گذشت یا مصالحهٔ صاحبان حقِّ قصاص:** قصاص حقِّ شخصی است و دارندهٔ آن مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم‌اند، این افراد می‌توانند جانی را به طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کنند.

- ✓ گذشت مجانی از سوی اولیای دم نیز جایز است؛ مگر در فرضی که مجنیٌ‌علیه مدیون بوده و ترکهٔ او برای ادای دیون کافی نباشد که در این صورت با توجه به مادهٔ ٤٣٢ ق.م.ا، امکان گذشت مجانی وجود ندارد؛ مطابق مادهٔ ٤٣٢ ق.م.ا: «هرگاه مجنیٌ‌علیه پیش از استیفای حق قصاص، فوت کند و ترکه او برای ادای دیون او کافی نباشد، صاحب حق قصاص، بدون اداء یا تضمین آن دیون، حق استیفای قصاص را دارد لکن حق گذشت مجانی، بدون اداء یا تضمین دیون را ندارد و اگر به هر علت، قصاص به دیه تبدیل شود، باید در ادای دیون مذکور صرف شود. این حکم در مورد ترکه مقتول نیز جاری است.»

- **گذشت یا مصالحهٔ مشروط یا غیرمشروط**

  * **گذشت یا مصالحهٔ مشروط:** مطابق مادهٔ ٣٦١ ق.م.ا: «اگر مجنیٌ‌علیه یا ولی دم، گذشت و اسقاط حق قصاص را مشروط به پرداخت وجه‌المصالحه یا امر دیگری کند، حق قصاص تا حصول شرط، برای او باقی است.»

- ✓ مبلغ وجه‌المصالحه ممکن است، بیشتر یا کمتر از مبلغ دیه کامل باشد، ولی شرط شاکی لزوماً در قالب دریافت وجه‌المصالحه نیست و ممکن است در انجام تعهد یا هر امر مشروع دیگری باشد.
- ✓ در مواردی که گذشت مشروط به پرداخت وجه‌المصالحه یا انجام عمل خاصّی است، حقِّ قصاص تا زمان حصول شرط باقی خواهد و در صورتی که مرتکب حاضر یا قادر به پرداخت وجه‌المصالحه یا انجام دادن تعهد خود نباشد یا شرط محقّق نشود، حقِّ قصاص محفوظ است؛ مگر آن که در مصالحه تصریح شده باشد که حتّی اگر مرتکب قادر به انجام تعهد نباشد، هم مشمول گذشت خواهد بود، در این صورت عدم انجام تعهد موجب اجرای قصاص نمی‌شود و اولیای دم تنها می‌توانند مرتکب را به انجام تعهد ملزم نمایند.
- ✓ با توجه به مادهٔ ۱۰۱ ق.م.ا گذشت مشروط یا معلّق مانع رسیدگی و صدور رأی نیست ولی اجرای حکم تا زمان حصول شرط یا مُعَلقٌ‌عَلَیه به تعویق می‌افتد، در این صورت مرتکب تا زمان حصول شرط یا معلقٌ‌علیه در بازداشت می‌ماند؛ مگر با سپردن تأمین مناسب که در این صورت به صراحت قسمت اخیر تبصرهٔ ۱ مادهٔ مذکور، آزاد می‌گردد.
- ✓ عدول از گذشت پس از سقوط قصاص، جایز نیست و در صورتی که اولیای دم پس از گذشت منجّز یا دریافت وجه‌المصالحه یا حصول شرط، اقدام به قصاص مرتکب نمایند، خودشان قصاص می‌شوند؛ امّا عدول از شرط امکان‌پذیر است, یعنی اولیای دم می‌توانند پیش از دریافت وجه‌المصالحه یا حصول شرط، از آن عدول کرده و اقدام به قصاص مرتکب نمایند.

  * **گذشت یا مصالحهٔ غیرمشروط:** مطابق مادهٔ ٣٦٣ ق.م.ا: «گذشت یا مصالحه، پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است.»

- **گذشت یا مصالحهٔ جانی قبل و بعد از حصول نتیجهٔ جنایت**

* **گذشت یا مصالحهٔ جانی قبل از حصول نتیجهٔ جنایت توسط مجنیٌ‌علیه:** مطابق مادهٔ ۳٦٥ ق.م.ا: «در قتل و سایر جنایات عمدی، مجنیٌ‌علیه می‌تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم و وارثان نمی‌توانند پس از فوت او، حسب مورد، مطالبه قصاص یا دیه کنند، لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.»

✓ اگر مجنیٌ‌علیه در جنایت عمدی بر اعضاء بعد از وقوع جنایت، جانی را گذشت کند و پس از مدتی مجنیٌ‌علیه به دلیل سرایت همان جنایت بمیرد؛ بنا بر نظر فقهی شیخ طوسی و امام خمینی (ره) در کتاب تحریرالوسیله اولیای دم در صورت تقاضای قصاص نفس باید دیهٔ عضو گذشت‌شده را به جانی بدهند و در صورت قصد دریافت دیه، جانی باید دیهٔ نفس منهای دیهٔ عضو گذشت‌شده را بپردازد (با لحاظ فحوای مادهٔ ٤٤٠ ق.م.ا) مادهٔ ٤٤٠ ق.م.ا: «قصاص عضو را می‌توان فوراً اجراء کرد لکن اگر علم به سرایت وجود نداشته باشد و قصاص اجراء شود و پس از آن، جنایت سرایت کند و سرایت پدید آمده، عمدی محسوب شود، مرتکب حسب مورد، به قصاص نفس یا عضو محکوم می‌شود لکن پیش از اجرای قصاص نفس ولی دم باید، دیه جنایتی را که به عنوان قصاص عضو بر مرتکب وارد شده است به او بپردازد و اگر سرایت پدید آمده، غیرعمدی محسوب شود، مرتکب به دیه جنایتی که به وسیله سرایت، پدید آمده است، محکوم می‌شود و دیه مقداری که قصاص شده است کسر نمی‌شود.»

* **گذشت یا مصالحهٔ جانی بعد از حصول نتیجهٔ جنایت:** مطابق مادهٔ ۳٤۷ ق.م.ا: «صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می‌تواند به طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند.»

۳. **وجود شبهه در اجرای قصاص:** هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط حصول جرم و یا هر یک از شرایط مسؤولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود و اجرای قصاص منتفی است. (مادهٔ ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی ـ قاعدهٔ درأ)

٤. **صدمه به دیگری:** همان ملاکی که باعث عدم اجرای قصاص علیه زن باردار یا عدم اجرای قصاص عضو، در صورتی که بیم تلف شدن جانی برود، ایجاب می‌کند که اگر قصاص نفس موجب هلاک دیگری شود، قصاص اجرا نشده و تبدیل به دیه می‌شود, نمونهٔ بارز این حالت اجرای قصاص علیه یکی از دوقلوهای به هم چسبیده به دلیل پیوستگی بسیاری از اعضای داخلی بدن می‌باشد، تا مادامی که از نظر پزشکی، خطری متوجه دیگری است، امکان اجرای مجازات نسبت به آن یکی وجود ندارد. مثلاً در زمان جدا کردنِ جسدِ فرد قصاص‌شده از دیگری، بیم تلف شدن دیگری برود، قصاص ساقط شده و دیه جایگزین آن می‌شود.

یه نکتهٔ بسیار مهم: ده‌ها جزوهٔ سَبُک و روانِ حقوقی که به طور شگفت‌انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می‌دم که اگه فقط یکی از اوونها رو از سایتم (www.mollakarimi.ir) مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می‌کنید! در ضمن کلیهٔ جزوات رو **به طور رایگان** در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت.

دیات

دیه (جمع دیات) که در فارسی به آن خون‌بها گویند و از ریشهٔ «ودی» به معنی رد کردن است، در فقه اسلامی عبارت است از مالی که به عنوان بدل نفس یا اعضا در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (جنایات) به مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم او پرداخت می‌شود و بدین ترتیب، در کنار قصاص یکی دیگر از شیوه‌های مقابله با جنایت و جبران آنها می‌باشد؛ به عبارت دیگر مجازات جنایت عمدی قصاص است؛ امّا مواردی که مجازات قصاص منتفی می‌شود، دیه جانشین آن می‌گردد؛ همچنین مجازات جنایت شبه عمدی و خطای محض دیه می‌باشد.

ماهیت دیه

در مورد ماهیت دیه، که آیا مجازات محسوب می‌شود یا غرامت، نظرات مختلفی ارائه شده است. به نظر می‌رسد که در دیه جلوه‌هایی از ویژگی‌های مجازات مالی قابل مشاهده است، مثل این که میزان آن نسبت به افراد مختلف متفاوت نیست؛ در حالی که می‌دانیم خسارتی که مثلاً از قطعِ

پای یک فوتبالیست حرفه‌ای یا قطع دست یک نقّاش ماهر یا تنیس‌باز حرفه‌ای می‌رسد، به هیچ وجه همسان خسارتی که در نتیجهٔ همین اقدام به یک فرد معمولی بیکار یا متکدّی می‌رسد نیست. از سوی دیگر، پرداخت دیه به مجنیٌ‌علیه به جای واریز آن به خزانهٔ دولت، آن را به غرامت نزدیک‌تر می‌سازد؛ زیرا جزای نقدی به صندوق دولت و نه قربانیان جرم واریز می‌شود. همچنین پیش‌بینی مواردی برای پرداخت دیه از بیت‌المال یا عاقله نیز نشانگر مجازات محسوب نشدن دیه از دید قانونگذار است؛ از آن رو که مجازات کردن بیت‌المال یا عاقلهٔ غیرمجرم معنی ندارد. ضمن اینکه مادهٔ ٤٥٢ ق.م.ا احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان را بر دیه حاکم دانسته است. بدین ترتیب دیه را می‌توان تأسیس مستقلی دانست که به طور همزمان دارای ویژگی‌هایی از مجازات و کیفر و هم ویژگی‌های از غرامت و جبران خسارت می‌باشد، هرچند که مادهٔ ١٤ ق.م.ا آن را در زمرهٔ مجازات‌ها برشمرده است.

گونه‌های دیه

قانونگذار از نگاه خشک و غیرمنعطف خود نسبت به تعیین میزان دیهٔ سابق دست برداشته و به جای اشاره به شتر، گاو، گوسفند، درهم، دینار و حلّهٔ یمانی و توصیف وضعیت آنها (که مثلاً حیوان خیلی لاغر نباشد) که نه در داد و ستد میان افراد رواجی داشته و نه فی‌نفسه موضوعیت دارند، تعیین میزان دیه را به رئیس قوهٔ قضاییه واگذار کرده است. مطابق مادهٔ ٥٤٩ ق.م.ا: «موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است و میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه به تفصیل بر اساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام می‌شود.»

میزان دیه

میزان دیه‌ای که باید در جنایات علیه جسم و جان پرداخت شود؛ بر اساس عوامل مختلف متفاوت می‌باشد، این موارد از این قرار است: ١ ـ بر اساس نوع جنایت ٢ ـ بر اساس جنسیّت و دین ٣ ـ بر اساس زمان و مکان ارتکاب جنایت

١. **بر اساس نوع جنایت:** در صورتی که جنایت وارده موجب سلب حیات مجنیٌ‌علیه شود، دیهٔ قابل پرداخت متفاوت با حالتی است که جنایت وارده موجب جراحت، قطع اعضا و از کارافتادگی منافع شود.

- **دیهٔ قتل نفس:** با توجه به اینکه حُلّهٔ یمانی و درهم و دینار موضوعیت خود را از دست داده‌اند، در حال حاضر دیه از همان سه مورد اول؛ یعنی ١٠٠ شتر، ٢٠٠ گاو و ١٠٠٠ گوسفند قابل پرداخت است؛ که با توجه به پایین‌تر بودن قیمت ١٠٠ شتر از ٢٠٠ گاو و ١٠٠٠ گوسفند؛ عملاً قیمت ١٠٠ شتر در آغاز هر سال با بررسی‌هایی که بر اساس مادهٔ ٥٤٩ ق.م.ا انجام می‌شود، تعیین می‌گردد؛ مبنای تعیین میزان دیه می‌باشد.
- **دیهٔ جنایت مادون نفس:** دیهٔ جنایت مادون نفس را می‌توان به انواع مختلف تقسیم‌بندی کرده و مورد بحث قرار داد، این موارد از قرار ذیل است:

* **دیهٔ اتلاف اعضای بدن:** از بین بردن هر یک از اعضای فرد و هر دو عضو از اعضای زوج، دیه کامل و از بین بردن هریک از اعضای زوج، نصف دیه کامل دارد. خواه عضو مزبور از اعضای داخلی بدن باشد خواه از اعضای ظاهری مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد. (مادهٔ ٥٦٣ ق.م.ا) دیهٔ مقدّر اعضای بدن از قرار ذیل است:

١. دیهٔ مو: مواد ٥٧٦ الی ٥٨٦ ق.م.ا
٢. دیهٔ چشم: مواد ٥٨٧ الی ٥٩١ ق.م.ا
٣. دیهٔ بینی: مواد ٥٩٢ الی ٥٩٩ ق.م.ا
٤. دیهٔ لالهٔ گوش: مواد ٦٠٠ الی ٦٠٦ ق.م.ا
٥. دیهٔ لب: مواد ٦٠٧ الی ٦١٠ ق.م.ا
٦. دیهٔ زبان: مواد ٦١١ الی ٦١٥ ق.م.ا
٧. دیهٔ دندان‌ها: مواد ٦١٦ الی ٦٢٥ ق.م.ا
٨. دیهٔ گردن: مواد ٦٢٦ الی ٦٢٨ ق.م.ا
٩. دیهٔ فک: مواد ٦٢٩ الی ٦٣٤ ق.م.ا

۱۰. دیهٔ دست و پا: مواد ٦٣٥ الی ٦٤٦ ق.م.ا
۱۱. دیهٔ ستون فقرات، نخاع و نشمین‌گاه: مواد ٦٤٧ الی ٦٥٢ ق.م.ا
۱۲. دیهٔ دنده و ترقوّه: مواد ٦٣٥ الی ٦٤٦ ق.م.ا
۱۳. دیهٔ ازالهٔ بکارت و افضاء: مواد ٦٥٨ الی ٦٦٠ ق.م.ا
۱٤. دیهٔ اندام تناسلی و بیضه: مواد ٦٦١ الی ٦٦٨ ق.م.ا
۱٥. دیهٔ پستان: مواد ٦٦٩ الی ٦٧٠ ق.م.ا

* **دیهٔ از بین بردن منافع:** منظور از منفعت، استفاده‌ای است که از هریک از اعضا و دستگاه‌های بدن انتظار می‌رود؛ از جمله مهم‌ترین آنها حواس پنجگانهٔ انسان است. دیهٔ از بین بردن منافع از قرار ذیل است:

۱. دیهٔ عقل: مواد ٦٧٥ الی ٦٨١ ق.م.ا
۲. دیهٔ شنوایی: مواد ٦٨٢ الی ٦٨٨ ق.م.ا
۳. دیهٔ بینایی: مواد ٦٨٩ الی ٦٩٢ ق.م.ا
٤. دیهٔ بویایی: مواد ٦٩٣ الی ٦٩٤ ق.م.ا
٥. دیهٔ چشایی: مواد ٦٩٥ الی ٦٩٦ ق.م.ا
٦. دیهٔ صوت و گویایی: مواد ٦٩٧ الی ٧٠٣ ق.م.ا
۷. دیهٔ سایر منافع: مواد ٧٠٤ الی ٧٠٨ ق.م.ا

✓ مادهٔ ٦٨٠ ق.م.ا: «هرگاه در اثر جنایتی مجنیٌ‌علیه بیهوش شود و به اغماء برود، چنانچه منتهی به فوت او گردد، دیه نفس ثابت می‌شود و چنانچه به هوش آید، نسبت به زمانی که بیهوش بوده، أرش ثابت می‌شود و چنانچه عوارض و آسیب‌های دیگری نیز به وجود آید، دیه یا أرش عوارض مزبور نیز باید پرداخت شود.»

✓ مادهٔ ٦٨١ ق.م.ا: «جنایت بر کسی که در اغماء یا بیهوشی و مانند آن است از جهت احکام مربوط به قصاص و دیه، جنایت بر شخص هوشیار محسوب می‌شود.»

* **دیهٔ جراحات:** در فقه اسلامی معمولاً جراحت وارده بر سر و صورت از سایر جراحات تفکیک شده‌اند و به دلیل آشکار بودن آنها و تأثیر سوء آنها بر زیبایی فرد، برخورد خاصّی با آنها شده است. مادهٔ ۷۰۹ ق.م.ا، دیهٔ جراحات وارده بر سر و صورت را که طبق تبصرهٔ ماده شامل گوش، بینی، لب، زبان و داخل دهان هم می‌شود، در ۹ حالت به شرح زیر پیش‌بینی کرده است:

۱. **حارصه:** خراش پوست بدون آنکه خون جاری شود، یک‌صدم دیه کامل.
۲. **دامیه:** جراحتی که اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان کم یا زیاد خون باشد، دو صدم دیه کامل
۳. **متلاحمه:** جراحتی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد، سه‌صدم دیه کامل
٤. **سمحاق:** جراحتی که به پوست نازک روی استخوان برسد، چهارصدم دیه کامل
٥. **موضحه:** جراحتی که پوست نازک روی استخوان را کنار بزند و استخوان را آشکار کند، پنج‌صدم دیه کامل
٦. **هاشمه:** جنایتی که موجب شکستگی استخوان شود گرچه جراحتی را تولید نکند، ده‌صدم دیه کامل
۷. **مُنَقِّله:** جنایتی که درمان آن جز با جابه‌جا کردن استخوان میسر نباشد، پانزده صدم دیه کامل
۸. **مأمومه:** جراحتی که به کیسه مغز برسد، یک‌سوم دیه کامل
۹. **دامغه:** صدمه یا جراحتی که کیسه مغز را پاره کند، که علاوه بر دیه مأمومه، موجب آرش پاره شدن کیسه مغز نیز می‌باشد.

✓ **جائفه:** جراحتی است که با واردکردن هر نوع وسیله و از هر جهت به درون بدن انسان اعم از شکم، سینه، پشت و پهلو ایجاد می‌شود و موجب یک‌سوم دیه کامل است. درصورتی‌که وسیله مزبور از یک طرف وارد و از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحت جائفه محسوب می‌شود. (مادهٔ ۷۱۱ ق.م.ا)

✓ **نافذه:** نافذه جراحتی است که با فرو رفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود دیه آن در مرد یک‌دهم دیه کامل است و در زن آرش ثابت می‌شود. (مادهٔ ۷۱۳ ق.م.ا)

- ✓ جراحات وارده بر غیر سر و صورت: از مجموع جراحات نُه‌گانهٔ فوق، پنج مورد اول ممکن است در غیر سر و صورت نیز واقع شود که در آن فرض، در صورتی که آن عضو دارای دیه معین باشد، دیه به حساب نسبت‌های فوق از دیه آن عضو تعیین می‌شود و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد، آرش ثابت است. (مادهٔ ۷۱۰ ق.م.ا)
- ✓ جراحات گوش، بینی، لب، زبان و داخل دهان، در غیر مواردی که برای آن دیه معین شده است، در حکم جراحات سر و صورت است. (تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۷۰۹ ق.م.ا)
- ✓ جراحات وارده به گردن، در حکم جراحات بدن است. (تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۷۱۰ ق.م.ا)

* **دیهٔ ضرب:**
- ✓ دیهٔ صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست می‌شود:
۱ ـ سیاه شدن پوست ۲ ـ کبودشدن پوست ۳ ـ سرخ شدن پوست: مادهٔ ۷۱٤ ق.م.ا
- ✓ تغییر رنگ پوست سر: تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۷۱٤ ق.م.ا
- ✓ صدماتی که موجب تورم بدن، سر یا صورت یا گردد: مادهٔ ۷۱۵ ق.م.ا
- ✓ صدماتی که موجب تورم و تغییر رنگ پوست شود: مادهٔ ۷۱۵ ق.م.ا

* **دیهٔ سقط جنین:** مواد ۷۱٦ الی ۷۲۱ ق.م.ا
- ✓ دیهٔ نطفه‌ای که در رحم مستقر شده است: دوصدم دیه کامل
- ✓ دیهٔ علقه که در آن جنین به صورت خون بسته در می‌آید: چهارصدم دیه کامل
- ✓ دیهٔ مُضغه که در آن جنین به صورت توده گوشتی در می‌آید: شش‌صدم دیه کامل
- ✓ دیهٔ عِظام که در آن جنین به صورت استخوان درآمده لکن هنوز گوشت روییده نشده است: هشت‌صدم دیه کامل
- ✓ دیهٔ جنینی که گوشت و استخوان‌بندی آن تمام شده ولی روح در آن دمیده نشده است: یک‌دهم دیه کامل
- ✓ دیهٔ جنینی که روح در آن دمیده شده است: اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبه باشد، سه‌چهارم دیه کامل.

* **دیهٔ جنایت بر میّت:** مواد ۷۲۲ الی ۷۲۷ ق.م.ا
- ✓ دیهٔ جنایت بر میّت: یک‌دهم دیهٔ کامل انسان
- ✓ دیهٔ جدا کردن سر از بدن: یک‌دهم دیهٔ کامل
- ✓ جدا کردن یک دست: یک‌بیستم دیهٔ کامل
- ✓ جدا کردن هر دو دست: یک‌دهم دیهٔ کامل
- ✓ جدا کردن یک انگشت: یک‌صدم دیهٔ کامل
- ✓ دیهٔ جراحات وارد بر سر و صورت و سایر اعضاء و جوارح میّت به همین نسبت محاسبه می‌شود.
- ✓ اگر آسیب وارد بر میّت دیه نداشته باشد: یک‌دهم أرش چنین جنایتی که نسبت به انسان زنده محاسبه می‌شود، پرداخت خواهد شد.
- ✓ با لحاظ مقرّرات فوق به نظر می‌رسد، دیهٔ سوزاندن میّت مسلمان نیز یک‌دهم دیهٔ کامل می‌باشد.
- ✓ با توجه به اطلاق ماده فرقی ندارد که میّت مرد باشد یا زن.

تداخل و تعدّد دیات

مادهٔ ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی: «در تعدّد جنایات، اصل بر تعدّد دیات و عدم تداخل آنها است مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است» در بحث تعیین دیه اصل بر عدم تداخل است و دیهٔ هر یک از اعضا و منافع به طور جداگانه احتساب خواهد شد؛ البته بحث مفصّل این موضوع و بررسی استثنائات اصل عدم تداخل دیات مستلزم تفکیکی است که ذیلاً به بیان آن می‌پردازیم:

- **جنایات متعدّد در نتیجهٔ ضربات متعدّد یا ضربهٔ واحد بدون تسرّی جنایت بر اعضای دیگر یا نفس:**

* **جنایات متعدّد در نتیجهٔ ضربات متعدّد:** در صورتی که جنایات در نتیجهٔ چند ضربه به وجود آمده باشد، برای هر یک دیهٔ جداگانه منظور خواهد شد (مادهٔ ٥٤٢ ق.م.ا)
* **جنایات متعدّد در نتیجهٔ ضربهٔ واحد:** در صورتی که جنایات در نتیجهٔ ضربهٔ واحد به وجود آمده باشد، برای مثال در نتیجهٔ پرت کردن دیگری به زمین دست و پای او دچار شکستگی شود، اصل بر عدم تداخل دیه است؛ مگر آن که همهٔ صدماتی که به دنبال ضربهٔ واحد ایجاد شده‌اند، از یک نوع و در یک عضو و متصّل به هم بوده به نحوی که عرفاً یک آسیب محسوب شوند (مانند شکستگی مچ دست راست از چند نقطهٔ متصّل به هم) در این صورت تنها حکم به یک دیه داده خواهد شد. (مادهٔ ٥٤٣ ق.م.ا)

✓ در بحث جنایت بر منافع همواره دیهٔ هر منفعت به طور جداگانه محاسبه می‌شود؛ اعم از آن که زوال یا نقصان منفعت در نتیجهٔ ضربهٔ واحد بوده باشد یا ضربات متعدّد (مادهٔ ٥٤٤ ق.م.ا) البته استثنائاً در فرضی که در نتیجهٔ یک ضربه منافع عضوی زائل شود و بر اثر تسرّی آن مجنیٌ‌علیه فوت نماید، دیهٔ جنایت کمتر در جنایت بیشتر تداخل کرده و تنها حکم به دیهٔ فوت داده می‌شود (مادهٔ ٦٧٣ ق.م.ا)

• **جنایات متعدّد یا واحد در نتیجهٔ ضربهٔ واحد و تسرّی جنایت بر اعضای دیگر یا نفس:** گاهی آثار جنایت گسترش یافته و در نتیجهٔ تسرّی آن، عضو بزرگتر یا منافع آن دچار آسیب شده و یا حتّی منتهی به فوت مجنیٌ‌علیه می‌گردد، در این صورت باید میان حالات زیر قائل به تفکیک شد:

* **جنایات متعدّد در نتیجهٔ ضربهٔ واحد:** چنانچه در نتیجهٔ ضربهٔ واحد، جنایات متعدّدی ایجاد شود و همان جنایت به اعضای دیگر تسرّی یابد یا موجب فوت مجنیٌ‌علیه شود:
  - در صورتی که جنایت شدیدتر یا فوت، ناشی از تسرّی همهٔ جنایات باشد، دیهٔ جنایت کمتر در جنایت بیشتر تداخل کرده و تنها حکم به یک دیه داده می‌شود. (بند ب مادهٔ ٥٣٩ ق.م.ا)
  - در صورتی که تنها بعضی از جنایات موجب آسیب شدیدتر یا فوت مجنیٌ‌علیه شود، دیهٔ صدمات مُسری در صدمهٔ بزرگ‌تر تداخل می‌کند و دیهٔ صدمات غیرمُسری به طور جداگانه احتساب می‌شود. برای مثال در فرضی که در نتیجهٔ ضربهٔ واحد دست و سر فرد دچار شکستگی شده و مجنیٌ‌علیه در نتیجهٔ شکستگی سر (هاشمه) فوت کند، دیهٔ شکستگی سر در دیهٔ نفس تداخل می‌کند و دیهٔ شکستگی دست به طور جداگانه احتساب می‌شود. (بند ب مادهٔ ٥٣٩ ق.م.ا)
* **جنایت واحد در نتیجهٔ ضربهٔ واحد:** چنانچه در نتیجهٔ ضربهٔ واحد، جنایت واحد ایجاد شود و همان جنایت به اعضای دیگر تسرّی یابد یا موجب فوت مجنیٌ‌علیه شود، دیهٔ کمتر در بیشتر تداخل می‌کند، برای مثال در فرضی که در نتیجهٔ قطع سه انگشت دست راست، کل دست فلج شده و سپس به دلیل گذشتنت آن عضو، مجنیٌ‌علیه فوت نماید، تنها حکم به پرداخت دیهٔ نفس داده خواهد شد؛ مطابق بند الف مادهٔ ٥٣٩ ق.م.ا: «در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می‌شود»

• **زائل‌شدن منافع در نتیجهٔ ضربه به اعضا:** گاهی در نتیجهٔ ضربه به یک عضو منافع آن عضو یا دیگر اعضا، زائل یا دچار نقصان می‌شود؛ برای مثال در أثر ضربه به سر دیگری بینایی او نیز از بین می‌رود؛ برای احتساب دیه در این موارد بسته به اینکه میان جنایت بر عضو زوال یا نقصان منافع آن ملازمه وجود داشته باشد یا نه، وضعیت متفاوت است:

* **ملازمهٔ عضو و منفعت:** در مواردی که منفعت عضوی قائم بر آن باشد، دیهٔ عضو و منفعت تداخل می‌کند و حکم به دیهٔ بیشتر یعنی دیهٔ منفعت داده می‌شود (مادهٔ ٥٤٥ ق.م.ا) برای مثال قطع زبان لزوماً منتهی به زوال حسِّ چشایی و درآوردن هر چشم منتهی به زوال حسِّ بینایی می‌شود و با توجه به ملازمهٔ عضو و منفعت موجود در آن دو دیه ثابت نمی‌شود (مواد ٦٩٢ و ٦٩٦ ق.م.ا) البته این حکم، ناظر فرضی است که جنایت ناشی از یک ضربه باشد و گرنه در فرض تعدّد ضربات برای هر یک از اعضا و منافع دیهٔ جداگانه در نظر گرفته می‌شود، ولو آن که میان آن عضو و منفعت ملازمه باشد. (ماد ٥٤٦ ق.م.ا)
* **عدم ملازمهٔ عضو و منفعت:** در مواردی که منفعت عضوی قائم بر آن نباشد، برای هر یک از اعضا و منافع دیهٔ جداگانه منظور می‌شود، برای مثال بویایی حسّی مستقل از بینی و شنوایی حسّی مستقل از لالهٔ گوش است (مادهٔ ٥٤٥ و ٥٤٦ ق.م.ا)

✓ مطالبی که در رابطه با تداخل دیه بیان شد شامل جراحات مانند هاشمه، منقّله، جائفه و ... نیز می‌شود و چنانچه جراحت با یک ضربه ایجاد شده و با گذشت زمان گسترش یابد (مثلاً مأمومه به دامغه تبدیل شود) جنایت کمتر در بیشتر تداخل کرده و حکم به یک دیه داده

می‌شود؛ امّا اگر گسترش جنایت در نتیجهٔ ضربهٔ دیگری بوده باشد، به دلیل تعدّد ضربات برای هر یک دیهٔ جداگانه منظور خواهد شد (مادهٔ ٥٤٧ ق.م.ا)

۲. بر اساس جنسیّت و دین

- **میزان دیه بر اساس جنسیّت مجنیٌ‌علیه**

✓ دیهٔ کامل همان دیهٔ مرد است.

✓ دیهٔ قتل زن، نصف دیهٔ مرد است. (مادهٔ ٥٥٠ ق.م.ا)

✓ دیهٔ زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث دیهٔ کامل مرد، یکسان است.

✓ اگر دیهٔ زن در اعضاء و منافع به ثلث یا بیشتر از ثلث دیهٔ کامل برسد، دیهٔ زن به نصف تقلیل می‌یابد. (مادهٔ ٥٦٠ ق.م.ا)

✓ در أرش فرقی بین زن و مرد نیست، لکن میزان أرش جنایت وارده بر اعضاء و منافع زن نباید بیش از دیهٔ اعضاء و منافع او باشد؛ اگر چه با أرش همان جنایت در مرد باشد. (مادهٔ ٥٦٢ ق.م.ا)

✓ دیهٔ خنثای ملحق به مرد، همان دیهٔ مرد است (مادهٔ ٥٥١ ق.م.ا)

✓ دیهٔ خنثای ملحق به زن، همان دیهٔ زن است (مادهٔ ٥٥١ ق.م.ا)

✓ دیهٔ خنثای مشکل، نصف دیهٔ مرد به علاوهٔ نصف دیهٔ زن است؛ به عبارت دیگر دیهٔ او سه‌چهارم (۷۵%) دیهٔ کامل است (مادهٔ ٥٥١ ق.م.ا)

✓ در کلیه جنایاتی که مجنیٌ‌علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود. (تبصرهٔ مادهٔ ٥٥١ ق.م.ا)

✓ دریافت خسارت مازاد بر دیه، از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی، صرفاً ناظر بر جنایت بر نفس نبوده و شامل جنایات مادون نفس نیز می‌شود؛ یعنی علی‌رغم حکم به تنصیف دیه در جنایاتی که میزان آن به ثلث دیهٔ کامل یا بیشتر برسد، مازاد بر آن را می‌توان از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی دریافت نمود. رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ۷۷۷ مصوّب ۱۳۹۸/۲/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «با عنایت به مفاد ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در نحوه تقسیم‌بندی جنایات علیه نفس یا عضو یا منفعت و عمومیت مقررات تبصره ذیل ماده ۵۵۱ این قانون، نظر به اینکه مکلف شدن صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به پرداخت معادل تفاوت دیه اُناث تا سقف دیه ذکور امتنانی است لذا در کلیه جنایات علیه زنان، اعم از نفس یا اعضا، مابه‌التفاوت دیه مربوط به آنان، باید از محل صندوق مذکور پرداخت شود»

✓ تعهدات این صندوق با توجه به تصریح در مادهٔ ٥٥١ ق.م.ا شامل جنایاتی که پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اتفاق افتاده‌اند، نمی‌شود؛ مطابق رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ٧٦٦ مصوب ۱۳۹٦/۱۱/۱۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «حکم مقرر در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ با توجه به ماده ۴ قانون مدنی در مورد جنایاتی که قبل از تصویب آن قانون واقع شده و مجنیٌ‌علیه آن مرد نیست حاکمیت ندارد و قابل إعمال نیست، از مقررات قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ در خصوص حقوق و تعهدات صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نیز تسرّی حکم تبصره مورد اشاره به گذشته مستفاد نمی‌گردد.»

✓ دریافت این خسارت مستلزم تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات مربوط به آیین دادرسی مدنی نیست و دادگاه کیفری مکلّف است، علاوه به حکم محکومیت به پرداخت دیه، حکم به خسارات مازاد آن صادر نماید؛ مطابق رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ٧٣٤ مصوب ۱۳۹۳/۷/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «نظر به اینکه برابر ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/٤/۱٦، فلسفه تشکیل «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» حمایت از زیان‌دیدگان حوادث رانندگی است که خسارت‌های وارد شده به آنها از سوی شرکت‌های بیمه قابل پرداخت نیست و با عنایت به اینکه از مقررات قانون و آیین‌نامه اجرایی آن در خصوص نحوه مراجعه زیان‌دیدگان به صندوق برای دریافت خسارت چنین مستفاد می‌شود که نظر قانون‌گذار تسریع و تسهیل در پرداخت خسارت به آنان بوده است؛ بنابراین در صورت امتناع صندوق از پرداخت خسارت بدنی

زیان‌دیده، دادگاه عمومی جزایی صالح به رسیدگی و اظهارنظر در خصوص مورد خواهد بود و رعایت تشریفات مقرر برای دعاوی حقوقی در این موارد ضرورت ندارد.»

- ✓ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۹۲/۱۱۱۱ مورخ ۱۳۹۲/۱۲٦ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «اطلاق مادهٔ ۵۵۱ ق.م.ا ۱۳۹۲ و تبصرهٔ آن شامل دیهٔ کلیهٔ جنایات اعم از عمدی (که در موارد خاص، قصاص منتفی می‌شود و دیه تعلق می‌گیرد) و غیرعمدی است»
- ✓ تعهدات صندوق تأمین خسارت‌های بدنی، علاوه بر پرداخت مازاد بر دیهٔ بانوان تا سقف دیهٔ کامل، شامل حوادث رانندگی در مواردی که خسارات بدنی به هر دلیل قابل دریافت از بیمه نباشد نیز می‌شود؛ مطابق مادهٔ ۲۱ قانون بیمهٔ اجباری مصوّب ۱۳۹۵: «به منظور حمایت از زیان‌دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه، خسارت‌های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه‌نامه، بطلان قرارداد بیمه، شناخته‌نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه، کسری پوشش بیمه‌نامه ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه یا تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه‌گر موضوع ماده (۲۲) این قانون، قابل پرداخت نباشد، یا به‌طور کلی خسارت‌های بدنی که خارج از تعهدات قانونی بیمه‌گر مطابق مقررات این قانون است به‌استثنای موارد مصرح در ماده (۱۷)، توسط صندوق مستقلی به نام «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» جبران می‌شود.»

- **میزان دیه بر اساس دین مجنیٌ‌علیه**

- ✓ بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازهٔ دیه مسلمان تعیین می‌گردد. (مادهٔ ٥٥٤ ق.م.ا)
- ✓ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۹۲/۲۲۱۵ مورخ ۱۱/۱۹/ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه ۱۳۹۲: «نظر به اینکه در مادهٔ ٥٥٤ ق.م.ا ۱۳۹۲ تساوی دیهٔ مسلمان و غیرمسلمان صرفاً ناظر به غیرمسلمان موضوع اصل سیزدهم قانون اساسی است و نص خاصّی در خصوص غیرمسلمانان دیگر وجود ندارد به نظر می‌رسد... (قاضی) در خصوص دیهٔ غیرمسلمانان دیگر باید با توجه به منابع فقهی معتبر حکم قضیه را تعیین و بر اساس آن اتخاذ تصمیم کند.»

- **سؤال:** دیهٔ صائبین مندایی در استان خوزستان که جزء اقلیت‌های مذهبی مورد اشاره در قانون اساسی نیستند، چگونه قابل محاسبه است؟

- ✓ **پاسخ:** مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۹۲/۹۸۲ مورخ ۱۳۹۲/٥/۲۹ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «(علاوه بر استفتائات) برخی تحقیقات معتبر نیز صائبین مندایی که در خوزستان زندگی می‌کنند و پیرو حضرت یحیی (ع) هستند، اهل کتاب دانسته و در نتیجه چنانچه شاخه‌ای یهودی باشند، مشمول حکم مقرّر در مادهٔ ٥٥٤ ق.م.ا هستند.»

- **سؤال:** وضعیت دیهٔ اقلیت‌های دینی که در اصل سیزدهم قانون اساسی به آنها اشاره نشده، یا افرادی که اساساً تابع هیچ دینی نیستند، چگونه است؟

- ✓ **پاسخ:** در این موارد با توجه به عدم پیش‌بینی دیه باید برای جبران خسارت، غرامتی تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم به مجنیٌ‌علیه پرداخت شود؛ مگر آن که به دلایلی مانند خروج از اسلام، مهدورالدم باشند که در این صورت هیچ چیزی به آنان تعلّق نمی‌گیرد.
- ✓ شخص متولد از زنا در صورتی که هر دو یا یکی از طرفین زنا مسلمان باشند، در احکام دیه مانند مسلمان است. (مادهٔ ٥٥٢ ق.م.ا)
- ✓ وارث دیه شخص متولد از زنا درصورتی‌که فرزند و همسر نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضایت صورت گرفته باشد، مقام رهبری است و چنانچه یکی از طرفین شبهه داشته یا اکراه شده باشد، همان طرف یا اقوام او، وارث دیه می‌باشند (مادهٔ ٥٥٣ ق.م.ا)

۳. بر اساس زمان و مکان ارتکاب جنایت

- ✓ ارتکاب جنایت بر نفس در برخی زمان‌ها و مکان‌ها موجب تشدید میزان پرداخت دیه می‌شود؛ بدین نحو که علاوه بر دیهٔ نفس، «یک‌سوم دیه» نیز افزوده خواهد شد.
- ✓ موجب تغلیظ دیه در زمان: رفتار مرتکب و فوت مجنیٌ‌علیه هر دو در ماه‌های حرام «محرم، رجب، ذی‌القعده و ذی‌الحجه» واقع شود.

- **سؤال:** اگر جنایت در یکی از ماه‌های حرام واقع شود و مجنیٌ‌علیه در یکی دیگر از ماه‌های حرام فوت کند، مشمول تغلیظ دیه می‌شود؟ (برای مثال در ماه رجب جنایت واقع شود و مجنیٌ‌علیه در ماه محرم فوت نماید)

- ✓ **پاسخ:** پاسخ مثبت است و با توجه به حرمت ماه‌های حرام، تفاوتی میان آنها از این جهت نیست و همین‌که جنایت و فوت در یکی از ماه‌های حرام باشد، دیه تغلیظ می‌شود؛ ولو آن که در یک ماه نبوده باشد.
- ✓ موجب تغلیظ دیه در مکان: رفتار مرتکب و فوت مجنیٌ‌علیه هر دو در محدودهٔ حرم مکه، واقع شود؛ بنابراین در فرضی که شخصی دیگری را در محدودهٔ حرم مکه مجروح ساخته و مجنیٌ‌علیه خارج از این محدوده (مثلاً در بیمارستانی در شهر مکه) فوت کند، بحث تغلیظ دیه منتفی است.
- ✓ حالت‌های خاص تغلیظ دیه:
  - جنایت و فوت در یکی از ماه‌های حرام: تغلیظ دیه (حتی اگر ماه‌های حرام یکسان نباشد)
  - جنایت و فوت در حرم مکّه: تغلیظ دیه
  - جنایت در ماه‌های حرام و فوت در حرم مکه: عدم تغلیظ دیه
  - جنایت در حرم مکه و فوت در ماه‌های حرام: عدم تغلیظ دیه
- ✓ با توجه به استثنایی بودن بحث تغلیظ دیه در مواردی که هر دو موجب تغلیظ با یکدیگر جمع شود، حکم به دو تغلیظ (دوسوم) داده نمی‌شود و فقط به همان میزان مقرّر در قانون (یک‌سوم) دیهٔ کامل افزوده می‌شود؛ برای مثال در فرضی که شخصی در ماه ذی‌الحجّه و در حرم مکه مرتکب جنایت علیه دیگری شود و مجنیٌ‌علیه فوراً در همان محدودهٔ حرم مکه، فوت کند، فقط یک‌سوم دیه به دیهٔ کامل افزوده می‌شود (نه دو ثلث)
- ✓ تغلیظ دیه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضاء و منافع جاری نیست. (مادهٔ ۵۵۷ ق.م.ا)
- ✓ تغلیظ دیه اعم است از اینکه جنایت عمدی باشد یا غیرعمدی؛ بنابراین در قتل عمدی که به علت عدم امکان اجرای قصاص یا عدم جواز قصاص یا گذشت شاکی دیه پرداخت می‌شود، حکم تغلیظ دیه جاری است. (مادهٔ ۵۵۵ ق.م.ا)
- ✓ تغلیظ دیه همچنین در جنایات خطای محض جاری می‌شود و عاقله موظّف به پرداخت دیهٔ تغلیظ‌شده است.
- ✓ در مواردی که بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه است، نیز مقرّرات فوق إعمال می‌شود.
- ✓ معیار شروع و پایان ماه‌های حرام، مغرب شرعی است مانند ماه رجب که از مغرب شرعی آخرین روز ماه جمادی‌الثانی، شروع و با مغرب شرعی آخرین روز ماه رجب به پایان می‌رسد. (تبصرهٔ مادهٔ ۵۵۵ ق.م.ا)
- ✓ حکم تغلیظ دیه شامل سایر امکان متبرکه مانند مدینهٔ منوره، حرم حضرت علی ابن ابی‌طالب (ع) در نجف اشرف و حسین بن علی (ع) در کربلای معلّی نیز نمی‌شود.
- ✓ در رابطه با میزان مسؤولیت شرکای جرم در پرداخت تغلیظ دیه، باید گفت همان‌طور که مسؤولیت آنان در پرداخت دیه مساوی است، در پرداخت دیهٔ تغلیظ شده نیز به صورت مساوی مسؤول پرداخت دیه هستند؛ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۹۶/۱۳۱۷ مورخ ۱۳۹۶/۶/۸ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «در فرض سؤال که چند نفر به پرداخت دیهٔ یک نفس محکوم شده‌اند؛ تغلیظ دیهٔ موضوع مادهٔ ۵۵۵ ق.م.ا به نسبت سهم ایشان از پرداخت دیهٔ متعلقه، محاسبه خواهد شد.
- ✓ در حکم تغلیظ دیه فرقی میان بالغ و غیربالغ، زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان نیست (برای مثال اگر یک مسلمان یک مسیحی را در ماه محرم به قتل برساند، موظف به پرداخت دیهٔ تغلیظ‌شده است). سقط جنین نیز پس از پیدایش روح، مشمول حکم تغلیظ است. تغلیظ دیه، در مواردی که عاقله یا بیت‌المال پرداخت‌کننده دیه باشد نیز جاری است. در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن دیه پرداخت می‌شود نیز این حکم جاری است. (مادهٔ ۵۵۶ ق.م.ا)
- ✓ فاضل دیه مشمول تغلیظ دیه نمی‌شود و در مواردی که اجرای قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی اولیای دم باشد، بحث تغلیظ دیه منتفی است؛ برای مثال در فرضی که یک مرد مرتکب قتل یک زن در ماه ذی‌القعده شود، اولیای دم زن برای قصاص مرد باید نصف دیهٔ مرد (نه نصف دیهٔ تغلیظ‌شده) را به او بپردازند (مادهٔ ۳۸۵ ق.م.ا)

اقسام دیه

۱. **دیهٔ مقدَّر:** در مواردی که برای جراحات و صدمات در شرع دیهٔ خاصّی پیش‌بینی شده است، دیهٔ تعیین‌شده در این موارد را دیهٔ مقدّر می‌گویند.

۲. **دیهٔ غیرمقدَّر (أرش):** در مواردی که برای جراحات و صدمات در شرع دیهٔ خاصّی پیش‌بینی نشده است، و تعیین آن بر عهدهٔ قاضی گذاشته شده است این موارد را دیهٔ غیرمقدّر، أرش یا حکومت می‌گویند.

- ✓ أرش، دیه غیرمقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنیٌ‌علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند. (مادهٔ ٤٤٩ ق.م.ا)
- ✓ مقدار دیه در شرع معیّن شده است؛ امّا میزان أرش از سوی قاضی دادگاه تعیین می‌شود.
- ✓ با توجه به تخصصی بودن موضوع، دادگاه در تعیین میزان أرش موظّف به جلب نظر کارشناس است؛ میزان ارش لزوماً کمتر از مبلغ دیه نیست و ممکن است به تشخیص کارشناس میزان آن با توجه به آسیب، بیش از سقف دیهٔ کامل باشد؛ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۹۵/۱۸٤۹ مورخ ۱۳۹۵/۸/۸ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «... پزشکی قانونی به عنوان کارشناس، میزان ارش جنایت و صدمه را تعیین می‌کند و مکلف به رعایت تا سقف دیه نیست»
- ✓ مطابق رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ۷٤۰ مصوب ۱۳۹٤/۱/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «با توجه به دلالت مقررات فصل دوم از بخش دوم کتاب دیات قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲ در قواعد عمومی دیه اعضاء و نظر به حکم ماده ۵۶۳ آنکه در مقام سنجش دیه اعضای فرد و زوج وضع شده است و با عنایت به فتاوی معتبر فقهی، مبنی بر تعیین ارش برای از بین بردن طحال و اینکه در فصل دیه مقدر اعضاء برای طحال دیه مقدر منظور نشده است؛ بنابراین در صورت از بین بردن این عضو، ماده ۴۴۹ همان قانون حاکم بر موضوع تشخیص می‌شود و دادگاه باید با رعایت مقررات این ماده برای آن ارش تعیین کند»
- ✓ در مورد عارضهٔ واحد نسبت به یک عضو جمع دیه و ارش امکان‌پذیر نیست، مطابق رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ٦۱۹ مصوب ۱۳۷٦/۸/٦ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «... آرش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده به اعضاء بدن دیه تعیین نشده باشد...»
- ✓ نسبت به اعضای پیوند شده نیز حسب مورد قصاص، دیه یا ارش ثابت است.
- ✓ نسبت به اعضای زائد (مانند انگشت اضافی) با توجه به عدم تعیین دیهٔ مقدَّر در شرع، ارش ثابت است؛ امّا این حکم قابل تسرّی به اعضای مصنوعی نیست و در مورد آسیب به اعضای مصنوعی، می‌توان مبلغی را تحت عنوان خسارت دریافت نمود. برای مثال مطابق مادهٔ ٦۱۷ ق.م.ا کندن دندان اضافی مستوجب ارش است؛ در حالی که کندن دندان مصنوعی (مانند دندان ایمپلنت شده) جنایت محسوب نمی‌شود و برای مطالبهٔ خسارت باید دادخواست ضرر و زیان داده شود.

پرداخت‌کنندگان و دریافت‌کنندگان دیه

پرداخت‌کنندگان دیه: اشخاصی که موظّف به پرداخت دیه می‌باشند؛ از این قرار می‌باشند: ۱ـ جانی (مرتکب)، ۲ـ عاقلهٔ جانی، ۳ـ بیت‌المال، ٤ـ شخص حقوقی

۱. **جانی (مرتکب):** دیه جنایت عمدی و شبه‌عمدی بر عهده خود مرتکب است. (مادهٔ ٤٦۲ ق.م.ا) بر اساس آیهٔ «وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ[1]» و با توجه به اصل شخصی‌بودن مجازات‌ها، مسؤولیت پرداخت دیه اصولاً بر عهدهٔ خود مرتکب است.

۲. **عاقلهٔ جانی:** عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث است. همه کسانی که در زمان فوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه می‌باشند. (مادهٔ ٤٦۸ ق.م.ا) بدین ترتیب عاقله عبارت است از:

- پدر،
- پسر،
- بستگان ذکور نسبی پدر و مادری،

[1] و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمّل نمی‌شود.

- بستگان ذکور نسبی پدری.

✓ اقوام مادری، همان گونه که از دیه ارث نمی‌برند، جزءِ عاقله هم محسوب نشده و تعهدی به پرداخت دیه ندارند؛ بنابراین چنانچه مرتکب، بستگانی غیر از اقوام مادی نداشته باشد، خودِ مرتکب مسؤول پرداخت دیه است؛ مگر آنکه مرتکب تمکّن مالی نداشته باشد که در این صورت دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

✓ اجرای قسّامه از سوی کلیهٔ بستگان ذکور مدّعی اعم از نسبی یا سببی امکان‌پذیر است؛ امّا پرداخت تنها از سوی بستگان ذکور نسبی انجام می‌گیرد؛ زیرا بستگان سببی اساساً جزء عاقله محسوب نمی‌شوند.

✓ عاقله به طور مساوی مسؤول پرداخت دیه هستند و مسؤولیت آنان به میزان سهم‌الارث‌شان نیست؛ امّا در مواردی که مجنیٌ‌علیه فوت کند، بستگان و عاقلهٔ او به میزان سهم‌الارث خود (نه به تساوی) دیه دریافت می‌کنند.

✓ مسؤولیت عاقله در پرداخت دیه به ترتیب طبقات ارث است و در صورت وجود طبقهٔ بالاتر، نوبت به طبقهٔ پایین‌تر نمی‌رسد؛ بنابراین در فرضی که وِرّاث مرتکب پدر، فرزند و عمو باشند، با توجه به طبقات ارث نوبت به عمو نمی‌رسد؛ ولی پدر و فرزند فارغ از میزان سهم‌الارث به طور مساوی مسؤول پرداخت دیه هستند.

✓ خود مرتکب جزءِ عاقله محسوب نشده و سهمی در پرداخت دیه ندارد.

✓ فلسفهٔ الزام عاقلهٔ جانی به پرداخت دیهٔ جنایت:

- اجرای قاعدهٔ سهل‌گیری بر جانی مرتکب جنایت خطای محض،
- تضمین نوعی تکافل و تعاون اجتماعی و خانوادگی،
- استناد بر قاعدهٔ «مَن لَهُ الغُنم، فَعَلیه الغُرم[۲]»،
- اجرای تأسیسی مشابه با نهاد بیمه،
- مصداقی از قاعدهٔ مسؤولیت کیفری ناشی از عمل غیر یا مسؤولیت نیابتی یا جانشینی.

✓ مسؤولیت عاقله در پرداخت دیه، استثنایی بر اصل شخصی بودن مجازات‌ها است.

• **پرداخت دیهٔ جنایات خطای محض توسط مرتکب**: مسؤولیت عاقله در جنایات خطای محض، مطلق نبوده و در موارد زیر خود مرتکب عهده‌دار پرداخت دیه است:

۱. اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند: مطابق مادهٔ ٤٦٣ ق.م.ا، جنایت خطای محض با اقرار خود مرتکب یا نکول او از ادای سوگند یا قسّامه اثبات شده؛ همچنین در فرضی که مرتکب خود اقرار به جنایت نموده ولی عاقله اقرار او را تصدیق نماید، علی‌رغم اقرار متهم، عاقله عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود.

۲. تردید در نوع جنایت: مطابق مادهٔ ٤٦٤ ق.م.ا در مواردی که اصل جنایت با بیّنه، قسّامه یا علم قاضی ثابت شده ولی در نوع جنایت و خطایی بودن آن تردید وجود داشته باشد، چنانچه عاقله مدعی شود که جنایت خطای محض نبوده است، قول او با یک سوگند پذیرفته می‌شود و دیه از خود مرتکب أخذ می‌شود؛ همچنین مطابق مادهٔ ٤٧٢ ق.م.ا: «در مواردی که اصل جنایت ثابت شود لکن نوع آن اثبات نشود دیه ثابت و پرداخت آن بر عهده مرتکب است»

۳. جنایت علیه خود: مطابق مادهٔ ٤٦٥ ق.م.ا: «عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایت‌هایی که شخص بر خود وارد می‌سازد نیست.»؛ برای مثال در فرضی که شخص در زمان خواب بغلتد و در اثرِ برخورد با جسم سخت مجروح شود، عاقله عهده‌دار پرداخت دیهٔ این جنایت نیست.

۴. اتلاف مال: مطابق مادهٔ ٤٦٦ ق.م.ا: «عاقله، ... ضامن اتلاف مالی که به طور خطائی تلف شده است نمی‌باشد.»؛ برای مثال در فرضی که شخص در نتیجهٔ خطای در هدف، به خودروی دیگری شلیک کند، خسارت مالی از اموال خود مرتکب اخذ می‌شود.

۵. جنایات کمتر از موضحه: مطابق مادهٔ ٤٦٧ ق.م.ا: «عاقله، مکلف به پرداخت دیهٔ جنایت‌های کمتر از موضحه نیست، هرچند مرتکب، نابالغ یا مجنون باشد»، در صورت تعدّد آسیب‌ها، هر یک از آسیب‌ها به طور جداگانه محاسبه می‌شود؛ برای مثال در فرضی که در نتیجهٔ

[۲] هرکس که غنم و منفعت برای اوست، غرم و خسارت نیز بر عهده او خواهد بود.

رفتار مرتکب یک جنایت دامیه (دو درصد دیهٔ کامل) و یک جنایت متلاحمه (سه درصد دیهٔ کامل) ایجاد شده باشد؛ هرچند مجموع دیات به میزان موضحه (پنج درصد دیهٔ کامل) می‌رسد ولی به دلیل محاسبهٔ دیهٔ هر یک از جنایات به طور جداگانه، عاقله مسؤولیتی برای پرداخت دیه نخواهد داشت؛ مطابق تبصرهٔ مادهٔ ٤٦٧ ق.م.ا: «هرگاه در اثر یک یا چند ضربه خطائی، صدمات متعددی بر یک یا چند عضو وارد آید، ملاک رسیدن به دیه موضحه، دیه هر آسیب به طور جداگانه است و برای ضمان عاقله، رسیدن دیه مجموع آنها به دیه موضحه کافی نیست.»

۶. فقدان شرایط شخصی عاقله: صِرف وجود رابطهٔ خویشاوندی با مرتکب برای مسؤولیت عاقله کفایت نمی‌کند و مطابق مادهٔ ٤٦٩ ق.م.ا: «عاقله در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد.»

۷. عدم تمکّن مالی عاقله: مطابق مادهٔ ٤٧٠ ق.م.ا، در صورتی که عاقله فاقد تمکّن مالی باشد، دیه از خود مرتکب گرفته می‌شود و در صورت عدم تمکّن مرتکب، نوبت به بیت‌المال می‌رسد.

۸. ارتکاب جنایت خطای محض توسط اقلیت‌های دینی: در صورتی که جنایت خطای محض از سوی اقلیت‌های دینی مقرّر در قانون اساسی ارتکاب یافته باشد، مرتکب شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است و عاقلهٔ او مسؤولیتی ندارد؛ مطابق مادهٔ ٤٧١ ق.م.ا: «هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود.» تعهد دولت به پرداخت دیه که در قسمت اخیر مادهٔ فوق به آن اشاره شده است، صرفاً ناظر بر اقلیّت‌های دینی مقرّر در قانون اساسی بوده و در رابطه با دیهٔ پیروان دیگر ادیان، تحت هر شرایطی از خود مرتکب دریافت می‌شود.

۹. تعهد مرتکب به پرداخت دیه جنایت خطای محض: مرتکب می‌تواند عاقله را از پرداخت دیه معاف ساخته و شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه شود؛ به عبارت دیگر نوعی انتقال ذمّه صورت می‌گیرد؛ بدین نحو که ذمّهٔ عاقله بری و ذمّهٔ مرتکب مشغول می‌شود.

۱۰. جنایت خطای محض بر میّت: مطابق مادهٔ ٧٢٦ ق.م.ا، دیهٔ جنایت بر میّت در هر حال بر عهدهٔ خود مرتکب است.

- **پرداخت دیهٔ جنایات عمدی توسط عاقله:** عاقله در موارد زیر عهده‌دار پرداخت دیه در جنایات عمدی است:

۱. ارتکاب جنایت عمدی توسط صِغار و مجانین: مطابق مادهٔ ۲۹۲ ق.م.ا، جنایات عمدی ارتکابی توسط صِغار و مجانین خطای محض محسوب می‌شود؛ مگر آن که کمتر از موضحه باشد.

۲. مرگ یا فرار مرتکب پس از ارتکاب جنایت عمدی: مطابق مادهٔ ٤٣٥ ق.م.ا در صورتی که در اتهام قتل عمدی، به دلیل مرگ یا فرار مرتکب به او دسترسی نباشد، با درخواست اولیای دم، دیه از اموال مرتکب گرفته می‌شود؛ مگر آن که مرتکب مالی نداشته باشد که در این صورت عاقله عهده‌دار پرداخت دیه است و چنانچه عاقله تمکّن مالی نداشته یا به آنها دسترسی نباشد، دیه از بیت‌المال وصول می‌شود.

✓ برخلاف عدم تمکّن مالی عاقله که مانع مسؤولیت اوست، فوت عاقله منافاتی با مسؤولیت او نخواهد داشت و همان گونه که در مادهٔ ۱۱۵ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه نیز آمده است: «در صورت فوت عاقله پس از فرا رسیدن موعد پرداخت، دیه از ماترک او تأمین می‌شود.»

✓ در رابطه با مسؤولیت عاقله در پرداخت ارش باید یادآور شد که هرچند مسؤولیت عاقله در پرداخت دیه امری استثنایی و مغایر با اصل شخصی بودن مجازات‌ها است و در این موارد باید به قدرِ متیقّن اکتفا نمود، ولی از ظاهر مادهٔ ٤٤٩ ق.م.ا و تسرّی احکام دیه به ارش، چنین برمی‌آید که در مورد ارش نیز با رعایت سایر شرایط، عاقله مسؤول محسوب می‌شود. مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ٧/٩٢/٢٠٦٤ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «با توجه به مادهٔ ٤٤٩ ق.م.ا ۱۳۹۲؛ ارش دیهٔ غیرمقدَّر است ... و مقرّرات دیهٔ مقدّر در مورد أرش نیز جریان دارد؛ مگر این که در این قانون ترتیب دیگری مقرّر شده باشد؛ بنابراین حکم مقرّر در مادهٔ ٤٦٧ این قانون، شامل موارد تعلّق أرش نیز می‌شود.»

✓ ملاک مسؤولیتِ عاقله، زمان ارتکاب جنایت است و افاقهٔ مرتکب یا بلوغ او منافاتی با مسؤولیت او نخواهد داشت؛ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ٧/٢٣٥٤ مورخ ۱۳۷۲/٤/۱۲ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «کبیر شدن قاتل که در زمان قتل نابالغ بوده تأثیری در مسؤولیت عاقله در پرداخت دیه ندارد ...»

- ✓ عاقله پس از پرداخت دیه حقِ رجوع به مرتکب را ندارد؛ زیرا مسؤولیت عاقله در این مورد، یک تکلیف شرعی و قانونی است.
- ✓ مطابق مادهٔ ٥٥٦ ق.م.ا در مواردی که دیهٔ جنایت بر نفس، تغلیظ شود، عاقله عهده‌دار پرداخت دیهٔ تغلیظ‌شده خواهد بود. این حکم شامل بیت‌المال نیز می‌شود.
- ✓ با توجه به استثنائی‌بودن مسؤولیت عاقله هیچ یک از محدودیت‌هایی که در مورد متهم وجود دارد، مانند صدور قرار تأمین کیفری، قرار تأمین خواسته، ممنوع‌الخروج نمودن، جلب، بازداشت و ... در مورد عاقله امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر با دقت به عدم توجه اتهام به عاقله، تفهیم اتهام به عاقله صحیح نیست و به همین دلیل قانونگذار در مادهٔ ۸۵ ق.م.آ.د.ک به جای تفهیم اتهام، عبارت «تبیین اتهام» در مورد عاقله به کار برده است؛ مطابق تبصرهٔ ۲ مادهٔ مذکور: «در مواردی که مسؤولیت پرداخت دیه متوجه عاقله است، در صورت وجود دلیل کافی و با رعایت مقررات مربوط به احضار، به وی اخطار می‌شود برای دفاع از خود حضور یابد. پس از حضور، موضوع برای وی تبیین و اظهارات او اخذ می‌شود. هیچ‌یک از الزامات و محدودیت‌های مربوط به متهم در مورد عاقله قابل إعمال نیست. عدم حضور عاقله مانع از رسیدگی نیست.» با توجه به این مطلب مشخص می‌شود که حبس عاقله به جهت امتناع از پرداخت دیه ممنوع بوده و همان گونه که در مادهٔ ١١٤ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه آمده است: «چنانچه عاقله با وجود تمکّن مالی از پرداخت دیه امتناع کند، قاضی اجرای احکام کیفری نسبت به وصول دیه به میزان سهم عاقلهٔ متمکن، از اموال وی اقدام می‌کند» در حالی که اگر خود مرتکب با وجود تمکّن مالی عمداً از پرداخت دیه امتناع کند، با توجه به مادهٔ ٦٩٦ ق.م.ا تعزیرات و مادهٔ ۳ قانون نحوهٔ اجرای محکومیت‌های مالی، تا زمان پرداخت دیه حبس می‌شود؛ مگر آن که شاکی به آزادی او رضایت داده یا ادعای اعسار او را پذیرفته باشد.

۳. **بیت‌المال:** در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست. (مادهٔ ٤٧٠ ق.م.ا)

- **موارد پرداخت دیه توسط بیت‌المال:** در موارد زیر بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه است:

۱. دفاع مشروع در مقابل مجنون: مطابق تبصرهٔ ۳ مادهٔ ١٥٦ ق.م.ا: «در موارد دفاع مشروع دیه نیز ساقط است جز در مورد دفاع در مقابل تهاجم دیوانه که دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود»

۲. مرگ یا فرار مرتکب پس از ارتکاب جنایت عمدی: مطابق مادهٔ ٤٣٥ ق.م.ا: «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. ... .»

۳. مرگ یا فرار مرتکب پس از ارتکاب جنایت شبه عمدی: مطابق مادهٔ ٤٧٤ ق.م.ا: «در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

٤. مرگ یا فرار مرتکب پس از ارتکاب جنایت خطای محض: مطابق مادهٔ ٤٧٥ ق.م.ا: «در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود»

٥. نداشتن عاقله یا عدم تمکّن مالی عاقله: مطابق مادهٔ ٤٧٠ ق.م.ا: «در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست.»

٦. اشتباه مأمور در انجام وظایف قانونی: مطابق مادهٔ ٤٧٣ ق.م.ا: «هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه بر عهدهٔ بیت‌المال است.»

۷. ورود اشتباه به مناطق نظامی: مطابق تبصرهٔ مادهٔ ٤٧٣ ق.م.ا: «هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.» مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۲۲٦٦ مورخ ۱۳۷۲//۲٥ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «طبق تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۲٤ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلّح، چنانچه تیراندازی مطابق مقرّرات

صورت گرفته باشد، مرتکب از مجازات و پرداخت دیه معاف خواهد بود و در این صورت اگر مقتول یا مجروح مُقصِر یا مهدورالدم باشد دیه‌ای به او تعلّق نمی‌گیرد؛ ولی اگر مقصِر یا مهدورالدم نباشد، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد؛ امّا اگر تیراندازی مطابق مقرّرات صورت نگرفته باشد، در صورت وقوع قتل یا جرح حسب مورد، نظامی مقصِر، محکوم به دیه یا قصاص خواهد شد.

۸. تیراندازی از سوی مأموران نظامی مطابق مقرّرات: مطابق تبصرهٔ ۱ مادهٔ ٤١ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلّح مصوّب ۱۳۸۲: «چنانچه تیراندازی مطابق مقررات صورت گرفته باشد مرتکب از مجازات و پرداخت دیه و خسارت معاف خواهد بود و اگر مقتول یا مجروح مقصر نبوده و بی‌گناه باشد دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد.» بدیهی است در صورت عمد یا تقصیر مأمور در شلیک گلوله تمام مسؤولیت متوجه او بوده و حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم خواهد شد و حتّی در مواردی که به کسی آسیبی نرسیده باشد، مأمور به دلیل عمد در رفتار به سه ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد.

۹. ادای قسّامه از سوی همهٔ مرتکبان در لوث مردَّد: با توجه به مادهٔ ٤٧٧ ق.م.ا، در لوث مردَّد در صورتی که پس از مطالبهٔ صاحب حق همهٔ متهمان بر بی‌گناهی خود سوگند یاد کنند، در جنایات مادون نفس دیه به طور مساوی از همهٔ آنان گرفته می‌شود و در جنایات بر نفس دیه از طرف بیت‌المال پرداخت می‌شود.

۱۰. عجز شاکی از پرداخت فاضل دیه برای اجرای قصاص: مطابق مادهٔ ٤٢٨ ق.م.ا: «در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

۱۱. احراز اشتباه قاضی دادگاه در صدور حکم: مطابق مادهٔ ٤٨٦ ق.م.ا: «هرگاه پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب قتل، یا صدمه بدنی شده است پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آیین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی‌کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر و پرونده را با ذکر مستندات، جهت رسیدگی به مرجع قضائی مربوط ارسال می‌نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادرکننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می‌شود.»

۱۲. احراز اشتباه قاضی اجرای احکام در اجرای مجازات تعزیری: مطابق مادهٔ ٤٨٥ ق.م.ا: «هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیرمستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کُشته شود یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مُجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود. در غیر این صورت در مورد قصاص و حد، ضمان منتفی است و در تعزیرات، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

۱۳. مرگ افراد در اثر ازدحام یا عدم شناسایی قاتل: مطابق مادهٔ ٤٨٧ ق.م.ا: «اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد»

✓ با توجه به اطلاق کلام قانونگذار در مسؤولیت بیت‌المال در موارد فوق تفاوتی میان مسلمان و غیرمسلمان وجود ندارد و در رابطه با جنایت‌های وارده به اقلیّت‌های مقرّر در قانون اساسی نیز بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه خواهد بود، در حالی که عاقله در جنایات خطای محض که مرتکب آن از اقلیّت‌های مذهبی باشد، مسؤولیتی نداشته و مرتکب شخصاً مسؤول پرداخت دیه است.

✓ مسؤولیت بیت‌المال در پرداخت دیه نیز همچون عاقله جنبهٔ استثنایی داشته و مستلزم تصریح قانونگذار است؛ بنابراین در غیر موارد فوق بیت‌المال مسؤولیت در پرداخت دیه نخواهد داشت؛ برای مثال در فرضی که شخص در نتیجهٔ وزش باد، طوفان و علل قهری بر روی شخص دیگری پرت شده و در نتیجهٔ آن آسیبی به فرد وارد شود؛ هیچ‌کس مسؤول پرداخت دیه نخواهد بود. مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۱٤۱۸ مورخ ۱۳۸۲/۲/۲۰ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه «با توجه به اینکه سقوط درخت در اثر باد شدید و طوفان ربطی به مالک درخت یا شهرداری نداشته و رابطهٔ علیّت و سببیّت بین مالک یا شهرداری و سقوط آن و بالنتیجه فوت عابر وجود ندارد، کسی مسؤول دیهٔ متوفّی نیست» همچنین مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۱۲۱٦ مورخ ۱۳۸۱/۷/٤ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «مواردی که دیهٔ قتل اعم از عمدی یا غیر آن بر بیت‌المال است، در قانون مجازات اسلامی و قانون به کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلّح در موارد ضروری مصوّب ۱۳۷۳/۱۰/۱۸ احصاء شده است و غرق شدن در آب‌های گل‌آلود مشمول موارد زیر نیست»

- ✓ در راستای دفاع از حقوق بیت‌المال دادگاه موظف است از دستگاه‌های پرداخت‌کنندهٔ دیه یا خسارت به منظور دفاع از حقوق بیت‌المال برای جلسهٔ رسیدگی دعوت نماید، دستگاه مذکور علاوه بر حقِّ حضور از حقِّ تجدیدنظرخواهی نیز برخوردار است (مستنداً به تبصرهٔ مادهٔ ۳۴۲ ق.آ.د.ک)
- ✓ مسؤولیت بیت‌المال برای پرداخت دیه صرفاً ناظر بر قتل نیست و شامل سایر جنایات بدنی (حتّی کمتر از موضحه) نیز می‌شود. مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۷۸۱۰ مورخ ۱۳٦٤/۱۲/۲۸ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «در مواردی که دیهٔ قتل از بیت‌المال پرداخته می‌شود، دیهٔ جرح نیز از همان محل پرداخت می‌گردد»

٤. **شخص حقوقی:** با توجه به تبصرهٔ مادهٔ ١٤ قانون مجازات اسلامی مصوب ١٣٩٢، در صورت احراز رابطهٔ علیّت بین رفتار شخص حقوقی و جنایت وارده، امکان مطالبهٔ دیه از شخص حقوقی (مثلاً شرکت هواپیمایی، یا کشتی‌رانی یا اتوبوس‌رانی) وجود دارد.

٥. **نهادهای دیگر:** قانونگذار در برخی موارد، نهادهای دیگری را مسؤول پرداخت دیه دانسته است، از مهم‌ترین مصادیق آن می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

١. دولت: مطابق مادهٔ ٤٧١ ق.م.ا: «هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود.»

٢. بیمه: با توجه به قانون بیمهٔ قانون خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوّب ١٣٩٥ در تصادفات رانندگی، بیمه‌گر موظّف است کلیهٔ خسارات زیان‌دیدگان را ـ ولو آن که بیش از مبلغ دیهٔ کامل باشد ـ جبران نماید که البته تحت شرایطی می‌تواند پس از پرداخت دیه، به بیمه‌گذار مراجعه نموده و دیهٔ پرداختی را دریافت نماید. مطابق مادهٔ ٩ قانون فوق: «بیمه‌گر ملزم به جبران خسارت‌های واردشده به اشخاص ثالث مطابق مقررات این قانون است.»

٣. صندوق تأمین خسارت‌های بدنی: در صورتی که در تصادفات رانندگی خسارت مجنیٌ‌علیه به هر دلیل قابل جبران از سوی بیمه نباشد، صندوق تأمین خسارت‌های بدنی اقدام به جبران خسارت می‌نماید که البته تحت شرایطی می‌تواند برای دریافت خسارت پرداخت‌شده به بیمه‌گر یا مسبِّب حادثه مراجعه نماید.

٤. ستاد امر به معروف و نهی از منکر: مطابق مادهٔ ١٣ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ١٣٩٤: «در مواردی که نسبت به آمر به معروف و ناهی از منکر جنایتی واقع شود و جانی شناسایی نشود و یا در صورت شناسایی به علت عدم تمکّن مالی ناتوان از پرداخت دیه در مهلت مقرر باشد، در صورت تقاضای دیه از سوی مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم حسب مورد، پس از صدور حکم قطعی از سوی مرجع صالح قضائی، دیه از محل تبصره ماده (٩) این قانون پرداخت می‌شود. تبصره ـ هرگاه جانی شناسایی شود یا تمکّن مالی پیدا کند، ستاد می‌تواند در صورت اذن مجنیٌ‌علیه یا ولی وی حسب مورد نسبت به وصول دیه و خسارات مربوطه از طریق محاکم قضائی اقدام نماید.»

دریافت‌کنندگان دیه: اشخاصی که قادر به دریافت دیه می‌باشند؛ از این قرار می‌باشند: ١ ـ مجنیٌ‌علیه، ٢ ـ اولیای دم مقتول (ورثهٔ مقتول)، ٣ ـ بیت‌المال، ٤ ـ جِهات بِرّ و احسان

١. **مجنیٌ‌علیه:** در جنایات مادون نفس چون مجنیٌ‌علیه زنده است، خودِ او دیه را دریافت می‌کند و هیچ‌کس با او در این زمینه شریک نیست. مطابق مادهٔ ٤٥٠ ق.م.ا، در جنایت شبه عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنیٌ‌علیه ... دیه پرداخت می‌شود.

٢. **اولیای دم (ورثهٔ مقتول):** هرگاه مجنیٌ‌علیه کُشته شود، دیه جزء ترکهٔ او محسوب شده و به ورثهٔ زمان فوت او، بر اساس طبقات ارث و به میزان سهم‌الارثی که هر وارث دارد، منتقل می‌شود، نه به طور مساوی ضمن اینکه دیون مقتول از همین محل تأدیه شده و وصیت او از محل ترکه اجرا می‌شود.

- ✓ مطابق تبصرهٔ مادهٔ ٤٥٢ ق.م.ا، صرفاً بستگان ابوینی (پدر و مادری) یا أبی (پدری) از دیه ارث می‌برند و بستگان اُمّی (مادری) از دیه سهمی ندارند؛ بنابراین در فرضی که مقتول جزء بستگان مادری، ورثهٔ دیگری نداشته باشد، دیهٔ او به رهبری می‌رسد.

- ✓ مادهٔ ۳۵۲ ق.م.ا: «اگر حق قصاص، به هر علت، تبدیل به دیه شود یا به مال یا حقی مصالحه شود، همسر مقتول نیز از آن ارث می‌برد. اگر برخی از اولیای دم، خواهان قصاص و برخی خواهان دیه باشند، همسر مقتول، از سهم دیه کسانی که خواهان دیه می‌باشند، ارث می‌برد.»
- **قتل مورّث یا شرکت در قتل مورّث:** مادهٔ ٤٥١ ق.م.ا: «در صورتی که قاتل از ورثه مقتول باشد چنانچه قتل عمدی باشد از اموال و دیه مقتول و در صورتی که خطای محض یا شبه عمدی باشد از دیه وی ارث نمی‌برد ...» اگر مرتکب یا شریک در جنایت از ورثهٔ مقتول باشد:
- ✓ ولی دم محسوب نمی‌شود و حقِّ قصاص و دیه ندارد و حقِّ قصاص را به ارث نمی‌برد.
- ✓ اگر قتل عمدی باشد، از اموال و دیهٔ مقتول ارث نمی‌برد.
- ✓ اگر قتل شبه عمد یا خطای محض باشد فقط از دیه از دیه ارث نمی‌برد.

۳. **رهبری:** اگر مقتولی وارث نداشته باشد، دیهٔ او به مقام رهبری تعلق خواهد گرفت، قسمت اخیر مادهٔ ٤٥١ ق.م.ا چنین مقرّر داشته است: «... در موارد فقدان وارث دیگر، مقام رهبری وارث است» همچنین مادهٔ ٥٥٣ ق.م.ا چنین مقرّر داشته است: «وارث دیه شخص متولد از زنا در صورتی که فرزند و همسر نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضایت صورت گرفته باشد، مقام رهبری است ...»

٤. **جِهات بِرّ و احسان:** مطابق تبصرهٔ مادهٔ ۷۲۲ ق.م.ا دیهٔ جنایت بر میّت به عنوان میراث به ورثه نمی‌رسد، بلکه مال خود میّت محسوب شده و بدهی او از آن پرداخت می‌گردد و در امور خیر صرف می‌شود که به عنوان جِهات بِرّ و احسان شناخته شده است.

مهلت پرداخت دیه: مطابق مادهٔ ٤٨٨ قانون مجازات اسلامی: «مهلت پرداخت دیه، از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است مگر اینکه به نحو دیگری تراضی شده باشد:

الف ـ در عمد موجب دیه، ظرف یک سال قمری

ب ـ در شبه عمد، ظرف دو سال قمری

پ ـ در خطای محض، ظرف سه سال قمری

تبصره ـ هرگاه پرداخت‌کننده در بین مهلت‌های مقرر نسبت به پرداخت تمام یا قسمتی از دیه اقدام نماید، محکومٌ‌لَه مکلَّف به قبول آن است.»

- ✓ معیار قیمت دیه، زمان پرداخت هر قسط است؛ به عبارت دیگر ملاک تعیین قیمت دیه، قیمت زمان پرداخت (یوم‌الاداء) است (نه زمان ارتکاب جنایت یا صدور حکم)؛ بی‌آنکه به زمان ارتکاب جنایت توجه شود (مادهٔ ٤٩٠ ق.م.ا)؛ بنابراین در فرضی که شخصی در سال ۱۳۹۰ مرتکب جنایت خطای محض شود و در سال ۱۳۹۸ حکم به پرداخت دیه داده شود، به فرض آن که مبلغ دیهٔ کامل در سال اول (۱۳۹۸) ۳۰۰ میلیون تومان، در سال دوم (۱۳۹۹) ٤٥٠ میلیون تومان و در سال سوم (۱٤۰۰) ٦۰۰ میلیون تومان اعلام شود، مبلغ اقساط در پایان هر سال به ترتیب ۱۰۰ میلیون تومان، ۱٥۰ میلیون تومان و ۲۰۰ میلیون تومان خواهد بود.
- ✓ در صورتی که مرتکب بخواهد، مبلغ دیه را یک باره یا پیش از خاتمهٔ مهلت‌های مادهٔ فوق پرداخت کند، شاکی باید آن را بپذیرد (مستند به تبصرهٔ مادهٔ فوق و مادهٔ ۳٤ ق.م.آ.د.ک)
- ✓ مطابق تبصرهٔ مادهٔ ٥۳٤ ق.آ.د.ک: «مهلت‌های پیش‌بینی‌شده برای پرداخت دیه، جرائم شبه عمد و خطای محض مانع از پذیرش تقاضای اعسار و یا تقسیط نیست»
- ✓ با توجه به اشتراک قواعد دیه و ارش مهلت‌های مقرّر برای پرداخت دیه شامل ارش هم می‌شود و همان گونه که در مادهٔ ۹۹ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه نیز آمده است: «مهلت پرداخت دیه به شرح مذکور در قانون مجازات اسلامی است؛ و شامل دیهٔ غیرمقدّر (ارش) و دیهٔ تغلیظ‌شده نیز می‌باشد ... .»
- ✓ تعیین مهلت برای پرداخت دیه مختصِّ جنایت بر انسان زنده و جنین است و شامل جنایت بر میّت نمی‌شود, مطابق مادهٔ ۷۲٥ ق.م.ا: «دیه جنایت بر میت، حال است مگر اینکه مرتکب نتواند فوراً آن را پرداخت کند که در این صورت به او مهلت مناسب داده می‌شود.»
- ✓ اخذ دیه از محل تأمین کیفری (وثیقه، وجه التزام و وجه‌الکفاله) در صورتی امکان‌پذیر است که مهلت‌ها مقرّر در قانون برای پرداخت دیه سپری شده باشد؛ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۱۰۲٦۸ مورخ ۱۳۸۳/۱/۲٤ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «اولاً مادام که مهلت‌های پرداخت دیه منقضی نشده بحث برداشت آن از محل تأمین منتفی است. ثانیاً پس از انقضای مدّت پرداخت دیه، وصول آن از محل تأمین در صورتی که تودیع‌کننده شخص متهم باشد بلااشکال است»

تعزیر

قانونگذار در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین، گاه مجازات‌های تعزیری برای مرتکبان جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص پیش‌بینی کرده است؛ این موارد از این قرار است:

۱. عدم اجرای قصاص در جنایات عمدی

- **عدم اجرای قصاص نفس در جنایت قتل عمدی:** مطابق مادهٔ ٦١٢ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود درصورتی‌که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجرّی مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از ۳ تا ۱۰ سال محکوم می‌نماید. تبصره - در این مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از ۱ تا ۵ سال خواهد بود»

✓ تبصرهٔ مادهٔ فوق به موجب حکم مقرّر در مادهٔ ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ منسوخ و مجازات معاونت در قتل عمد بر اساس حکم مقرّر در مادهٔ ۱۲۷ ق.م.ا «یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات مباشر (جانی)» تعیین می‌گردد.

✓ منظور از نبودن شاکی، نبودن ولی دم نیست؛ زیرا با لحاظ مواد ۳۵٦، ٤٢٤ و ٤٥١ ق.م.ا هیچ مجنیٌ‌علیه‌ای بدون ولی دم نمی‌ماند؛ بنابراین منظور آن است که ولیِّ دم وجود داشته؛ امّا اقدام به شکایت و تقاضای قصاص ننموده باشد

✓ با توجه به بند (ث) مادهٔ ٤٧ ق.م.ا صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در حبس بدل از قصاص نفس امکان‌پذیر نیست؛ ولی در رابطه با حکم آزادی مشروط، حکم نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی با رعایت سایر شرایط قانونی منعی وجود ندارد.

- **عدم اجرای قصاص عضو در جنایت عمدی مادون نفس:** مطابق مادهٔ ٦١٤ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنیٌ‌علیه گردد در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تَجَرّی مرتکب یا دیگران گردد به ۲ تا ۵ سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنیٌ‌عَلَیه مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم می‌شود. تبصره - در صورتی که جرح وارده منتهی به ضایعات فوق نشود و آلت جرح اسلحه یا چاقو و امثال آن باشد مرتکب به ۳ ماه تا ۱ سال حبس محکوم خواهد شد.»

✓ مجازات مادهٔ فوق به موجب بند الف ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳: به ٦ ماه تا ۲ سال (درجهٔ ٦) تقلیل یافته است؛ ولی مجازات مندرج در تبصرهٔ آن کماکان به قوت خود باقی است.

✓ در حبس بدل از قصاص عضو، برخلاف حبس بدل از قصاص نفس، امکان صدور قرار تعلیق اجرای مجازات وجود دارد.

✓ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۸٤۷ مورخ ۱۳۷۸/۳/۱ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «تعیین مجازات به شرح مذکور در قسمت اخیر مادهٔ ٦١٤ ق.م.ا مختصِّ جرائم عمدی است و حکم مذکور در مادهٔ فوق قابل تسرّی به ضرب و جرح غیرعمدی نیست»

✓ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/٤۰۹٥ مورخ ۱۳۷۸/۳/۱ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «در مادهٔ ٦١٤ ق.م.ا (تعزیرات) تفاوتی بین اینکه جرم با قسّامه ثابت شود و یا با دلائل دیگر مقرّر نشده و حکم موضوع به طور مطلق بیان شده است؛ بنابراین هرگاه جرح عمدی با قسّامه ثابت شود چنانچه به نظر قاضی رسیدگی‌کننده عمل متهم موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تَجرّی مرتکب یا دیگران شود، إعمال مادهٔ مذکور بلااشکال است»

✓ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۷۰۷ مورخ ۱۳۸۲/٤/۳۱ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «چنانچه نتیجهٔ حاصله از ضرب و جرح عمدی یکی از ضایعات مذکور در مادهٔ ٦١٤ ق.م.ا (تعزیرات) نباشد متهم طبق آن ماده یا سایر مواد قابل مجازات نیست و فقط به دیه یا قصاص محکوم می‌گردد؛ زیرا عمل مذکور واجد جنبهٔ عمومی شناخته نشده و مجازات دیگری برای آن تعیین نگردیده است، چون به استناد قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی هیچ عملی جرم محسوب نمی‌شود؛ مگر اینکه در قانون آن عمل جرم شناخته شود»

✓ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۹۳۰۱ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۱ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «در صورتی که اتهام مشمول تبصرهٔ مادهٔ ٦١٤ ق.م.ا (تعزیرات) باشد دادگاه مکلّف است وفق مقرّرات تبصرهٔ مذکور برای متهم مجازات تعیین نماید؛ زیرا ایراد ضرب و جرح با چاقو اعم از اینکه موجب اخلال نظم در جامعه باشد یا خیر دارای جنبهٔ عمومی است و نمی‌توان از مجازات متهم صرف‌نظر کرد»

- **عدم اجرای قصاص در جنایت اسیدپاشی:** مطابق مادهٔ ۲ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۱: «هرگاه شخصی مرتکب جرم موضوع این قانون شود و مجازات آن قصاص نباشد یا به هر علتی مانند مصالحه اولیای دم، قصاص اجراء نشود، مرتکب علاوه بر پرداخت دیه یا ارش یا وجه‌المصالحه حسب مورد مطابق مقررات مربوطه، به ترتیب زیر مجازات می‌شود:
الف ـ در جنایت بر نفس و جنایت منجر به تغییر شکل دائمی صورت بزه‌دیده به حبس تعزیری درجه یک؛
ب ـ در جنایتی که میزان دیه آن بیش از نصف دیه کامل باشد، به حبس تعزیری درجه دو؛
پ ـ در جنایتی که میزان دیه آن از یک‌سوم تا نصف دیه کامل باشد، به حبس تعزیری درجه سه؛
ت ـ در جنایتی که میزان دیه آن تا یک‌سوم دیه کامل باشد، به حبس تعزیری درجه چهار.»

۲. **شروع به قتل عمد:** مطابق مادهٔ ٦١٣ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «~~هر گاه کسی شروع به قتل عمد نماید ولی نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد به شش ماه تا سه سال حبس تعزیری محکوم‌خواهد شد.~~»

- ✓ مادهٔ فوق به موجب مادهٔ ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوّب ۱۳۹۹/۲/۲۳ نسخ شده و مجازات شروع به قتل عمدی در حال حاضر بر اساس حکم عام مقرّر در مادهٔ ۱۲۲ ق.م.ا (حبس درجهٔ چهار) تعیین می‌گردد.
- ✓ مجازات مزبور (مجازات شروع به قتل عمد: حکم عام مقرّر در مادهٔ ۱۲۲ ق.م.ا (حبس درجهٔ چهار)) به دلیل شدیدتر بودن، عطف بماسبق نمی‌شود و در مورد شروع به قتل‌های عمدی پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری واقع شده‌اند، کماکان بر اساس مادهٔ ٦١٣ ق.م.ا بخش تعزیرات مجازات تعیین می‌گردد.

۳. **سقط جنین:** جنایت عمدی بر جنین، هر چند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. (مادهٔ ۳۰٦ ق.م.ا)

- ✓ هر کس عالماً عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود، علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از ۱ تا ۳ سال محکوم خواهد شد. (مادهٔ ٦٢٢ ق.م.ا تعزیرات)
- ✓ هر کس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب سقط جنین زن گردد به ٦ ماه تا ۱ سال حبس محکوم می‌شود و اگر عالماً و عامداً زن حامله‌ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از ۳ تا ٦ ماه محکوم خواهد شد مگر این که ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر می‌باشد و در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط داده خواهد شد. (مادهٔ ٦٢٣ ق.م.ا تعزیرات)
- ✓ اگر طبیب یا ماما یا داروفروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا داروفروشی اقدام می‌کنند وسایل سقط جنین فراهم سازند و یا مباشرت به اسقاط جنین نمایند به حبس از ۲ تا ۵ سال محکوم خواهند شد و حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط صورت خواهد پذیرفت. (مادهٔ ٦٢٤ ق.م.ا تعزیرات)

٤. **جنایت عمدی علیه میّت:** مطابق مادهٔ ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی به طور عمدی، جنایتی بر میت وارد سازد یا وی را هتک نماید، علاوه بر پرداخت دیه یا ارش جنایت، به ۳۱ تا ۷٤ ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.»

۵. **جنایات ناشی از تقصیر**

- **جنایات ناشی از تقصیر بدون وسیلهٔ نقلیه:** مطابق مادهٔ ٦١٦ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب عدم رعایت نظامات واقع شود، مُسَبب به حبس از ۱ تا ۳ سال و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد مگر اینکه خطای محض باشد. تبصره ـ مقررات این ماده شامل قتل غیر عمد در اثر تصادف رانندگی نمی‌گردد.»

- ✓ در قتل شبه عمدی مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری نیز محکوم می‌گردد، ناگفته نماند در صورت گذشت شاکی دیه ساقط می‌شود؛ امّا حبس تعزیری فوق به قوّت خود باقی است، چرا که جرم فوق در زمرهٔ جرائم غیرقابل گذشت محسوب می‌شود.
- ✓ تحقّق جرائم غیرعمدی منوط به احراز تقصیر مرتکب است (مادهٔ ۱٤۵ ق.م.ا)

- ✓ عبارت «مگر اینکه خطای محض باشد» در قسمت اخیر مادهٔ فوق ناظر بر فرضی است که رفتار مرتکب مشمول بندهای مندرج در مادهٔ ۲۹۲ ق.م.ا باشد که در این صورت بحث حبس تعزیری منتفی بوده و صرفاً دیه ثابت می‌گردد که حسب مورد از سوی مرتکب یا عاقلهٔ او پرداخت خواهد شد.
- ✓ با توجه به غیرعمدی بودن جرم فوق، صدور حکم به جایگزین‌های حبس در آن امکان‌پذیر است که البته با توجه به اختیاری بودن جایگزین حبس در این موارد، شرایط مقرّر در مادهٔ ٦٤ ق.م.ا یعنی گذشت شاکی خصوصی یا وجود جهات تخفیف باید وجود داشته باشد.

- **جنایات ناشی از تقصیر با وسیلهٔ نقلیه:** مطابق مادهٔ ۷۱٤ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت راننده (اعم از وسائط نقلیه زمینی یا آبی یا هوایی) یا متصدی وسیله موتوری منتهی به قتل غیرعمدی شود مرتکب به ٦ ماه تا ۳ سال حبس و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم می‌شود.» تشریح این مبحث در مباحث آتی ذکر خواهد شد.

٦. **اقدام عمدی بر تمامیت جسمانی بدون ایراد و آسیب و عیب:** مطابق مادهٔ ٥٦٧ قانون مجازات اسلامی: «در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه أثری از خود در بدن بر جای بگذارد ضمان منتفی است لکن در موارد عمدی در صورت عدم تصالح، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود.» جرم موضوع مادهٔ فوق در زمرهٔ جرائم قابل گذشت بوده و محکومیت مرتکب به تعزیر، مستلزم عدم مصالحه با شاکی است.

مجازات‌های تکمیلی و تبعی در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

امکان إعمال مجازات‌های تکمیلی در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص: دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری محکوم کرده است، با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتکابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی بندها و تبصره‌های این ماده محکوم نماید. (مادهٔ ۲۳ قانون مجازات اسلامی)؛ بنابراین محکومین به قصاص نفس و قصاص عضو و همچنین مرتکبین جنایات عمدی که به هر دلیل مورد قصاص قرار نگرفته و به مجازات تعزیری محکوم شده‌اند؛ با لحاظ مادهٔ فوق قابل محکومیت به مجازات تکمیلی حداکثر به مدّت ۲ سال هستند.

مجازات تبعی جرائم عمدی علیه تمامیت جسمانی اشخاص	
نوع حکم صادره	**مدت مجازات تبعی (محرومیت از حقوق اجتماعی)**
محکومیت به قصاص نفس	۷ سال
محکومیت به قصاص عضو اگر دیهٔ جنایت واردشده بیش از نصف دیه مجنیٌ‌علیه باشد	۳ سال
محکومیت به قصاص عضو اگر دیهٔ جنایت واردشده تا نصف دیه مجنیٌ‌علیه باشد	۲ سال
در مواردی که قصاص به هر دلیل اجرا نشود و حکم به حبس تعزیری داده شود، مطابق بندهای ب و پ مادهٔ ۲۵ ق.م.ا مجازات تبعی تعیین می‌گردد.	

تبلیغِ خودمون! جزواتِ سایتِ **MollaKarimi.ir** **با توجّه به سرفصل‌های جدید و آخرین تغییرات قوانین، به روز می‌شه و چنانچه پی.دی.اف یا نسخهٔ چاپ‌شدهٔ جزوه رو در دست دارید بهتره مجدداً از سایت، نسخهٔ به روز رو دانلود کنید.** ضمناً ما کارگاهی داریم که متفاوت از بقیهٔ کارگاه‌هاست! اسمِ کارگاهِ ما، «کارگاه تولید محتوای حقوقی» است که می‌تونید اینستاگرام (**@vekalatyar**) و تلگرامِ ما (**@omidmollakarimi**) رو دنبال کنید تا کلّی محتوای حقوقیِ خوب رو مشاهده و دریافت کنید. در آخر هم باید بگم کافیه به شمارهٔ **۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵** واتس‌اپ بدین تا از آخرین تغییراتِ این جزوات و **جزواتِ جدیدی که نگارش می‌شه** مطّلعتون کنیم.

موجبات ضمان

ضمان پزشک، مطابق مادهٔ ٤٩٥ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است مگر آنکه عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا این که قبل از معالجه برائت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه أخذ برائت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نباشد و یا تحصیل برائت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، برائت از ولی مریض تحصیل می‌شود.

تبصرهٔ ۱ ـ در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هرچند برائت أخذ نکرده باشد.

تبصرهٔ ۲ ـ ولیّ بیمار اعم از ولی خاص است مانند پدر و ولی عام که مقام رهبری است. در موارد فقدان یا عدم دسترسی به ولی خاص، رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و تفویض اختیار به دادستان‌های مربوطه به اعطای برائت به طبیب اقدام می‌نماید.»

- **اصل:** پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد، موجب تلف یا صدمهٔ بدنی گردد (وجود رابطهٔ سببیّت بین معالجه و تلف یا صدمه) پزشک ضامن دیه است.
- **استثناء:**

۱. مگر اینکه پزشک ثابت کند که عمل او مطابق مقرّرات پزشکی و موازین فنّی بوده و عدم قصور یا عدم تقصیر در علم و عمل خود را ثابت نماید، در این صورت ضمانی بر عهدهٔ پزشک نیست.
۲. مگر اینکه پزشک قبل از معالجه برائت أخذ کرده باشد، ضامن خسارات نیست؛ مگر اینکه بیمار یا اولیاء دم او تقصیر پزشک را ثابت کنند.

- ✓ أخذِ رضایت، صرفاً جواز در معالجه است و ضمان دیه به قوّت خود باقی است؛ امّا أخذِ برائت علاوه بر إذنِ در معالجه، إذن در نتیجه نیز هست و طبیب را از دیه و ضمان مالی نیز معاف می‌سازد.
- ✓ أخذِ برائت تقصیر پزشک را توجیه نمی‌کند و در صورت قصور یا تقصیر، پزشک، در هر حال ضمان ثابت است و أخذ برائت مانع مسؤولیت او نخواهد بود؛ به عبارت دیگر أخذِ برائت به مفهوم عدم مسؤولیت پزشک نیست و تنها در معکوس شدن بارِ اثبات جرم مؤثّر خواهد بود و با أخذ برائت اثبات قصور یا تقصیر بر عهدهٔ بیمار یا اولیاء دم او است.
- ✓ در صورت اثبات تقصیر پزشک، پزشک علاوه بر پرداخت دیه و جبران ضرر و زیان به مجازات کیفری موضوع مادهٔ ٦١٦ ق.م.ا بخش تعزیرات نیز محکوم می‌شود.
- ✓ تقصیر یا قصور پزشکی صرفاً ناظر بر عدم رعایت موازین فنّی در عملیّات پزشکی نیست و نداشتن صلاحیت علمی نیز از مصادیق بارز تقصیر است، ولو آن که در عمل اشتباهی نکرده باشد (مانند پزشک عمومی که در بسیاری از موارد به جای پزشکان متخصّص اقدام به انجام عمل جراحی می‌نماید)
- ✓ در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هرچند برائت أخذ نکرده باشد. (تبصرهٔ مادهٔ ٤٩٥ ق.م.ا):
  - در صورتی که پزشک برائت گرفته باشد: اصل بر عدم ضمان اوست؛ مگر آن که تقصیر یا قصور او توسط بیمار یا اولیاء دم او به اثبات برسد.
  - در صورتی که پزشک برائت نگرفته باشد: اصل بر ضمان اوست، مگر آن که پزشک عدم تقصیر یا قصور خود را به اثبات برساند.
- ✓ تقصیر مبتنی بر بی‌احتیاطی و قصور مبتنی بر بی‌مبالاتی است؛ یعنی در تقصیر، پزشک رفتاری را که نباید انجام می‌داده، انجام داده است و در قصور رفتاری که باید انجام می‌داده، انجام نداده است
- ✓ در موارد زیر أخذِ برائت از بیمار لازم نیست:

۱. معالجات مطابق مقرّرات پزشکی صورت گرفته باشد.
۲. در موارد ضروری و فوری که أخذِ برائت عملاً مقدور نباشد.

- ✓ غیر از موارد فوق پزشک موظّف به أخذ برائت از بیمار است و در صورتی که بیمار قادر به دادن برائت نباشد (مثلاً در اغما باشد) یا اهلیت رضایت دادن را نداشته باشد (صغیر یا مجنون) برائت از ولیِ او گرفته می‌شود.
- ✓ انجام عمل جراحی یا طبی باید مشروع باشد؛ بنابراین:

- انجام عمل جراحی یا طبی مشروع + أخذ رضایت از بیمار + اثبات تقصیر پزشک و اثبات سببیّت بین تلف و عمل طبی یا جراحی: پزشک ضامن دیه و جبران خسارات است.
- انجام عمل جراحی یا طبی نامشروع + أخذ رضایت از بیمار + اثبات تقصیر پزشک و اثبات سببیّت بین تلف و عمل طبی یا جراحی: عمل ارتکابی قابل مجازات است و مرتکب ضامن دیه و خسارات نیز خواهد بود.

صدور دستور توسط پزشک و عمل توسط مریض، پرستار یا افرادی مانند آنها، مطابق مادهٔ ٤٩٦ قانون مجازات اسلامی: «پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می‌نماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است، مگر آنکه مطابق ماده (۴۹۵) این قانون عمل نماید.

تبصرهٔ ۱ ـ در موارد مزبور، هرگاه مریض یا پرستار بداند که دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف می‌شود و با وجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نیست بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است.

تبصرهٔ ۲ ـ در قطع عضو یا جراحات ایجادشده در معالجات پزشکی طبق ماده (۴۹۵) این قانون عمل می‌شود»

- **اصل:** پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را می‌دهد، موجب تلف یا صدمهٔ بدنی گردد (وجود رابطهٔ سببیّت بین دستور معالجه و تلف یا صدمه) پزشک ضامن است.
- **استثنا:**

۱. اگر پزشک عدم تقصیر خود را ثابت کند، پزشک ضامن نیست.
۲. اگر پزشک قبل از معالجه برائت أخذ نماید و تقصیر او نیز ثابت نشود، پزشک ضامن نیست.
۳. اگر مریض یا پرستار با علم به اشتباه بودن دستور، آن را انجام دهند، پزشک ضامن نیست و خسارات مستند به خود بیمار یا پرستار یا افرادی مانند آنها می‌باشد.

ضمان حمل‌کنندهٔ اشیاء، مطابق مادهٔ ٤٩٨ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شیئی که توسط انسان یا وسیله نقلیه حمل می‌گردد به نحوی از انحاء موجب جنایت گردد حمل‌کننده ضامن دیه است.»

ضمان ترساننده، مطابق مادهٔ ٤٩٩ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس، بی‌اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیرعمدی مسؤول است.»

- ✓ حکم مادهٔ فوق مبتنی بر مسؤولیت سبب أقوی از مباشر است.
- ✓ ترساندن در مادهٔ فوق فاقد موضوعیت است و هر گونه رفتاری که موجب سلبِ اختیار از فرد و ایراد جنایت بر خود یا دیگری شود، مشمول حکم فوق است.
- ✓ گاهش شخص رفتاری را انجام می‌دهد که موجب هراس طرف مقابل می‌شود و نفر دوم به صِرف ترسیدن (بی‌آنکه جنایتی بر خودش وارد کند) مصدوم شده یا فوت می‌کند، در این موارد نیز چنانچه نتیجهٔ حاصله در أثرِ رفتار نفر اول بوده باشد، مسؤولیت بر عهدهٔ اوست.

مادهٔ ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می‌گردد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارعاب، شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم می‌شود.»

- ✓ «الف» به قصد قتل سگی را به سوی «ب» برمی‌انگیزد و «ب» بر اثر هراس فوت می‌کند. در این فرض، «الف» مرتکب قتل عمدی شده است.
- ✓ «الف» به قصد قتل و با فریاد کشیدن باعث وحشت «ب» شده و بر اثر این ارعاب «ب» فوت کرده است. در این فرض «الف» مرتکب قتل عمدی شده است.

✓ اگر شخصی به روی دیگری سلاح بکشد که موجب ترس او گردد و بر اثر ترس بمیرد، چنانچه این عمل نوعاً کشنده نباشد و قصد قتل نیز وجود نداشته باشد، جرم شبه عمدی بوده و دیه بر عهده قاتل می‌باشد.

عدم ضمان در صورت وقوع علل قهری، مطابق ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی: «در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد، مانند اینکه در اثر علل قهری واقع شود، ضمان منتفی است.»
در مواردی که به دلیل اجبار یا علل قهری، قصد و ارادهٔ فرد سلب شده باشد، هیچ‌کس ضامن نیست و بیت‌المال نیز عهده‌دار پرداخت دیه نخواهد بود.

ضمان فرد پرت‌شده، مطابق مادهٔ ۵۰۲ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیافتد و سبب جنایت شود بر اساس تعاریف انواع جنایت حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود لکن اگر فعلی از او سر نزند و به علل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به دیگری بخورد و صدمه به او وارد کند، کسی ضامن نیست.»

- حالت‌های مختلف پرت کردن خود روی شخص دیگر:

۱. شخص به قصد جنایت خود را پرت کند: جنایت عمدی بوده و مرتکب به قصاص محکوم می‌شود.
۲. شخص بدون قصد جنایت خود را پرت کند: جنایت شبه عمدی بوده و مرتکب به پرداخت دیه محکوم می‌شود؛ مگر آن که عمل او نوعاً موجب جنایت شود، که در این صورت جنایت عمدی است.
۳. شخص با تصوّر اینکه کسی پایین نیست یا شخصی که پایین است، انسان زندهٔ محقون‌الدم نیست خود را پرت کند: به دلیل جهل موضوعی، جنایت شبه عمدی بوده و مرتکب به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

مادهٔ ۵۰۳ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث یا شخص پرت‌شده بمیرد یا مصدوم گردد در صورتی که مشمول تعریف جنایت عمدی نگردد، جنایت شبه عمدی است.»

- حالت‌های مختلف پرت شدن شخص روی شخص دیگر:

۱. شخص در نتیجهٔ علل قهری (مانند طوفان، سیل، زلزله ...) بی‌اختیار به پایین پرت شود: به دلیل فقدان قصد هیچ کس مسؤول نیست.
۲. شخصی، دیگری را بر روی شخص ثالث پرت کند: مسؤولیت متوجه شخص پرتاب‌کننده است و جنایت وارده اصولاً شبه عمد محسوب می‌شود؛ مگر آن که مرتکب با قصد ایراد جنایت بر شخص زیرین، دیگری را پرتاب کرده یا رفتار او نوعاً موجب جنایت گردد که در این صورت جنایت عمدی خواهد بود.

ضمان ناشی از حوادث رانندگی

مادهٔ ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است در حالی که قادر به کنترل وسیله نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، بدون تقصیر برخورد نماید، ضمان منتفی و در غیر این صورت راننده ضامن است.
تبصرهٔ ۱ ـ در موارد فوق هرگاه عدم رعایت برخی از مقررات رانندگی تأثیری در حادثه نداشته باشد به گونه‌ای که تقصیر مرتکب علت جنایت حاصله نباشد، راننده ضامن نیست.
تبصرهٔ ۲ ـ حکم مندرج در این ماده در مورد وسایل و ابزارآلات دیگر نیز جاری است»
حکم فوق ناظر بر حالتی است که جنایت مستند به راننده باشد، ولی راننده تمام شرایط فوق را رعایت کرده باشد، وگرنه در فرضی که جنایت مستند به راننده نباشد، حتّی اگر مقصّر باشد نمی‌توان او را مسؤول دانست (مانند فرضی که شخصی بودن گواهی‌نامه و یا خودروی خراب در حال رانندگی باشد و عابر خود را عمداً جلوی خودرو بیندازد)

مادهٔ ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع، سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند در صورتی که سبب حادثه، علل قهری همچون زلزله و سیل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن دیه است. چنانچه وقوع حادثه مستند به شخص حقوقی یا حقیقی دیگری باشد آن شخص ضامن است.»

در صورت احراز رابطهٔ سببیّت میان رفتار شخص ثالث ـ اعم از حقیقی یا حقوقی ـ مسؤولیت متوجه شخص ثالث است و راننده مسؤولیتی نخواهد داشت؛ برای مثال در فرضی که برق منطقه قطع شود و درختی در وسط خیابان افتاده باشد و ادارات برق و شهرداری با وجود فرصت کافی موانع را برطرف نکنند و راننده در نتیجهٔ ندیدن درخت در تاریکی با آن برخورد کند و سرنشینان دچار آسیب شوند، هر یک از نهادهای مزبور به میزان تقصیر عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود.

جنایات ناشی از رانندگی (و سایر وسایل و آلات) در ۳ حالت متصوّر است:

۱. اگر سبب حادثه علل قهری باشد: راننده ضامن نیست.
۲. اگر سبب حادثه، اقدام و تصدّی رانندهٔ وسیلهٔ نقلیه باشد: راننده ضامن است.
۳. اگر سبب حادثه، شخص حقیقی یا حقوقی دیگری باشد: آن شخص ضامن است.

ضمان ناشی از حفر گودال، قراردادن شئ لغزنده یا ارتکاب هر عمل موجب آسیب در معابر و اماکن عمومی

مادهٔ ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک، گودالی حفر کند یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه است مگر اینکه فرد آسیب‌دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید.»

- ✓ در مورد سبب غیرمجاز ۲ حالت قابل تصوّر است:
  ۱. مباشر از وجود مانع آگاه نباشد: جنایت مستند به سبب است.
  ۲. مباشر از وجود مانع آگاه باشد: به دلیل اقدام خود مباشر و قطع رابطهٔ سببیّت، مسؤولیتی متوجه سبب غیرمجاز نیست.
- ✓ به طور کلی، این یک قاعده است که در فرض تقصیر سبب، اصولاً مسؤولیت با اوست، مگر آن که مصدوم یا زیان‌دیده، خودش موجبات آسیب به خود را فراهم کرده باشد، که در این صورت، سبب ـ ولو مقصّر ـ به دلیل قطع رابطهٔ سببیّت و قاعدهٔ اقدام مسؤول نیست.

ضمان ناشی از حفر گودال، قراردادن شئ لغزنده یا ارتکاب هر عمل موجب آسیب در ملک خود

مادهٔ ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی یکی از کارهای مذکور در ماده (۵۰۷) این قانون را در ملک خویش یا مکانی که در تصرف و اختیار اوست، انجام دهد و سبب آسیب دیگری گردد، ضامن نیست مگر اینکه شخصی را که آگاه به آن نیست به آنجا بخواند و به استناد آن، جنایتی به وی وارد گردد.

تبصرهٔ ۱ ـ هرگاه شخصِ آسیب‌دیده بدون اذن مالک یا با اذنی که قبل از انجام أعمال مذکور از مالک گرفته، وارد شود و صاحب ملک از ورود او اطلاع نداشته باشد، مالک ضامن نیست مگر اینکه صدمه یا تلف به علت اغواء، سهل‌انگاری در اطلاع دادن و مانند آن مستند به مالک باشد.

تبصرهٔ ۲ ـ هرگاه کسی در ملک دیگری و بدون إذن او، مرتکب یکی از کارهای مذکور در مادهٔ (۵۰۷) این قانون گردد و شخص ثالثی که بدون إذن وارد آن ملک شده است، آسیب ببیند، مرتکب، عهده‌دار دیه است مگر اینکه بروز حادثه و صدمه مستند به خود مصدوم باشد که در این صورت مرتکب ضامن نیست مانند اینکه مرتکب علامتی هشداردهنده بگذارد یا درب محل را قفل کند لکن مصدوم بدون توجه به علائم یا با شکستن درب وارد شود.»

- ✓ مادهٔ فوق ناظر بر سبب مجاز و تبصرهٔ ۲ آن ناظر بر سبب غیرمجاز است.
- ✓ اصل بر مسؤولیت سبب غیرمجاز است؛ مگر آن که نتیجه مستند به رفتار خودِ مباشر باشد.
- ✓ اصل بر عدم مسؤولیت سبب مجاز است؛ بنابراین چنانچه شخصی در خانهٔ خود استخری حفر کرده و دیگری بدون إذن صاحب‌خانه وارد آن شده و به استخر پرت شده و بمیرد، مسؤولیتی متوجه مالک نیست.
- ✓ إذن مالک در ورود به خانه لزوماً به معنای مسؤولیت او نیست و در صورتی که شخصِ دعوت‌شده با وجود آگاهی از وجود مانع (مانند گودال حفرشده) احتیاط نکند و جنایتی واقع شود، نتیجه مستند به عمل اوست و مسؤولیتی متوجه دعوت‌کننده نخواهد بود.

- ✓ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۹۶/۵۸۷ مورخ ۱۳۹۶/۳/۱۰ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «در موارد تسبیب در جنایت، انتساب رفتار به شخص مُسَبِّب، نیازمند اثبات تقصیر وی است که عدم رعایت نکات ایمنی نیز از مصادیق آن است؛ بنابراین در موارد مذکور در مواد ۵۰۷ و ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اثبات تقصیر انجام‌دهندهٔ رفتار، شرط است. در خصوص اینکه آیا محصور بودن یا نبودن ملک، تأثیری در مسئولیت مالک ملکی که در ملک خود، عمل متعارفی مانند ایجاد استخر برای آبیاری زراعت خود احداث کرده است، دارد یا خیر، باید گفت حکم ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مطلق است و علی‌الاصول مالک استخر مسئولیتی در قبال حفاظت از فرزند دیگری ندارد و چون دعوتی از متوفی برای ورود به ملک خود نیز به عمل نیاورده است، نمی‌توان مسئولیت سهل‌انگاری ولی در نگهداری فرزند خود را به عهده وی گذاشت؛ مگر اینکه اصولاً عمل مالک برابر مقررات نیاز به تمهیدات حفاظتی خاصی داشته که عدم انجام آن، مؤثر در حادثه بوده یا چنین تمهیداتی در محل با توجه به شرایط منطقه، متعارف بوده که تشخیص موضوع حسب مورد با قاضی است.»

عدم ضمان ارتکاب عمل به مصلحت عابران، مادهٔ ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد، ضامن نیست.»

عدم ضمان توقف در ملک خود یا مکان و راه مجاز، مطابق مادهٔ ۵۱۱ قانون مجازات اسلامی: «کسی که در ملک خود یا در مکان یا راهی که توقف در آنجا مجاز است توقف کند یا وسیله نقلیه خود یا هر شیء مجاز دیگری را در آنجا قرار دهد و شخصی با آنها برخورد کند و مصدوم گردد یا فوت کند ضامن نیست و چنانچه خسارتی بر او یا مالش وارد شود، برخوردکننده ضامن است.»

ضمان توقف در محل غیرمجاز، مطابق مادهٔ ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی در محله‌ایی که توقف در آنها مجاز نیست، توقف نماید یا شیء و یا حیوانی را در این قبیل محل‌ها مستقر سازد یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و دیگری بدون توجه به آنها در اثر برخورد یا لغزش مصدوم شود یا فوت کند یا خسارت مالی ببیند، شخص متوقف یا کسی که آن شیء یا حیوان را مستقر نموده یا راه را لغزنده کرده است، ضامن دیه و سایر خسارات می‌باشد مگر آنکه عابر با وسعت راه و محل عمداً با آن برخورد کند که در این صورت نه فقط خسارت به او تعلق نمی‌گیرد بلکه عهده‌دار خسارت وارده نیز می‌شود.»

ضمان دعوت‌کننده، مطابق مادهٔ ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی را که شبانه و به طور مشکوکی از محل اقامتش فراخوانده و بیرون برده‌اند، مفقود شود، دعوت‌کننده، ضامنِ دیهٔ اوست مگر اینکه ثابت کند که دعوت‌شده زنده است یا اگر فوت کرده به مرگ عادی یا علل قهری بوده که ارتباطی به او نداشته است یا اگر کشته شده دیگری او را به قتل رسانده است. این حکم در مورد کسی که با حیله یا تهدید یا هر طریق دیگری، کسی را برباید و آن شخص مفقود گردد نیز جاری است.
تبصره ـ هرگاه پس از دریافت دیه، مشخص شود که شخص مفقود زنده است و یا قاتل شناسایی گردد، دیه مسترد می‌گردد و چنانچه اثبات شود که دعوت‌کننده شخص مفقود را عمداً کشته است قصاص ثابت می‌شود.»

- ✓ حکم مقرّر در مادهٔ فوق جنبهٔ استثنایی دارد و قانونگذار صِرف دعوت را بی‌آنکه وقوع جنایت مُحرَز و مستند به دعوت‌کننده باشد، موجب ضمان دانسته است؛ با توجه به استثنایی بودن این حکم باید به قدرِ متیقّن اکتفا کرد؛ یعنی حتماً دعوت در شب و به طور مشکوک بوده و فرد از محل اقامتش فراخوانده شده باشد؛ بنابراین در فرضی که شخصی در وقت اداری، کارمندی را از محل کارش فرابخواند و کارمند مفقود شود، ضمانی متوجه دعوت‌کننده نخواهد بود.
- ✓ حکم فوق ناظر بر حالتی است که وضعیت شخص مفقودشده نامعلوم باشد و در صورتی که بعداً وضعیت معلوم شود به شکل زیر عمل می‌شود:

۱. اگر مُحرَز شود که شخص مفقود زنده است: دیه مسترد می‌شود.
۲. اگر مُحرَز شود که شخص مفقود مُرده است؛ امّا فوت مستند به رفتار دعوت‌کننده نبوده است، (مثلاً کسی او را به قتل رسانده یا در نتیجهٔ علل قهری یا بیماری و ... مُرده باشد) دیه مسترد می‌شود.

۳. اگر مُحرَز شود که شخص مفقود از سوی دعوت‌کننده به قتل رسیده است؛ اولیای دم می‌توانند با استرداد دیهٔ أخذشده، اقدام به قصاص دعوت‌کننده نمایند.

عدم ضمان قراردادن کالا در خارج از مغازه یا توقف اتومبیل در مقابل منزل، مطابق مادهٔ ۵۱۵ ق.م.ا: «هرگاه قرار دادن کالا در خارج مغازه یا توقف اتومبیل در مقابل منزل و امثال آن عرف و عادت شده باشد، گذارندهٔ کالا یا متوقف‌کنندهٔ اتومبیل در صورت عدم منع قانونی و عریض بودن معبر و عدم ایجاد مزاحمت برای عابران ضامن زیان‌های وارده نیست.» شرایط عدم ضمان قراردادن کالا در خارج از مغازه یا توقف اتومبیل در مقابل منزل:

۱. اگر عرف و عادت باشد،
۲. منع قانونی نباشد،
۳. معبر عریض باشد،
٤. ایجاد مزاحمت برای عابران نباشد.

عدم ضمان قرار دادن شیء در دیوار یا بالکن متعلّق به خود، مطابق مادهٔ ٥١٦ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی چیزی را در مکانی مانند دیوار یا بالکن ملک خود که قرار دادن اشیاء در آن جایز است، قرار دهد و در اثر حوادث پیش‌بینی‌نشده به معبر عام و یا ملک دیگری بیفتد و موجب صدمه یا خسارت شود، ضمان منتفی است مگر آنکه آن را طوری گذاشته باشد که نوعاً مُستَعِدّ صدمه یا خسارت باشد.» شرایط عدم ضمان قرار دادن شیء در دیوار یا بالکن متعلّق به خود:

۱. قرار دادن شیء در آن مکان مجاز باشد،
۲. در اثر حوادث پیش‌بینی‌نشده به معبر عام و یا ملک دیگری بیفتد و موجب صدمه یا خسارت شود.

عدم ضمان احداث مِلک به نحو مُجاز، مطابق مادهٔ ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی: «اگر مالک یا کسی که عهده‌دار احداث ملکی است بنایی را به نحو مجاز بسازد یا بالکن و مانند آن را با رعایت نکات ایمنی و ضوابط فنی که در استحکام بنا لازم است در محل مجاز احداث کند و اتفاقاً موجب آسیب یا خسارت گردد، ضامن نیست.
تبصره ـ اگر عمل غیرمجاز به گونه‌ای باشد که نتوان آن را به مالک مستند نمود مانند آنکه مستند به مهندسان ذیربط ساختمان باشد ضمان از مالک منتفی و کسی که عمل مذکور مستند به اوست ضامن است.»

✓ شرایط عدم ضمان احداث مِلک به نحو مُجاز:

۱. ساختن ملک به نحو مُجاز یا احداث بالکن و مانند آن را با رعایت نکات ایمنی و ضوابط فنی که در استحکام بنا لازم است در محل مجاز
۲. اتفاقاً موجب آسیب یا خسارت گردد.

✓ در صورت استناد عمل غیرمجاز به سایر افراد ضمان از مالک منتفی و کسی که عمل مذکور مستند به اوست ضامن است

عدم ضمان سقوط دیوار یا بنای احداث‌شده، مادهٔ ۵۱۸ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی بنا یا دیواری را بر پایه محکم و با رعایت مقرراتی که در استحکام بنا و ایمنی لازم است احداث نماید لکن به علت حوادث پیش‌بینی‌نشده، مانند زلزله یا سیل، سقوط کند و موجب آسیب گردد، ضامن نیست و چنانچه دیوار یا بنا را به سمت ملک خود احداث نماید که اگر سقوط کند طبعاً در ملک خود، سقوط می‌کند لکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط نماید و موجب آسیب گردد، ضامن نیست.»

✓ بنا یا دیوار بر پایه محکم و با رعایت مقررات احداث نماید، ولی به علت حوادث پیش‌بینی‌نشده سقوط نماید: ضمان منتفی است.
✓ بنا یا دیوار به سمت ملک خود احداث نماید لکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط نماید: ضمان منتفی است.

مسؤولیت مالک دیوار یا بنا، مطابق مادهٔ ۵۱۹ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دیوار یا بنایی که بر پایه استوار و غیرمتمایل احداث شده است در معرض ریزش قرار گیرد یا متمایل به سقوط به سمت ملک دیگری یا معبر گردد اگر قبل از آنکه مالک تمکن اصلاح یا خراب کردن آن را پیدا کند ساقط شود و موجب آسیب گردد، ضمان منتفی است مشروط به آنکه به نحو مقتضی افراد در معرض آسیب را از وجود خطر آگاه کرده باشد. چنانچه مالک با وجود تمکن از اصلاح یا رفع یا آگاه‌سازی و جلوگیری از وقوع آسیب، سهل‌انگاری نماید، ضامن است.
تبصره ـ هرگاه دیوار یا بنایی که ساقط شده متعلق به صغیر یا مجنون باشد ولیّ او ضامن است و اگر بنای مذکور از بناهای عمومی و دولتی باشد، متولی و مسؤول آن ضامن است.»

- ✓ شرایط ضمان سقوط دیوار یا بنا:
  ۱. دیوار یا بنا بر پایه استوار و غیرمتمایل احداث شده باشد.
  ۲. دیوار یا بنا در معرض ریزش قرار گیرد یا متمایل به سقوط به سمت ملک دیگری یا معبر گردد
  ۳. اگر مالک تمکّن اصلاح یا خراب کردن دیوار یا بنا را دارد و اهمال کند: مطلقاً ضامن است.
  ٤. اگر مالک تمکّن اصلاح یا خراب کردن دیوار یا بنا را ندارد: در صورتی ضامن است که اقدام به آگاه‌سازی ننموده است.
- ✓ مسؤولیت ولی صغیر یا مجنون یا متولّی یا مسؤول بناهای دولتی و عمومی در مادهٔ فوق نیز منوط به وجود شروط مقرّر در صدر ماده است؛ یعنی:
  ۱. اگر تمکّن اصلاح یا خراب کردن دیوار یا بنا را دارد و اهمال کند: مطلقاً ضامن است.
  ۲. اگر تمکّن اصلاح یا خراب کردن دیوار یا بنا را ندارد: در صورتی ضامن است که اقدام به آگاه‌سازی ننموده است.

ضمان در معرض ریزش یا سقوط قرار دادن دیوار یا بنای متعلق به دیگری، مطابق مادهٔ ۵۲۰ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی دیوار یا بنای دیگری را بدون اذن او متمایل به سقوط نماید، عهده‌دار صدمه و خسارت ناشی از سقوط آن است»

ضمان روشن‌کنندهٔ آتش، مطابق مادهٔ ۵۲۱ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی در ملک خود یا مکان مجاز دیگری، آتشی روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و غالباً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً به جایی دیگر سرایت نماید و موجب خسارت و صدمه گردد ضمان ثابت نیست و در غیر این صورت ضامن است.»

- ✓ در صورتی که با علم به سرایت آتش، اقدام به روشن کردن آن نماید، ضمان ثابت است و با توجه به آن که خطر در نتیجهٔ رفتار عمدی مرتکب نیز بوده است، استناد به اضطرار امکان‌پذیر نیست.
- ✓ در صورتی که روشن کردن آتش در محل غیرمجاز (مثلاً پارک جنگلی) بوده باشد، در هر حال ضمان ثابت است، بدین شکل که اگر آتش اتفاقاً سرایت کرده باشد، جنایت حاصله شبه عمدی است و در صورت ورود خسارت نیز شخص عهده‌دار جبران خسارت آن است و اگر شخص با علم به سرایت آن، اقدام به روشن کردن آتش نماید، در مورد صدمه به انسان، جنایت عمدی و در مورد خسارت به اموال، مشمول جرم تخریب است.

ضمان متصرّف حیوان در صورت تقصیر، مطابق مادهٔ ۵۲۲ قانون مجازات اسلامی: «متصرف هر حیوانی که از احتمال حملهٔ آن آگاه است باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر تقصیر او، حیوان مزبور به دیگری صدمه وارد سازد، ضامن است. ولی اگر از احتمال حمله حیوان آگاه نبوده و عدم آگاهی ناشی از تقصیر او نباشد، ضامن نیست.
تبصرهٔ ۱ ـ نگهداری حیوانی که شخص توانایی حفظ آن را ندارد، تقصیر محسوب می‌شود.
تبصرهٔ ۲ ـ نگهداری هر وسیله یا شیء خطرناکی که دیگران را در معرض آسیب قرار دهد و شخص قادر به حفظ و جلوگیری از آسیب‌رسانی آن نباشد، مشمول حکم تبصرهٔ (۱) این ماده است.»

مادهٔ ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی با اذن کسی که حق اذن دارد، وارد منزل یا محلی که در تصرف اوست، گردد و از ناحیه حیوان یا شیئی که در آن مکان است صدمه و خسارت ببیند، اذن‌دهنده ضامن است، خواه آن شیء یا حیوان قبل از اذن در آن محل بوده یا بعداً در آن قرار گرفته باشد و خواه اذن‌دهنده نسبت به آسیب‌رسانی آن علم داشته باشد خواه نداشته باشد.
تبصره ـ در مواردی که آسیب مستند به مصدوم باشد مانند آنکه واردشونده بداند حیوان مزبور خطرناک است و اذن‌دهنده از آن آگاه نیست و یا قادر به رفع خطر نمی‌باشد، ضمان منتفی است.»

- ✓ در مواردی که شخصی حیوانی (مانند سگ‌های خانگی یا نگهبان) را در ملک خود نگهداری می‌کند و شخص دیگری بدون إذن وارد آن محل می‌شود و حیوان به آسیب برساند، ضمان منتفی است؛ امّا در صورتی که شخص با إذن مالک یا متصرّف، وارد شود ضمان ثابت است (خواه متصرّف حیوان، عالم به حمله بوده باشد یا جاهل)؛ مگر آن که مصدوم با رفتار خود موجب قطع سببیّت شده باشد (مثلاً با علم به احتمال حملهٔ حیوان داخل قفس آن شده و حیوان را تحریک نموده باشد)
- ✓ مسؤولیت متصرّف حیوان در مادهٔ فوق، مشروط به آن است متصرّف مقصِّر نباشد؛ یعنی
  ۱. جاهل به حملهٔ حیوان باشد، مگر اطلاعات لازم در زمینهٔ نگهداری حیوان به دست نیاورده و عدم آگاهی ناشی از تقصیر و کوتاهی او باشد.
  ۲. قادر به حفظ و جلوگیری از آسیب‌رسانی نباشد.
- ✓ به نظر می‌رسد برای عدم ضمان متصرّف، جمع هر دو شرط فوق لازم است؛ برای مثال در فرضی که شخصی در خانهٔ خود سگ بزرگی را نگه دارد که احتمال حملهٔ آن نمی‌رود؛ امّا اتفاقاً حمله‌ور شود و متصرّف قادر به مهار آن نباشد، متصرّف ضامن است؛ زیرا هرچند احتمال حمله را نمی‌داده؛ امّا متوجه این مسأله بوده است که اگر حیوان، حمله‌ور شود، توانایی جلوگیری از آسیب‌رسانی را نخواهد داشت.
- ✓ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۹۷/۳۳۷٤ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «با لحاظ اینکه اصولاً منظور از سگ ولگرد، در عرف سگی است که فاقد صاحب باشد؛ بنابراین در فرض سؤال که چنین سگی در داخل شهر، شخصی را مصدوم نموده باشد، مورد مذکور اولاً فاقد عنوان مجرمانه خاصی است، ثانیاً از نظر مطالبه خسارت و دیه، با عنایت به ذیل بند ۱۵ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳٤ و اصلاحات بعدی، هرگاه احراز شود شهرداری از اجرای وظایف قانونی خود با وجود امکانات مادی، خودداری و قصور ورزیده باشد، در این صورت بر اساس قواعد عام مسؤولیت مدنی و از جمله مواد قانونی مرتبط نظیر مواد ۱ و ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و ماده ۲۹۵ و تبصره ۲ ماده ۵۱٤ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، می‌تواند در قبال خسارت وارده به مصدوم، مسؤول واقع شود که تشخیص آن حسب مورد با مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است»

ضمان توقف حیوان در محل غیرمجاز، مطابق مادهٔ ۵۲٤ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی که سوار حیوان است آن را در معابر عمومی یا دیگر محل‌های غیرمجاز متوقف نماید در مورد تمام خسارت‌هایی که آن حیوان وارد می‌کند و مستند به فعل شخص مزبور می‌باشد ضامن است و چنانچه مَهار حیوان در دست دیگری باشد مهارکننده به ترتیب فوق ضامن است.»

ضمان تحریک حیوان، مطابق مادهٔ ۵۲۵ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی عملی انجام دهد که موجب تحریک یا وحشت حیوان گردد ضامن جنایت‌هایی است که حیوان در اثر تحریک یا وحشت وارد می‌کند، مگر آنکه عمل مزبور مصداق دفاع مشروع باشد.»
با توجه به بند «پ» مادهٔ ۱۵٦ ق.م.ا در صورتی که خطر به سببِ اقدام آگاهانهٔ خودِ فرد بوده باشد، استناد به دفاع مشروع جایز نیست؛ بنابراین در فرضی که رفتار فرد اتفاقاً موجب تحریک یا وحشت حیوان گردد و او در مقام دفاع از خودش به حیوان آسیبی وارد کند، رفتار او دفاع مشروع محسوب می‌شود؛ امّا در فرضی که عمداً و آگاهانه رفتاری را انجام دهد که موجب برانگیختن حیوان شود، نمی‌تواند به دفاع مشروع استناد کند و در صورتی که آسیبی به حیوان برسد، ضامن خسارات وارده است.

حصول جنایت در اثر برخورد بی‌واسطهٔ دو نفر، مطابق مادهٔ ۵۲۷ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی‌واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آنها در برخورد، مساوی باشد در مورد جنایت شبه عمدی نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در

مورد خطای محض نصف دیه هر کدام به وسیله عاقله دیگری پرداخت می‌شود و اگر تنها یکی از آنها کشته شود یا آسیب ببیند، حسب مورد عاقله یا خود مرتکب، نصف دیه را باید به مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم او بپردازند.»

- ✓ در مادهٔ فوق نیز همانند مادهٔ ۵۲۶ ق.م.ا مسؤولیت بر مبنای میزان تأثیر افراد (نه به طور مساوی) مورد پذیرش قرار گرفته است. در حالی که در مادهٔ ۵۲۸ ق.م.ا؛ یعنی در فرض برخورد دو وسیلهٔ نقلیه (همانند شرکت در جرم) مسؤولیت به تساوی و بدون توجه به میزان تأثیرشان تعیین می‌شود.
- ✓ در موارد که برخورد دو یا چند نفر (خواه بی‌واسطه و خواه برخورد با وسیلهٔ نقلیه) در نتیجهٔ مانع خارجی باشد، با توجه به عدم قابلیت استناد نتیجه به آنان، هیچ یک ضامن نیستند؛ در این صورت:
  ۱. اگر مانع، از علل خارجی (مانند زلزله و طوفان ...) باشد: هیچ‌کس ضامن نیست و بیت‌المال نیز عهده‌دار پرداخت دیه نخواهد بود.
  ۲. اگر مانع، ناشی از تقصیر یا عمد انسانی باشد: مستند به مادهٔ ۵۳٤ ق.م.ا عاملی که موجب ایجاد مانع شده است (مسبِّب) ضامن است.

حصول جنایت در اثر برخورد وسایل نقلیه، مطابق مادهٔ ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هر یک مسؤول نصف دیهٔ راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیلهٔ نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هریک از رانندگان مسؤول یک‌سوم دیه راننده‌های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می‌باشد و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می‌شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به گونه‌ای که برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است.»

- ✓ در صورت حصول جنایت در اثر برخورد وسایل نقلیه مسؤولیت به تساوی و بدون توجه به میزان تأثیرشان تعیین می‌شود؛ بنابراین در فرضی که در نتیجهٔ برخورد دو خودرو با یکدیگر تمام سرنشینان هر دو خودرو کشته شوند و کارشناس تصادف، میزان تقصیر یکی از رانندگان را ۳۵% و میزان تقصیر دیگری را ٦۵% تعیین کند، هر دوی آنها به طور مساوی عهده‌دار پرداخت دیه هستند و هر یک از آنان باید نصف دیهٔ رانندهٔ مقابل و سرنشینان هر دو وسیلهٔ نقلیه را بپردازد؛ مگر آن که تمام تقصیر صرفاً متوجه یکی از رانندگان باشد که در این صورت مسؤولیت پرداخت تمام دیه بر عهدهٔ اوست.
- ✓ حکم مقرّر در مادهٔ فوق در مورد دیه است و در مورد سایر خسارات باید به میزان تأثیر رانندگان توجه نمود، برای مثال چنانچه در نتیجهٔ تصادف هر دو ماشین به تیر برق خورده و علاوه بر خودرو، به تیر چراغ برق نیز خسارت وارد شود، در تعیین خسارت خودرو و تیر برق به میزان تقصیر هر یک از رانندگان توجه می‌شود.

مواد دیگر مبحث ضمان

مادهٔ ۵۳۰ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه برخورد بین دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه بر اثر عوامل قهری مانند سیل و طوفان به وجود آید، ضمان منتفی است.»

مادهٔ ۵۳۱ قانون مجازات اسلامی: «در موارد برخورد هرگاه حادثه به یکی از طرفین مستند باشد مثل اینکه حرکت یکی از طرفین به قدری ضعیف باشد که اثری بر آن مترتب نگردد، تنها درباره طرفی که حادثه مستند به او است، ضمان ثابت است.»

مادهٔ ۵۳۲ قانون مجازات اسلامی: «در برخورد دو وسیله نقلیه هرگاه رفتار هر دو یا یکی از آنها مشمول تعریف جنایات عمدی گردد حسب مورد به قصاص یا دیه حکم می‌شود.»

مادهٔ ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند.»

مادهٔ ۵۳٤ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه بر اثر ایجاد مانع یا سببی دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه با هم برخورد کنند و به علت برخورد آسیب ببینند و یا کشته شوند، مسبب ضامن است»

مادهٔ ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی: «در کلیه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصراً مستند به عمد و یا تقصیر مجنیٌ‌علیه باشد ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنیٌ‌عَلَیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست.»

جنایات حاصل از تخلّفات رانندگی

مادهٔ ۷۱٤ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هرگاه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت راننده (اعم از وسائط نقلیه زمینی یا آبی یا هوایی) یا متصدی وسیله موتوری منتهی به قتل غیرعمدی شود مرتکب به ٦ ماه تا ۳ سال حبس و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم می‌شود.

- رفتار مجرمانهٔ جنایات حاصل از تخلّفات رانندگی عبارت است از: «رانندگی یا تصدّی وسایل موتوری، منتهی به یکی از نتایج مقرّر در قانون»

✓ رانندگی: رانندگی به معنای راندن و به حرکت درآوردن وسایل نقلیهٔ موتوری مانند خودرو، موتور سیکلت و ... است، با توجه به این مطلب در می‌یابیم که حصول جرائم مندرج در مواد ۷۱٤ تا ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، مستلزم به حرکت در آوردن وسیلهٔ نقلیهٔ موتوری است و شامل مواردی که وسایل مزبور متوقّف یا خاموش است نمی‌شود. برای مثال:

- در فرضی که رانندهٔ موتور سیکلت آن را در محل مجازی پارک کرده و در نتیجهٔ برخورد فردی با آن و افتادن موتورسیکلت بر روی شخص، دچار آسیب شود.
- در فرضی که راننده پشت فرمان خودروی متوقّف نشسته و خودروی دیگری از پشت با آن برخورد کرده و به دلیل شدّت ضربه سرنشینان خودروی جلویی دچار آسیب شوند.
- در فرضی که اتومبیلِ خاموشی به دلیل خلاص بودن دنده و نکشیدنِ ترمزِ به حرکت در می‌آید و به شخصی برخورد می‌کند.
- در فرضی که اتومبیل خاموش با هُل دادن به حرکت در آمده و سبب آسیب به شخصی می‌شود.

✓ در تمام موارد فوق به دلیل عدم هدایت و رانندگی خودرو، موضوع از شمول مواد ۷۱٤ الی ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات خارج و در شمول بند «پ» مادهٔ ۲۹۱ ق.م.ا و مادهٔ ٦۱٦ ق.م.ا بخش تعزیرات قرار می‌گیرد.

✓ تصدّی: تصدّی به معنای هدایت وسایل موتوری غیرنقلیه، مانند جرثقیل است. در این موارد اگر در نتیجهٔ تقصیر هدایت‌کنندهٔ این وسایل جنایتی واقع شود، مشمول مجازات مقرّر در مواد ۷۱٤ تا ۷۱۹ ق.م.ا بخش تعزیرات خواهد بود.

✓ وسایل موتوری: وسایل موتوری به دو دستهٔ نقلیه و غیرنقلیه تقسیم می‌شوند. تفاوتی میان وسایل نقلیهٔ زمینی، هوایی یا آبی نیست و بنابراین شامل مواردی مانند قایق موتوری، جت اسکی، پاراگلایدر و ... هم می‌شود؛ امّا وسایل نقلیهٔ غیر موتوری مانند دوچرخه، درشکه، قایق غیرموتوری و ... را در برنمی‌گیرد.

✓ منتهی به یک از نتایج مقرّر در قانون: صِرف وقوع تصادفات رانندگی را نمی‌توان مشمول جرائم موضوع مواد ۷۱٤ تا ۷۱۹ ق.. م.ا تعزیرات دانست و حصول این جرائم مستلزم بروز یکی از نتایج مقرّر در قانون اعم از فوت، مرض جسمی یا دِماغی، سقطِ جنین، وضع حمل قبل از موعد و دیگر آسیب‌های بدنی است؛ بنابراین در صورتی که شخصی با سرعت زیاد با خودروی دیگری تصادف کند و صرفاً موجب ترس شدید سرنشینان خودروی مقابل شود، به دلیل عدم حصول جنایت، مشمول جرائم فوق نخواهد شد. وقوع جنایت مختصِّ سرنشینان خودرو نبوده و شامل عابران پیاده نیز می‌شود؛ ولی شامل آسیب به اجسام، حیوانات و خودِ راننده نمی‌شود، چون خودِ راننده با تقصیر و اقدام خود سبب آسیب به خود شده است.

- عنصر روانی جرائم غیرعمدی با توجه به مادهٔ ۱٤٥ ق.م.ا تقصیر مرتکب است و در صورت عدم تقصیر راننده یا متصدّی، مسؤولیتی متوجه او نخواهد بود. تقصیر مرتکب در جنایات حاصل را تخلّفات رانندگی از قرار ذیل است:

۱. بی‌احتیاطی: رانندگی با سرعت بالا (انجام رفتاری نباید انجام می‌داده، ولی انجام داده است)
۲. بی‌مبالاتی: عدم زدن راهنما به هنگام گردش به چپ (عدم انجام رفتاری باید انجام می‌داده، ولی انجام نداده است)
۳. عدم رعایت نظامات دولتی: راندن وسیلهٔ نقلیه با نقص فنی یا رانندگی بدون پروانه
٤. عدم مهارت: تسلّط نداشتن فرد در رانندگی

✓ حتّی در صورت تقصیر راننده (مانند داشتن سرعت غیرمجاز، نداشتن گواهی‌نامه، رانندگی با خودروی معیوب و ...) باید میان تقصیر و نتیجهٔ حاصله رابطهٔ سببیّت وجود داشته باشد و گرنه راننده مسؤولیتی در قبال صدمهٔ وارده نخواهد داشت؛ برای مثال در فرضی که شخصِ فاقد گواهینامه با سرعت مطمئنّه در حال رانندگی بوده و شخصی عمداً خود را مقابل خودرو انداخته و دچار آسیب شود، راننده را نمی‌توان مسؤول

نتیجهٔ وارده دانست و صرفاً به مجازات رانندگی بدون گواهی‌نامه محکوم می‌شود. واضح است به دلیل عدمِ قابلیّت انتساب نتیجه به رفتار راننده، جنایت وارده مشمول جنایات خطایی نیز نمی‌شود و عاقلهٔ راننده را نمی‌توان محکوم به پرداخت دیه نمود. مطابق رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ۱۳ مصوّب ۱۳۶۲/۷/۱۶ دیوان عالی کشور: «چنانچه قتل خطئی باشد و کسی که ارتکاب آن به او نسبت داده شده هیچ گونه خلافی مرتکب نشده باشد و وقوع قتل هم صرفاً به لحاظ تخلف مقتول باشد راننده مسئول نبوده و بالنتیجه رأی شعبه ۲۱ دادگاه کیفری ۲ مشهد (مبنی بر صدور قرار منع تعقیب و عدم تحقّق جنایت خطئی) به اتفاق آراء تأیید می‌شود» همچنین مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۱۰۶۹ مورخ ۱۳۷۹/۵/۱ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «چنانچه حادثه، ناشی از بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی راننده نباشد، مسؤولیتی متوجه او نخواهد بود و موضوع از مصادیق شبه عمدی و یا خطای محض به شمار نمی‌رود.»

- جنایات ناشی از تقصیر با توجه به بند (پ) مادهٔ ۲۹۱ ق.م.ا شبه عمدی محسوب شده و مرتکب شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است؛ مگر آن که صغیر یا مجنون بوده باشد که در این صورت اصولاً عاقلهٔ او عهده‌دار پرداخت دیه است (مانند فرضی که پسر چهارده ساله خودروی پدر خود را برداشته و در نتیجهٔ تصادف با دیگری، موجب مرگ او می‌شود.)؛ امّا مسؤولیت مقصِّر تنها منحصر به پرداخت دیه نیست و بسته به میزان آسیب، دادگاه حکم به یکی از مجازات‌های تعزیری مقرّر در قانون صادر می‌نماید:

۱. در صورتی که تخلّف منتهی به موت شود: ٦ ماه تا ۳ سال حبس (مادهٔ ۷۱٤ تعزیرات)
۲. در صورتی که تخلّف منتهی به مرض غیرقابل علاج، از کار افتادن عضو ضروری (مانند دست یا پا)، از بین رفتن یکی از حواس پنج‌گانه، تغییر شکل دائمی صورت یا دیگر اعضا یا سقط جنین گردد: ۲ ماه تا ۱ سال حبس (مادهٔ ۷۱۵ تعزیرات)
۳. در صورتی که تخلّف منتهی به نقصان یا ضعف زوال قسمتی از اعضای بدن (نه از بین رفتن یا قطع کامل عضو) یا وضع حمل قبل از موعد گردد: ۲ تا ٦ ماه حبس (مادهٔ ۷۱٦ قانون تعزیرات)
٤. در صورتی که تخلّف منتهی به آسیبی گردد که مشمول بندهای فوق نباشد: ۱ تا ٥ ماه حبس (مادهٔ ۷۱۷ قانون تعزیرات)

✓ از میان موارد فوق، به جز فرض اول؛ یعنی حالتی که منتهی به فوت مجنیٌ‌علیه شود، سایر موارد لزوماً به مجازات جایگزین حبس تبدیل می‌شود. البته در فرض اول نیز دادگاه می‌تواند با رعایت شرایط مقرّر در مادهٔ ٦٤ ق.م.ا حکم به جایگزین حبس صادر نماید.

✓ موارد اول و دوم؛ یعنی جرائم موضوع مواد ۷۱٤ و ۷۱٥ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، جزء جرائم غیرقابل گذشت محسوب می‌شوند و موارد سوم و چهارم؛ یعنی جرائم موضوع مواد ۷۱٦ و ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، جزء جرائم قابل گذشت محسوب می‌شوند و در حال حاضر با استناد به تبصرهٔ مادهٔ ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ حداقل و حداکثر مدّت حبس جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد؛ بنابراین مطابق تبصرهٔ فوق مجازات مندرج در مادهٔ ۷۱٦ ق.م.ا تعزیرات ۱ تا ۳ ماه حبس و مجازات مندرج در مادهٔ ۷۱۷ ق.م.ا تعزیرات ۱٥ روز تا ۲ ماه و نیم می‌باشد.

✓ دادگاه می‌تواند علاوه بر مجازات اصلی، مرتکب جرائم فوق را با رعایت شرایط مقرّر در مادهٔ ۲۳ ق.م.ا به یک یا چند مورد از مجازات‌های تکمیلی مانند منع از رانندگی با وسایل نقلیهٔ موتوری محکوم نماید.

✓ مجازات‌های تبعی در مورد مرتکبین این جرائم منتفی است؛ زیرا به صراحت صدر مادهٔ ۲٥ ق.م.ا بحث مجازات تبعی و محرومیت از حقوق اجتماعی مختصِّ مرتکبین جرائم عمدی است.

✓ مسؤولیت کیفری در جرائم مذکور متوجه راننده یا متصدّی است، نه مالک آن و از سوی دیگر بر خلاف نظر برخی، مالک را نمی‌توان معاون در جرم محسوب کرد؛ زیرا بحث معاونت در جرائم غیرعمدی منتفی است.

✓ مطابق رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ۷۱۷ مصوّب ۱۳۹۰/۲/٦ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «برحسب مستفاد از ماده ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی هرگاه برخورد دو یا چند وسیله نقلیه منتهی به قتل سرنشین یا سرنشینان آنها گردد، مسؤولیت هر یک از رانندگان در صورت تقصیر به هر میزان که باشد به نحو تساوی خواهد بود.»

✓ مطابق مادهٔ ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوّب ۱۳۹٥: «به منظور حمایت از زیان‌دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه، خسارت‌های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه‌نامه، بطلان قرارداد بیمه، شناخته‌نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه، کسری پوشش بیمه‌نامه ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه یا تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه‌گر موضوع ماده (۲۲) این قانون، قابل پرداخت نباشد، یا به‌طور کلی خسارت‌های بدنی که خارج

از تعهدات قانونی بیمه‌گر مطابق مقررات این قانون است به‌استثنای موارد مصرح در ماده (۱۷)، توسط صندوق مستقلی به نام «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» جبران می‌شود.»

- ✓ مسؤولیت کیفری در موارد فوق، متوجه راننده و مسبِّب حادثه است، نه مالک وسیلهٔ نقلیهٔ موتوری و از سوی دیگر، بر خلاف برخی نظرات مالک را نمی‌توان معاون در جرم دانست؛ زیرا اساساً بحث معاونت در جرائم غیرعمدی منتفی است.
- ✓ مطابق رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ۷۸۱ مصوّب ۱۳۹۸/۶/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «نظر به اینکه مقررات بند (ب) ماده ۱۱۵ قانون «برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران» مصوب سال ۱۳۸۹ وزارت امور اقتصادی و دارائی را مکلف کرده است در مورد راننده وسیله نقلیه همچون سرنشین، بیمه شخص ثالث را اعمال نماید و با توجه به اینکه طبق بند (الف) ماده ۱ «قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» مصوب سال ۱۳۹۵ خسارت بدنی شامل هر نوع صدمه به بدن ولو منتهی به نقص عضو و فوت نشود می‌گردد و با عنایت به اینکه به‌موجب حکم مقرر در ماده ۶۵ این قانون احکام موضوع مواد مصرح در آن ماده نسبت به بیمه‌نامه‌های صادره پیش از لازم‌الاجراشدن قانون که خسارات تحت پوشش آنها پرداخت نشده نیز لازم‌الرعایه است؛ بنابراین حکم این ماده با توجه به اطلاق آن نسبت به بیمه‌نامه‌های موضوع بند (ب) ماده ۱۱۵ قانون مورد اشاره نیز که بعد از تصویب آن قانون تنظیم شده ولی خسارات بدنی راننده پرداخت نگردیده قابل تسری و تعمیم است.»
- ✓ مطابق رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ۵۲۲ مصوّب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «در رانندگی وسائل نقلیه موتوری بر اثر بی‌احتیاطی که منتهی به قتل یا جرح یا نقص عضو گردد و دادگاه وقوع جرم و تخلف راننده را احراز نماید که مستلزم پرداخت دیه و مجازات تعزیری باشد باید نظر استنباطی خود را در مورد نوع دیه و مجازات تعزیری توأماً به دیوان عالی کشور اعلام نماید و تفکیک تعیین دیه از مجازات تعزیری صحیح نیست.»

کیفیّات مشددهٔ جنایات حاصل از تخلّفات رانندگی

مادهٔ ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «در مورد مواد فوق هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده یا پروانه نداشته یا زیادتر از سرعت مقرر حرکت می‌کرده است یا آن که دستگاه موتوری را با وجود نقص و عیب مکانیکی مؤثر در تصادف به کار انداخته یا در محل‌هایی که برای عبور پیاده‌رو علامت مخصوص گذارده شده است، مراعات لازم ننماید و یا از محل‌هایی که عبور از آن ممنوع گردیده است رانندگی نموده به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد فوق محکوم خواهد شد. دادگاه می‌تواند علاوه بر مجازات فوق مرتکب را برای مدت ۱ تا ۵ سال از حق رانندگی یا تصدی وسایل موتوری محروم نماید.»

مادهٔ ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هرگاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند حسب مورد به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد (۷۱۴) و (۷۱۵) و (۷۱۶) محکوم خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در مورد این ماده اِعمال کیفیت مخففه نماید.

تبصرهٔ ۱ ـ راننده در صورتی می‌تواند برای انجام تکالیف مذکور در این ماده وسیله نقلیه را از صحنه حادثه حرکت دهد که برای کمک رسانیدن به مصدوم توسل به طریق دیگر ممکن نباشد

تبصرهٔ ۲ ـ در تمام موارد مذکور هر گاه راننده مصدوم را به نقاطی برای معالجه و استراحت برساند و یا مأمورین مربوطه را از واقعه آگاه کند و یا به هر نحوی موجبات معالجه و استراحت و تخفیف آلام مصدوم را فراهم کند دادگاه مقررات تخفیف را دربارهٔ او رعایت خواهد نمود.»

- ✓ قانونگذار در مواد ۷۱۸ و ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات به بیان کیفیات مشددهٔ هر یک از مجازات‌های مقرّر در مواد ۷۱۴ تا ۷۱۶ پرداخته و در این موارد دادگاه موظّف است حکم به بیش از دوسوم حداکثر حبس مقرّر در قانون صادر نماید، برای مثال در فرضی که راننده پس از برخورد با عابر پیاده به دلیل ترس شدید، فرار کرده و مجنیٌ‌علیه فوت کند، دادگاه موظّف است حکم به بیش از دوسوم حداکثر ۳ سال حبس صادر نماید.
- ✓ کیفیات مشددهٔ جنایات حاصل از تخلّفات رانندگی از قرار ذیل است:

- مستی، فقدان گواهی‌نامه یا پروانه، سرعت غیرمجاز، عبور از محل‌های ممنوع، عدم رعایت حقوق عابران در خطوط عابر پیاده و استفاده از وسیلهٔ نقلیهٔ موتوری با وجود ایراد فنّی و مکانیکی (مادهٔ ۷۱۸ ق.م.ا تعزیرات)
- فرار راننده با وجود نیاز فوری مصدوم به کمک و توانایی راننده برای انتقال وی به مراکز درمانی یا درخواست کمک از مأمورین انتظامی (مادهٔ ۷۱۹ ق.م.ا تعزیرات)

✓ تفاوت مهمی که میان مواد فوق وجود دارد، آن است که تشدید مجازات در مادهٔ ۷۱۸ مانع استفاده از تخفیف مجازات نیست؛ در حالی که در جرم موضوع مادهٔ ۷۱۹؛ یعنی فرار مرتکب، تخفیف مجازات امکان‌پذیر نمی‌باشد. مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۵۹۲۶ مورخ ۱۳۸۲/۷/۱۶ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «در صورت احراز جِهات مخفّفه، إعمال مقرّرات مادهٔ ۲۲ ق.م.ا (مصوّب ۱۳۷۰) در مورد جرائم موضوع مادهٔ ۷۱۸ آن قانون منع قانونی ندارد»

✓ مطابق رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ۶۳۸ مصوّب ۱۳۷۸/۹/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «به صراحت ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی ناظر به مواد ۷۱۴ الی ۷۱۷ قانون که مقرر داشته هر گاه راننده یا متصدی وسائل موتوری که در حین رانندگی مرتکب قتل غیرعمد شده در موقع وقوع جرم مست بوده یا پروانه نداشته باشد.... به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد فوق محکوم خواهد شد موضوع از مصادیق بارز تعدد معنوی جرم می‌باشد؛ زیرا چنانچه نظر مقنن بر إعمال مقررات مربوط به تعدد مادی جرم بوده که مستلزم تعیین مجازات جداگانه برای هریک از جرائم مزبور می‌باشد. با وجود مواد ۷۱۴ و ۷۲۳ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی دیگر نیازی به وضع ماده ۷۱۸ آن قانون نبوده و با این اوصاف نداشتن پروانه رانندگی در چنین وضعیتی از موجبات مشدده جرم است که در خود قانون، مجازات خاصی برای آن در نظر گرفته شده است»

✓ مطابق مادهٔ ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوّب ۱۳۹۵: «در موارد زیر بیمه‌گر مکلف است بدون هیچ شرط و اخذ تضمین، خسارت زیان‌دیده را پرداخت کند و پس از آن می‌تواند به قائم‌مقامی زیان‌دیده از طریق مراجع قانونی برای بازیافت تمام یا بخشی از وجوه پرداخت‌شده به شخصی که موجب خسارت شده است مراجعه کند:

الف ـ اثبات عمد مسبب در ایجاد حادثه نزد مراجع قضائی

ب ـ رانندگی در حالت مستی یا استعمال مواد مخدر یا روانگردان مؤثر در وقوع حادثه که به تأیید نیروی انتظامی یا پزشکی قانونی یا دادگاه رسیده باشد.

پ ـ در صورتی‌که راننده مسبب، فاقد گواهینامه رانندگی باشد یا گواهینامه او متناسب با نوع وسیله نقلیه نباشد.

ت ـ در صورتی‌که راننده مسبب، وسیله نقلیه را سرقت کرده یا از مسروقه بودن آن، آگاه باشد.»

یه نکتهٔ بسیار مهم: ده‌ها جزوهٔ سَبُک و روانِ حقوقی که به طور شگفت‌انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می‌دم که اگه فقط یکی از اوونها رو از سایتم (www.mollakarimi.ir) مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می‌کنید! در ضمن کلیهٔ جزوات رو **به طور رایگان** در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت.

جنایات حاصل از اسیدپاشی

تعریف جرم اسیدپاشی: اسیدپاشی به معنای «پاشیدن اسید به روی انسان زنده» است

عناصر تشکیل‌دهندهٔ جرم اسیدپاشی

عنصر قانونی جرم اسیدپاشی

عنصر قانونی جرم اسیدپاشی، قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن مصوّب ۱۳۹۸/۷/۲۱ می‌باشد.

عنصر مادی جرم اسیدپاشی

- ✓ رفتار مجرمانهٔ جرم اسیدپاشی عبارت است از: «پاشیدن اسید بر روی انسان زنده» همچنین مطابق تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۱ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی، رفتارهایی مانند فرو کردن اعضای بدن در اسید را هم در حکم اسیدپاشی دانسته است؛ مطابق تبصرهٔ مذکور: «ریختن اسید یا سایر ترکیبات شیمیایی بر روی فرد، فرو بردن اعضای بدن در درون اسید و اعمالی نظیر آن در حکم اسیدپاشی است»
- ✓ هرچند وسیلهٔ حصول این جرم است، ولی قانونگذار هر نوع ترکیبات شیمیایی دیگر با هر میزان غلظت را هم مشمول آن دانسته است.
- ✓ موضوع جرم اسیدپاشی، انسان زنده است و در فرضی که اعضای بدن انسان از او جدا شود و سپس در اسید قرار داده شود، رفتار مرتکب را نمی‌توان در حکم اسیدپاشی دانست، در حالی که اگر مرتکب، مجنیٌ‌علیه را بیهوش کرده و بدون قطع دست یا دیگر اعضای بدون او، آنها را در اسید قرار دهد، رفتار او در حکم اسیدپاشی محسوب می‌شود.
- ✓ در مواردی که اسید بر روی مُرده پاشیده شود، رفتار مرتکب از مصادیق جنایت بر میّت محسوب شده و به مجازات مقرّر برای این جرم (نه اسیدپاشی) محکوم می‌شود؛ مجازات جنایت عمدی بر میّت، علاوه بر دیه یا أرش، شلّاق تعزیری درجهٔ ٦ می‌باشد.
- ✓ اسیدپاشی در زمرهٔ جرائم مقیَّد است و تا مادامی که رفتار مرتکب منتهی به نتایج مقرّر در قانون، یعنی جنایت بر نفس، عضو یا منفعت نشود، وی را نمی‌توان به مجازات این جرم محکوم نمود؛ برای مثال در فرضی که شخص اسید را بر روی دست دیگری بپاشد، در حالی که دست طرف مقابل مصنوعی است، رفتار وی را نمی‌توان اسیدپاشی محسوب نمود.
- ✓ با توجه به مقیَّد بودن جرم اسیدپاشی باید میان رفتار مرتکب و نتیجهٔ حاصله رابطهٔ سببیّت وجود داشته باشد؛ بنابراین در فرضی که شخصی از طبقهٔ بالا، ظرف حاوی اسید را به قصد کشتن دیگری بر روی مجنیٌ‌علیه بریزد ؛ امّا قبل ریختن اسید به روی مجنیٌ‌علیه، شخصی دیگری او را با شلیک گلوله به قتل برساند، رفتار مرتکب را نمی‌توان اسیدپاشی دانست.

عنصر روانی جرم اسیدپاشی

- ✓ اسیدپاشی چون جرمی عمدی است باید علم و عمد مرتکب در آن احراز شود.
- ✓ منظور از علم مرتکب، علم مرتکب به موضوع جرم اسیدپاشی که وجود انسان زنده است می‌باشد؛ بنابراین در فرضی که شخصی، فرد دیگری را که در خواب است مُرده پنداشته و بر روی او اسید بریزد و یا اساساً از محتوای ظرف حاوی اسید بی‌اطلاع باشد، رفتار وی به دلیل جهل موضوعی، جرم محسوب نمی‌شود؛ بنابرای در فرضی که شخصی به قصد شوخی و به تصوّر اینکه داخل ظرف آب است، آن را بر روی طرف مقابل بریزد، در حالی که داخل ظرف اسید بوده است، رفتار وی به دلیل جهل موضوعی اساساً جرم محسوب نمی‌شود. همچنین در فرضی که شخص با تصوّر اینکه شبحی که در حال نزدیک شدن به اوست، حیوان است، اسید را بر روی آن بپاشد، در حالی که بعداً معلوم شود آن شَبَح، سایهٔ یک انسان بوده است، رفتار وی اسیدپاشی محسوب نشده و با استناد به بند «ب» مادهٔ ۲۹۱ ق.م.ا رفتار وی جنایت شبه عمدی محسوب می‌شود
- ✓ منظور از عمد مرتکب قصد ارتکاب رفتار مجرمانه یا همان سوء نیت عام می‌باشد که در تمام جرائم عمدی باید احراز شود؛ در جرم اسیدپاشی مرتکب باید در انجام عمل ارتکابی عامد باشد؛ یعنی عمد در پاشیدن اسید داشته باشد؛ بنابراین در صورتی که در خواب یا بیهوشی دست وی به ظرف اسید که کنار وی است بخورد و بر روی دیگری بریزد، رفتار او اسیدپاشی محسوب نمی‌شود.
- ✓ اسیدپاشی چون جرمی مقیّد است، مرتکب باید علاوه بر قصد رفتار مجرمانه، قصد نتیجهٔ مجرمانه یا سوء نیت خاص داشته باشد.

مجازات جرم اسیدپاشی

- ✓ مطابق مادهٔ ۱ قانون مجازات اسیدپاشی، حسب مورد، قصاص عضو یا نفس است؛ ولیکن در مواردی که به دلایلی مانند بیم تسرّی به دیگر اعضا، گذشت مجنیٌ‌علیه، وجود رابطهٔ پدر و فرزندی و ... امکان اجرای قصاص وجود نداشته باشد، مرتکب با استناد به مادهٔ ۲ مزبور به یکی از مجازات‌های تعزیری زیر محکوم می‌گردد:
  - جنایت بر نفس: حبس تعزیری درجه ۱
  - جنایت منتهی به تغییر شکل دائمی صورت بزه‌دیده: حبس تعزیری درجهٔ ۱
  - جنایت با میزان بیش از نصف دیه کامل: حبس تعزیری درجهٔ ۲

- جنایت با میزان دیه یک‌سوم تا نصف دیه کامل: حبس تعزیری درجهٔ ۳
- جنایت با میزان دیه تا یک‌سوم دیه کامل: حبس تعزیری درجه ٤

✓ با توجه به اصل عدم تداخل قصاص و دیات با یکدیگر، در مواردی که مجنیٌ‌علیهم جرم، بیش از یک نفر باشند، حقِّ قصاص برای هر یک از آنها به طور جداگانه محفوظ است و در صورت عدم امکان اجرای قصاص، باید به هر یک از آنان به طور جداگانه دیه داده شود.

✓ اجرای مجازات تعزیری، مانع احقاق حق مدّعی خصوصی نمی‌شود و تکلیف او به پرداخت دیه یا أرش کماکان به قوّت خود باقی است.

• **سوال:** آیا مجنیٌ‌علیهم اسیدپاشی می‌توانند علاوه بر دیه، هزینه‌های درمان و همچنین خسارات معنوی‌ای را که به جهت از دست دادن زیبایی بر آنها وارد شده است، مطالبه نمایند؟

✓ **پاسخ:** قانونگذار در مادهٔ ٥ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی، مرتکب را ملزم به پرداخت کلیهٔ هزینه‌های درمان مجنیٌ‌علیه نموده است (مانند جرّاحی‌هایی که با مبالغ هنگفت برای بازگرداندن بخشی از زیبایی صورت می‌گیرد) و در صورت عدم تمکّن مرتکب، این هزینه‌ها از محل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود. در مورد امکان دریافت خسارت معنوی باید یادآور شد که به صراحت تبصرهٔ ۲ مادهٔ ١٤ قانون آیین دادرسی کیفری در جرائمی که برای آن دیه یا تعزیر منصوص شرعی در نظر گرفته شده است، امکان دریافت خسارت معنوی و خسارات ناشی از تفویت (از بین رفتن) منافع ممکن‌الحصول وجود ندارد؛ ولی قانونگذار در مادهٔ ٥ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی این حکم را تخصیص زده و در هر صورت مرتکب را مؤظّف به جبران خسارت مقرّر در مادهٔ ١٤ ق.آ.د.ک (منافع ممکن الحصول و خسارت معنوی) نموده است، همچنین سازمان بهزیستی کشور مکلّف است با تشخیص قاضی رسیدگی‌کننده، به بزه‌دیدگان موضوع قانون تشدید مجازات اسیدپاشی، خدمات روان‌شناختی، مددکاری و توان‌بخشی ارائه کند که البته سازمان مذکور می‌تواند برای دریافت هزینه‌های پرداخت شده به مرتکب رجوع کند.

✓ مطابق مادهٔ ٤٧ ق.م.ا دادگاه می‌تواند با رعایت شرایط قانونی، مجازات مرتکب را تقلیل داده یا به نوع دیگری تبدیل نماید؛ ولی به صراحت مادهٔ ۳ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی، مجازات این جرم و شروع به آن اصولاً قابل تخفیف نبوده و تنها در صورت گذشت مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را به میزان یک درجه تخفیف بدهد، ناگفته نماند با توجه به پیش‌بینی مجازات حبس برای جرم اسیدپاشی، در صورت گذشت مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم دادگاه تنها می‌توان مجازات را یک درجه از همان نوع تخفیف داد، برای مثال حبس تعزیری درجهٔ چهار را تنها می‌توان به حبس تعزیری درجهٔ پنج (نه مثلاً جزای نقدی درجهٔ پنج) کاهش داد.

✓ مطابق مادهٔ ٤٦ ق.م.ا دادگاه در جرائم تعزیری ۳ تا ۸ می‌تواند تمام یا بخش از اجرای مجازات را تعلیق کند؛ ولی به صراحت بند «ب» مادهٔ ٤٧ ق.م.ا و مادهٔ ۳ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در جرم اسیدپاشی و شروع به آن ممنوع می‌باشد.

✓ مطابق مادهٔ ٥٨ ق.م.ا دادگاه می‌تواند در مورد کلیهٔ محکومان به حبس، پس از گذشت بخشی از مجازات، اقدام به صدور حکم آزادی مشروط نماید، علی‌رغم اطلاق مادهٔ مذکور در بعضی موارد دادگاه از صدور چنین تصمیمی منع شده است؛ برای مثال در جرم اسیدپاشی و شروع به آن صدور حکم آزادی مشروط ممنوع است؛ مطابق مادهٔ ۳ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی: «در مورد جرائم موضوع این قانون و شروع به آن، مقررات مربوط به آزادی مشروط، تعلیق و تخفیف مجازات قابل إعمال نیست مگر آنکه بزه‌دیده یا اولیای دم نسبت به مجازات تعزیری مرتکب نیز اعلام گذشت کرده باشند که در این صورت دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را یک درجه تخفیف دهد.» از لفظ «مرتکب» در قسمت اخیر مادهٔ فوق چنین بر می‌آید که محدودیت‌های فوق در رابطه با عدم امکان استفاده از تخفیف، تعلیق و آزادی مشروط تنها مختصِّ مباشر جرم (اعم از جرم تام یا شروع به جرم) بوده و شامل معاونت در اسیدپاشی نمی‌شود.

✓ مرجع صالح در رسیدگی به جرم اسیدپاشی با توجه به مادهٔ ۳۰۲ ق.آ.د.ک حسب مورد دادگاه کیفری یک یا دو است:

- چنانچه میزان جنایت نصف دیه کامل یا بیشتر باشد: مرجع رسیدگی دادگاه کیفری ۱ است.
- چنانچه میزان جنایت کمتر از دیه کامل باشد: مرجع رسیدگی دادگاه کیفری ۲ است.

✓ با استناد به مادهٔ ٦ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی، در راستای حمایت از بزه‌دیدگان و اولیای دم رسیدگی به جرم اسیدپاشی خارج از نوبت می‌باشد.

- ✓ مادهٔ ٤ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی، در رابطه با مجازات معاونت در جرم اسیدپاشی، با توجه به مادهٔ ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ نسخ شده است و در حال حاضر برای تعیین مجازات معاونت در اسیدپاشی باید به حکم عام مقرّر در مادهٔ ۱۲۷ ق.م.ا رجوع نمود.
- ✓ در صورت اسیدپاشی گسترده به نحوی که مصداق افساد فی الارض باشد، مرتکب و معاون او با رعایت سایر شرایط مقرّر در مادهٔ ۲۸٦ ق.م.ا به مجازات افساد فی الارض؛ یعنی اعدام محکوم می‌گردد و گذشت مجنیٌ‌علیهم جرم یا اولیای دم آنها نیز موجب سقوط مجازات مزبور نخواهد داشت.

موانع مسؤولیت کیفری در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (جنایات)

موانع مسؤولیت کیفری به ۲ دسته ۱ ـ علل رافع مسؤولیت کیفری و ۲ ـ علل موجههٔ جرم تقسیم می‌شود:

علل رافع مسؤولیت کیفری از قبیل: ۱ ـ صِغَر ۲ ـ جنون، ۳ ـ اجبار، ٤ ـ اکراه، ٥ ـ اشتباه، ٦ ـ مسلوب‌الارادگی (مستی)

علل موجههٔ جرم از قبیل: ۱ ـ اضطرار، ۲ ـ حکم قانون و أمر آمر قانونی، ۳ ـ رضایت مجنیٌ‌علیه، ٤ ـ دفاع مشروع، ٥ ـ تأدیب و حفاظت

علل رافع مسؤولیت کیفری

۱. **صِغَر:** در صورتی که صغیری مرتکب جنایت شود، به استناد بند (ب) مادهٔ ۲۹۲ ق.م.ا خطای محض محسوب می‌شود.

- ✓ ارتکاب جنایت خطای محض مستلزم پرداخت دیه به درخواست مجنیٌ‌علیه یا ولی دم اوست؛ مگر به نحو دیگر مصالحه کرده باشند (مادهٔ ٤٥٠ ق.م.ا)
- ✓ کلیهٔ جنایات ارتکابی اعم از عمدی و غیرعمدی از جانب افراد نابالغ (صِغار) پرداخت دیه بر عهدهٔ عاقله است (چون جنایات این افراد به استناد بند (ب) مادهٔ ۲۹۲ ق.م.ا خطای محض محسوب می‌شود) مگر در جنایات کمتر از موضحه که در این صورت دیه از اموال خود صغیر پرداخت می‌شود. (مواد ٤٦٦ و ٤٦٧ ق.م.ا)

۲. **جنون:** در صورتی که مجنونی مرتکب جنایت شود، به استناد بند (ب) مادهٔ ۲۹۲ ق.م.ا خطای محض محسوب می‌شود.

- ✓ ارتکاب جنایت خطای محض مستلزم پرداخت دیه به درخواست مجنیٌ‌علیه یا ولی دم اوست؛ مگر به نحو دیگر مصالحه کرده باشند (مادهٔ ٤٥٠ ق.م.ا)
- ✓ کلیهٔ جنایات ارتکابی اعم از عمدی و غیرعمدی از جانب افراد مجنون پرداخت دیه بر عهدهٔ عاقله است (چون جنایات این افراد به استناد بند (ب) مادهٔ ۲۹۲ ق.م.ا خطای محض محسوب می‌شود) مگر در جنایات کمتر از موضحه که در این صورت دیه از اموال خود مجنون پرداخت می‌شود. (مواد ٤٦٦ و ٤٦٧ ق.م.ا)

- **تردید در بلوغ و عقل جانی در هنگام ارتکاب جنایت:** اگر ولی دم یا مجنیٌ‌علیه ادعاء کند که جنایت عمدی در حال بلوغ وی یا افاقه او از جنون سابقش انجام گرفته است:
  - ولی مرتکب خلاف آن را ادعاء کند، ولی دم یا مجنیٌ‌علیه باید برای ادعای خود بینه اقامه کند. در صورت عدم اقامه بینه، قصاص منتفی است.
  - اگر حالت سابق بر زمان جنایت، افاقه مرتکب بوده است، مرتکب باید جنون خود در حال ارتکاب جرم را اثبات کند تا قصاص ساقط شود.
  - در غیر این صورت با سوگند ولی دم یا مجنیٌ‌علیه یا ولی او قصاص ثابت می‌شود.

۳. **اجبار:** گاه وجودِ یک عامل اجبارکننده باعث می‌شود که ارادهٔ مرتکب جرم زائل و وی به سوی ارتکاب جرم رانده شود. اقسام اجبار از قرار ذیل است:

- **اجبار مادّی بیرونی:** منظور از این نوع اجبار آن است که عاملی، خارج از وجود شخص مرتکب، او را بدون اختیار وادار به ارتکاب جرم می‌کند. عامل خارجی ممکن است حادثهٔ طبیعی (مثل سیل یا زلزله) یا حیوان یا انسان باشد.

- مادهٔ ۵۰۰ ق.م.ا: «در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد، مانند اینکه در اثر علل قهری واقع شود، ضمان منتفی است.»
- مادهٔ ۵۰۲ ق.م.ا: «اگر (فردی) فعلی از او سر نزند و به علل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به دیگری بخورد و صدمه به او وارد کند، کسی ضامن نیست.»
- مادهٔ ۵۰۵ ق.م.ا: هرگاه در حوادث رانندگی، حادثه به دلیل علل قهری همچون زلزله و سیل باشد، ضمان منتفی است.
- مادهٔ ۵۱٤ ق.م.ا: هرگاه در أثر علل قهری مانند سیل و زلزله مانعی به وجود آید و موجب آسیب گردد، هیچ کس ضامن نیست.

- **اجبار مادّی درونی:** منظور از این نوع اجبار آن است که مرتکب به دلیل شرایط درونی که از لحاظ فیزیکی برای وی به وجود آمده است، عمل مجرمانه‌ای را مرتکب می‌شود. مانند جنایت در حال خواب و بیهوشی و مانند آن که مطابق بند الف مادهٔ ۲۹۲ ق.م.ا خطای محض محسوب می‌شود.
- **اجبار معنوی بیرونی:** منظور از این نوع اجبار آن است که روح و روان انسان از طریق یک عامل خرجی آن چنان تأثیر پذیرد که بی‌اختیار به سوی ارتکاب جرم رانده شود. مصادیق اجبار معنوی درونی از قرار ذیل است:

- مادهٔ ٤۹۹ ق.م.ا: «هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی‌اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیرعمدی مسؤول است.»
- مادهٔ ٦۳۰ ق.م.ا تعزیرات: «هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

- **اجبار معنوی درونی:** اجبار معنوی درونی ممکن است ناشی از یک امر شخصی مانند میل شدید به انتقام‌جویی یا تعصّب خاص خانوادگی، میهنی یا مذهبی یا عشق و هیجان درونی باشد؛ جزء علل رافع مسؤولیت کیفری نیست؛ به عبارت دیگر اجبار معنوی درونی رافع مسؤولیت کیفری نیست و تنها به استناد بند پ مادهٔ ۳۸ ق.م.ا می‌تواند به عنوان انگیزهٔ شرافتمندانه از کیفیات مخفّفهٔ جرم محسوب شود.

٤. **اکراه:** در اکراه برخلاف اجبار، شخصِ مرتکب ارادهٔ انجام رفتار مجرمانه را دارد، ولی این کار را به دلیل وجود تهدید شخص دیگر و برای فرار از خطری که از ناحیهٔ مکرِه (تهدیدکننده) متوجه وی بوده است، مرتکب می‌شود.

- **اکراه در قتل:** مطابق مادهٔ ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه‌کننده، به حبس ابد محکوم می‌گردد.

تبصرهٔ ۱ ـ اگر اکراه‌شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه‌کننده محکوم به قصاص است.

تبصرهٔ ۲ ـ اگر اکراه‌شونده طفل ممیز باشد عاقله او دیهٔ مقتول را می‌پردازد. در این مورد اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود.»

✓ به موجب مادهٔ ۳۷۵ ق.م.ا قداست نفس انسانی، مستلزمِ عدمِ امکان سلبِ حیات از یک انسان بی‌گناه، حتّی در صورت تهدید شدن به مرگ می‌باشد و بنابراین همان‌طور که اطلاق مادهٔ ۳۷۵ ق.م.ا نشان می‌دهد، حتّی در صورتی که تهدید به کشتن بیش از یک نفر هم باشد اکراه‌شونده (مکرَه) نمی‌تواند یک انسان بی‌گناه را برای رهایی دادن چند نفر از مرگ، به قتل رسانده و با استناد به اکراه از قصاص بگریزد

✓ حکم مادهٔ ۳۷۵ ق.م.ا در مورد محکومیت اکراه‌شونده (مکرَه) به قصاص و محکومیت اکراه‌کننده (مکرِه) به حبس ابد مربوط به حالتی است که اکراه‌شونده بالغ و عاقل باشد و الّا هرگاه اکراه‌شونده طفل غیرممیّز یا مجنون باشد، اکراه‌کننده سبب أقوی از مباشر و در واقع فاعل معنوی جرم محسوب شده، و به موجب تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۳۷۵ ق.م.ا به قصاص محکوم می‌شود.

✓ هرگاه اکراه‌شونده طفل ممیّز باشد، وی را نمی‌توان همچون آلتی در دستِ اکراه‌کننده دانست؛ بنابراین در چنین حالتی به موجب تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۳۷۵ ق.م.ا اکراه‌کننده به حبس أبد محکوم می‌شود و عاقلهٔ طفل ممیّز دیهٔ مقتول را می‌پردازد.

- به طور کلّی اکراه در قتل عمدی را در ۳ حالت می‌توان مورد بررسی قرار داد:

۱. اکراه شخص به قتل دیگری: در صورتی که شخصی به دیگری بگوید: «اگر فلان شخص را نکشی، شخص دیگری را (مثلاً فرزندت) را خواهم کشت» در صورت ارتکاب قتل عمدی، مکرَه (اکراه‌شده) به قصاص نفس و مکرِه (اکراه‌کننده) حبس ابد محکوم خواهد شد.

۲. اکراه شخص به قتل خودش (اکراه به قتل مکرَه «اکراه‌شده»): در صورتی که شخصی به دیگری بگوید: «اگر خودت را نکشی، تو را خواهم کشت» و مکرَه (اکراه‌شده) خودش را بکشد، مکرِه (اکراه‌کننده) به قصاص نفس محکوم خواهد شد (مادهٔ ۳۷۹ ق.م.ا)

- گاهی مکرِه (اکراه‌کننده) بی‌آنکه مستقیماً طرف مقابل را اکراه به کشتن خود نماید، او را وادار به انجام رفتاری می‌نماید که نتیجهٔ آن سلب حیات شخص است؛ برای مثال او را وادار می‌کند تا به قتل عمدی دیگری اقرار نماید و مکرَه (اکراه‌شده) در نتیجهٔ این اقرار، اعدام می‌شود، در چنین فرضی مکرِه (اکراه‌کننده) به دلیل داشتن قصد تبعی به قصاص نفس محکوم می‌شود؛ زیرا نتیجهٔ رفتار او، موجب مرگ مکرَه (اکراه‌شده) شده است، هرچند مستقیماً او را به کشتن خود اکراه ننموده باشد.
- در مواردی که مکرِه (اکراه‌کننده) نه قصد قتل مکرَه (اکراه‌شده) را داشته و نه او را به رفتاری اکراه نموده که نوعاً منتهی به مرگ وی شود، در صورتی که اتفاقاً منتهی به مرگ مکرَه (اکراه‌شده) شود، جنایت وارده شبه‌عمدی محسوب می‌شود و مکرِه (اکراه‌کننده) باید دیه بپردازد؛ برای مثال در فرضی که شخصی بدون قصد کشتن دیگری، او را وادار نماید تا چند سیلی به صورت خود بزند و مکرَه (اکراه‌شده) در نتیجهٔ زدن سیلی اتفاقاً فوت کند، رفتار مکرِه (اکراه‌کننده) قتل شبه‌عمدی محسوب می‌شود؛ زیرا نه قصد ایراد جنایت بر مکرَه (اکراه‌شده) را داشته (قصد مستقیم) و نه آن رفتار نوعاً منتهی به ایراد جنایت می‌شده است (قصد تبعی) لازم به ذکر است
- در فروض فوق در صورتی که، مکرَه (اکراه‌شده) برای حفظ جان خود، مکرِه (اکراه‌کننده) را به قتل برساند، رفتار او دفاع مشروع تلّقی می‌شود و هیچ گونه مسؤولیت کیفری متوجّه او نخواهد بود. (مادهٔ ۳۸۰ ق.م.ا)

۳. اکراه شخص به قتل طرف مقابل (اکراه به قتل مکرِه «اکراه‌کننده»): این فرض در قانون مجازات اسلامی مورد پیش‌بینی قرار نگرفته است، یعنی چنانچه شخصی به دیگری بگوید: «اگر مرا نکشی، تو را خواهم کشت» تکلیف این قضیه نامشخص است، ولی به نظر می‌رسد با توجّه به اقدام مکرِه (اکراه‌کننده) علیه خودش، قصاص و دیه منتفی است و مسؤولیتی متوجّه مکرَه (اکراه‌شده) نخواهد بود.

- مادهٔ ۳۷٦ قانون مجازات اسلامی: «مجازات حبس ابد برای اکراه‌کننده مشروط به وجود شرایط عمومی قصاص در اکراه‌کننده و حق اولیای دم می‌باشد و قابل گذشت و مصالحه است. اگر اکراه‌کننده به هر علت به حبس ابد محکوم نشود، به مجازات معاون در قتل محکوم می‌شود.»

✓ مجازات حبس ابد در مورد مکرِه (اکراه‌کننده) همچون قصاص از حقوق خصوصی اولیای دم است و همان گونه که برای اثبات حکم قصاص تساوی در دین، تساوی در عقل و فقدان رابطهٔ پدری و فرزندی ضروری است، برای اثبات حبس ابد مکرِه نیز شرایط مذکور لازم است؛ بنابراین در فرضی که مسلمانی، یک مسیحی را اکراه کند تا یک کلیمی را به قتل برساند، در صورت وقوع قتل عمدی، مکرِه (مسلمان) به حبس ابد محکوم نمی‌شود، هرچند قاتل به قصاص نفس محکوم شود.

✓ عدم تساوی در جنسیت یا عدم تساوی در تعداد شرکا، مانع صدور حکم حبس ابد نخواهد بود، برای مثال در فرضی که مردی، مرد دیگری را اکراه کند تا زنی را به قتل برساند، مکرِه به حبس ابد محکوم می‌شود، هرچند قصاص مکرَه (قاتل) منوط به پرداخت فاضل دیه باشد.

✓ در صورتی که چند نفر دیگری را اکراه کنند تا مرتکب قتل عمدی شوند، همگی آنان به حبس آنان محکوم خواهند شد.

✓ مجازات معاونت در قتل با استناد با بند «الف» مادهٔ ۱۲۷ ق.. م.ا حبس درجهٔ ۲ یا ۳ است، مجازات مزبور با توجه به مادهٔ ٤۷ ق.م.ا قابل تعلیق نیست.

✓ گذشت اولیای دم از مکرِه (اکراه‌کننده) تأثیری در حقّ مکرَه ندارد، هرچند در مورد اکراه‌کننده مجازات حبس ابد به حبس تعزیری درجهٔ ۲ یا ۳ تبدیل می‌شود، ولی مجازات قصاص نفس در مورد مکرَه (قاتل) به اجرا درمی‌آید؛ مگر آن که اولیای دم از قصاص مکرَه نیز صرف‌نظر کنند که در این صورت مکرَه به مجازات تعزیری مقرّر در مادهٔ ٦۱۲ ق.م.ا تعزیرات (حبس تعزیری درجهٔ ٤: ۳ تا ۱۰ سال) محکوم خواهد شد، در این صورت با توجه به تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۱۲۷ ق.م.ا به نظر می‌رسد، مجازات مکرِه نیز دیگر مجازات معاونت در قتل عمدی نیست، بلکه به یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات مباشر؛ یعنی حبس درجهٔ ٥ یا ٦ محکوم خواهد شد.

✓ حکم فوق قابل تسرّی به اکراه برای معاونت در قتل عمدی نیست. در صورت اکراه برای معاونت در قتل عمدی باید به احکام عام اکراه مراجعه نمود، برای مثال در فرضی که (الف)، (ب) را اکراه کند تا اسلحه‌ای را در اختیار (ج) قرار دهد و (ب) در نتیجهٔ اکراه، اسلحه را در

اختیار (ج) قرار دهد، در صورت حصول قتل عمدی، (ب) به دلیل آن که مکرَه (اکراه‌شده) بوده است، مسؤولیتی نخواهد داشت و (الف) به عنوان مکرِه (اکراه‌کننده) به مجازات معاونت در قتل عمدی محکوم خواهد شد.

- ✓ با توجه به استثنایی بودن حکم فوق، به نظر می‌رسد در مواردی که رفتار مرتکب منتهی به حصول نتیجه نشود، باید به قاعد عام اکراه مراجعه نمود و مکرِه (اکراه‌کننده) را مسؤول دانست؛ بنابراین در صورتی که (الف)، (ب) را اکراه به قتل (ج) نماید و (ب) در زمان چکاندن ماشهٔ تفنگ، دستگیر شود، چون اکراه‌شده مسؤولیتی نخواهد داشت و (الف) به عنوان مکرِه به مجازات شروع به قتل عمدی محکوم خواهد شد.
- ✓ حکم فوق شامل قتل شبه عمدی نمی‌شود و در این موارد نیز با توجه به قواعد اکراه، مکرِه عهده‌دار پرداخت دیه است و مکرَه مسؤولیتی نخواهد داشت؛ برای مثال چنانچه (الف)، (ب) را اکراه کند تا به (ج) چند سیلی بزند و اتفاقاً (ج) در نتیجهٔ آن سیلی‌ها بمیرد، قتل ارتکابی به دلیل آن که سیلی زدن نوعاً کُشنده نیست، شبه عمدی است و دیهٔ مقتول بر عهدهٔ (الف: مکرِه) است، ولی در صورتی که (الف)، (ب) را اکراه به عمل نوعاً کُشنده نسبت به (ج) نماید (ب) به عنوان مکرَه به دلیل داشتن قصد تبعی، به مجازات قتل عمدی محکوم خواهد شد. برای مثال چنانچه (الف)، (ب) را اکراه کند تا با چوب ضربه‌ای به سر (ج) بزند و (ج) در نتیجهٔ ضربه بمیرد، (ب) به قصاص نفس و (الف) به حبس ابد محکوم خواهند شد؛ زیرا همان گونه که بیان شد اکراه مجوّز قتل عمدی نیست، اعم از آن که مکرَه قصد مستقیم قتل داشته باشد یا علم به این داشته باشد که رفتار او منتهی به مرگ فرد می‌شود (قصد تبعی)
- ✓ با توجه به مادهٔ ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ حبس ابد در جرائم تعزیری، حذف و به حبس درجهٔ یک (بیش از ۲۵ سال) تبدیل شده است, مگر در جرائم حدّی مانند سرقت حدّی در مرتبهٔ سوم که در این موارد حبس ابد به قوّت خود باقی است. حال سؤال این است در مورد اکراه‌کننده در قتل عمدی حبس ابد به حبس درجهٔ یک تبدیل می‌شود، یا مجازات حبس ابد کماکان به قوّت خود باقی است؟ عدّه‌ای با استناد به نظر مشهور فقهای امامیه مجازات حبس ابد در مورد مکرِه را کماکان به قوّت خود باقی می‌دانند؛ ولی عده‌ای با استناد به عدم تصریح به حدّی بودن مجازات مذکور در بسیاری از منابع فقهی و قابلیت تبدیل آن به مجازات معاونت در قتل عمدی، مجازات حبس ابد در این موارد را مشمول مادهٔ ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری دانسته‌اند.
- ✓ تهدید درجهٔ پایین‌تر از اکراه و به معنای ترسی است که نوعاً قابل تحمل می‌باشد، تهدید مجوّز هیچ‌یک از اقسام جنایت ـ اعم از جنایت بر نفس و مادون آن ـ نیست و شخص تهدیدشونده به عنوان مباشر، به قصاص نفس یا عضو و شخص تهدیدکننده به مجازات معاونت در آن محکوم خواهد؛ بنابراین بحث حبس ابد در مورد شخصی که دیگری را صرفاً تهدید کرده است تا مرتکب قتل عمدی شود، منتفی است.
- ✓ **نکتهٔ مهم:** دکتر اردبیلی اکراه را نوعی اجبار (اجبار معنوی بیرونی) دانسته‌اند؛ امّا دکتر میرمحمد صادقی معتقدند که نمی‌توان اجبار را معادل اکراه دانست؛ زیرا در اکراه اراده و اختیار مرتکب پابرجا، ولی رضایت و طیب خاطر او منتفی است، در حالی که در اجبار اراده و اختیار مرتکب سلب می‌شود.

- **اکراه در جنایت بر عضو:** مطابق مادهٔ ۳۷۷ قانون مجازات اسلامی: «اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه‌کننده است.»

۵. **اشتباه:** هرگاه شخصی بر أثرِ اشتباه، مرتکب جنایت شود، ممکن است با وجود شرایطی مسؤولیت کیفری نداشته باشد، أشکال اشتباه در جنایات از قرار ذیل است:

- **اشتباه در موضوع:** در صورت اشتباه در موضوع، رفتار مرتکب جنایت شبه عمدی محسوب می‌شود (بند «ب» مادهٔ ۲۹۱ ق.م.ا) در واقع در این نوع اشتباه مرتکب اساساً قصد جنایت نسبت به یک انسان محقون‌الدم را ندارد؛ ولی پس از حصول جنایت مشخص می‌شود که مجنیٌ‌علیه یک انسان محقون‌الدم بوده است؛ برای مثال شخصی در یک جنگل تاریک، شبحی را از دور می‌بیند و به تصوّر اینکه حیوان درنده‌ای در حال نزدیک شدن است، به آن تیراندازی می‌کند؛ ولی پس از اصابت تیر به هدف معلوم می‌شود که شبح یک انسان محقون‌الدم بوده است.
- **اشتباه در هویت:**

– قصد جنایت علیه انسان محقون‌الدم ارتکاب جنایت علیه انسان محقون‌الدم: در این فرض مرتکب قصد جنایت علیه انسان محقون‌الدمی را داشته امّا به اشتباه مرتکب جنایت علیه انسان محقون‌الدم دیگری شده است، در چنین حالتی اشتباه مرتکب فاقد تأثیر بوده و رفتار وی جنایت عمدی محسوب می‌شود. برای مثال در فرضی که کسی برای کشتن صاحب طلافروشی، وارد آن طلافروشی شده و با ضربات چاقو شخصی که در آن جا حضور داشته، از پا درآورد؛ امّا بعداً مشخّص شود که مقتول، شاگرد طلافروش بوده است، نه طلافروش؛ به مجازات

قتل عمدی محکوم خواهد شد. حکم مقرّر در مادهٔ ۲۹٤ ق.م.ا مبتنی بر یک قاعدهٔ عام است که بر مبنای آن اشتباه در امور فرعی تأثیری در حصول جرم نخواهد داشت، همانند فرضی که شخصی برای سرقت وارد خانهٔ دیگری شده و پس از ربودن اموال او متوجه شود که به اشتباه اموال همسایه را برداشته است، در این فرض عنصر مادّی جرم سرقت یعنی «ربودن مال دیگری» محقّق شده و فرقی نمی‌کند دیگری، شخص «الف» بوده باشد یا «ب». همچنان با وجود اشتباه در هویت مجنیٌ‌علیه نیز عنصر مادی قتل عمدی یعنی «کشتن انسان محقون‌الدم» تحقّق یافته و مرتکب علم به محقون‌الدم‌بودن مجنیٌ‌عَلَیه را داشته است و دیگر تفاوتی نمی‌کند که آن انسان محقون‌الدم شخص «الف» بوده باشد یا «ب».

- قصد جنایت علیه انسان محقون‌الدم ارتکاب جنایت علیه انسان مهدورالدم: در فرضی که مرتکب به قصد کشتن یک انسان محقون‌الدم، دیگری را به قتل برساند؛ امّا بعد از وقوع قتل معلوم شود که بخت با او یار بوده و به دلیل اشتباه در هویت، یک انسان مهدورالدم را به قتل رسانده است، رفتار او قتل عمدی محسوب نمی‌شود و به دلیل مهورالدم‌بودن مقتول، قصاص و دیه منتفی است، هر چند امکان محکوم کردن مرتکب به اتهام شروع به قتل عمدی انسان محقون‌الدم وجود خواهد داشت.
- قصد جنایت علیه انسان مهدورالدم ارتکاب جنایت علیه انسان محقون‌الدم: در این مورد جنایت شبه‌عمد است؛ هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنیٌ‌علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

✓ در فروض فوق یعنی اشتباه در موضوع و اشتباه در هویت، تیر به هدف مورد نظر مرتکب اصابت کرده، ولی پس از حصول نتیجه معلوم می‌شود که مجنیٌ‌علیه، هدف مورد نظر وی نبوده است، برای مثال پس از اصابت گلوله به هدف، معلوم می‌شود که آن شبح ـ که تیر دقیقاً به همان خورده است ـ حیوان نبوده بلکه یک انسان محقون‌الدم بوده است؛ بنابراین نقطه مشترک اشتباه در موضوع و هدف آن است که مرتکب در لحظهٔ وقوع جنایت به مقصود خود رسیده و بعداً مشخص می‌شود که مجنیٌ‌عَلَیه شخص یا شیء مورد نظر او نبوده است.

- **اشتباه در هدف:** اشتباه در هدف در همان لحظهٔ وقوع جنایت به دلایلی مانند عدم مهارت، جاخالی‌دادن هدف، ضعف بینایی، وزش باد و ... تیر مرتکب به خطا رفته و جان انسان دیگری گرفته می‌شود؛ بنابراین در فرضی که شکارچی تیر را به هدفش که به دلیل فاصلهٔ زیاد که ظاهراً حیوان بوده است، شلیک کند و پس از اصابت تیر به هدف معلوم شود که آن هدف انسان زنده بوده است، از مصادیق اشتباه در موضوع و جنایت شبه‌عمدی محسوب می‌شود؛ زیرا پس از اصابت تیر با هدف، تازه معلوم می‌شود که تصوّر مرتکب اشتباه بوده است؛ امّا در فرضی که در همان لحظهٔ شلیک تیر به حیوان، به اشتباه به انسانی برخورد کند، از مصادیق اشتباه در هدف و جنایت خطای محض محسوب می‌شود. یا در فرضی که شخص به قصد تیراندازی به جسد (با علم به مُرده‌بودن) به سمت آن شلیک کند، امّا اشتباهاً به انسان زنده‌ای برخورد کند، رفتار او از مصادیق اشتباه در هدف است، امّا در فرضی که شخص با تصوّر اینکه هدف او مُرده است به طرفش شلیک کند و پس از اصابت به هدف، مشخص شود که زنده بوده است، از مصادیق اشتباه در موضوع محسوب می‌شود.

✓ با توجه به ضابطهٔ احراز اشتباه در زمان ارتکاب جرم (خطای محض) و احراز اشتباه پس از ارتکاب جرم (شبه عمدی و عمد) اشتباهات را می‌توان به طور مختصر بدین شکل دسته‌بندی نمود:

- اشتباه در هدف: در لحظهٔ جنایت به هدف و مرتکب نمی‌خورد (خطای محض)
- اشتباه در موضوع: در لحظهٔ جنایت به هدف مرتکب که انسان مهدورالدم، شیء یا حیوان بوده است، برخورد می‌کند و بعداً معلوم که تصوّر او نادرست بوده و به انسان محقون‌الدم برخورد کرده است (شبه عمد)
- اشتباه در هویت: در لحظهٔ جنایت به هدف مرتکب که انسان محقون‌الدم بوده است، برخورد می‌کند و بعداً معلوم می‌شود که تصوّر او نادرست بوده و به انسان محقون‌الدم دیگری برخورد کرده است (عمد)

٦. **مسلوب‌الارادگی (مستی):** مطابق مادهٔ ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی: «ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روانگردان و مانند آنها، موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب‌الاختیار بوده است که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می‌شود، جنایت، عمدی محسوب می‌گردد.»

- ✓ با توجه به مادهٔ ۱۵٤ ق.م.ا در صورتی که محرز شود، مرتکب خود را برای ارتکاب جرم مست یا نشئه نکرده و به کلّی مسلوب‌الاختیار شده باشد، به طور کلی از مجازات معاف خواهد شد، ولی این حکم شامل جنایات عمدی نمی‌شود و هر چند قصاص ساقط می‌شود و مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرّر در مواد ٦١٢ و ٦١٤ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات محکوم خواهد شد، ناگفته نماند حدّ مصرف مسکر یا تعزیر ناشی از استعمال مواد مخدّر کماکان به قوّت خود باقی است.
- ✓ مستی عمدی رافع مسؤولیت نیست، اعم از آن که قصد مستقیم بر ارتکاب جنایت داشته باشد یا به این مطلب آگاه باشد که در مستی مرتکبِ جنایت می‌شود که در این صورت علاوه بر حدِّ مصرف مسکر یا تعزیر ناشی از استعمال مواد مخدّر به قصاص نیز محکوم خواهد شد.
- ✓ در مورد قصد تَبَعی سؤال این است که اگر مرتکب نسبت به این قضیه آگاه باشد که در زمان مستی مرتکب جرمی غیر از جنایت ـ مثلاً سرقت، توهین و ... ـ می‌شود و خود را برای ارتکاب این جرائم مست کند، امّا اتفاقاً مرتکب جنایت شود، آیا می‌توان او را به مجازات جنایت عمدی محکوم نمود؟ پاسخ منفی است؛ زیرا قصد تبعی به معنای علم به حصول همان نتیجهٔ خاصّ است و در صورتی که نتیجه‌ای جز آنچه مرتکب از حصول آن آگاه بوده است، حاصل شود به دلیل فقدان قصد، قصاص ساقط و مرتکب به دیه و تعزیر مقرّر در قانون محکوم می‌شود.
- ✓ عدم مسؤولیت کیفری شخص مست، مستلزم رعایت ۲ شرط است:

۱. مرتکب، حین ارتکاب جرم به کلی مسلوب‌الاختیار بوده است.
۲. مرتکب، خود را برای ارتکاب جرم مست نکرده باشد، ناگفته نماند، در مورد استناد به مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف مشروبات الکلی، موادّ مخدِّر و ... اصل بر عدم وجود شرایط فوق است و اثبات خلاف آن بر عهدهٔ متهم است؛ بنابراین در صورتی که در مسلوب‌الاختیار شدن متّهم تردید داشت، باید اصل را بر اختیار و ارادهٔ او گذاشت.

- ✓ در جنایات عمدی (اعم از قتل یا جنایت بر أعضا) حتّی با جمع دو شرط فوق نیز تنها قصاص ساقط شده و مرتکب علی‌رغم مسلوب‌الاختیار بودن، مطابق مادهٔ ۳۰۷ ق.م.ا به تعزیر مقرّر در قانون و دیه محکوم می‌گردد.

علل موجههٔ جرم

۱. **اضطرار:** مطابق مادهٔ ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی: «هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود قابل مجازات نیست مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتکابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.» قانونگذار در مادهٔ فوق به اضطرار به عنوان یکی از علل موجههٔ جرم پرداخته است؛ اضطرار به شرایطی سختی گفته می‌شود که شخص برای خلاصی از آن و حفظ جان یا مال خود یا دیگری، ناگزیر از ارتکاب جرم است. منشأ اضطرار ممکن است درونی (مانند گرسنگی یا بیماری) یا بیرونی (مانند سیل یا زلزله) باشد در هر حال این موارد حصری نبوده و هر گونه شرایط اضطراری که انسان را ناچار از ارتکاب جرم نماید، با رعایت شرایط مقرّر در قانون اضطرار محسوب می‌شود.
۲. **حکم قانون و أمر آمر قانونی:** مطابق با مادهٔ ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی: «علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست:
الف ـ در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد.
ب ـ در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم لازم باشد.
پ ـ در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی‌صلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد.»
به موجب این ماده هرگاه رفتاری بنا بر حکم قانون یا امر قانونی مقام ذی‌صلاح ارتکاب یابد، مشمول تعریف جرم نمی‌شود و در نتیجه تقصیری بر عهدهٔ مرتکب ثابت نیست. جرم علی‌الاطلاق رفتاری است اعم از فعل یا ترک فعل که قانونگذار برای آن مجازات تعیین کرده است. بنابراین، حکم قانون یا امر قانونی مقام ذی‌صلاح هم افعال ضابط دادگستری را که به دستور مقامات قضایی به دستگیری متّهم پرداخته مشروع می‌سازد و هم فعل دژخیم را که بنا به امر مقام صلاحیت‌دار حکم اعدام را به اجرا گذاشته و هم افعال سربازی که در زمان جنگ به کشتن و مجروح کردن دشمن قیام کرده است. این رفتارها هر یک فی‌نفسه جرم و با عنوان‌هایی همچون بازداشت غیرقانونی، ضرب و جرح و قتل و نظایر آن در قانون توصیف شده‌اند، ولی چون به موجب حکم قانون وصف مجرمانهٔ آن‌ها با رعایت شروطی زوال یافته است، مانند این است

که در اصل جرمی واقع نشده است. گاهی خود قانونگذار، جرم را مباح دانسته و در واقع، با حکم خود ارتکاب جرم را توجیه می‌نماید، توجیه قانونی با توجه به بندهای (الف) تا (پ) مادهٔ ۱۵۸ ق.م.ا ممکن است در قالب حکم قانون، اجازهٔ قانون یا اجرای قانون اهم باشد:

- **حکم قانون:** گاهی به موجب حکم قانون، اشخاص، مکلف به انجام عملی می‌شوند که در حالت عادی جرم است، در چنین مواردی نه تنها انجام آن رفتار جرم نیست، بلکه سرپیچی از حکم قانون مستوجب مسؤولیت است. برای مثال پزشکان موظف به حفظ اسرار بیماران خود هستند و در صورت افشای این اسرار به مجازات جرم افشای اسرار حرفه‌ای مقرّر در مادهٔ ٦٤٨ ق.م.ا تعزیرات محکوم می‌شود، اما در مورد بیماری‌های آمیزشی (مانند سوزاک و سفلیس) به موجب مادهٔ ۳ قانون طرز جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی و بیماری‌های واگیردار مصوب ۱۳۲۰/۳/۱۱ نه تنها ملزم به حفظ اسرار بیمار نیستند، بلکه مکلّف‌اند مراتب را به بهداری اعلام کنند تا از این طریق، بیمار ملزم به درمان خود شود.
- **اجازهٔ قانون:** گاهی قانونگذار خود مجوّز انجام رفتاری را می‌دهد که در حالت عادی جرم محسوب می‌شود، برای مثال توقیف و نگهداری افراد از سوی سایرین جرم و مستوجب مجازات است، اما قانونگذار در تبصرهٔ ۱ مادهٔ ٤٥ ق.آ.د.ک در جرائم موضوع بندهای (الف) تا (ت) قانون مزبور که به طور مشهود واقع شده‌اند، به شهروندان این اجازه را داده است تا در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، کلیّهٔ اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار متهم و حفظ صحنهٔ جرم به عمل آورند؛ بنابراین در چنین مواردی اگر شهروندان مجرم را تا زمان حضور ضابطان در نزد خود نگه دارند، مرتکب توقیف غیرقانونی نشده‌اند.

✓ تفاوت حکم و اجازهٔ قانون در آن است که حکم قانون جنبهٔ الزامی داشته و عدم اجرایی آن، خودش دارای ضمانت‌اجرا است؛ اما اجازهٔ قانون جنبهٔ اختیاری دارد و عدم اجرای آن، مسؤولیتی به دنبال نخواهد داشت.

- **اجرای قانون اهم:** گاهی وظایف قانونی اشخاص در یکدیگر تداخل نموده و آنان ناگزیرند برای انجام وظیفهٔ مهم‌تر، تکلیف دیگری را نادیده بگیرند، در این صورت تخطی از قانون در جهت اجرایی وظیفهٔ قانونی مهم‌تر، جرم قلمداد نمی‌شود، برای مثال یکی از تکالیف رانندگان، رانندگی با سرعت مجاز است، حال اگر یک بیمار بدحال در ماشین اورژانس باشد، وظیفهٔ مهم‌تر راننده حفظ جان بیمار است و در صورتی که برای رساندن بیمار به بیمارستان از سرعت مجاز تجاوز کند، او را نمی‌توان به دلیل عدم رعایت مقرّرات راهنمایی و رانندگی مجازات نمود.

۳. **رضایت مجنیٌ‌علیه:** گاه رضایت مجنیٌ‌علیه بدون آن که یکی از عناصر جرم را زایل کند، سبب رفع تقصیر و معافیت از مجازات می‌شود، در این صورت رضایت مجنیٌ‌علیه شرط مشروعیت رفتار و عدم تقصیر مرتکب محسوب می‌گردد. این مشروعیت رفتار مبتنی بر اجازهٔ قانون است که در مقرّرات کیفری کشور ما نسبت به رضایت در عملیات جرّاحی یا طبی مشروع و رضایت در حوادث ناشی از عملیات ورزشی قانونی و مشروع صراحتاً ذکر شده است.

- **رضایت در عملیات جرّاحی یا طبی مشروع:** هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و با رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود، موجب رفع تقصیر از جرّاح و پزشک و همهٔ کسانی است که از طرف آنها به طبابت اشتغال دارند. اباحهٔ عملیات پزشکی مشروط به آن است که رضایت از سوی بیمار، یا سایر اشخاص مقرّر در قانون صورت گرفته باشد و رضایت سایر اشخاص مانند همسر، فرزند، دوست یا سایر بستگان بیمار مجوّز عملیات مذکور نخواهد بود. مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۱۸۳۰/۷ مورخ ۱۳۷۱/۳/۱۱ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «منظور از نمایندگان قانونی در مورد اعمال جراحی و طبی عبارتند از: پدر، جدّ پدری، وصیّ، قیّم، وکیل و مادر صغیری که حضانت و تأمین هزینهٔ زندگی با اوست»

* رضایت با برائت متفاوت است:

- رضایت‌نامه: اجازه یا إذن بیمار یا نمایندگان قانونی او، جهت امکان دخل و تصرف پزشک در بدن او به قصد معالجه و درمان است و پزشک را از ضمان مدنی و دیه مبرّی نمی‌سازد.
- برائت: بری‌الذمّه‌کردن پزشک از هرگونه ضمان أعمّ از کیفری و مدنی از پرداخت خسارات احتمالی ناشی از معالجه و درمان است، مگر آن که تقصیر کرده باشد که در این صورت دیه و ضمان مالی به قوت خود باقی است.

✓ أخذ برائت از مریض که نابالغ یا مجنون باشد، صحیح نیست در این حالت برائت از ولیّ مریض تحصیل می‌شود.

✓ اگر أخذ برائت از مریض به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نباشد، از ولیّ مریض (اعم از ولیّ خاص یا ولیّ عام) برائت أخذ می‌شود.

✓ در موارد ضروری که تحصیل برائت ممکن نباشد و پزشک برای نجات مریض طبق مقرّرات عمل کند کسی ضامن نیست.

* شرایط عملیات درمانی قانونی:
  - ✓ به قصد درمان
  - ✓ با حُسن نیت
  - ✓ با لحاظ منفعت جسمی و روحی بیمار
  - ✓ با أخذ رضایت مجنیٌ‌علیه یا اولیا و نمایندگان قانونی او
  - ✓ با رعایت موازین فنّی، علمی و نظامات دولتی
* رعایت مقرّرات و موازین فنّی و علمی:
  - ✓ فرد پزشک، واجد صلاحیت پزشکی (دارندهٔ نظام پزشکی) باشد و اقدام او مداخلهٔ غیرمجاز در کار پزشکی محسوب نشود.
  - ✓ فرد پزشک، واجد تخصص مربوطه در عملیات جراحی یا پزشکی انجام شده باشد.
  - ✓ پزشک متخصّص، مرتکب هیچ گونه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی نشده باشد، ولو از طرف بیمار یا نمایندهٔ او مأذون بوده باشد.
* محدودهٔ ضمان پزشک نسبت به تلف یا صدمات بدنی ناشی از عمل جرّاحی یا طبّی مشروع:
  - اصل: به استناد مادهٔ ۴۹۵ ق.م.ا هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمهٔ بدنی گردد (وجود رابطهٔ سببیت بین معالجه و تلف یا صدمه) پزشک ضامن دیه است.
  - استثناء:

۱. به استناد بند «ج» مادهٔ ۱۵۸ ق.م.ا، در صورتی که پزشک ثابت کند که عمل او مطابق مقرّرات پزشکی و موازین فنّی بوده و عدم قصور یا تقصیر در علم و عمل خود را ثابت نماید، در این صورت پزشک ضامن نیست.

۲. همچنین در صورتی که پزشک قبل از معالجه برائت أخذ کرده باشد، ضامن خسارات نیست؛ مگر اینکه بیمار یا اولیاء دم او، تقصیر پزشک را ثابت کنند.

* پزشکی که با أخذ رضایت‌نامه و با رعایت مقرّرات و اصول علمی اقدام کرده باشد در صورت وقوع صدمه بر بیمار:
  - ✓ مسؤول است، مگر ثابت کند که قصور یا تقصیری نداشته است. (اصل بر تقصیر پزشک است، مگر خلاف آن را اثبات کند)
  - ✓ امّا اگر همین پزشک علاوه بر رضایت‌نامه، برائت‌نامه نیز أخذ کرده باشد، مسؤول نیست، مگر قصور یا تقصیر او ثابت شود (اصل بر عدم تقصیر پزشک است، مگر خلاف آن توسط شاکی یا دادستان به اثبات برسد)

- **رضایت در حوادث ناشی از عملیات ورزشی قانونی و مشروع:** مقصود از عملیات ورزشی، أعمال یا کارهای ورزشی و یا همان ورزشی است که ورزشکاران به آن اشتغال دارند. ورزش نیز به مجموع حرکات بدنی با هدف تقویت قوای جسمانی و رسیدن به حدّی از قابلیت و توانایی برتری‌جویی در رقابت با دیگران گفته می‌شود به شرطی که عرف آن را ورزش بشناسد. قواعد عرفی هر ورزش نیز اگر به صورت مقرّرات آن به تصویب مراجع صالح رسیده باشد، آن ورزش قانوناً رسمیت می‌یابد، با این شرط که شرع مخالفتی با آن نداشته باشد.

* با توجه به بند «ث» مادهٔ ۱۵۸ ق.م.ا جرم نبودن عملیات مزبور، منوط به رعایت شرایط زیر است:

۱. شرکت در مسابقات ورزشی مستلزم رعایت مقرّرات آن رشته ورزشی است، این مقرّرات هم شامل تکنیک‌ها و فنون آن ورزش است، و هم شامل اصول و شرایطِ شکلی خاص آن. برای مثال اگر بازی فوتبال یا والیبال در معبر عام بدون نظارت مرّبی و عدم استفاده از وسایل ورزشی مجاز و مطمئن برگزار شود، در صورت ورود آسیب به یکدیگر، مسؤول قلمداد می‌شوند.

۲. عملیات ورزشی نباید مغایر با موازین شرعی باشد، برای مثال در ورزش کشتی‌کج چنانچه در نتیجهٔ ضربات آسیبی به بار آید، ضارب مسؤول قلمداد می‌شود، زیرا این ورزش جزء ورزش‌های مغایر شرع است.

- ✓ منظور از «موازین شرعی» در بند «ث» مادهٔ ۱۵۸ ق.م.ا، آن است که به موجب موازین اسلامی ورزش‌هایی که مستلزم ایذاء نفس یا ایذاء غیر باشند، مخالف با شریعت شناخته می‌شوند.
- ✓ حوادث مرتبط با عملیات ورزشی شامل: ۱ ـ کلیهٔ حوادث ناگوار ولو جزئی حین ورزش، ۲ ـ فقط حوادث وارده بر ورزشکاران نه تماشاچیان و داوران و مربیان، ۳ ـ وقوع حادثه ضمن مسابقه، نه خارج آن می‌شود.

٤. **دفاع مشروع:** دفاع مشروع یا دفاع قانونی عبارت است از حقِّ انسان برای دفع تجاوز فعلی یا قریب‌الوقوع ناحقّی که جان، مال، ناموس، آبرو و آزادی تن خود او دیگری را به خطر انداخته است و در صورتی که فرد در راستای اجرایی این حق با رعایت جمع شرایط مندرج در مادهٔ ١٥٦ ق.م.ا اقدام به رفتاری نماید که طبق قانون جرم محسوب شود، مجازات نخواهد شد.

- **شرایط تجاوز:** تجاوزی دفاع در مقابل آن مشروع و قانونی است، که واجد شرایط ذیل باشد:

١. تجاوز یا خطر بالفعل یا قریب‌الوقوع باشد: منظور خطری است که به وقوع پیوسته یا وقوع آن بسیار نزدیک است؛ با این وجود اگر شخص «الف» به شخص «ب» بگوید: «مطمئن باش، بالاخره تو را می‌کشم» شخص «ب» نمی‌تواند با این تهدید و برای دفع خطر احتمالی، پیش‌دستی کرده و آن شخص را به قتل برساند. همچنین در مواردی که جرم واقع شده باشد و شخص مجنیٌ‌علیه اقدام متقابل انجام دهد، رفتار او انتقام است نه دفاع مشروع.

٢. تجاوز غیرقانونی باشد: دفاع مشروع وقتی مصداق پیدا می‌کند که در مقابل تجاوز غیرقانونی یا غیرعادلانه باشد. در برابر تجاوز قانونی، أعمال به ظاهر تعرّض‌آمیزی وجود دارد که مبنای آن دستور مقام صلاحیتدار و یا حکم قانون است، مانند جلب و دستگیری بزهکار و یا مجازات مجرم. بنابراین، همچنان که در مادهٔ ١٥٧ ق.م.ا پیش‌بینی شده است: «مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول به انجام وظیفهٔ خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود».

٣. غیرقابل دفع بودن تجاوز: غیرقابل دفع بودن تجاوز با توسل به قوای دولتی بدون فوق وقت یا عدم مؤثر بودن مداخلهٔ قوای دولتی در دفع تجاوز یا خطر. بند «ت» مادهٔ ١٥٦ ق.م.ا هم دفاع را به این شرط مجاز دانسته که: «توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.»

- **شرایط دفاع:** دفاعی مشروع محسوب می‌شود که واجد شرایط ذیل باشد:

١. ضروری بودن دفاع: مهم‌ترین دلیل اجازهٔ قانونگذار به دفاع در برابر تجاوز ناحق و نامشروع، ضرورت آن در اوضاع و احوالی است که مدافع راه دیگری برای انتخاب ندارد؛ بنابراین ارتکاب رفتار مجرمانه برای دفع تجاوز وقتی مشروع تلقی می‌شود که تا حدودی تنها راه نجات باشد. هرگاه مدافع بتوانند به طریقی جز ارتکاب جرم خطر را دفع کند، ولی علیه متجاوز به جرم متوسل شود، دفاع او مشروع نخواهد بود. قانونگذار در بند «الف» مادهٔ ١٥٦ ق.م.ا به این شرط که گاه سنجش آن در عمل دشوار است، توجّه داشته است.

٢. مستند بودن دفاع به قرائن معقول یا خوف عقلایی: به صِرف هراس از دیگری یا تهدیدهای او نمی‌توان به دفاع متوسّل شد، بلکه باید قرائن معقولی وجود داشته باشد که حاکی از تحقّق خطر است. برای مثال در فرضی که شخصی در حین دعوا، دست در جیب خود کرده و طرف مقابل به تصوّر اینکه در جیب او سلاح است، او را به قتل برساند، رفتار شخص دفاع مشروع محسوب نمی‌شود؛ زیرا صِرف دست کردن در جیب را نمی‌توان قرینهٔ معقولی برای حصول جرم دانست؛ امّا مثلاً در جایی که رفتار آن شخص مسبوق به سابقه بوده و در نزاع قبلی، از جیب خود اسلحه بیرون آورده باشد، رفتار طرف مقابل را به دلیل خوف عقلایی می‌توان دفاع مشروع دانست.

٣. تناسب عرفی دفاع یا تجاوز: به این مفهوم که عُرف جرم ارتکابی را بسیار شدیدتر از ارزش مورد تهاجم نداند و عمل ارتکابی در مقام دفاع عرفاً بیش از حد لازم نباشد، به عبارت دیگر دفاع از آسان‌ترین یا کم‌خطرترین شیوهٔ ممکن شروع شده و تنها در صورتی از شیوه‌های زیان‌بارتر استفاده شود که ضرورت رفعِ تهاجم، این گونه ایجاب کند. یعنی اگر مدافع بتواند برای مثال با فریاد کشیدن و تهدید، متجاوز را از رفتار خود منصرف گرداند، به همین اندازه بسنده کند

٤. دفاع برای ردّ تجاوز و خطر ناشی از رفتار غیر: منظور آن است که خطر در نتیجهٔ رفتار خود شخص به وجود نیامده باشد و همان گونه که در بند «پ» مادهٔ ١٥٦ ق.م.ا نیز آمده است: «خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.» به عبارت دیگر، دفاع در برابر دفاع مشروع جایز نیست؛ برای مثال شخصی که شبانه وارد خانهٔ دیگری شده و صاحب‌خانه به طرف او حمله‌ور شود و آن فرد برای حفظ جان خود، صاحب‌خانه را بکشد، نمی‌تواند به دفاع مشروع استناد کند.

٥. **تأدیب و حفاظت:** مطابق بند (ت) مادهٔ ١٥٨ ق.م.ا: «اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد (جرم محسوب نمی‌شود)» جرم نبودن این اقدامات، مشروط به شرایط ذیل است:

- ✓ بنا بر بند «ت» مادهٔ ۱۵۸ ق.م.ا، مواد ۱۱۷۹ و ۱۱۹٤ قانون مدنی و مادهٔ ٥ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بدسرپرست یا بی‌سرپرست محرز می‌شود که والدین پدر و مادر زیستی، اولیاء قانونی که شامل پدر و جد پدری، وصی منصوب از جانب ایشان و قیم و سرپرستان قانونی از جمله پدرخواندگان و مادرخواندگان قانونی با رعایت شرایط مقرر در حمایت از کودکان و نوجوانان بدسرپرست یا بی‌سرپرست مجاز هستند که اقدام به تنبیه متعارف در حدود شرعی نمایند و اگر در این راستا اقدام نمایند قابل مجازات نخواهند بود.
- ✓ این اقدامات تنها باید از جانب افراد بند فوق به عمل بیاید و شامل سایر اشخاص مانند مربّی ورزشی، ناظم مدرسه، پرستار دارالمجانین و.. حقِّ تأدیب یا تنبیه طفل یا صغیر را نخواهند داشت. برای مثال معلّمانی که برای تأدیب دانش‌آموزان و تشویق آنان به درس خواندن آنها را تنبیه بدنی (ولو خفیف) می‌کنند مجرم قلمداد شده و به مجازات مقرّر در قانون محکوم خواهند شد.
- ✓ اشخاص موضوع این بند تنها صغار و مجانین هستند و شامل نوجوانان، معلولان ذهنی یا جسمی و مجانین ادواری در ایّام افاقه نمی‌شود و برای مثال رفتار پدری که دختر ده‌سالهٔ خود را برای تأدیب تنبیه بدنی کند، در هر صورت جرم محسوب می‌شود.
- ✓ اقدامات مذکور باید در حدود شرع و عرف باشد و برای مثال رفتار پدری که به دلیل نمرات ضعیف فرزند خود، او را با کمربند مجروح می‌سازد، به دلیل عدم رعایت حدود عرفی و شرعی، جرم به شمار می‌رود و چنین رفتاری نه تنها با توجیه قانونی همراه نیست؛ بلکه مرتکب به پرداخت دیه، قصاص یا تعزیر مقرّر در قانون محکوم خواهد شد.

شرکت و معاونت در جنایات

شرکت در جنایات

شرکت در جرم: مطابق مادهٔ ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی: «هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرائی جرمی مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه آنها باشد خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است. در مورد جرائم غیرعمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد مقصران، شریک در جرم محسوب می‌شوند و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است.
تبصره ـ إعمال مجازات حدود، قصاص و دیات در مورد شرکت در جنایت با رعایت مواد کتاب‌های دوم، سوم و چهارم این قانون انجام می‌گیرد.»
شرکت در جنایت: مطابق مادهٔ ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند.»
مادهٔ ۳٦۸ قانون مجازات اسلامی: «اگر عده‌ای، آسیب‌هایی را بر مجنیٌ‌علیه وارد کنند و تنها برخی از آسیب‌ها موجب قتل او شود فقط واردکنندگان این آسیب‌ها، شریک در قتل می‌باشند و دیگران حسب مورد، به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می‌شوند.»
ملاک تحقّق شرکت در جنایت با توجه به مادهٔ ۱۲۵ ق.م.ا مستند بودن نتیجه به رفتار همهٔ شرکا است، ولو آن که به صورت مساوی مداخله نکرده باشند، برای مثال اگر سه نفر با ضربات چاقو شخصی را از پا درآورند و پزشکی قانونی فوت مجنیٌ‌علیه را مستند به تمام ضربات بداند، همگی شرکای در قتل هستند، ولو آن که یکی از آنها ۱۰ ضربه و بقیه ۱ ضربه وارد کرده باشند؛ امّا در صورتی که رفتار یکی از شرکا تأثیری در نتیجه نداشته باشد (مثلاً انگشت مجنیٌ‌علیه را قطع کرده باشد) شریک در قتل عمدی نیست و حسب مورد به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می‌شود.
اجتماع عرضی عوامل که نتیجهٔ جنایت از تأثیر مشترک آن عوامل واقع می‌شود، شرکت در جنایت می‌باشد؛ به عبارت دیگر برای حصول شرکت در جنایت باید أعمال متعدّدی در عرض هم ارتکاب یافته باشند، در حالی که در اجتماع طولی عوامل، که هر عامل بعد از دیگری اثر گذاشته است، احراز مسؤولیت با لحاظ مواد ۵۳۵ و ۵۳٦ ق.م.ا صورت خواهد گرفت.

شرایط حصول شرکت در جنایت

۱. لزوم وقوع أعمال متعدّد و در عرض یکدیگر،
۲. لزوم وجود رابطهٔ سببی بین نتیجه و أعمال متعدّد هم‌عرض.

- ✓ تساوی عمل شرکا شرط نیست، ممکن است «الف» ده ضربه و «ب» یک ضربه وارد کرده باشد.

✓ تقارن زمانی از شرایط حصول شرکت در جنایت محسوب نمی‌شود و لازم نیست که همهٔ شرکا هم‌زمان مرتکب جنایت شده باشند.، (مهم ایجاد رابطهٔ سببی بین أعمال متعدّد و نتیجهٔ جنایت است)

اقسام شرکت در جنایت به اعتبار عنصر مادی

- **شرکت در رفتار و شرکت در نتیجه**

– **نتیجهٔ واحد حاصل از رفتار واحد:** ممکن است شرکا با ارتکاب رفتار واحدی، موجب حصول جنایت شوند، مثل اینکه به کمک هم سنگ بزرگی را برداشته و بر سر مجنیٌ‌علیه بکوبند.

– **نتیجهٔ واحد حاصل از رفتار متعدّد:** ممکن است شرکا با ارتکاب رفتارهای متعدّد، موجب حصول جنایت شوند، به نحوی که جنایت ناشی از تأثیر مشترک آن رفتارها باشد، مثل اینکه در اثر ورود دو ضربهٔ چاقو به مجنیٌ‌علیه توسط شرکا، مجنیٌ‌علیه فوت نماید.

- **شرکت سبب و مباشر یا چند سبب و چند مباشر**

– **چند مباشر:** ممکن است شرکا با ارتکاب جنایت به صورت مباشرت موجب حصول جنایت شوند، مثل اینکه با ایراد ضرب و سر و صورت مجنیٌ‌علیه مباشر ارتکاب جنایت علیه وی شوند و یا با ادای شهادت دروغی که منجر به اجرای مجازات اعدام، قصاص، قطع عضو علیه مجنیٌ‌علیه شوند.

– **چند سبب:** ممکن است شرکا با ارتکاب جنایت به صورت سبب موجب حصول جنایت شوند، مثل اینکه شخصی عمداً در یک جادهٔ پُرپیچ و خَم مانعی قرار دهد و شخص دیگری در ترمز ماشین وی دست‌کاری نماید و راننده در اثر برخورد با مانع فوت کند، که در این صورت هر دو سبب شریک در قتل عمدی محسوب می‌شوند.

– **سبب و مباشر:** ممکن است شرکا با ارتکاب جنایت به صورت اجتماع سبب و مباشر، در عرض یکدیگر موجب حصول جنایت شوند، مثل اینکه یک نفر غذای مجنیٌ‌علیه را آلوده به سم کرده و مجنیٌ‌علیه غذا را خورده و به ضعف مُفرِط دچار شده باشد در این حالت اگر شخص دیگری به مجنیٌ‌علیه ضربه وارد کند و نهایتاً مجنیٌ‌علیه در اثر جراحات ناشی از ضربه و ضعف مُفرِط ناشی از مسمومیت مشترکاً فوت کند، هر دو نفر به شرکت در قتل محکوم خواهند شد؛ در چنین مواردی، اگر جنایت مستند به تمام عوامل باشد، آنان به طور مساوی ضامن می‌باشند، «مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد، که در این صورت هر یک به میزان تأثیرشان مسؤول هستند ...»

- **شرکت فاعل و تارک فعل**

– **چند فاعل:** ممکن است شرکا با ارتکاب جنایت به صورت فعل موجب حصول جنایت شوند، مثلاً همهٔ شرکا با تیراندازی به سمت مجنیٌ‌علیه مرتکب جنایت شوند.

– **چند تارک فعل:** ممکن است شرکا با ارتکاب جنایت به صورت ترک فعل موجب حصول جنایت شوند، مثلاً دو زندان‌بان به زندانی غذا ندهند یا دو سوزن‌بان خط آهن را تعویض ننمایند

– **فاعل و تارک فعل:** ممکن است شرکا با ارتکاب جنایت به صورت اجتماع فعل و ترک فعل موجب حصول جنایت شوند، مثل اینکه شخصی پارچه‌ای را بر روی صورت نوزادی بیندازد تا وی نتواند نفس بکشد و مادر کودک نیز که خواهان مرگ این نوزاد ناخواسته است، از کنار زدن پارچه خودداری ورزد.

اقسام شرکت در جنایت به اعتبار عنصر روانی

مادهٔ ۳۶۹ قانون مجازات اسلامی: «قتل یا هر جنایت دیگر، می‌تواند نسبت به هر یک از شرکا حسب مورد عمدی، شبه عمدی یا خطای محض باشد.»

- **اجتماع عمد و شبه عمد:** برای مثال ممکن است شخصی، به قصد قتل، دیگری را مجروح کند و شخص دومی، به قصد تأدیب، وی را به فعل غیرکُشنده‌ای مضروب سازد و مجنیٌ‌علیه به دلیل تأثیر ضرب و جرح وارده توسط آن دو نفر، فوت نماید، در این حالت هر دو مرتکب شریک جرم محسوب شده و اولیای دم می‌توانند با دادن نصف دیه مرتکب عامد را قصاص و نصف دیه را هم از مرتکب دیگر دریافت نمایند، یا از هر یک از مرتکبان نصف دیه را بگیرند و از هر دو نفر یا هر یک از آن دو نفر گذشت نمایند.

- **اجتماع عمد و خطای محض:** برای مثال ممکن است شخصی، به قصد قتل به سمت دیگری تیراندازی کند و شخصِ دیگری که قصد شکار حیوان دارد، تیر او به خطا رفته و مجنیٌ‌علیه مذکور برخورد نماید در نهایت مجنیٌ‌علیه در نتیجهٔ اصابت هر دو تیر، مجروح شده یا بمیرد؛ یا اینکه یک نفر با شخص صغیر یا مجنونی، که عمد آنها خطای محض محسوب می‌شود، در ارتکاب جنایت شرکت کند، مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم می‌توانند مرتکب عمدی را قصاص نمایند و نصف دیه را از عاقلهٔ مرتکب خطای محض دریافت نمایند و به مرتکب عمدی بپردازند یا از مرتکب عمدی و عاقلهٔ مرتکب خطای محض دیه بگیرند یا از هر دو نفر یا هر یک از آن دو نفر گذشت نمایند.
- **اجتماع شبه عمد و خطای محض:** برای مثال ممکن است شخصی، به قصد تأدیب به دیگری ضربه‌ای بزند و شخص دوم در حالی که کودک نابالغی است به مرتکب ضربه‌ای وارد می‌نماید در نهایت مجنیٌ‌علیه در نتیجهٔ تأثیر هر دو ضربه کشته یا مجروح می‌شود. در این حالت، هر یک از مرتکبان به میزان یک‌دوم در ارتکاب جنایت مقصِّر می‌باشند؛ بنابراین مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم می‌توانند یک‌دوم دیه را از مرتکب شبه و یک‌دوم دیه را از عاقلهٔ مرتکب خطای محض (کودک) دریافت نمایند یا از هر دو نفر یا هر یک از آن دو نفر گذشت نمایند.
- **اجتماع عمد، شبه عمد و خطای محض:** برای مثال ممکن است شخصی، به قصد قتل به دیگری ضربه‌ای بزند و شخص دومی به قصد تأدیب او را می‌زند، در حالی که ضربهٔ شخص سومی که متوجه حیوان است، بر اثر خطا در هدف‌گیری به مجنیٌ‌علیه اصابت می‌کند و مجنیٌ‌علیه در نتیجهٔ تأثیر هر سه ضربه کشته یا مجروح می‌شود. در این حالت، هر یک از مرتکبان به میزان یک‌سوم در ارتکاب جنایت مقصِّر می‌باشند؛ بنابراین مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم می‌توانند مرتکب عمدی را قصاص نمایند و یک‌سوم دیه را از مرتکب شبه و یک‌سوم دیه را از عاقلهٔ مرتکب خطای محض دریافت نمایند و به مرتکب عمدی بپردازند یا از مرتکب عمدی و مرتکب شبه عمد و عاقلهٔ مرتکب خطای محض دیه بگیرند یا از هر سه نفر یا هر یک از آن سه نفر گذشت نمایند.

نحوهٔ مجازات شرکای مرتکب جنایت عمدی: مطابق مادهٔ ۳۷۳ قانون مجازات اسلامی: «در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنیٌ‌علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکا در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص‌شونده بپردازند و یا اینکه همه شرکا یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر اینکه دیه مازاد بر جنایت پدید آمده را پیش از قصاص، به قصاص‌شوندگان بپردازد. اگر قصاص‌شوندگان همه شرکا نباشند، هر یک از شرکا که قصاص نمی‌شود نیز باید سهم خود از دیه جنایت را به نسبت تعداد شرکا بپردازد.

تبصره ـ اگر مجنیٌ‌علیه یا ولی دم، خواهان قصاص برخی از شرکا باشد و از حق خود نسبت به برخی دیگر مجانی گذشت کند یا با آنان مصالحه نماید، در صورتی که دیه قصاص‌شوندگان بیش از سهم جنایت‌شان باشد، باید پیش از قصاص، مازاد دیه آنان را به قصاص‌شوندگان بپردازد.»

با توجه به مادهٔ فوق، مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم می‌توانند در مقابل شرکای مرتکب جنایت عمدی یکی از راه‌های زیر را انتخاب نمایند:

۱. **قصاص همهٔ شرکا:** در صورتی که مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم خواهان قصاص همهٔ شرکا باشند، باید سهم هر یک از شرکا پیش از قصاص توسط مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم پرداخت شود؛ برای مثال در فرضی که پنج نفر شرکای در قتل عمدی باشند، باید به هر یک از آنها، چهارپنجم دیهٔ کامل پرداخت شود.

۲. **قصاص بعضی از شرکا:** در صورتی که مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم خواهان قصاص بعضی از شرکا باشند، حالت‌های زیر قابل تصوّر است:

* مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم از بعضی از شرکا در ازای پرداخت دیه گذشت نمایند: در این صورت شرکایی که قصاص نمی‌شوند؛ باید میزان سهم خود از دیه را به مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم او بدهند و مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم باید شخصاً سهم دیهٔ قصاص‌شونده را بپردازند؛ بنابراین مطابق فرض فوق، اگر مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم بخواهند از سه شریک در ازای پرداخت دیه گذشت نمایند و فقط دو شریک را قصاص کنند:
  - هر یک از سه شریکی که در ازای پرداخت دیه از آنان گذشت شده است، قصاص نمی‌شوند و باید به میزان سهم خود (هر کدام یک‌پنجم) را به مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم بدهند.
  - همچنین مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم موظفند سهم قصاص‌شوندگان که سهم هر یک از دو شریک به میزان چهارپنجم دیهٔ کامل است، پیش از قصاص به آنان پرداخت نمایند.

* مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم از بعضی از شرکا بدون پرداخت دیه گذشت نمایند: در این صورت با توجه به گذشت بدون أخذِ دیه، مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم نمی‌توانند مبلغی را از افرادی که قصاص نمی‌شوند بگیرند؛ ولی باید شخصاً سهم افرادی را که قصاص می‌شوند بپردازند، بنابراین مطابق فرض فوق، اگر مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم بخواهند از سه شریک بدون پرداخت دیه گذشت نمایند و فقط دو شریک را قصاص کنند:
  - سه شریکی که بدون پرداخت دیه از آنان گذشت شده است، قصاص نمی‌شوند و چیزی نمی‌پردازند.
  - همچنین مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم موظفند سهم قصاص‌شوندگان که سهم هر یک از دو شریک به میزان چهارپنجم دیهٔ کامل است، پیش از قصاص به آنان پرداخت نمایند.
* مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم بعضی شرکا را در ازای پرداخت دیه و از بعضی دیگر بدون پرداخت دیه گذشت نمایند: در این صورت از شریکی که گذشت او منوط به أخذ دیه است، به میزان سهمش دیه گرفته می‌شود و از شریکی که از او بدون پرداخت دیه گذشت شده است، چیزی گرفته نمی‌شود و به فرد قصاص‌شونده به میزان سهمش از دیه پرداخت می‌شود؛ بنابراین مطابق فرض فوق، اگر مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم بخواهند از دو شریک در ازای پرداخت دیه گذشت نمایند و از یک شریک بدون پرداخت دیه گذشت نمایند و دو شریک را قصاص کنند:
  - هر یک از دو شریکی که در ازای پرداخت دیه از آنان گذشت شده است، قصاص نمی‌شوند و باید به میزان سهم خود (هر کدام یک‌پنجم) را به مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم بدهند.
  - شریکی که بدون پرداخت دیه از او گذشت شده است، قصاص نمی‌شود و چیزی نمی‌پردازد.
  - همچنین مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم موظفند سهم قصاص‌شوندگان که سهم هر یک از دو شریک به میزان چهارپنجم دیهٔ کامل است، پیش از قصاص به آنان پرداخت نمایند.
* مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم خواهان قصاص یک شریک باشند: در این صورت به صراحت مادهٔ ۳۷۳ ق.م.ا شرکای دیگر باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص‌شونده بپردازند؛ بنابراین مطابق فرض فوق، اگر مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم بخواهند یک نفر را قصاص کنند، هر یک از چهار شریک دیگر باید به میزان سهم خود (هر کدام یک‌پنجم دیه) را به قصاص‌شونده بپردازند؛ به عبارت دیگر در فرضی که مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم بخواهند فقط یکی از شرکا را قصاص کنند، سهمِ دیهٔ قصاص‌شونده را شرکایی می‌دهند که قصاص نشده‌اند؛ امّا اگر بخواهند بیش از یک شریک را قصاص کنند، سهم دیهٔ قصاص‌شوندگان را خود شاکی می‌پردازد.

۳. **گذشت همهٔ شرکا:** در این صورت اگر گذشت همهٔ شرکا در ازای پرداخت دیه باشد، همگی آنها به صورت مساوی مسؤول پرداخت دیه هستند و اگر گذشت همهٔ شرکا بدون پرداخت دیه باشد، از هیچ کدام از آنها چیزی گرفته نمی‌شود.

در مورد قصاص و پرداخت فاضل دیهٔ شرکا در صورت قصاص همهٔ آنان نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ در مواردی که به دلایلی مانند وجود رابطهٔ پدر و فرزندی، عدم تساوی در دین، عدم مسؤولیت کیفری و ... حقِّ قصاص نسبت به یکی از شرکا ثابت نباشد، آن شریک به پرداخت دیه و تعزیر محکوم شده و سایر شرکا پس از دریافت سهم خود از دیه قصاص می‌شوند.
- ✓ گذشت یا مصالحه با یکی از شرکای جنایت، مانع اجرای قصاص نسبت به سایر شرکا نمی‌شود.
- ✓ در جنایات عمدی مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم می‌توانند به جای دریافت دیه، گذشت خود را منوط به دریافت وجه‌المصالحه نمایند که ممکن است بیشتر یا کمتر از دیهٔ کامل باشد. برای مثال در فرضی که چهار نفر شریک در قتل هستند، ممکن است مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم بخواهند یکی از شرکا را پس از دریافت وجه‌المصالحه به میزان ده برابر دیهٔ کامل از او گذشت نمایند و دیگری را قصاص نمایند، در این صورت مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم باید سهم قصاص‌شونده را که در این فرض به میزان سه‌چهارم دیهٔ کامل است، شخصاً پرداخت نمایند. مصالحهٔ مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم با یک یا چند نفر از شرکا ارتباطی به شریکی که قصاص می‌شود، ندارد و بنابراین أخذِ ده برابر دیهٔ کامل در فرض فوق، مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم را موظّف نمی‌سازد تا مبلغ بیشتری به قصاص‌شوندگان بدهند و فقط باید به میزان سهم آنان از دیه، (چهارپنجم) پرداخت نماید.
- ✓ سهم هر شریک بر مبنای تعداد آنها و بدون توجه به جنسیّت یا دین تعیین می‌گردد، در این صورت اگر شرکای در جرم سه نفر باشند، سهم هر شاکی در ارتکاب جنایت یک‌سوم و بنابراین سهم او در دریافت دیه دوسوم است (دیهٔ کامل منهای سهم مرتکب)؛ بنابراین اگر مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم بخواهند به جای قصاص شرکا از آنها دیه بگیرند، از هر کدام از آنها فقط می‌توانند به میزان سهم‌شان؛ یعنی یک‌سوم دیه بگیرند؛ امّا گر بخواهند همهٔ شرکا را قصاص کنند، باید به هر کدام از آنها دوسوم دیه بدهند.

- ✓ اگر مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم بدون پرداخت فاضل دیه اقدام به قصاص شرکا نمایند، نمی‌توان آنها را قصاص کرد، زیرا جانی نسبت به آنها مهدورالدم محسوب می‌شود؛ ولیکن با توجه به مادهٔ ٤٢٦ ق.م.ا به دلیل نقضِ قانون به تعزیر مقرّر در قانون تعزیرات محکوم می‌شوند، بدیهی است که قصاص مرتکب موجب سقوط حقِّ او در دریافت فاضل دیه نمی‌شود و مرتکب یا وِرّاث او می‌توانند پس از اجرای قصاص، تقاضای سهم خود از دیه را بنمایند.
- ✓ در فرض شرکت در جنایت، باید فاضل دیهٔ مرتکب پیش از اجرای قصاص پرداخت شود، یعنی در فرضی که سه مرد به صورت شرکت در جنایت مرد دیگری را به قتل برسانند، باید قبل از قصاص هر سه مرد دوسوم دیهٔ کامل را به هر یک پرداخت نمود. برای مثال در فرضی که دیهٔ کامل ٦٠٠ میلیون تومان باشد، اولیای دم باید قبل از قصاص هر سه شریک به هر کدام از سه شریک دوسوم دیهٔ کامل یعنی ٤٠٠ میلیون تومان بپردازند آن گاه حقِّ قصاص هر سه مرتکب را دارند.
- ✓ فاضل دیه متعلّق به مرتکب است و بحث فاضل دیه در مورد مجنیٌ‌علیه منتفی است؛ بنابراین اگر یک نفر، چند نفر را به قتل برساند اولیای دم فقط حقِّ قصاص مرتکب را دارند و نمی‌توانند چیزی مازاد بر قصاص را از او مطالبه کنند.
- ✓ در مواردی که دیهٔ شرکا با دیهٔ مجنیٌ‌علیه (مقتول) برابر باشد، بحث فاضل دیه منتفی خواهد بود؛ برای مثال در صورتی که دو زن، مردی را به قتل برسانند یا چهار زن، دو مرد را به قتل برسانند، به علّت تساوی دیهٔ شرکا با مجنیٌ‌علیه، اولیای دم می‌توانند بدون پرداخت فاضل دیه اقدام به قصاص مرتکبین نمایند.

نحوهٔ محاسبهٔ فاضل دیه در فرض شرکت در جنایت (تعدّد مرتکبین)

روشی که در محاسبهٔ فاضل دیه می‌توان به کار برد به این صورت است:

(۱ / تعداد شرکای جرم) × جمع دیهٔ مقتولین بر مبنای جنسیت) - دیه قاتل بر اساس جنسیت

مثال ۱: اگر ۱ مرد و ۱ زن با شرکت یکدیگر ۱ زن را به قتل برسانند و اولیای دم خواهان قصاص هر دو باشند، باید به هر یک از زن و مرد بر مبنای فرمول فوق این مقدار فاضل دیه پرداخت کنند:

مقدار فاضل دیهٔ پرداختی به مرد: ۷۵٪ دیهٔ کامل باید به مرد پرداخت شود.

۱۰۰-(۵۰×(۱/۲)) = ٪۷۵ دیهٔ کامل

مقدار فاضل دیهٔ پرداختی به زن: ۲۵٪ دیهٔ کامل باید به مرد پرداخت شود.

۵۰-(۵۰×(۱/۲)) = ٪۲۵ دیهٔ کامل

مثال ۲: اگر ٤ مرد و ۱ زن با شرکت یکدیگر ۱ مرد و ۲ زن را به قتل برسانند و اولیای دم خواهان قصاص هر ۵ نفر باشند، باید به هر یک از زن و مرد بر مبنای فرمول فوق این مقدار فاضل دیه پرداخت کنند:

مقدار فاضل دیهٔ پرداختی به هر مرد مرتکب: ٦٠٪ دیهٔ کامل باید به هر مرد پرداخت شود.

۱۰۰-(۲۰۰×(۱/۵)) = ٪٦٠ دیهٔ کامل

مقدار فاضل دیهٔ پرداختی به هر زن مرتکب: ۱۰٪ دیهٔ کامل باید به هر زن پرداخت شود.

۵۰-(۲۰۰×(۱/۵)) = ٪۱۰ دیهٔ کامل

به پیام غیربازرگانی: ما در سایت www.mollakarimi.ir، کانال تلگرام (@omidmollakarimi) و صفحهٔ اینستاگرام‌مون (@vekalatyar)، هر آنچه برای قبولی در آزمون‌های حقوقی نیاز است را به شما خواهیم داد! می‌دانیم که داوطلبانِ آزمون‌های حقوقی، زمانی که تصمیم می‌گیرند که شروع به خواندن نمایند در انتخاب منابع سردرگم هستند؛ کاری که ما انجام می‌دهیم این است که اوون منابعی رو که برای قبولی کفایت می‌کند رو **به طور رایگان** در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت. در واقع، صدها داوطلبی که از این خدمات استفاده کردند و جواب گرفتن رو می‌تونیم شاهدِ عملکردِ مثبتمون بدونیم.

شرکت در منازعه

مادهٔ ٦١٥ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه عده‌ای با یکدیگر منازعه نمایند هر یک از شرکت‌کنندگان در نزاع حسب مورد به مجازات زیر محکوم می‌شوند:

۱. در صورتی که نزاع منتهی به قتل شود به حبس از ۱ تا ۳ سال.
۲. در صورتی که منتهی به نقص عضو شود به حبس از ٦ ماه تا ۳ سال.
۳. در صورتی که منتهی به ضرب و جرح شود به حبس از ۳ ماه تا ۱ سال.

تبصرهٔ ۱ ـ در صورتی که اقدام شخص، دفاع مشروع تشخیص داده شود، مشمول این ماده نخواهد بود.

تبصرهٔ ۲ ـ مجازات‌های فوق مانع اجرای مقررات قصاص یا دیه حسب مورد نخواهد شد.»

- ✓ یکی از أشکال خاصِّ شرکت در جنایت، شرکت در منازعه است. منازعه از لحاظ لغوی به معنای زد و خورد، مصدر باب مفاعله می‌باشد، که این واژه بر لزوم متقابل و طرفینی بودن نزاع دلالت دارد؛ بنابراین اگر گروهی از یک طرف به گروهی از طرف مقابل حمله کرده و آنها را مورد ضرب و ششتم قرار دهند و گروه اخیر کاملاً منفعل بوده و هیچ اقدامی مرتکب نشوند، یا اینکه صرفاً از خود دفاع نمایند، مورد از مصادیق منازعه نخواهد بود همچنین منازعه یا نزاع دسته‌جمعی از لحاظ اصطلاح حقوقی، به معنای دعوای گروهی افراد با یکدیگر است که با انگیزه‌های مختلف مانند انتقام گروهی، جانب‌داری از دوستان و ... واقع می‌شود، شیوع درگیری‌های جمعی با انگیزهٔ انتقام گروهی و دلگرمی به حمایت دوستان در برخی مناطق تا حدّی است که دعوای میان دو نفر با گذشت زمانِ اندکی به جنگ میان چند نفر تبدیل می‌شود؛ بدیهی است که چنین رفتاری فارغ از آسیب‌های جسمانی که بر افراد حاضر در صحنه حاضر وارد می‌شود، موجب اخلال در نظم و آسایش عمومی نیز می‌گردد و از این رو برخی جرم منازعه را در زمرهٔ جرائم علیه امنیّت و آسایش عمومی به شمار می‌آورند.
- ✓ با توجه به نتایج مقرّر در مادهٔ ٦١٥ ق.م.ا تعزیرات درگیری میان افراد لزوماً به صورت فیزیکی و جسمانی دارد (خواه با مشت و لگد و خواه با جسم خارجی مانند چوب، سنگ، چاقو و ...) و رفتارهایی مانند توهین و فحّاشی گروهی به گروه دیگر را در بر نمی‌گیرد.
- ✓ منازعه مستلزم درگیری هر دو طرف است و اگر صرفاً عدّه‌ای به گروه دیگر حمله‌ور شده و گروه دوم صرفاً با دشنام و ناسزا به استقبال گروه اول بروند، منازعه منتفی است، زیرا گروه دوم جنبهٔ انفعالی داشته و وارد درگیری فیزیکی نشده‌اند. با توجه به همین شرط دادگاه موظّف است به پروندهٔ کلیهٔ مشارکت‌کنندگان در منازعه به طور یکجا رسیدگی نماید.
- ✓ برای حصول جرم منازعه درگیری گروهی از افراد با گروه دیگر لازم است و به نظر می‌رسد همان گونه که ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه در نشریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۳۵۵۳ مورخ ۱۳۷۵/۲/۱۸ آورده است: «منظور از عده‌ای در مادهٔ ٦١٥ ق.م.ا (تعزیرات) سه نفر یا بیشتر است» بنابراین در هر گروه باید حداقل سه نفر حضور داشته باشند تا شرط «عده‌ای دیگر» محقّق شود.

- **سؤال:** اگر یکی از اعضای گروه به دلایل شخصی مانند صغر، جنون و ... مسؤولیت نداشته باشد، جزء این نصاب محسوب می‌شود یا خیر؟
- ✓ **پاسخ:** بله جزء نصاب محسوب می‌شود، اگر یکی از افراد گروه به دلیل وجود علل رافع مسؤولیت کیفری، فاقد مسؤولیت کیفری باشد، مانع تحقّق شرط نصاب نخواهد بود، چراکه در این موارد رفتار فرد جرم است و تنها به دلیل برخی شرایط خاص از نظر کیفری مسؤولیت ندارد

- ✓ حکم فوق را نمی‌توان به علل موجههٔ جرم تسرّی داد؛ زیرا در این موارد به دلیل زوال عنصر قانونی، رفتار مرتکب اساساً جرم محسوب نمی‌شود و به همین دلیل است که قانونگذار در تبصرهٔ ۱ مادهٔ ٦١٥ ق.م.ا تعزیرات چنین مقرّر داشته است: «در صورتی که اقدام شخص، دفاع مشروع تشخیص داده شود، مشمول این ماده نخواهد بود.» بدین ترتیب در فرضی که شخصی برای دفاع از خود متوسّل به دفاع مشروع متوسّل شده و سایرین بدون آن که رفتارشان مشمول شرایط دفاع باشد، با یکدیگر گلاویز شوند، علاوه بر این که عمل خود وی، مشمول منازعه نخواهد بود، عمل دو نفر دیگر را نیز، به دلیل نرسیدن تعداد آنها به حد نصاب، نمی‌توان شرکت در منازعه دانست.
- ✓ این گروه باید به صورت هم‌زمان با یکدیگر نزاع کنند و در فرضی که تنها دو نفر با یکدیگر به طور فیزیکی درگیر شده و سایرین صرفاً الفاظ رکیکی را نسبت به هم بگویند، جرم منازعه منتفی است، همچنان که اگر دو نفر با یکدیگر درگیر شده سپس دو نفر دیگر با هم درگیر شوند به دلیل عدم حصول شرط درگیری هم‌زمان، منازعه منتفی است.
- ✓ منازعه در زمرهٔ جرائم مقیّد است و رفتار مرتکبین باید منتهی به یکی از نتایج مقرّر در مادهٔ ٦١٥ ق.م.ا تعزیرات؛ یعنی قتل، قطع عضو، ضرب یا جرح گردد و بنابراین در فرضی که چند نفر با یکدیگر درگیر شده بی‌آنکه صدمه‌ای به آنان وارد شود، بحث جرم منازعه منتفی است؛ البته

در این زمینه مهم نیست که به چه کسی آسیب وارد می‌شود، تنها به یک نفر یا همگی منازعه‌کنندگان یا به اعضای گروه پیروز یا گروه شکست‌خورده. بلکه آنچه اهمیت دارد ایراد صدمه به یکی از افراد حاضر در صحنهٔ نزاع است، حتّی اگر این افراد خودشان جزء منازعه‌کنندگان نبوده و مثلاً برای میانجی‌گری و جدا کردن افراد وارد صحنه شده باشند.

- ✓ در صورتی عدم حصول یکی از نتایج مقرّر در مادهٔ ٦١٥ ق.م.ا تعزیرات، حتّی اگر رفتار مرتکبین به نتایجی مثل هتک حیثیت یا اخلال در آسایش عمومی منتهی شود، رفتار مرتکبین مشمول جرم منازعه نخواهد شد؛ ولی ممکن است تحت شمول مواد دیگری مثل مواد ٦١٧ و ٦١٨ ق.م.ا تعزیرات قرار گیرند.
- ✓ در منازعه باید میان رفتار مرتکبین و نتیجهٔ وارده رابطهٔ سببیّت وجود داشته باشد، برای مثال در فرضی که چند نفر در سر چهارراهی با یکدیگر گلاویز شده و خودرویی با سرعت غیرمجاز از چراغ‌قرمز عبور کرده و با یکی از آنان برخورد کند، رفتار مرتکبین به دلیل عدم وجود رابطهٔ سببیّت مشمول جرم منازعه نخواهد بود.
- ✓ جنایت باید در نتیجهٔ نزاع باشد و لازم نیست که مستند به رفتار تمامی منازعه‌کنندگان در منازعه بوده باشد، برای مثال در فرضی که در اثنای درگیری یکی از مرتکبین چاقویی را درآورد و شخصی را در آن به قتل برساند، همهٔ مرتکبین به مجازات جرم منازعه و قاتل به قصاص نفس محکوم خواهد.
- ✓ تفاوت شرکت در جنایت با منازعه در این است که در شرکت در جرم نتیجهٔ وارده منتسب به تمامی شرکا است؛ امّا در منازعه نیازی به انتساب نتیجه به همهٔ مرتکبین نیست و همین که جنایت ناشی از نزاع دسته جمعی باشد، برای حصول منازعه کفایت می‌کند. همچنین تفاوت دیگر شرکت در جنایت با منازع در این است که، در برای حصول منازعه حضور عده‌ای (حداقل) سه نفر لازم است؛ امّا برای حصول شرکت در جنایت حضور دو نفر نیز کفایت می‌کند.
- ✓ در منازعه لازم نیست نتیجه در اثنای منازعه محقّق شود، و همین که نتیجه مستند به نزاع باشد کفایت می‌کند، ولو آن که نتیجه پس از خاتمهٔ نزاع به وقوع بپیوندد، برای مثال در اثنای نزاع یکی از منازعه‌کنندگان با چوب ضربه‌ای بر سر دیگری وارد کند و مضروب ساعاتی بعد در اثر خون‌ریزی مغزی فوت کند.
- ✓ حصول منازعه مانند جرائم عمدی دیگر مستلزم عمد مرتکب برای شرکت در منازعه است، ولی نیازی به قصد حصول نتایج مقرّر در مادهٔ ٦١٥ ق.م.ا تعزیرات نیست؛ زیرا ممکن است نتیجه صرفاً مستند به رفتار یکی از مداخله‌کنندگان باشد و سایرین صرفاً به قصد درگیری (نه وقوع نتایج) در نزاع شرکت نموده باشند. با توجه به همین مطلب عمدی بودن منازعه را نمی‌توان به عمدی بودن نتایج آن تسرّی داد و نتیجهٔ حاصله ممکن است حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطای محض باشد؛ برای مثال در فرضی که چند نفر در منازعه شرکت کرده و یکی از مرتکبین به قصد کشتن یکی از اعضای گروه مقابل به سمت او شلیک نموده، امّا به دلیل اشتباه در هدف‌گیری به پلیسی که برای حل و فصل قضیه، وارد صحنه شده است، اصابت کند، همگی مداخله‌کنندگان به مجازات جرم شرکت در منازعه محکوم خواهند شد و شخصی که اقدام به تیراندازی نموده علاوه بر مجازات مذکور عاقلهٔ او مکلّف به پرداخت دیهٔ جنایت خطای محض می‌باشند. همان گونه که ملاحظه می‌شود در مثال مزبور صِرف عمد مرتکب برای شرکت در منازعه کفایت می‌کند؛ ولو آن که نتیجهٔ حاصلهٔ جنایت به دلیل اشتباه در هدف‌گیری خطای محض بوده باشد.
- ✓ انگیزهٔ منازعه‌کنندگان تأثیری در مسؤولیت کیفری آنها ندارد. بنابراین، هرگاه یکی از منازعه‌کنندگان به انگیزهٔ کمک به طرف ضعیف‌تر وارد نزاع شده باشد، وی تنها ممکن است، به استناد جهات مخففهٔ مذکور در بند «پ» مادهٔ ۳۸ ق.م.ا از تخفیف مجازات بهره‌مند شود، مگر آن که عمل وی را بتوان دفاع مشروع محسوب کرد.

مجازات شرکت‌کنندگان منازعه

۱. همهٔ منازعه‌کنندگان صَرف نظر از اینکه قاتل، ضارب یا جارح مشخص باشد یا نباشد: متناسب با نوع نتیجهٔ حاصله به مجازات‌های مقرّر در بندهای مادهٔ ٦١٥ ق.م.ا بخش تعزیرات محکوم خواهند شد.

۲. اگر جانی بین منازعه‌کنندگان مشخص باشد: همهٔ منازعه‌کنندگان به مجازات تعزیری مقرّر در بندهای ۱ یا ۲ مادهٔ ٦١٥ ق.م.ا تعزیرات به حسب نوع نتیجه محکوم شده و جانی علاوه بر آن به قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد محکوم می‌شود.

۳. اگر جنایت مستند به فعل دو یا چند نفر از منازعه‌کنندگان باشد: همهٔ منازعه‌کنندگان به مجازات تعزیری مقرّر در بندهای ۱ یا ۲ مادهٔ ٦١٥ ق.م.ا تعزیرات به حسب نوع نتیجه محکوم شده و در مورد افرادی که جنایت مستند به رفتار آنها بوده است، مقرّرات شرکت در جنایت إعمال می‌شود.

٤. اگر چند قتل عمل از جانب چند نفر واقع شود، ولی مقتول هر قاتل مردّد باشد: همهٔ منازعه‌کنندگان به مجازات تعزیری مقرّر در بندهای ۱ یا ۲ مادهٔ ٦١٥ ق.م.ا تعزیرات به حسب نوع نتیجه محکوم شده و در مورد افرادی که وقوع قتل‌ها از جانب آنها ثابت شده ولی مقتول هر قاتل مردّد باشد، (مادهٔ ٣٦٦ ق.م.ا) علاوه بر تعزیر مادهٔ ٦١٥ ق.م.ا تعزیرات:

- اگر اولیای هر دو مقتول، خواهان قصاص باشند، هر دو قاتل قصاص می‌شوند
- اگر اولیای یکی از دو مقتول، به هر سبب، حق قصاص نداشته باشند یا آن را ساقط کنند، حق قصاص اولیای مقتول دیگر نیز به سبب مشخص نبودن قاتل، به دیه تبدیل می‌شود.

✓ اگر منازعه موجب نتایج مختلفی مثل قتل و ضرب، جرح و نقص عضو شود، منازعه‌کنندگان بر اساس نتیجهٔ أشد مجازات خواهند شد.

✓ اگر محکومین به قصاص در منازعه مورد گذشت یا مصالحهٔ مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم قرار گیرند و سپس نوبت به اجرای مواد ٦١٢ و ٦١٤ ق.م.ا تعزیرات برسد، با لحاظ اینکه عمل ایشان مشمول تعزیر مادهٔ ٦١٥ ق.م.ا تعزیرات نیز است؛ بنابراین در شمول تعدّد معنوی قرار خواهد گرفت و با لحاظ مادهٔ ١٣١ ق.م.ا مصوّب ١٣٩٢ مجازات أشد قابل إعمال خواهد بود.

✓ تعلیق اجرای مجازات در مورد مرتکبین جرم منازعه بلامانع است.

✓ در صورتی که جنایت منتسب به یک یا چند نفر از مرتکبین باشد، حسب مورد به قصاص یا دیه و سایر مرتکبین به مجازات تعزیری مقرّر در مادهٔ ٦١٥ ق.م.ا بخش تعزیرات محکوم خواهند شد، مطابق تبصرهٔ ۲ مادهٔ مذکور: «مجازات‌های فوق مانع اجرای مقررات قصاص یا دیه حسب مورد نخواهد شد.» در صورتی که رفتار مرتکب یا مرتکبین منتهی به قتل عمدی شده ولی اجرای قصاص نفس به دلایلی مانند گذشت اولیای دم اجرا نشود، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات تعزیری بلامانع نیست.

✓ در مواردی که از میان منازعه‌کنندگان، چند نفر از آنها مظنون به ارتکاب جنایت باشند، در صورت امکان تعیین مرتکب و حصول لوث، با اجرای قسّامه می‌توان اقدام به قصاص وی نمود و در صورت عدم امکان تعیین مرتکب حکم به پرداخت دیه داده می‌شود و کلیهٔ شرکت‌کنندگان به طور مساوی مسؤول پرداخت دیه خواهند بود.

✓ هر چند در جرم منازعه مجنیٌ‌علیه ممکن است یکی از مداخله‌کنندگان در جرم باشد؛ امّا این امر منافاتی با مطالبهٔ ضرر و زیان از جانب وی وجود ندارد.

معاونت در جنایت

در صورتی که کسی به مجرم اصلی در ارتکاب جرم کمک کرده یا وقوع جرم را تسهیل نماید، بدون آن که اقدامات وی به گونه‌ای باشد که جرم را مستند به عمل او سازد. چنین فردی را معاون می‌نامند، که قطعاً باید قابل مجازات باشد؛ زیرا وی نیز در حصول جرم نقش داشته و عمل وی نوعی مساعدت در گناه و عدوان بوده است.

عنصر مادی معاونت: عنصر مادی معاونت، مطابق مادهٔ ١٢٦ ق.م.ا یکی از مصادیق زیر است:

١. تحریک: برانگیختن شخص دیگر به ارتکاب جرم؛

٢. ترغیب: ایجاد شوق، میل و رغبت در دیگری نسبت به ارتکاب جرم، که علی‌الاصول تأثیر و نفوذ آن از تحریک کمتر است؛

٣. تهدید: واداشتن دیگری به ارتکاب جرم به وسیلهٔ ترساندن او نسبت به جان، مال، ناموس، آبرو و حیثیت وی؛

٤. تطمیع: برانگیختن حس آز و طمع دیگری در جهت ارتکاب جرم؛

٥. به کار بردن دسیسه یا فریب: حیله‌گیری و انجام اقدامات خدعه‌آمیز جهت واداشتن دیگری به ارتکاب جرم، مثل اینکه کسی با علم به قصد قطعی دیگری به کشتن فردی خاصی با دسیسه و نیرنگ ترتیب روبرو شدن آنها را با یکدیگر بدهد تا قتل رخ دهد.

٦. تهیهٔ وسایل ارتکاب جرم: شخص ابزار لازم برای ارتکاب جرم، مثلاً سلاح برای قتل یا کلید برای سرقت یا خانه برای دایر کردن مراکز فساد و فحشا را در اختیار دیگری قرار دهد؛

۷. ارائهٔ طریق ارتکاب جرم: شخص شیوه و راه ارتکاب جرم را به دیگری آموزش دهد، مثل اینکه نقشهٔ محل سرقت را به وی بدهد، یا شیوهٔ ارتکاب جیب‌بُری را به او آموزش دهد یا جانی را از مسیر رفت و آمد مجنیٌ‌علیه آگاه سازد؛

۸. سوءاستفاده از قدرت: فردی از مقام بالاتر خود سوءاستفاده کرده و به مقام مادون دستوری مبنی بر ارتکاب عمل مجرمانه صادر کند.

۹. تسهیل وقوع جرم: آسان کردن ارتکاب جرم برای مجرم اصلی، مثل کشیک دادن در محل سرقت برای مطلع کردن سارق از آمدن مأموران، یا نگه‌داشتن مجنیٌ‌علیه جهت قادر ساختن مجرم جانی به کشتن یا مجروح کردن وی.

✓ با توجه به مصادیق حصری فوق‌الذکر، صِرف سکوت و جلوگیری نکردن از ارتکاب جرم را نمی‌توان به منزلهٔ معاونت در آن جرم دانست؛ به عبارت دیگر معاونت در جرم با ترک فعل حاصل نمی‌شود؛ امّا در صورت موظف بودن کسی به إعمال کنترل و مراقبت بر أعمال دیگری، گاه می‌توان عدم إعمال این وظیفه را نوعی تشویق مجرم و تسهیل جرم ارتکابی و در نتیجه معاونت در جرم دانست؛ برای مثال عدمِ اقدامِ عمدیِ نگهبان مسلّح بانک در مقابل سارق می‌تواند نوعی تشویق سارق و تسهیل عمل سرقت تلقی شود.

✓ از لحاظ زمانی، عمل معاون، باید مقدّم بر عمل مباشر یا هم‌زمان با آن باشد؛ بدین ترتیب أعمالی که پس از ارتکاب جرم، در جهت کمک به مجرم برای فرار از دست مأموران یا اخفای آلات جرم صورت می‌گیرد، به دلیل عدم تقارن زمانی معاونت در جرم محسوب نمی‌شود، بلکه ممکن است جرم مستقلی باشد؛ برای مثال مادهٔ ٦٣٦ ق.م.ا تعزیرات، راجع به پنهان کردن جسد مقتول چنین بیان داشته است: «هر کس جسد مقتولی را با علم به قتل، مخفی کند یا قبل از اینکه به اشخاصی که قانوناً مأمور کشف و تعقیب جرائم هستند خبر دهد آن را دفن نماید به حبس از ۹۱ روز تا ۱ سال محکوم خواهد شد.» همچنین مادهٔ ٥٥٤ ق.م.ا تعزیرات چنین بیان داشته است: «هر کس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند از قبیل این که برای او منزل تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کند حسب مورد به ۱ تا ۳ سال حبس محکوم خواهد شد.»

✓ شرط دیگر حصول معاونت در جرم، جرم بودن عمل اصلی و نیز ارتکاب جرم یا شروع به آن از سوی مباشر است. این دو شرط ناشی از عاریتی بودن مسؤولیت معاون می‌باشد؛ بدین ترتیب با توجه به جرم نبودن کشتن شخص مهدورالدم یا خودکشی در نظام حقوقی ایران، معاونت در آن نیز جرم محسوب نمی‌شود.

✓ وجود رابطهٔ سببیّت بین رفتار معاون و جرم ارتکابی ضروری است؛ بنابراین هرگاه کسی چاقویی به دیگری برای ارتکاب قتل بدهد، ولی او با استفاده از تفنگ مرتکب قتل شود، فرد اول را نمی‌توان تهیه‌کنندهٔ وسایل ارتکاب جرم و در نتیجه معاون در قتل دانست؛ مگر آن که بتوان از مجموع شرایط و اوضاع و احوال، عمل او را به منزلهٔ تشویق کردن مجرم اصلی به ارتکاب جرم و در نتیجه از این لحاظ وی را معاون در قتل دانست.

عنصر روانی معاونت: عنصر روانی معاونت وجود وحدت قصد بین معاون و مباشر جرم می‌باشد؛ بنابراین هرگاه کسی سلاح خود را برای شکار به دیگری بدهد، ولی آن شخص با استفاده از آن سلاح مرتکب قتل دیگری شود، شخص عاریه‌دهندهٔ سلاح را نمی‌توان معاون در قتل عمدی دانست.

وحدت قصد، مستلزم هم‌فکری و تبانی قبلی بین معاون و مباشر جرم نمی‌باشد. حتّی به نظر می‌رسد که تمایل معاون به ارتکاب جرم از سوی مباشر نیز ضرورت نداشته باشد، بلکه صِرف آگاهی و اطلاع قطعی معاون نسبت به این که مساعدت وی برای ارتکاب جرم از سوی مباشر مورد استفاده قرار می‌گیرد کفایت می‌کند.

همان طور که علمِ قطعی مباشر جرم نسبت به حصول نتیجهٔ خاصّی از عمل وی را می‌توان به معنی وجود قصد غیرمستقیم او برای ایجاد آن نتیجه دانست (مثل مفروض دانستن قصد قتل برای کسی که با علم به کشته شدنِ افرادی که در هواپیما وجود دارند، ولی نه به قصد کشتن آنها بلکه به قصد تخریب محمولهٔ هواپیما و أخذِ خسارت از شرکت بیمه، اقدام به انفجار هواپیما می‌کند) در مورد معاون جرم نیز باید علم وی به ارتکاب جرم از سوی مباشر را در حکم قاصد بودن او دانسته، و در نتیجهٔ وجود وحدت قصد بین او و مباشر را محرَز بدانیم.

مجازات معاونت در جنایت

- **مجازات اشخاص معاون در قتل عمد مطابق شرع:** در کتب فقهی آمده است: «اگر کسی دیگری را بگیرد و فرد دوّمی او را به قتل برساند، در حالی که سوّمی آنها را دیده‌بانی کرده تا جنایت را انجام دهند، قاتل محکوم به قصاص، نگهدارنده محکوم به حبس ابد و چشمان دیده‌بان با میلِ سرخ‌شده یا نظیر آن، کور می‌گردد»

۱. **مُمْسِک:** کسی که شخصی را نگه می‌دارد تا دیگری او را به قتل برساند، مجازات او در شرع حبس ابد است.
۲. **دیده‌بان:** کسی که قاتل و ممسک را دیده‌بانی کرده تا جنایت را انجام دهند، مجازات او نابینا کردن چشمان او است.

- **مجازات معاونت در قتل عمدی**

۱. **مباشر جنایت بر نفس قصاص شود:** مجازات معاون در قتل عمدی در صورتی که قاتل قصاص شود، به استناد بند «الف» مادهٔ ۱۲۷ ق.م.ا که چنین مقرّر داشته است: «در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دائم است، (مجازات معاون) حبس تعزیری درجه دو یا سه می‌باشد» قابل ذکر است که حبس تعزیری درجهٔ دو: بیش از ۱۵ تا ۲۵ سال می‌باشد و حبس تعزیری درجهٔ سه: بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال خواهد بود.
۲. **مباشر جنایت بر نفس قصاص نشود:** مجازات معاون در قتل عمدی در صورتی که قاتل به هر علتی قصاص نشود، به استناد تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۱۲۷ ق.م.ا که چنین مقرّر داشته است: «در صورتی که (مباشر) به هر علت قصاص ... نشود، مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم (مباشر)، مطابق بند (ت) این ماده اعمال می‌شود.» همچنین مطابق تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۱۲۷ ق.م.ا: «در مورد بند (ت) این ماده مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتکابی است»؛ بنابراین در فرض قتل که مباشر قصاص نشود، به استناد مادهٔ ٦١٢ ق.م.ا تعزیرات، مجازات مباشر ۳ تا ۱۰ سال حبس است. این مجازات جزء مجازات تعزیری درجهٔ ٤ می‌باشد؛ با این وجود مجازات معاون که تا ۲ درجه پایین‌تر از جرم ارتکابی باید تعیین شود؛ یعنی مجازات معاون در صورت عدم قصاص مباشر (فاعل) حبس تعزیری درجهٔ ٥ و یا ٦ خواهد بود. (حبس تعزیری درجهٔ ٥ بیش از ۲ تا ٥ سال ـ حبس تعزیری درجهٔ ٦ بیش از ٦ ماه تا ۲ سال است) در نتیجه به موجب مادهٔ ۱۵ قانون مجازات کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، تبصرهٔ مادهٔ ٦١٢ ق.م.ا تعزیرات نسخ شده است.

- **مجازات معاونت در قطع عضو عمدی**

۱. **مباشر جنایت بر عضو قصاص شود:** مجازات معاون در قطع عضو عمدی در صورتی که جانی قصاص شود، به استناد بند «ب» مادهٔ ۱۲۷ ق.م.ا که چنین مقرّر داشته است: «در سرقت حدی و قطع عمدی عضو، حبس تعزیری درجه پنج یا شش» قابل ذکر است که حبس تعزیری درجهٔ پنج: بیش از ۲ تا ٥ سال می‌باشد و حبس تعزیری درجهٔ شش: بیش از ٦ ماه تا ۲ سال خواهد بود.
۲. **مباشر جنایت بر عضو قصاص نشود:** مجازات معاون در قطع عضو عمدی در صورتی که جانی به هر علتی قصاص نشود، به استناد مادهٔ ٦١٤ ق.م.ا تعزیرات ۲ تا ٥ سال حبس است؛ امّا مجازات این مادهٔ به موجب بند الف ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳: به ٦ ماه تا ۲ سال (درجهٔ ٦) تقلیل یافته است؛ بنابراین مجازات معاونت در این موارد حبس تعزیری درجهٔ ۷ یا ۸ خواهد بود که با رعایت شرایط قانونی، لزوماً به جایگزین حبس تبدیل می‌شود.

- **معاونت در سقط جنین**

۱. دلالت زن حامله به استعمال دارو یا ادویه برای سقط جنین موضوع مادهٔ ٦٢٣ ق.م.ا تعزیرات: «هر کس ...عالماً و عامداً زن حامله‌ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از ۳ تا ٦ ماه محکوم خواهد شد»
۲. فراهم کردن وسایل سقط جنین توسط طبیب یا ماما موضوع مادهٔ ٦٢٤ ق.م.ا تعزیرات: «اگر طبیب یا ماما یا داروفروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا داروفروشی اقدام می‌کنند وسایل سقط جنین فراهم سازند و یا مباشرت به اسقاط جنین نمایند به حبس از ۲ تا ٥ سال محکوم خواهند شد و حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط صورت خواهد پذیرفت.»

✓ در صورتی که معاونت در سقط جنین به هر شکل دیگری غیر از موارد تصریح شده در مواد ٦٢٣ و ٦٢٤ ق.م.ا تعزیرات انجام شود (مثل اینکه کسی وسیلهٔ ایراد ضرب به زن حامله را در اختیار دیگری قرار دهد و او با آن وسیله زن را مضروب و جنین را سقط کند) مجازات معاون مطابق مادهٔ ۱۲۷ ق.م.ا تعیین خواهد شد.

ادلهٔ اثبات در امور کیفری

مادهٔ ۱٦۰ قانون مجازات اسلامی: «ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسّامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است»

اقرار: در حقوق کیفری، «اِخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود (مادهٔ ١٦٤ قانون مجازات اسلامی)» را اقرار می‌نامند، و از قدیم‌الایام به عنوان بهترین و مطمئن‌ترین دلیل برای اقناع واجدان قاضی نسبت به محکوم کردن شخص محسوب می‌شده است. با اقرار متهم، مراتب در صورت‌مجلس درج شده و به امضا یا اثر انگشت وی می‌رسد، هرچند امتناع متهم از امضا یا اثر انگشت، تأثیری در اعتبار آن ندارد و دادگاه باید بر اساس آن رأی صادر کند؛ مطابق مادهٔ ٣١٩ ق.آ.د.ک: «عین اظهارات مفید اقرار در صورت‌مجلس درج می‌شود و متن آن قرائت می‌شود، به امضاء یا اثرانگشت اقرارکننده می‌رسد و هرگاه اقرارکننده از امضاء یا اثرانگشت امتناع ورزد، تأثیری در اعتبار اقرار ندارد، مراتب امتناع یا عجز از امضاء یا اثرانگشت، باید در صورت‌مجلس قید شود و به امضاء و مُهر قاضی و منشی برسد.»

شرایط حجیّت اقرار

١. **شخصی بودن اقرار**: اقرار امری شخصی بوده و لزوماً باید از سوی خود مرتکب به عمل آید بنابراین قابل توکیل نیست.

٢. **اقرار نزد دادگاه**: اقرار باید نزد قاضی دادگاه به عمل آید؛ این حکم شامل سایر ادلّهٔ اثبات دعوا نیز می‌شود؛ زیرا احراز صحّت و سُقم دلایل با قاضی دادگاه است و نهایتاً او بر مبنای دلایل ابرازی تصمیم‌گیری می‌نماید. مطابق تبصرهٔ ٢ مادهٔ ٢١٨ ق.م.ا: «اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه انجام گیرد.»؛ بنابراین در فرضی که متهم نزد دادستان اقرار نموده باشد، دادستان بر مبنای آن تعقیب را به جریان می‌اندازد؛ امّا احراز اعتبار اقرار در پایان با قاضی دادگاه است و در صورتی که دادگاه یقین بر بی‌اعتباری آن داشته باشد، علی‌رغم کیفرخواستِ دادستان، متّهم را تبرئه می‌نماید.

٣. **لفظی یا کتبی بودن اقرار**: اصولاً به اقرار با ایماء و اشاره ولو آن که صریح باشد ـ ترتیب اثر داده نمی‌شود؛ مگر آن که شخص به دلایلی متعذّر از اقرار لفظی یا کتبی باشد.

٤. **اهلیت و اختیار اقرارکننده**: مطابق مادهٔ ١٦٨ ق.م.ا: «اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.»؛ بنابراین اقرار دیوانه و مست و کودک و مجبور و اشخاص فاقد قصد، مثل ساهی (یعنی کسی که از روی سهو و خطا اقرار می‌کند) یا هازل (یعنی کسی که از روی شوخی اقرار می‌کند) یا نائم (یعنی شخص خواب) و نیز اقرار شخص بیهوش و مست نافذ نیست.

- ✓ اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی أخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد نماید. (مادهٔ ١٦٩ ق.م.ا) اقراری که در نتیجهٔ شکنجه و تهدید صورت گرفته باشد، نه تنها موجب مسؤولیت کیفری نمی‌شود، بلکه موجب ضمان مدنی و نیز نخواهد شد و به طور کلی فاقد اعتبار و ارزش است؛ مطابق اصل ٣٨ قانون اساسی: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» ضمانت‌اجرای عدم رعایت این اصل در مادهٔ ٥٧٨ ق.م.ا تعزیرات چنین بیان شده است: «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیر قضائی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از ٦ ماه تا ٣ سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»
- ✓ اقرار سفیه و ورشکسته به دلیل فقدان اهلیت در امور مالی، اقرار آنان در امور مالی مؤثّر نیست، امّا اقرار آنها در امور مالی مؤثّر است. برای مثال در جنایات عمدی اقرار آنان پذیرفته می‌شود و بر مبنای آن متهم به قصاص محکوم می‌شود؛ امّا در جنایات غیرعمدی اقرار آنان فاقد تأثیر است؛ زیرا نتیجهٔ آن تعهد مالی؛ یعنی الزام به پرداخت دیه خواهد بود. مطابق مادهٔ ١٧٠ ق.م.ا: «اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشکسته، نسبت به امور کیفری نافذ است، اما نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم معتبر نیست.»

٥. **منجّز بودن اقرار**: اقرار باید منجّز باشد و اقرار معلق و مشروط معتبر نیست. (مادهٔ ١٦٧ ق.م.ا)

٦. **رعایت نصاب اقرار**: اصولاً کلیهٔ جرائم با یک‌بار اقرار به اثبات می‌رسند (حتّی جرائمی مهمی مانند قتل عمدی، محاربه، افساد فی‌الارض و بَغْی) البته استثنائاً در بعضی از جرائم، اثبات جرم مستلزم تکرار اقرار برای دو یا چهار مرتبه است.

حد نصاب اقرار: در کلیهٔ جرائم، **١** بار اقرار کافی است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است: (مادهٔ ١٧٢ ق.م.ا)

* جرائمی که با **٤** بار اقرار اثبات می‌شود: ١ ـ زنا، ٢ ـ لواط، ٣ ـ تفخیذ، ٤ ـ مساحقه.
* جرائمی که با **٢** بار اقرار اثبات می‌شود: ١ ـ شُرب خمر، ٢ ـ قوّادی، ٣ ـ قذف، ٤ ـ سرقت موجب حد.

- ✓ در جرائم زنا، لواط، تفخیذ، مساحقه، در صورتی که متهم کمتر از ٤ بار اقرار نماید، هر چند مجازات حدّی ثابت نمی‌شود؛ ولی با توجه به مادهٔ ۲۳۲ ق.م.ا به شلاق تعزیری درجهٔ ٦ محکوم خواهد شد؛ مطابق این ماده: «هرگاه مرد یا زنی کمتر از چهار بار اقرار به زنا نماید به ۳۱ تا ۷٤ ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. حکم این ماده در مورد لواط، تفخیذ و مساحقه نیز جاری است.»
- ✓ در مواردی که تعدّد اقرار شرط است، ضرورتی به پشت سر هم بودن اقرار نیست؛ همان گونه که در تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۱۷۲ ق.م.ا نیز آمده است: «در مواردی که تعدد اقرار شرط است، اقرار می‌تواند در یک یا چند جلسه انجام شود.»
- ✓ با توجه به تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۱۷۲ ق.م.ا برای اثبات ضمان مالی، یک بار اقرار کفایت می‌کند، هرچند مجازات حدّی ثابت نمی‌شود. برای مثال در جرم سرقت حدّی، اگر مرتکب تنها یک بار اقرار بر ربودن مال دیگری نماید، حدّ سرقت بر او جاری نمی‌شود؛ امّا قاضی او را مکلّف به بازگرداندن آن مال می‌نماید و همچنین سرقت تعزیری هم با یک بار اقرار قابل اثبات است.

انکار بعد از اقرار: مطابق مادهٔ ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی: «انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن موجب رجم یا حد قتل است که در این صورت در هر مرحله، ولو در حین اجراء، مجازات مزبور ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در غیر آنها حبس تعزیری درجه پنج ثابت می‌گردد.» در مادهٔ ۳۲ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه؛ در رابطه با انکار پس از اقرار در حدود سالب حیات، یک تصمیم قضایی جدید مورد پیش‌بینی قرار گرفته و آن هم قرار سقوط مجازات است، مطابق مادهٔ مذکور: «چنانچه حد قتل یا رجم فقط با اقرار ثابت شده باشد و محکوم در هر مرحله و از جمله هنگام اجرای حکم از اقرار سابق عدول کند و مُنکرِ بزهِ انتسابی شود، قاضی اجرای احکام کیفری در اجرای ماده (۱۷۳) قانون مجازات اسلامی پرونده را به دادگاه صادرکننده حکم ارسال می‌کند تا ضمن صدور قرار سقوط مجازات، بر اساس مجازات مقرر در این ماده حکم صادر نماید. همچنین قاضی اجرای احکام کیفری پیش از شروع مرحله اجرای حکم، مفاد ماده مذکور را به محکوم تفهیم می‌کند.» قرار سقوط مجازات با قرار موقوفی اجرای مجازات هر دو در زمرهٔ قرارهای غیر قابل اعتراض محسوب می‌شوند، با این تفاوت که قرار سقوط مجازات لزوماً از سوی قاضی دادگاه و قرار موقوفی اجرای مجازات به صراحت مادهٔ ۵۰۵ ق.آ.د.ک لزوماً از سوی قاضی اجرای احکام صادر می‌شود.

شهادت شهود: مطابق مادهٔ ۱۷٤ قانون مجازات اسلامی: «شهادت عبارت از اِخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی است.» با توجه به این ماده، شهادت تنها برای اثبات جرم یا دفع اتهام کاربرد ندارد و برای هر امر دیگری مانند شهادت بر اینکه متهم در فلان تاریخ در مکان نبوده است، قابل استناد است. شهادت که در فقه از آن به عنوان «بیّنه» یاد می‌شود از قدیمی‌ترین و البته مهم‌ترین دلایل اثبات جرم است. شهادتی که از آن با نام شهادت شرعی یاد می‌شود، جمیعِ کلیهٔ شرایط مقرّر در قانون است. چنین شهادتی دارای موضوعیت بوده و بالذّات دارای ارزش است، اعم از آن که منتهی به علم قاضی بشود یا نه. در صورتی که شهادت فاقد شرایط شهادت شرعی باشد، طریقیت داشته و تأثیر آن منوط به اقناع وجدانی قاضی است.

شرایط شهادت شرعی

۱. **شخصی بودن شهادت**: ادای شهادت تنها باید از سوی شاهد؛ یعنی کسی که صحنهٔ وقوع جرم را دیده است، به عمل آید و قابل توکیل نیست؛ برای مثال شاهد نمی‌تواند به دلیل بیماری، شخص دیگری را به عنوان نمایندهٔ خود معرّفی کند تا به جای او شهادت دهد؛ البته استثنائاً در بحث «شهادت بر شهادت»، شهادت فرعی مورد پذیرش قرار گرفته است.

* **شرایط شهادت بر شهادت**:
  - اولاً حضور شاهد اصلی به دلایلی مانند فوت، اغماء و ... متعذِّر باشد ـ مثلاً فرزند متوفّی شهادت بدهد که پدرم در زمان حیات، صحنهٔ قتل را دیده بود؛
  - ثانیاً جرم از حدود و تعزیرات نباشد (قصاص و دیات باشد)؛ زیرا با توجه به مادهٔ ۱۸۹ ق.م.ا تنها قصاص، دیه و ضمان مالی با شهادت بر شهادت قابل اثبات است؛
  - ثالثاً شاهد فرعی نیز باید دارای همان شرایط شاهد اصلی باشد.
- ✓ با توجه به استثنائی بودن شهادت بر شهادت، تنها شهادت بر شاهد اصلی پذیرفته شده و شهادت بر شاهد فرعی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد؛ برای مثال در فرض فوق اگر فرزند هم فوت کند نوه نمی‌تواند به جای فرزند شهادت بدهد.

۲. **شهادت نزد دادگاه**: احراز اعتبار کلیهٔ ادلهٔ اثبات دعوا با قاضی دادگاه است، چراکه نهایتاً قاضی دادگاه بر مبنای این دلایل، رأی صادر می‌کند، حضور شاهد در دادگاه مستلزم احضار اوست و در صورت عدم حضور بدون عذر موجّه، با استناد به مادهٔ ۳۲۰ ق.آ.د.ک جلب خواهد شد. البته جلب شاهد به دلیل استنکاف او از امر مقام قضایی است و گرنه اجبار او به ادای شهادت به صراحت اصل سی و هشتم قانون اساسی ممنوع است و شاهد می‌تواند در محضر دادگاه سکوت اختیار کند، به عبارت دیگر شاهد ملزم به حضور است نه ملزم به ادای شهادت. در مواردی که حضور متهم به دلایلی مانند بیماری متعذّر باشد، قاضی با استناد به مادهٔ ۳۲۱ ق.آ.د.ک خودش نزد شاهد رفته و شهادت او را استماع می‌کند یا از طریق نامه یا سامانه‌های صوتی و تصویری شهادت را می‌شنود.

۳. **لفظی یا کتبی بودن شهادت**: در شهادت نیز همانند اقرار اصولاً به ایماء و اشاره ـ ولو آن که صریح باشد ـ توجّهی نمی‌شود.

٤. **جزمیّت بر شهادت**: اعتبار شهادت منوط به آن است که شهادت مبتنی بر امر حسّی باشد، نه امور حدسی و احتمالی؛ منظور از «امور حسّی» لزوماً حسِّ بینایی نیست و آنچه دارای اهمیت است، قطعیّت شاهد بر آن قضیه است؛ به عبارت دیگر دیدن صحنهٔ وقوع جرم در شهادت موضوعیت نداشته ممکن است شاهد از طریق دیگر مانند شنیدن، از ارتکاب جرم آگاه شده باشد؛ البته استثنائاً در زنا و لواط شهادت باید مبتنی بر مشاهده باشد و گرنه شهود به حدِّ قذف محکوم خواهند شد.

۵. **شهادت بر امر واحد**: در شهادت شرعی باید میان شهود اتفاق نظر وجود داشته و همگی بر موضوع واحد شهادت بدهند و مفاد شهادت آنان یکسان باشد و گرنه شهادت آنان شهادت شرعی محسوب نمی‌شود، همچنین در صورتی که میان دو شهادت تعارض وجود داشته باشد، هر دو از درجهٔ اعتبار ساقط خواهد شد.

٦. **رعایت نصاب شهادت**: اصولاً نصاب شهادت در کلیهٔ جرائم، شهادت دو مرد عادل است؛ مگر در جرائم جنسی حدّی؛ یعنی زنا، لواط، تفخیذ و مساحقه که نصاب شهادت در آن، شهادت چهار مرد عادل است.

۷. **اتیان سوگند**: با توجه به مادهٔ ۳۲۳ ق.آ.د.ک، شاهد باید پیش از ادای شهادت، سوگند یاد کند که: «به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم که جز به راستی چیزی نگویم و تمام واقعیت را بیان کنم» البته در مواردی که اثبات حق، متوقّف به ادای شهادت باشد و شاهد از ادای سوگند اجتناب کند، شهادت او بدون اتیان سوگند استماع می‌شود.

شرایط شاهد شرعی: مطابق مادهٔ ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی: شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید شرایط زیر را دارا باشد:

۱. بلوغ
۲. عقل
۳. ایمان
٤. عدالت
۵. طهارت مُولِد
٦. ذینفع نبودن در موضوع
۷. نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها
۸. عدم اشتغال به تکدّی
۹. ولگرد نبودن

✓ شرایط موضوع این ماده باید توسط قاضی احراز شود.

✓ شرایط فوق باید در زمان ادای شهادت وجود داشته باشد، نه در زمان تحمّل آن. برای مثال اگر شاهد در زمان تحمّل ادای شهادت، صغیر باشد؛ امّا در زمان ادای شهادت به سن بلوغ برسد، شهادت او معتبر است.

✓ با توجه به تبصره ۳۲۲ ق.آ.د.ک: «رابطه خادم و مخدومی و قرابت نسبی یا سببی مانع از پذیرش شهادت شرعی نیست.»؛ برای مثال شهادت پدر به نفع فرزند یا فرزند به نفع پدر بایستی مورد پذیرش قرار شود.

✓ توانایی ضبط وقایع و اتّفاقات، نیز از دیگر شرایط شاهد شرعی محسوب می‌شود و شهادت اشخاص غیرعادی، مانند فراموشکار و ساهی به عنوان شهادت شرعی معتبر نیست؛ مگر آن که قاضی به عدم فراموشی، سهو و امثال آن در مورد شهادت علم داشته باشد.

- ✓ در صورتی که دادگاه در وجود شرایط فوق تردید داشته باشد، موظّف است برای روشن شدن مسأله رسیدگی را متوقّف و به تحقیق بپردازد که البته با توجه به مادهٔ ۱۹۷ ق.م.ا توقّف در رسیدگی نباید از ۱۰ روز تجاوز کند.
- ✓ در مورد شرط خصومت، هرگاه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد، پذیرفته می‌شود.
- ✓ شهادت مجنون ادواری در حال افاقه پذیرفته می‌شود مشروط بر آنکه تحمل شهادت نیز در حال افاقه بوده باشد. (مادهٔ ۱۷۸ ق.م.ا)
- ✓ هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت، غیربالغ ممیز باشد، اما در زمان ادای شهادت به سن بلوغ برسد، شهادت او معتبر است. (مادهٔ ۱۷۹ ق.م.ا)
- ✓ شهادت صغیر غیرممیز هرگز به عنوان شهادت شرعی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.
- ✓ شاهد عادل کسی است که در نظر قاضی یا شخصی که بر عدالت وی گواهی می‌دهد، اهل معصیت نباشد.
- ✓ شهادت این افراد تا احراز تغییر در أعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی، پذیرفته نمی‌شود (مادهٔ ۱۸۱ ق.م.ا):
  - اشخاصی که اشتهار به فسق داشته باشد،
  - اشخاصی که مرتکب گناه کبیره شود،
  - اشخاصی که بر گناه صغیره اصرار داشته باشد.

جرح و تعدیل شاهد شرعی: همان گونه که هر یک از طرفین دعوا، حق دارند برای اثبات مدّعای خود به شهادت شهود استناد کنند، طرفی مقابل نیز این حق را دارد که آن شاهد را جَرْح نماید و مدّعی شود که شاهد معرّفی‌شده، فاقد شرایط شهادت شرعی است. برای جَرْح شاهد، باید دو شاهد آورده شود تا شهادت بدهند که شاهد معرّفی‌شده، فاقد شرایط لازم است. در مقابل جَرْح شهود، امکان تعدیل او نیز وجود دارد، بدین معنا که هرگاه شاهدِ معرّفی‌شده از سوی یکی از طرفین دعوا، مورد جَرْح قرار گیرد، به طرف دیگر این حق داده می‌شود تا برای اینکه شهود او دارای شرایط شهادتَ شرعی هستند، دو شاهد بیاورد.

- **جرح شاهد:** شهادت بر فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرّر کرده است.
- **تعدیل شاهد:** شهادت بر وجود یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرّر کرده است.

- ✓ قاضی مکلف است حق جرح و تعدیل شهود را به طرفین اعلام کند. (مادهٔ ۱۹۲ ق.م.ا)
- ✓ **زمان جرح شاهد شرعی:** جرح شاهد شرعی باید پیش از ادای شهادت به عمل آید مگر آنکه موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود. در این صورت، جرح تا پیش از صدور حکم به عمل می‌آید و در هر حال دادگاه مکلف است به موضوع جرح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند. (مادهٔ ۱۹۳ ق.م.ا)
- ✓ در صورت رد شاهد شرعی از سوی قاضی یا جرح وی، مدعی صلاحیت شاهد می‌تواند برای اثبات آن دلیل اقامه کند (مادهٔ ۱۹٤ ق.م.ا)

- **در اثبات جرح یا تعدیل شاهد**
  - ذکر اسباب لازم نیست.
  - گواهی مطلق به تعدیل یا جرح کفایت می‌کند، مشروط بر اینکه شاهد دارای شرایط شرعی باشد.
  - در صورت تعارض شهود در جرح و تعدیل شهود اصلی، شهادت آنان از اعتبار ساقط است.
- **در اثبات عدالت یا نفی عدالت شاهد**
  - علم شاهد به عدالت یا فقدان عدالت لازم است.
  - حُسن ظاهر به تنهایی برای احراز عدالت کافی نیست.

حد نصاب شهادت شهود: نصاب شهادت در کلیه جرائم، ۲ شاهد مرد است (مادهٔ ۱۹۹ ق.م.ا)؛ مگر

- ✓ زنا، لواط، تفخیذ و مساحقه با ٤ شاهد مرد اثبات می‌گردد.
- ✓ زنای مستوجب سلبِ حیات (حدّ اعدام یا رَجْم) به جای ٤ مرد با شهادت ۳ مرد و ۲ زن نیز به اثبات می‌رسد و متّهم به حدّ اعدام یا رَجْم محکوم می‌گردد. در این موارد چنانچه به جای ۳ مرد و ۲ زن، ۲ مرد و ٤ زن شهادت بدهند، فقط حدّ جَلْد (صد ضربه شلّاق) ثابت می‌شود.
- ✓ زنای مستوجب غیر سلبِ حیات (حَد جَلْد، تبعید، تراشیدن موی سر) به جای ٤ مرد با شهادت ۲ مرد و ٤ زن به اثبات می‌رسد.

- ✓ در مورد جنایات غیرعمدی (موجب دیه) و همچنین امور مالی نیز شهادت ۱ مرد و ۲ زن پذیرفته می‌شود؛ مطابق مادهٔ ۲۰۹ ق.م.ا: «هرگاه در دعاوی مالی مانند دیه جنایات و همچنین دعاوی‌ای که مقصود از آن مال است مانند جنایت خطائی و شبه‌عمدی موجب دیه، برای مدعی خصوصی امکان اقامه بینه شرعی نباشد، وی می‌تواند با معرفی یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه یک سوگند، ادعای خود را فقط از جنبه مالی اثبات کند.»

نحوهٔ تحمّل شهادت جرائم زنا و لواط: مطابق مادهٔ ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی: «در خصوص شهادت بر زنا یا لواط، شاهد باید حضوری عملی را که زنا یا لواط با آن محقق می‌شود دیده باشد و هرگاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند شهادت در خصوص زنا یا لواط، قذف محسوب می‌شود و موجب حد است.»

میان شهادت در زنا و لواط و شهادت بر سایر جرائم چند تفاوت وجود دارد:

۱. در زنا و لواط شرط معاینه لازم است؛ یعنی شاهد عمل زنا و لواط را با چشم ببیند؛ امّا در سایر جرائم همین شهادت مبتنی بر امور حسّی (مانند شنیدن) و یقین باشد برای اثبات جرم کفایت می‌کند.
۲. در زنا و لواط در صورتی که کذب بودن شهادت محرز شود، شهود به حدّ قذف محکوم خواهند شد.
۳. در زنا و لواط در صورتی که شهود به حدّ نصاب نرسند، به حد قذف محکوم می‌شوند.
٤. در زنا و لواط دادگاه مکلّف است پیش از ادای شهادت شهود، عواقب آن را به شهود یادآور شود؛ البته وظیفهٔ قانونی دادگاه در این زمینه شامل سایر جرائم منافی عفّت هم می‌شود؛ مطابق تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۱۰۲ ق.آ.د.ک: «قاضی مکلف است عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی را به شاهدان تذکر دهد.»

رجوع از شهادت شرعی: رجوع از شهادت شرعی، قبل از اجرای مجازات موجب سلبِ اعتبار شهادت می‌شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نیست. (مادهٔ ۱۹۸ ق.م.ا) رجوع از شهادت در کلیهٔ جرائم امکان‌پذیر است؛ در این صورت شاهد به دلیل شهادت دروغ به مجازات مندرج در مواد ٦٥٠ ق.م.ا تعزیرات محکوم می‌شود.

احراز کذب شهادت پس از قطعیت رأی: در صورتی که پس از قطعیت رأی، کذب بودن شهادت محرز شود، مطابق مادهٔ ٤٧٤ ق.آ.د.ک از جِهات اعادهٔ دادرسی به شمار می‌رود و دادستان اقدام به طرح تقاضای اعادهٔ دادرسی در دیوان عالی کشور می‌نماید، مطابق مادهٔ ۲۹ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه: «در موارد رجوع شاهد از مفاد شهادت شرعی و یا اثبات بطلان همه یا برخی سوگندها موضوع مواد (۱۹۸) و (۳۴۶) قانون مجازات اسلامی، قاضی اجرای احکام کیفری مراتب را به دادستان اعلام و دادستان در مورد ماده (۱۹۸) رأساً و در خصوص ماده (۳۴۶) پس از موافقت دادگاه تقاضای اعاده دادرسی می‌نماید.»

سوگند: مطابق مادهٔ ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی: «سوگند عبارت از گواه قراردادن خداوند بر درستی گفتار اداءکنندهٔ سوگند است.» سوگند تنها مختصِّ مواردی است که دلیل دیگری برای اثبات ادعای فرد وجود نداشته باشد، که در این صورت خداوند را گواه مدّعای خود قرار داده و با ادای سوگند ادّعای او به اثبات می‌رسد سوگند نیز همانند شهادت بر شهادت تنها برای اثبات قصاص، دیه و ضمان مالی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در حدود و تعزیرات فاقد تأثیر است.

شرایط اعتبار سوگند

۱. **شخصی بودن سوگند:** سوگند نیز همانند اقرار و شهادت قابل توکیل نیست و باید از سوی خودِ مدعی به عمل بیاید، البته تقاضای سوگند قابل توکیل است؛ برای مثال وکیل شاکی می‌تواند از متهم تقاضا کند تا برای اثبات بی‌گناهی خود سوگند یاد کند؛ مطابق مادهٔ ۳۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «تقاضای سوگند قابل توکیل است و وکیل در دعوی می‌تواند در صورتی که در وکالتنامه تصریح شده باشد، طرف را سوگند دهد، اما سوگند یادکردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی‌تواند به جای موکل سوگند یاد کند»
۲. **ادای سوگند نزد دادگاه:** سوگند پس از صدور قرارِ اتیانِ سوگند و نزد قاضی دادگاه به عمل می‌آید؛ مطابق مادهٔ ۳۳۳ ق.آ.د.ک: «سوگند به درخواست اصحاب دعوی، مطابق قرار دادگاه و نزد قاضی به‌عمل می‌آید. در قرار دادگاه، موضوع سوگند و شخصی که باید سوگند یاد کند، تعیین می‌شود. صورت‌مجلس ادای سوگند به امضای قاضی و طرفین دعوی می‌رسد.» البته در مواردی که شخص متعذِّر از حضور در دادگاه باشد، امکان استماع آن خارج از دادگاه وجود دارد؛ مطابق مادهٔ ۳۳٤ ق.آ.د.ک: «هرگاه شخصی که باید سوگند یاد کند، به دلیل عذر موجه،

نتواند در دادگاه حاضر شود، قاضی می‌تواند وقت دیگری برای سوگند معین کند یا خود نزد وی حاضر شود و در آن محل، سوگند را استماع کند و یا استماع آن را به قاضی دیگری نیابت دهد.»

۳. **لفظی بودن سوگند:** سوگند باید به طور شفاهی ادا شود و سوگند کتبی برخلاف اقرار و شهادت علی‌الاصول مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

٤. **ذکر لفظ جلاله:** مطابق مادهٔ ۲۰۳ ق.م.ا: «سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله والله، بالله، تالله یا نام خداوند متعال به سایر زبان‌ها اداء شود و در صورت نیاز به تغلیظ و قبول اداءکننده سوگند، دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان، مکان، الفاظ و مانند آنها تعیین می‌کند. در هر صورت، بین مسلمان و غیرمسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال تفاوتی وجود ندارد.»

۵. **داشتن اهلیّت:** مطابق مادهٔ ۲۰۲ ق.م.ا: «اداءکنندهٔ سوگند باید عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.»

٦. **جزمیّت در سوگند:** مطابق مادهٔ ۲۰٤ ق.م.ا: «سوگند باید مطابق با ادعا، صریح در مقصود و بدون هرگونه ابهام باشد و از روی قطع و یقین اداء شود.» برای ادای سوگند نصاب خاصّی لازم نیست و با ادای یک سوگند ادعای شخص اعم از شاکی یا متهم اثبات می‌شود؛ مگر در بحث قسّامه که شارع برای پذیرش سوگند، نصاب خاصّی را در نظر گرفته است.

- ✓ سوگند باید با لفظ باشد و در صورت تعذر، با نوشتن یا اشاره‌ای که روشن در مقصود باشد، اداء شود. (مادهٔ ۲۰۵ ق.م.ا)
- ✓ در مواردی که اشاره، مفهوم نباشد یا قاضی به زبان شخصی که سوگند یاد می‌کند، آشنا نباشد و یا اداءکننده سوگند قادر به تکلم نباشد، دادگاه به وسیله مترجم یا متخصص امر، مراد وی را کشف می‌کند. (مادهٔ ۲۰٦ ق.م.ا)
- ✓ سوگند فقط نسبت به طرفین دعوی و قائم‌مقام آنها مؤثر است. (مادهٔ ۲۰۷ ق.م.ا)
- ✓ حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی‌شود لکن قصاص، دیه، آرش و ضرر و زیان ناشی از جرائم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می‌گردد. (مادهٔ ۲۰۸ ق.م.ا)
- ✓ هرگاه ثابت شود سوگند، دروغ و یا اداءکننده سوگند فاقد شرایط قانونی بوده است، به سوگند مزبور ترتیب اثر داده نمی‌شود. (مادهٔ ۲۱۰ ق.م.ا) و به دلیل سوگند دروغ به مجازات مندرج در مادهٔ ٦٤۹ ق.م.ا تعزیرات محکوم خواهد شد؛ مطابق این ماده: «هر کس در دعوای حقوقی یا جزائی که قسم متوجه او شده باشد سوگند دروغ یاد نماید به ٦ ماه تا ۲ سال حبس محکوم خواهد شد.» در صورتی که بر مبنای سوگند دروغ رأی صادر شده باشد از جهات تجدیدنظرخواهی محسوب شده و تجدیدنظرخواه می‌تواند با استناد به بند «الف» مادهٔ ٤۳٤ ق.آ.د.ک نقض رأی را به دلیل عدم اعتبار ادله استنادی دادگاه، نقضِ رأی را از مرجع بالاتر تقاضا نماید.

علم قاضی: مطابق مادهٔ ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی: «علم قاضی عبارت از یقینِ حاصل از مستندات بَیّن در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بیّنِ مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند. تبصره ـ مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم‌آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هرحال مجرّد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد.» پذیرش علم قاضی به عنوان یکی از راه‌های اثبات در شرایط زمانی فعلی مفید، بلکه لازم است؛ زیرا امروزه نمی‌توان انتظار داشت که جرائم زیادی به وسیلهٔ اقرار یا بیّنه (شهادت شهود) اثبات شوند؛ بنابراین با پذیرش علم قاضی، به عنوان یکی از راه‌های اثبات جرائم در حقوق اسلامی، می‌توان شیوه‌های جدید کشف و اثبات جرائم را، که با استفاده از علومی مثل پزشکی قانونی، پلیس علمی، عکس‌برداری جنایی و شیوه‌های چون آزمایش DNA، آزمایش خون، اثر انگشت و مانند آنها ابداع گشته‌اند؛ وارد حقوق جزای اسلامی کرد و به علاوه برای مواردی مثل، نظرات کارشناسی، معاینهٔ محل، تحقیقات محلّی و سایر قرائن و امارات نوعاً علم‌آور، ارزش بایسته قائل شد.

آیا قاضی مطابق قانون ایران در همهٔ جرائم، یا تنها در برخی از جرائم، مختار به عمل کردن به علم خود می‌باشد؟ با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲، علم قاضی در همهٔ جرائم قابل استناد و حتّی به موجب مادهٔ ۲۱۲ ق.م.ا بر سایر ادلّه ارجح است.

مستندات علم قاضی

۱. نظریهٔ کارشناسی،
۲. معاینهٔ محل،
۳. تحقیقات محلّی،

٤. اظهارات مطلع،
٥. گزارش ضابطان،
٦. و سایر قرائن و امارات.

راه‌های اثبات جنایت

مادهٔ ۳۱۲ قانون مجازات اسلامی: «جنایات علاوه بر طرق مقرر در کتاب اول «کلیات» این قانون از طریق قسامه نیز ثابت می‌شود.»

قسّامه: قاعدهٔ لوث و قسّامه در زمرهٔ قواعد فقهی منصوص محسوب می‌شود که بنا به نظر مشهور فقها در کلیهٔ جنایات اعم از جنایات بر نفس و مادون آن، می‌توان برای اثبات جنایت یا دفعِ آن به قسّامه متوسّل شد.

تعریف قاعدهٔ قسّامه: قسّامه شیوه‌ای است که با استفاده از آن در موارد وجود لوث، مدّعی، مدّعی‌عَلَیه یا خویشان ذکور نسبی آنها می‌توانند با سوگند خوردن، موجب محکومیت یا برائت کسی از اتّهام ارتکاب جنایت شوند؛ به عبارت دیگر قسّامه تنها برای اثبات یا برائت از اتّهامِ جنایتِ موجبِ قصاص یا دیه (نه سایر جرائم یا جنایتی که حتّی موجب دیه هم نمی‌شود) به کار می‌رود برخی حالت اول را «قسامهٔ اثبات» و حالت دوّم را «قسّامهٔ نفی» نامیده‌اند.

تعریف لوث: توسّل به قسّامه تنها در صورت حصول لوث امکان‌پذیر است، منظور از لوث قرائن و اماراتی است که موجب ظنّ قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوهٔ ارتکاب جنایت از جانب متهم شود؛ بنابراین حصول لوث مستلزم وجود ۲ شرط است:

۱. **ظنّ قاضی**: ظن، حالتی فراتر از شک و تردید و مادون یقین است.که با توجه به اصل برائت نمی‌توان آن را مبنای صدور حکم قرار داد، با این وجود استثنائاً در شرع مقدّس، ظنّ قاضی در بحث قسّامه مورد پذیرش قرار گرفته و در صورت ظنِّ قاضی به ارتکاب جنایت، شاکی می‌تواند با اقامهٔ قسّامه ادّعای خود را به اثبات برساند؛ مطابق مادهٔ ۳۱٤ ق.م.ا: «لوث عبارت از وجود قرائن و اماراتی است که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می‌شود.» بدیهی است در مواردی که قرائن و اَمارات صرفاً موجب شک قاضی به ارتکاب جنایت از سوی متهم شده باشد، می‌بایست به استناد اصل برائت متهم را تبرئه نمود.

۲. **قرائن و اَمارات متعارف**: گاهی قاضی، ظنّ به ارتکاب جرم از سوی متّهم پیدا می‌کند ولی مبنای آن صرفاً امور احتمالی است که نوعاً قابل پذیرش نیست، برای مثال صِرف حضور شخص در محل وقوع جنایت، موجب حصول لوث نمی‌شود؛ ولو آن که منجر به ظنّ قاضی شده باشد؛ زیرا عرف، صِرف حضورِ کسی در محل وقوع جنایت را به دلایلی مثل کنجکاوی در محل وقوع جنایت موجب انتساب جنایت به آن شخص نمی‌داند، در حالی که اگر همین فرد با آلت قتّاله در آن محل حضور داشت، عرفاً موجب حصول لوث می‌شود؛ مطابق مادهٔ ۳۱۵ ق.م.ا: «فقدان قرائن و امارات موجب ظن و صِرف حضور فرد در محل وقوع جنایت، از مصادیق لوث محسوب نمی‌شود و او با ادای یک سوگند، تبرئه می‌گردد» این قرائن و اَمارات حصری نبوده و هر امری می‌تواند نوعاً موجب ظنّ قاضی شود (مانند شهادت یک شاهد، وجود مقتول در خانهٔ دیگری و ...) ولی مقام قضایی موظّف است منشأ ظنِّ خود را در حکم قید نماید؛ مطابق مادهٔ ۳۱٦ ق.م.ا: «مقام قضائی موظف است در صورت استناد به قسامه، قرائن و امارات موجب لوث را در حکم خود ذکر کند. مواردی که سوگند یا قسامه، توسط قاضی رد می‌شود، مشمول این حکم است»

موارد اجرای قسّامه: قسّامه عبارت از سوگندهایی است که در صورت فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر و وجود لوث، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیرعمدی یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می‌کند. (مادهٔ ۳۱۳ ق.م.ا) با توجه به این ماده، قسّامه فقط در جنایات و در صورت فقدان دلایل دیگر کاربرد داشته و در سایر جرائم ـ یعنی حدود و تعزیرات ـ در صورت فقدان دلایل دیگر، دادگاه موظّف به تبرئهٔ متهم است. نکتهٔ مهم این که، کاربرد قسّامه در جنایات، تنها برای اثبات جرم نیست، بلکه برای دفعِ آن و همچنین اثبات نوع یا خصوصیات جنایت نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

با توجه به مواد ۲۱۲ و ۲۱۳ ق.م.ا، قسّامه از لحاظ سلسله مراتب در آخرین مرتبه از ادلهٔ اثبات جنایت قرار می‌گیرد؛ بنابراین استناد به آن تنها در صورت فقدان اقرار، بیّنه یا علم قاضی موجّه است. به علاوه در صورتی که پس از اقامهٔ قسّامه و پیش از صدور حکم، دلیل معتبری بر خلاف قسّامه یافت شود و یا فقدان شرایط قسّامه محرز شود؛ مطابق مادهٔ ۳٤٤ ق.م.ا: «قسّامه باطل می‌شود و چنانچه بعد از صدور حکم باشد موضوع از موارد اعاده دادرسی است.»

۱. **موارد اجرای قسّامه در جنایات بر نفس:** کلیهٔ جنایات بر نفس ـ اعم از عمدی و غیرعمدی ـ با قسّامه قابل اثبات است که در این صورت با اقامهٔ آن از سوی شاکی، در جنایات عمدی مرتکب به قصاص نفس و در جنایات غیرعمدی به پرداخت دیه محکوم می‌گردد.

۲. **موارد اجرای قسّامه در جنایات مادون نفس (جنایت بر اعضا و منافع):** در جنایات مادون نفس ـ اعم از عمدی و غیرعمدی ـ با احراز قسّامه تنها حکم به پرداخت دیه داده می‌شود و بنابراین با اقامهٔ قسّامه هرگز قصاص عضو به اجرا در نمی‌آید؛ مطابق مادهٔ ٤٥٦ ق.م.ا: «در جنایت بر اعضاء و منافع اعم از عمدی و غیرعمدی در صورت لوث و فقدان ادلهٔ دیگر غیر از سوگند منکر، مجنیٌ‌علیه می‌تواند با اقامه قسامه ... جنایت مورد ادعاء را اثبات و دیه آن را مطالبه کند. لکن حق قصاص با آن ثابت نمی‌شود.» در مواردی که اصل جنایت محرز بوده؛ امّا شاکی مدّعی زوال یا نقصان منافع آن عضو هم بشود، در صورت حصول نسبت به این موضوع امکان اقامهٔ قسّامه و اثبات زوال یا نقصان منفعت آن عضو وجود دارد.

- **سؤال:** در اتهام قتل عمدی، در مواردی که به دلایلی مانند وجود رابطهٔ پدری، قصاص نفس به اجرا در نیاید، آیا با اجرای قسّامه می‌توان مرتکب را به تعزیر مقرّر در قانون (مادهٔ ٦١٢ ق.م.ا تعزیرات) محکوم نمود؟

✓ **پاسخ:** با توجه به استثنایی بودن قسّامه، با اجرای آن تنها حکم به قصاص یا دیه داده می‌شود و سایر مجازات‌ها (تعزیرات) با قسّامه قابل اثبات نیست؛ بنابراین در فرض فوق با اقامهٔ قسّامه تنها دیه ثابت می‌شود و محکومیت به تعزیر مقرّر در مادهٔ ٦١٢ ق.م.ا تعزیرات امکان‌پذیر نیست.

- **سؤال:** در مواردی که اصل قتل محرز بوده، امّا در عمدی بودن آن تردید وجود داشته باشد، آیا می‌توان با اقامهٔ قسّامه حکم به قصاص نفس صادر نمود؟

✓ **پاسخ:** خصوصیات جنایت با قسّامه نیز قابل اثبات است؛ بنابراین در صورت لوث نسبت به خصوصیات جنایت، با اجرای قسّامه می‌توان عمدی بودن آن را به اثبات رساند و مرتکب را قصاص نمود؛ امّا در صورت عدم حصول لوث نسبت به خصوصیات جنایت، فقط حکم به پرداخت دیه داده می‌شود.

شرایط مدّعی و سوگندخورندگان

شرایط مدّعی: در جنایات مادون نفس، مدّعی شخص مجنیٌ‌علیه می‌باشد، که ممکن است زن یا مرد باشد و در قتل، مدّعی صاحب حقِّ قصاص یا ولی دم است که ممکن است مرد یا زن باشد، و در هر حال، باید از ورّاث فعلی مقتول محسوب شود. بدین ترتیب، جنسیّت در مطالبهٔ قسّامه نقشی ندارد و مدّعی باید:

۱. اوّلاً از ورّاث مقتول باشد،
۲. ثانیاً مدّعی باید در زمان ادّعا وارث محسوب شود،
۳. ثالثاً مدّعی باید شرایط کلّی؛ یعنی بلوغ و عقل را نیز داشته باشد.

شرایط سوگندخورندگان: سوگندخورندگان باید مَرد و از خویشان و بستگان (اعم از امّی، أبی، أبوینی) شاکی یا متّهم باشند؛ بنابراین صِرف تعلّق آنها به قبیله یا عشیرهٔ شاکی یا متّهم کفایت نمی‌کند. همچنین:

✓ سوگند خوردن قابل توکیل نمی‌باشد.
✓ سوگندخورندگان باید، بالغ، عاقل، مختار و قاصد باشند.
✓ سوگند شخص کافر علیه متّهم مسلمان پذیرفته نمی‌شود.

در مورد قسّامه نکات ذیل قابل توجه است:

✓ قسّامه ماهیتاً نوعی سوگند است که در جنایات مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بنابراین اجرای قسّامه مستلزم رعایت همان شرایطی است که قبلاً در مورد سوگند بیان شد ـ مانند لفظی بودن، ذکر نام خدا، اجرای آن نزد دادگاه و ... ـ البته در قسّامه علاوه بر شرایط فوق، رعایت نصاب مقرّر در قانون نیز ضروری است.

✓ در صورتی که اصل جنایت به طریق دیگری غیر از قسّامه ثابت شده باشد، قسّامه برای اثبات نوع و خصوصیات جنایت مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مورد از مادهٔ ۳۳۱ ق.م.ا قابل استنباط می‌باشد؛ مطابق مادهٔ ۳۳۱ ق.م.ا: «چنانچه اصل ارتکاب جنایت، با دلیلی به جز قسامه اثبات شود، خصوصیات آن در صورت حصول لوث در هر یک از آنها به وسیله قسامه قابل اثبات است مانند آنکه یکی از دو شاهد عادل، به

اصل قتل و دیگری به قتل عمدی شهادت دهد که در این صورت اصل قتل با بینه اثبات می‌شود و در صورت لوث، عمدی بودن قتل با اقامه قسامه ثابت می‌گردد.»

- ✓ نصاب قسّامه برای اثبات جرم یا دفعِ اتّهام در قتل عمد، ۵۰ سوگند و در قتل شبه عمد و خطای محض ۲۵ سوگند است، مطابق مادهٔ ٤٥٥ ق.م.ا: «قتل عمدی موجب دیه، به شرح مقرر در باب قصاص با قسم پنجاه مرد و قتل غیرعمدی با قسم بیست و پنج مرد، تنها در صورت حصول لوث و فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر، اثبات می‌شود.»
- ✓ در جنایت بر نفس در صورتی که بستگان شاکی به حدِّ نصاب نرسیده یا برای ادای سوگند حاضر نشوند، تکرار سوگند از سوی شاکی یا سایر بستگان او برای رسیدن به حدِّ نصاب، امکان‌پذیر نیست و همان گونه که در قسمت اخیر مادهٔ ۳۳٦ ق.م.ا نیز آمده است: «با تکرار سوگند قتل ثابت نمی‌شود.»؛ امّا در مورد متّهم وضعیت به گونهٔ دیگری است و در صورتی که متهم بستگانی نداشته یا هیچ یک حاضر به ادای سوگند نشوند، با تکرار سوگند از سوی خود متهم، رأی بر برائت وی صادر می‌شود. (مادهٔ ۳۳۸ ق.م.ا)
- ✓ حقِّ مطالبه یا اقامهٔ قسّامه، حقّی مستقل است که هر یک از ورّاث به طور جداگانه می‌توانند آن را اجرا کنند، بی‌آنکه نیازی به موافقت سایرین باشد (مادهٔ ۳۲۰ ق.م.ا)
- ✓ در مواردی که برخی از ورّاث مدّعی ارتکاب جنایت از سوی متهم یا عمدی بودن آن بوده و سایرین چنین ادّعایی نداشته باشند، حقِّ قسّامه برای گروه اوّل از ورثه باقی است (مادهٔ ۳۲۲ ق.م.ا)
- ✓ در صورتی که مقتول فاقد اولیای دم باشد، ولی امر به عنوان ولی دم او محسوب می‌شود که در این صورت حقِّ اقامهٔ قسّامه برای ایشان محفوظ است (مادهٔ ۳٥٦ ق.م.ا)
- ✓ در فرض شرکت در قتل عمدی در صورتی که لوث در مورد همهٔ آنان ثابت باشد، اقامهٔ یک قسّامه برای اثبات شرکت در جرم از سوی اولیای دم کفایت می‌کند، همچنین در صورت تعدّد شُکات، اقامهٔ یک قسّامه برای همهٔ آنان کافی است؛ امّا در صورت تقاضای قسّامه از متّهمان، هر یک از آنان برای تبرئهٔ خود باید به طور جداگانه قسّامه را اجرا کنند (مادهٔ ۳۲۷ ق.م.ا)
- ✓ در قسّامه، کلیهٔ شرکت‌کنندگان با وجود آن که خود شاهد وقوع جرم نبوده‌اند (بدیهی است در صورتی که خودشان شاهد جنایت بوده باشند، بحث قسّامه منتفی بوده و جنایت با شهادت به اثبات می‌رسد)؛ باید از روی یقین ـ نه ظنّ ـ سوگند یاد کرده و نباید توریه[۳] کنند، البته ضرورتی ندارد که منشأ علم خود را ذکر کنند و همین که احتمال اطلاع آنان بر وقوع جنایت، موجّه باشد، کفایت می‌کند. در صورتی که قاضی احتمال دهد که اداکنندگان سوگند، علم به وقوع جنایت ندارند باید در این زمینه به بررسی بیشتر بپردازد و در صورتی که دلیلی بر تبانی یا ظنِّ سوگندخورندگان نیافت، قسّامه را مورد پذیرش قرار دهد.
- ✓ قاضی می‌تواند پیش از اجرای قسّامه، مجازات قانونی و مکافات اخروی سوگند دروغ و عدم جواز توریه در قسّامه را برای اداکنندگان سوگند بیان کند.
- ✓ مطابق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/٦۰۸٥ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۱ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضاییه: «برای اجرای قسّامه قانوناً حضور تمام قسم‌خورندگان در یک جلسه ضرورت ندارد»

کیفیت اجرای مراسم قسّامه (مواد ۳۱۳ الی ۳٤٦ ق.م.ا)

- **حصول لوث:** بعد از حصول لوث، ابتدا از متهم خواسته می‌شود، برای نفی اتّهام خود دلیل ارائه کند.
  - ✓ با ارائهٔ دلیل از سوی متّهم، متّهم تبرئه می‌شود، و نوبت به قسّامه نمی‌رسد
  - ✓ در صورت عدم ارائهٔ دلیل از سوی متّهم لوث ثابت می‌شود.
- **ثبوت لوث:** در صورت ثبوت لوث شاکی می‌تواند اقامه قسامه کند یا از متهم درخواست قسامه نماید.

---

[۳] توریه، یعنی شخص از ظاهر سخن خود، معنای دیگری را اراده کند، به نحوی که قاضی از ظاهر کلام او چیزی بفهمد، در حالی که مقصود او چیز دیگری بوده است؛ برای مثال شاهد بگوید: «به عنوان یک مسلمان هرگز شهادت دروغ نداده‌ام» در حالی که به تازگی مسلمان شده است و قبلاً نیز شهادت دروغ داده است؛ امّا ظاهر کلام او به نحوی است که انگار تا کنون شهادت دروغ نداده است.

۱. **اگر شاکی اقامه قسّامه کند:** حسب مورد حکم به قصاص یا دیه علیه متهم داده خواهد شد.
۲. **اگر شاکی اقامه قسّامه نکند: ۲ فرض دارد:**
۱. **شاکی از متهم مطالبه قسّامه ننماید:**
- متهم در جنایات عمدی، با تأمین مناسب آزاد می‌شود؛ امّا حق اقامه قسامه یا مطالبه قسّامه از متهم برای شاکی باقی می‌ماند.
- متهم در جنایات غیرعمدی، بدون تأمین آزاد می‌شود؛ امّا حق اقامه قسامه یا مطالبه قسّامه از متهم برای شاکی باقی می‌ماند.
✓ در مواردی که تأمین گرفته می‌شود، حداکثر ۳ ماه به شاکی فرصت داده می‌شود تا اقامه قسامه نماید یا از متهم مطالبه قسامه کند و پس از پایان مهلت از تأمینِ أخذشده رفع اثر می‌شود.
۲. **شاکی از متهم مطالبه قسّامه نماید:**
- اگر متهم اقامهٔ قسّامه نکند به پرداخت دیه محکوم می‌شود
- اگر متهم اقامه قسّامه کند، تبرئه می‌گردد و شاکی حق ندارد برای بار دیگر، با قسامه یا بینه، دعوی را علیه او تجدید کند.
✓ در صورتی که شاکی از متهم درخواست قسامه کند متهم نمی‌تواند قسامه را به شاکی رد نماید.
* بحث مطالبهٔ قسّامه از متهم مربوط به زمانی است که متهم بر اصل جنایت یا خصوصیات آن علم داشته باشد، وگرنه چنانچه متهم، مدّعی عدم علم شده و بر ادّعای خود سوگند یاد کند، دعوا متوقّف می‌شود؛ مگر آن که علی‌رغم طرح این ادّعا از اتیان سوگند خودداری کند که در این صورت شاکی می‌تواند بر علم متهم سوگند یاد کند و پس از آن از متهم تقاضای سوگند نماید (مادهٔ ۳۲۶ ق.م.ا)؛ بنابراین به عبارت دیگر:
- اگر متهم درباره اصل جنایت یا خصوصیات آن، ادعای عدم علم کند: شاکی می‌تواند از وی مطالبه اتیان سوگند بر عدم علم نماید: اگر متهم بر عدم علم به اصل جنایت سوگند یاد کند، دعوی متوقف و وی بدون تأمین آزاد می‌شود
- اگر سوگند متهم فقط بر عدم علم به خصوصیات جنایت باشد: دعوی فقط در مورد آن خصوصیات متوقف می‌گردد
- اگر متهم از سوگند خوردن خودداری ورزد و شاکی بر علم داشتن او سوگند یاد کند: ادعای متهم به عدم علم رد می‌شود و شاکی حق دارد از متهم اقامهٔ قسامه را درخواست نماید. در این صورت اگر متهم اقامه قسامه نکند به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

تفاوت‌های قسّامه در جنایات بر نفس و قسّامه در جنایات مادون نفس

۱. **از حیث اثبات قصاص:** در قتل عمدی با اجرای قسّامه، قصاص نفس به اثبات می‌رسد؛ امّا در جنایات مادون نفس هرگز قصاص عضو ثابت نمی‌شود و حکم به پرداخت دیه داده خواهد شد.
۲. **از حیث حدِّ نصاب:** در جنایات بر نفس از حیث نصاب قسّامه میان عمدی و غیرعمدی بودن تفاوت وجود دارد و همان گونه که بیان شد، نصاب قسّامه در قتل عمدی، ۵۰ سوگند و در قتل شبه و خطای محض، ۲۵ سوگند است؛ امّا در جنایات مادون نفس میان عمد و غیرعمد در حد نصاب قسّامه تفاوتی وجود ندارد و نصاب ۱ تا ٦ سوگند ر کلیهٔ جنایات مادون نفس لازم‌الرعایه است.
۳. **از حیث تکرار سوگند:** در جنایات بر نفس تکرار سوگند از سوی شاکی جایز نیست؛ امّا در جنایات مادون نفس تکرار سوگند از سوی مجنیٌ‌علیه تا رسیدن به حدّ نصاب امکان‌پذیر نیست. مطابق تبصرهٔ ۱ مادهٔ ٤٥٦ ق.م.ا: «در مورد هریک از بندهای فوق در صورت نبودن نفرات لازم، مجنیٌ‌علیه، خواه مرد باشد خواه زن، می‌تواند به همان اندازه قَسَم را تکرار کند.»

اثبات جنایت موجب زوال یا نقصان منفعت با قسّامه: اگر بر اثر جنایت مجنیٌ‌علیه یا ولی او مدّعی زوال یا نقصان منفعت عضو باشند و لوث حاصل شده باشد و دسترسی به کارشناس و اختبار موجب علم نباشد، ادعای مجنیٌ‌علیه یا ولی او با قسّامه اثبات می‌شود؛ به عبارت دیگر اقامهٔ قسّامه در این فرض مشروط بر آن است که اولاً به کارشناس موثّق دسترسی نبوده و ثانیاً مرتکب، منکر این ادّعا نباشد و گرنه اساساً نوبت به قسّامه نمی‌رسد:

- دسترسی به کارشناس موثّق: در این موارد به تشخیص کارشناس برای بازگشت منافع، مهلتی در نظر گرفته می‌شود تا چنانچه پس از خاتمهٔ این مدّت، منافع آن عضو باز نگشت، ادّعای شاکی مورد پذیرش قرار گیرد، بدیهی است در صورت بازگشت منافع در این مدّت، ادّعای وی به دلیل انتفای موضوع رد خواهد شد؛ در صورتی که در مهلت تعیین‌شده مجنیٌ‌علیه فوت کند و اولیای دم مدّعی عدم بازگشت منافع در زمان حیات متوفّیٰ شوند، در صورتی که مرتکب قادر به اثبات بازگشت منافع نباشد، ادّعای اولیای دم با یک سوگند مورد پذیرش قرار می‌گیرد و نوبت به قسّامه نمی‌رسد.

- ردِّ ادعا از سوی مرتکب: در فرضی که مرتکب، مدّعی بازگشت منافع شود و شاکی دلیلی بر ردِّ ادعای مرتکب نداشته باشد، ادّعای متهم با یک سوگند پذیرفته می‌شود و نوبت به قسّامه نمی‌رسد.

شرکت در جنایت و قسّامه: گاهی مجنیٌ‌علیه یا اولیای دم مدّعی ارتکاب جنایت از سوی بیش از یک نفر هستند، در این صورت بسته به اینکه لوث محقّق شده یا در وجود لوث تردید وجود داشته باشد، وضعیت متفاوت است:

- در صورت حصول لوث نسبت به شرکای جرم، بسته به اینکه لوث علیه همهٔ آن‌ها یا تنها نسبت به بعضی از آنها حاصل شده باشد، وضعیت متفاوت است:

۱. حصول لوث علیه همهٔ شرکا: با توجه به مادهٔ ۳۲۳ ق.م.ا در این موارد، اقامهٔ یک قسّامه برای اثبات شرکت آنان در ارتکاب جنایت، کافی است و لزومی به اقامهٔ قسّامه برای هر یک از شرکا نیست.

۲. حصول لوث علیه بعضی از شرکا: در مواردی که قسّامه برای شرکت در جرم اقامه شود، ولی شاکی ادّعا کند که تنها یکی از آنان قاتل است، تنها حقِّ قصاص نسبت به آن یک نفر ثابت می‌شود؛ که در این صورت شاکی می‌تواند پس آر پرداخت سهم دیهٔ او اقدام به قصاص وی نماید. (مادهٔ ۳۲٤ ق.م.ا) همچنین در مواردی که لوث تنها نسبت به بعضی از شرکا حاصل شده ولی شاکی مدّعی شود که اشخاص بیشتری در آن جنایت شرکت داشته‌اند، با اجرای قسّامه تنها می‌توان همان افرادی که نسبت به آنها لوث محقّق شده است، قصاص نمود (مادهٔ ۳۳۵ ق.م.ا)

- در مواردی که لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردَّد ثابت شود، پس از تعیین مرتکب به وسیلهٔ مجنیٌ‌علیه یا ولی دم و اقامهٔ قسّامه علیه او جنایت به اثبات می‌رسد، ولی در صورتی که شاکی در تعیین مرتکب تردید داشته باشد، یک از ۲ حالت زیر متصوّر است:

۱. یا شاکی به همان شکل مردّد (بدون تعیین مرتکب) اقدام به قسّامه می‌نماید که در این صورت با توجه به تردید شاکی، قاضی از متهمان می‌خواهد تا بر برائت خود سوگند بخورند که در این صورت اگر همگیِ آنان بر برائت خود سوگند یا کنند، قصاص ساقط و حکم به پرداخت دیه داده می‌شود (مادهٔ ۳۳۳ ق.م.ا)

۲. یا شاکی به جای اقامهٔ قسّامه، از متّهمان مطالبهٔ قسّامه می‌نماید، در این صورت اگر متّهمان از اقامهٔ قسّامه خودداری ورزند، حکم به پرداخت دیه از سوی آنان صادر می‌شود و در صورت اقامهٔ قسّامه از سوی همگی آنان در قتل، دیه از بیت‌المال و در غیرقتل دیه به طور مساوی توسط آنان پرداخت می‌شود (مادهٔ ۳۳٤ ق.م.ا)

بطلان قسّامه، مادهٔ ۳٤٦ قانون مجازات اسلامی: «اگر پس از صدور حکم، بطلان همه یا برخی از سوگندها ثابت شود مانند آنکه برخی از اداءکنندگان سوگند، از سوگندشان عدول کنند یا دروغ بودن سوگند یا سوگند بدون علم، برای دادگاه صادرکنندهٔ حکم ثابت شود، مورد از جِهات اعادهٔ دادرسی است.»

- ✓ در صورتی که پس از اجرای قسّامه، دلیل معتبری بر خلاف آن یافت شود یا بعضی از سوگندخورندگان از سوگند خود عدول کرده یا دروغ بودن آن محرَز شود، و قاضی بدون توجه به آن حکم صادر نماید قسّامه باطل می‌شود؛ مگر آن که حکم قطعی صادر شده باشد که در این صورت از جِهات اعادهٔ دادرسی محسوب می‌شود، در صورتی که رأی به اجرا درآمده باشد برای مثال بر مبنای قسّامه، متّهم قصاص شده باشد، اشخاصی که سوگند یاد کرده‌اند از جهت سببِ أقوی از مباشر حسب مورد به پرداخت دیه یا قصاص نفس محکوم خواهند شد.
- ✓ در تمام موارد فوق ـ اعم از آن که حکم قطعی صادر شده یا نشده باشد ـ سوگندخورندگان به جهت سوگند دروغ به مجازات مقرّر در مادهٔ ٦٥٠ ق.م.ا تعزیرات محکوم خواهند شد.
- ✓ مطابق بند (ث) مادهٔ ٤٧٤ ق.آ.د.ک اثبات کذب بودن شهادت شهود (مانند فرضی که شهود از شهادت خود رجوع کنند) از جِهات اعادهٔ دادرسی است، در حالت عادی چنانچه شهود از شهادت خود رجوع نمایند، دادستان رأساً اقدام به اعادهٔ دادرسی می‌نمایند؛ امّا در بحث قسّامه، در صورت عدول کسانی که سوگند خورده‌اند، اعادهٔ دادرسی از سوی دادستان مستلزم موافقت دادگاه صادرکنندهٔ رأی قطعی است و دادستان رأساً فاقد چنین حقّی است؛ مطابق مادهٔ ۲۹ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه: «در موارد رجوع شاهد از مفاد شهادت شرعی و یا اثبات بطلان همه یا برخی سوگندها موضوع مواد (۱۹۸) و (۳۴۶) قانون مجازات اسلامی، قاضی اجرای احکام کیفری مراتب را به دادستان اعلام و دادستان در مورد ماده (۱۹۸) رأساً و در خصوص ماده (۳۴۶) پس از موافقت دادگاه تقاضای اعاده دادرسی می‌نماید.»

اگر در حین مطالعه با موارد سهو قلم و یا خطاهای انسانی دیگر که ما از آن غافل مانده‌ایم، مواجه شدید؛ از طریق ایمیل mollakarimi.omid@gmail.com با ما در میان بگذارید تا اصلاح نماییم. در نگارش بعضی از قسمت‌های این جزوه از کتاب «جرائم علیه اشخاص دکتر میرمحمد صادقی» و کتاب «حقوق جزای اختصاصی آقای ساولانی» و کتاب «دورهٔ پیشرفتهٔ حقوق جزای عمومی و اختصاصی دکتر بهداد کامفر» و کتاب «حقوق جزای اختصاصی دکتر عظیم‌زاده» کمک گرفته‌ایم.

آخرین به‌روزرسانی جزوه: ۱۴۰۲ **اینستاگرام شخصی:** omid_mollakarimi

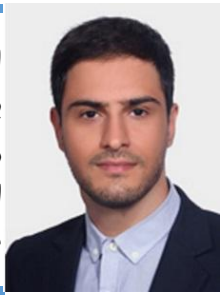

امید ملاکریمی هستم؛ یه حواس‌پَرتِ متولدِ دههٔ ۶۰ توو تهران! ارزشِ اصلیِ من در زندگی، کمک به دیگران و تأثیرگذاری بر زندگی آنهاست. به یادگیری و اشتراک‌گذاشتن آموخته‌هایم با دیگران علاقه‌ی زیادی دارم. البته همه تلاشم را می‌کنم تا روش‌هایی را که به افزایشِ کیفیتِ یادگیری کمک می‌کنند یاد بگیرم و بعد از افزودن تجربیات خودم، آن‌ها را به دیگران هم انتقال بدهم. در حوزهٔ آموزش و نویسندگی در رشتهٔ حقوق با روش «ساده‌نویسی» و «به کار بردن مثال‌های روان» متفاوتم! من به این جمله ایمان دارم: «اگر موفقیتِ بیشتری می‌خواهی باید به دیگران کمک کنی تا به موفقیت بیشتری دست یابند.»

داستانِ من: بعد از اینکه لیسانسم رو گرفتم مثل خیلی از دانش‌آموخته‌های حقوق وارد دورهٔ کارشناسی‌ارشد شدم؛ البته باید بگم که یه کارِ ثابت هم داشتم که ماهانه یه حقوقِ ثابت از اوون می‌گرفتم. رفته رفته به این نتیجه رسیدم که آگه بخوام اینجوری ادامه بِدم دستِ آخر بعد از دریافت مدرک کارشناسی‌ارشد و یا حتّی دکتری در بهترین حالت می‌خوام یه کارمندِ سطحِ بالا توو یه اداره بشم که نهایتاً یه حقوق خوب دریافت کنم. شاید برای خیلی‌ها رسیدن به یه حقوقِ کارمندیِ خوب نقطهٔ اوجِ آرزوهاشون محسوب بشه اما من رسیدن به یه حقوقِ ثابتِ خوب رو مطلوب نمی‌دیدم. همیشه دوست داشتم مثل قهرمانای این فیلما به آدمایی که توو موقعیت‌های بد قرار گرفتن کمک کنم و با کلّی غرور و کمالِ رضایت از مفید بودنِ خودم یه نفس عمیق بکشم و بگم «تونستم!». از این فیلما که بگذریم ذاتِ زندگیِ آدمیزاد آینه که باید بجنگه و از «یه جا نشستن» یا همون «صبح به صبح کارت زدن توو یه محیط اداری» فراری باشد. خلاصه اواخر اسفند ماه بود که تصمیم گرفتم عطای حقوقِ ثابت را به لقایش ببخشم و از اوّل فروردین شروع کنم به خوندن! البته این اشتیاقِ سوزان باید اوّلِ اوّل توو خودِ آدم ایجاد بشه و حتی آگه دوستان و اطرافیان با تمسخر بهت بگن: «تو که کارِ ثابت داری، می‌خوای بشینی و بخونی که چی!»؛ یا بگن: «صد و ده هزار تا شرکت می‌کنن و نهایتاً سه هزار تا وَر می‌دارن و تو بدونِ سهمیه عُمراً شانسی نداری!» اطمینان نداشتم که به موفقیت برسم اما با خودم عهد کردم که اوّل فروردین «بسم‌الله» بگم و با همهٔ توانم پیش بِرم؛ البته قبلشم از خانواده‌ام خواستم که توو این مسیر کمکم کنن و این هشت ماه یه کم توقع و انتظارشون رو از من کم کنن. من ریسکِ شیرینِ بلندپروازانه‌ای رو آغاز کرده بودم؛ خلاصش کنم برات: «با وجودِ تمامِ ترسی که از شکست داشتم، از تصمیم‌ام راضی بودم!». جملهٔ یه بنده‌ی خدا اوومد توو ذهنم که می‌گفت اگر آرزوت آینه که یه ماشین بخری، اوّل برو یه جاسوئیچی برای ماشینی که توو رویاته تهیّه کن و یقین داشته باش که به ماشینه می‌رسی! منم بدون معطّلی، رفتم یک سنجاق‌سینهٔ کوچولو که رووش آرم کانون رو داره و وکیل‌های کانون همیشه روی کُت یا مانتوشون می‌زنن تهیه کردم. تا شروع کردم کمک‌های خدا رو دیدم که یکی یکی بَرام می‌اُومد. مثلاً با مسؤول یه کتابخونه صحبت کردم و با وجود اینکه ساعتِ کارِ اوونجا تا ۶ بعد از ظهر بود بهم گفت: می‌تونی با نگهبانِ مجموعه هماهنگ کنی و تا ۱۱ شب هم از کتابخونه استفاده کنی! خلاصه اینکه ایمان داشتم اگر امروز زحمت بکشم فردا از نتیجه و میوهٔ شیرینِ اوون زحمات بهره‌مند می‌شم؛ به فرموده قرآن: «فان مَع العُسر، یُسرا». خوشحالم از اینکه که امروز که این متن رو نوشتم در وضعیتی هستم که در تمامیِ آزمون‌های حقوقی (وکالت، قضاوت، ارشد، دکتری) قبول شدم و به عضویت «هیأت علمی» رسیدم و می‌خوام متنم رو با یه جمله تموم کنم: «توووی سکوت تلاش کن و اجازه بده صدای موفقیتت همه جا بپیچه!»

چشم‌انتظارِ خواندنِ داستانِ موفقیت‌تان هستم!

به **امید** موفقیتِ تو؛ **امید** ملاکریمی

پایان گفتار ما: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است